



میراث شهاب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
(کنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۹-۱۱۰ / پاییز و زمستان ۱۴۰۱

شماره استاندارد بین المللی: ۱۰۲۹۴۷۸۳

ISBN: 4783-1029

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی

سرمدیر علمی: محمود طیار مراغی

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در زمینه مباحث کتاب شناسی و نسخه پژوهی متون اسلامی و در زمینه موضوعات زیر مقاله می پذیرد:

- معرفی نسخه های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب پژوهی
- معرفی تازه های نشر کتابخانه
- شرح حال نگاری دانشوران مسلمان
- تصحیح متون دست نویس
- انساب شناسی
- مقالات ویژه قم پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتاب شناسی
- مقالات ویژه نسخه شناسی
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده

■ هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
■ مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
■ میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
■ میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.
■ شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه های کشور: ۷۲۴۸۳
■ میراث شهاب در پایگاه نورمگز www.normags.com و مگیران www.magiran.com قابل دسترسی می باشد.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳
تلفن: ۰۸-۰۲۵۳۷۷۴۱۹۷، ۰۹۱۹۲۵۱۴۶۵۱ (سرمدیر) - نمابر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷

www.marashilibrary.com

فهرست مقالات

مقالات

- ۳ سیر تاریخی آثار قاضی نعمان (۲)
اسماعیل ق. کونواوالا
ترجمه: محمد عافی خراسانی
- ۴۵ تالیف کتاب: اسلوب و شیوه‌ها
محمد کاظم رحمتی
- ۵۵ بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر عرفان سنیزی هزارجریبی
علیرضالیاقتی / علی قنبریان

شرح حال نگاری

- ۷۷ علامه بلادی: خاندان و آثار و مصادر پژوهی
امرالله شجاعی

کتابشناسی

- ۱۰۷ کتابنامه معاصرین (۷): استاد محمد تقی دانش پژوه
محمود طیار مراغی
- ۱۳۳ ماخذشناسی حسن بن علی عسکری ملقب به ناصر کبیر اطروش
کاظم استادی
- ۱۶۱ نگاهی به آثار فقهی و اصولی آیت الله سید محمدکاظم طباطبائی یزدی
حسین حلییان

اسناد و مدارک

- ۱۸۳ بازخوانی مُهرها و نقش مُهرهای ناخوانده (۴)
محمد جواد جدی
- ۱۹۱ هشتاد سند تازه‌یاب از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۲)
میرزا علی سلیمانی بروجردی
- ۲۱۷ سرگذشت مجموعه اسناد و کتب خطی کتابخانه و موزه کاظمینی یزد
حسین مسرت

تصحیح متون

- ۲۲۹ زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم
به کوشش: علی اکبر صفری
- ۲۵۷ آیت الله العظمی مرعشی نجفی و شاگردانشان در کتاب آئینه دانشوران
انتخاب و تدوین: رحیم قاسمی
- ۲۸۹ Abstracts / خلاصه مقالات

سیر تاریخی آثار قاضی نعمان (۲)^۱

اسماعیل ق. پوناوالا^۲

ترجمه: محمد عافی خراسانی^۳

چکیده

در این مقاله، ۱۳ کتاب از آثار قاضی نعمان مصری (قرن چهارم) که در زمان حکومت منصور (۳۳۴-۳۴۱ ق) نوشته، معرفی می شود. برخی از این آثار در زمینه امامت و پاسخ به اهل تسنن و بعضی دیگر در موضوع فقه بر مبنای اهل بیت است. ذیل هر عنوان، توضیحات کتابشناسی و نسخه شناسی بیان شده و تعلیقات فراوان مترجم به این توضیحات کمک می کند.

کلید واژه‌ها

قاضی نعمان مصری - تألیفات؛ دانشوران اسماعیلی - قرن چهارم قمری؛ امامت - کتابشناسی؛ فقه - کتابشناسی.

۱. عنوان لاتین اثر: "The Chronology of al-Qāḍī I-Nu' mān's Works" و در مجله Arabica شماره ۶۵ (سال ۲۰۱۸ م) به چاپ رسیده است.

۲. Ismail K. Poonawala. (استاد دانشگاه کالیفرنیا)

۳. طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی m.afi@ut.ac.ir

کتاب‌های تألیف شده در دوران منصور (حک ۳۳۴ق/ ۹۴۶م - ۳۴۱ق/ ۹۵۳م)

۱۰- کتاب فی الإمامة

قاضی نعمان در الأرجوزة المختارة بیان می‌کند که قصد دارد کتابی درباره امامت (کتاب فی الإمامة) تألیف کند.^۱ به نظر می‌آید که وی این کتاب را پیش از آن که شرح الأخبار و دعائم^۲ را به پایان برساند، تکمیل کرده است؛ چرا که چهار ارجاع در شرح الأخبار و یک ارجاع در دعائم به این کتاب دیده می‌شود.^۳ هم چنین قاضی نعمان در المناقب و المثالب

۱. قاضی نعمان، الأرجوزة المختارة، صص ۲۰۰-۲۰۳ (ابیات ۱۹۶۷-۱۹۶۸، ۱۹۸۹-۱۹۹۴). وی در این بیت‌ها می‌گوید:

لو كانَ فيما جاءَ منها مقصدي	لاحتجُّتُ فيه لِكتابِ مُفردِ
و سوف أُخِيبها مع الدلائلِ	إن شاءَ رَبِّي في كتابِ كاملِ
و ليسَ يستقيمُ في الأشعارِ	بَسَطُ الأسانيدِ مع الأخبارِ
و قد ذكرتُ ههنا مُتوتِّها	و سوف أحكي بعدَ ذا عُيوتِها
في جامعِ يكونُ في المقدارِ	كَمِثْلِ هذا السُفْرِ في الأسفارِ
إن عِشْتُ بعدَ ذا و شاءَ اللهُ	فَسَيَرِي ذلكَ مَنْ يَرَاهُ
فيعلمُ المُنصِّفُ وَ هُوَ العالمُ	بأنَّه هو الإمامُ القائمُ
وَ أَنه يَقومُ مِنْ عَقِبِهِ	مِنْ بَعْدِهِ كَمِثْلِ ما جاؤوا به

۲. این دو کتاب، هر دو در طول دوران حکومت معز تکمیل شده‌اند. من در جای دیگری استدلال نموده‌ام که دعائم در سال ۳۴۹ق/ ۹۶۰م کامل شده است [مترجم: در ادامه همین مقاله نیز به این مسئله پرداخته شده که خواهد آمد]. در نتیجه، کتاب الإمامة باید پیش از این تاریخ تألیف شده باشد. [مترجم: چکیده سخن نویسنده این است که از یک سو، در الأرجوزة المختارة که در دوران قائم نوشته شده، قاضی نعمان به قصد تألیف این کتاب اشاره می‌کند و از سویی دیگر، این کتاب پیش از کتاب‌هایی مانند دعائم (که در زمان معز نوشته شده) به رشته تحریر درآمده است؛ از این رو، احتمالاً این کتاب در دوران منصور (یعنی بین این دو زمان)، تألیف شده است. گرچه می‌توان به نویسنده اشکال کرد که این احتمال نیز وجود دارد که این کتاب در اوایل دوران معز (پیش از ۳۴۹ق) و یا اواخر دوران قائم (پس از نگارش الأرجوزة المختارة) نوشته شده باشد. شاید نیز آقای پوناوالاین زمان را تنها به عنوان یک احتمال موجه بیان نموده است.]

۳. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۳۶۴؛ وی می‌گوید:

«الْحُجَّةُ فِي إِمَامَةِ عَلِيٍّ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، يَخْرُجُ عَنْ حَدِّ هَذَا الْكِتابِ [...] وَ قَدْ بَسَطْتُ ذَلِكَ فِي كِتابِ الإِمَامَةِ».



نیز به این کتاب ارجاع داده است.^۱

[مترجم: در این جمله، باید «تخرج» (به صورت مؤنث) باشد، به ویژه که ادامه این متن، فعلی که به آن عطف شده (تَقَطُّعُ) نیز، مؤنث است. به هر روی، باید گفت «یخرج» در چاپ شرح الأخبار نیز وجود دارد و این لغزش از سوی آقای پوناوالا در نقل از آن نیست.]

همان، ج ۱، ص ۳۶۵. وی می‌گوید:

«فَأَمَّا خِلافُ معاويةَ عَلَى عَلِيٍّ صلوات الله عليه، فقد تعلقت به بنو أمية [...] والحجة على هؤلاء مذكور في كتاب الإمامة، قدمت ذكره، فمن أثر علم ذلك وجدته فيه».

[مترجم: در اصل مقاله در اعراب‌گذاری واژه‌های این عبارت در مقاله، دو لغزش رخ داده است: یکی این که «بنو أمية» ذکر شده که درست آن، «بنو أمية» است. دیگر این که «قدمت ذكره» آمده که درست آن نیز، «قدمت ذكره» است. البته روشن است که این گونه اشتباه‌ها حتی اگر اشتباه تایپی نباشد، ناچیز است و چیزی از ارزش مقاله آقای پوناوالا نمی‌کاهد.]

همان، ج ۲، ص ۲۳۵. وی بیان می‌کند:

«وقد أثبتنا في هذا الكتاب أنه [علي] أفضل الناس بعد رسول الله ﷺ، ولم نقصد فيه تأكيد الإمامة، لأن ذلك يخرج - كما قلنا - عن حد هذا الكتاب وقد بسطنا في كتاب غيره».

همان، ج ۳، ص ۳۱۸. وی می‌گوید:

«من ادعى الإمامة والحجة عليهم يخرج عن حد هذا الكتاب ونحتاج إلى كتاب مثله؛ وقد ذكرنا ما يكتفي به في كتاب اختلاف أصول المذاهب وكتاب الإمامة وغيرهما مما جمعته».

[مترجم: در این جا نیز، «يكتفي» (مجهول) درست است، نه «يكتفي» (صیغه معلوم که در مقاله آمده است).]

همو، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۶۷؛

al-Qāḍī l-Nu'mān, The Pillars of Islam, I, p. 324-325.

قاضی نعمان می‌گوید:

از آن جا که سخن گفتن به صورت جامع درباره حقی ایشان [یعنی امامان] در امامت و استدلال در این باره، خارج از موضوع این کتاب است؛ ما کتابی [جدآگانه] را به مسأله امامت اختصاص داده‌ایم.

[مترجم: عبارت عربی چنین است: «إذ كان استقصاء الكلام في ذكر إمامتهم والاحتجاج في ذلك يخرج عن حد هذا الكتاب وقد أفرنا له كتاباً في ذكر الإمامة خاصة». از آن جا که پیش از «قد أفرنا»، او ذکر شده، باید گفت ترجمه آقای پوناوالا دقیق نیست و ترجمه درست این گونه است: «از آن جا که سخن گفتن به صورت جامع درباره امامت ایشان [یعنی امامان] و استدلال در این باره، در این کتاب نمی‌گنجد؛ ضمن این که ما کتابی را جدآگانه به امامت اختصاص داده‌ایم...».]

۱. قاضی نعمان، المناقب و المثالب، ص ۲۴۸. وی می‌گوید:

«على هذا بُني الإسلامُ و به جاء الرسولُ و نطقَ الكتابُ، لا على أن يكونَ من ادعى حقاً على غيره، انتصف منه بيده و استعان على ذلك بغيره. وإما هذه أفعالُ الجاهليةِ الخارجةِ عن أحكامِ الأممِ المليةِ فأحياءُ معاويةَ وأقامها



ادریس عماد الدین می‌گوید این کتاب چهار جزء بوده است.^۱ اما به هر روی، باید گفت این کتاب نیز برجای نمانده است.

۱۱- کتاب الردّ علی الخوارج

قاضی نعمان در دو تا از کتاب‌هایش که آن‌ها را در دوران حکم‌رانی معزّ تألیف نموده، یعنی در شرح الأخبار^۲ و کتاب المناقب و المثالب^۳ به کتاب الردّ علی الخوارج (ردّیه‌ای بر خوارج) ارجاع داده است.

اما ادریس عماد الدین به این کتاب در عیون الأخبار اشاره نمی‌کند. از این رو، به نظر می‌رسد که نام این کتاب در السیره الکتابیه نیز [که چنان که گذشت، منبع اصلی ادریس عماد الدین بوده،]^۴ نیامده است.^۵

شایسته ذکر است که ابویزید مَخلد، در سال ۳۳۲ ق/ ۹۴۳-۹۴۴ م قیام خوارج را آغاز کرد. این قیام، دولتِ فاطمیان را با چالش بزرگی روبرو ساخت. اما منصور در نهایت، مَخلد را در سال ۳۳۶ ق/ ۹۴۷ م شکست داد و به یادبود پیروزی خود بر شورشیان، پایتخت تازه‌ای به نام المنصوریّه ساخت.^۶ به هر روی، باید گفت این کتاب نیز برجای نمانده است.

و دَعَى بِالدُّنْيَا مَنْ أَتَرَهَا [...] وَ اسْتَقْصَاءُ الْحُجَجِ كَمَا ذَكَرْنَا فِي هَذَا الْبَابِ يُخْرِجُ عَنْ حَدِّ هَذَا الْكِتَابِ وَ ذَلِكَ مُثَبَّتٌ فِي كِتَابِ الْإِمَامَةِ وَ إِنَّمَا قَصَدْنَا هَاهُنَا إِلَى إِطْلَالِ دَعْوَى مَعَاوِيَةَ لِلْخِلَافَةِ».

۱. ادریس عماد الدین، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۶۵.

۲. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۱، ص ۳۶۵. وی می‌گوید:

«ثُمَّ افْتَرَقَتْ عَنْهُ الْخَوَارِجُ بَعْدَ التَّحْكِيمِ الْحَكْمِيِّ [...] وَ الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ تُخْرِجُ أَيْضاً عَنْ حَدِّ هَذَا الْكِتَابِ وَ قَدْ أَفْرَدْتُ كِتَاباً فِي الرَّدِّ عَلَيْهِمْ، فَمِنْ أَثَرِ النَّظَرِ فِي ذَلِكَ وَجَدَهُ فِيهِ».

[مترجم: در اصل مقاله، «التحکیم» با الف و لام آمده است، در حالی که این کلمه با الف و لام در این جا، از یک سو، از نظر جمله بندی نادرست است و از سوی دیگر، در اصل شرح الأخبار نیز این واژه بدون ال آمده است.]

۳. مترجم: در ادامه، در ذیل عنوان کتاب المناقب و المثالب به ارجاع مذکور اشاره می‌شود.

۴. مترجم.

5. Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources," p. 111.

۶. مترجم: آقای پوناوالا با یادکرد از این نکته احتمالاً درصدد آن است که شورش خوارج را از



۱۲- الأرجوزة الموسومة بذات المَحَنِ فِي سِيَرَةِ المَخْلَدِ بنِ كَيْدَادِ المَارِقِ الدَّجَالِ

الأرجوزة الموسومة بذات المَحَنِ فِي سِيَرَةِ المَخْلَدِ بنِ كَيْدَادِ المَارِقِ الدَّجَالِ (ارجوزه ای به نام عصاره رنج‌ها: زندگی‌نامه مَخْلَد بن کیداد، از دین برگشته دغل باز)

انگیزه‌های احتمالی قاضی نعمان ذکر کند که احتمالی واقع‌بینانه است. هرچند می‌توان گفت با توجه به حضور پرنس خوارج در شمال آفریقا که از مهم‌ترین رقیبان اسماعیلیه در آن سرزمین بوده‌اند (چنان که خود پوناوالا نیز در ادامه، اشاره‌هایی به این مطلب دارد)، حتی اگر شورش مخلد نیز رخ نمی‌داد، باز هم انگیزه کافی برای نگارش چنین رديه‌ای بود. برای اشاره به سندی دیگر از حضور چشم‌گیر خوارج در سرزمین‌های غرب جهان اسلام، می‌توان از سخن صحاری (قرن ۵ق) یاد کرد که آن مناطق را «أكثر البلدان سُراة» می‌خواند. نک: صحاری، الأنساب، ج ۲، ص ۶۳۸.

۱. مترجم: آقای پوناوالا تعبیر «ذات المَحَن» را به «the Essence of Tribulations» ترجمه نموده است. یعنی احتمالاً وی واژه «ذات» را در این جا به معنای «ذات الشیء» یعنی نفس و حقیقت و ماهیت یک چیز در نظر گرفته است؛ چنان که در برخی از منابع به چنین معنایی نیز اشاره شده است (برای نمونه، نک: فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۱۲). اما شاید این معنا مقداری متأخرتر باشد (چنان که برخی به اصیل نبودن آن تصریح دارند (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۳۳) بلکه شاید استعمال این کلمه در چنین معنایی متأثر از ادبیات علمی مانند فلسفه و... ایجاد شده باشد. گرچه از برخی از معاجم کهن بر می‌آید که این معنا نیز اصیل است، مانند ازهری که گفته است: «و ذات الشیء: حقیقته و خاصته» (تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۴) و از سویی دیگر، معنای اصلی در واژه «ذات» که شاید معنای دیگر نیز از همین معنا گرفته شده باشد، معنای «صاحب و دارا» (یعنی همان مؤنث «ذو») (برای نمونه، نک: خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، ص ۲۰۷؛ ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۳؛ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۵۱). یعنی به خاطر مؤنث بودن «ارجوزه»، «ذات» نیز مؤنث است. با در نظر گرفتن این معنا، نام کتاب این چنین می‌شود: «در بردارنده مشکلات و رنج‌ها» و این معنا نیز کاملاً همخوانی دارد؛ هرچند، معنای آقای پوناوالا نیز محتمل است؛ چنان که برخی از لغویان به استفاده بسیار از واژه «ذات» به معنای «حقیقت» در زبان متکلمان اشاره دارند (نک: مطرزی، المغرب، ج ۱، ص ۳۱۲) و قاضی نعمان نیز ید طولایی در علم کلام داشته است.

۲. مترجم: (د ج ل) به معنای پوشیدن است (برای نمونه، نک: ابن فارس، مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۲۹). «دَجَال» در لغت عرب به معنای شخص مکار و حلیه‌گر و دروغگو است؛ زیرا دروغگو، حقیقت را با دروغ می‌پوشاند (ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۳۴۴؛ ابن سیده، المحکم و المحيط الأعظم، ج ۷، ص ۳۳۰). یکی از شخصیت‌های شیطانی در آخر الزمان، «دَجَال» گفته می‌شود (نک: جوهری، الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۹۵) که یکی از علت‌های آن نیز همین دروغگویی او و پوشاندن حق است.

سیر تاریخی آثار قاضی نعمان

سیر تاریخی آثار قاضی نعمان (۲)



قاضی نعمان در اواخر کتاب افتتاح الدعوة، شرح کوتاهی از آن چه پس از درگذشت مهدی رخ داده، آورده و می‌گوید:

«شورش او [ابویزید مَخْلَد بن کَیْدَاد] از هنگامی که وی به قَیْرَوَان رسید تا هنگامی که از آن جا بیرون رفت، بیست ماه به طول انجامید. من شرح جامعی از ماجراهای او در کتابی بزرگ بیان کرده‌ام و همه آگاهی‌های مربوطه را گردآوری نموده‌ام».^۱

قاضی نعمان در شرح الأخبار به این کتاب ارجاع داده^۲ و در المناقب و المثالب نیز به

آقای پوناوالا نیز در این جا در ترجمه «دَجَال» به انگلیسی، واژه «Impostor» را به کار گرفته که همین معنا (یعنی «دغل باز») را می‌رساند.

۱. قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، ص ۳۳۴. متن عربی چنین است:

«وَقَامَ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ [...] ثُمَّ ثَارَ عَلَيْهِ الدَّجَالُ [...] مَخْلَدُ بْنُ كَيْدَادٍ [...] وَانْتَهَى إِلَى كَيْانَةٍ، قَلَعَتْ بِنَاحِيَةِ الزَّوَابِ، فَاحْتَصَرَهَا وَحَاصِرُهُ الْمَنْصُورُ بِهَا، حَتَّى أَمَكَّنَهُ اللَّهُ مِنْهُ أُسَيْراً [...] ثُمَّ مَاتَ فِي الْأَسْرِ [...] وَكَانَتْ مُدَّتُهُ مُدَّةً وَصَلَتْ إِلَى الْقَيْْرَوَانِ إِلَى أَنْ خَرَجَ مِنْهَا عَشْرِينَ شَهْراً وَ قَدْ ذَكَرْتُ أَخْبَارَهُ وَاسْتَقْصَيْتُ ذِكْرَهَا فِي كِتَابِ ضَخْمٍ جَمَعْتُ ذَلِكَ فِيهِ».

هم چنین، نک:

al-Qādī I-Nu'mān, Founding the Fatimid State, p. 232.

۲. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۳۱. وی می‌گوید:

«وَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ مَا كَانَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ اللَّعِينِ، مَخْلَدِ بْنِ أَيَّامِ الْقَائِمِ وَ الْمَنْصُورِ وَ الْمُعْتَرِ (صلعم) لَمَّا قَامَ مِنْ بَعْدِ [هِم]. وَ قَدْ بَسَطْنَا مِنْ أَخْبَارِ فِتْنَةِ الدَّجَالِ اللَّعِينِ، مَخْلَدِ، وَ مَا كَانَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الْبِرَاهِينِ وَ الْمَعْجَزَاتِ فِيهَا لِلْقَائِمِ وَ الْمَنْصُورِ (صلعم) كِتَاباً ضَخْماً كَبِيراً اسْتَقْصَيْتُنَا فِيهِ جَمِيعَ مَا جَرَى فِي ذَلِكَ. وَ قَدْ بَسَطْنَا أَيْضاً كِتَاباً عَدِداً فِي سِيرَةِ [الْمُعْتَرِ] حِينَ انْتَهَى إِلَيْهِ وَ مِمَّا أَفْرَدَهُ اللَّهُ بِهِ وَ حَصَّه بِالْفَضْلِ فِيهِ».

عبارت بالا باید تصحیح شده و بدین گونه خوانده شود:

«وَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ مَا كَانَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ اللَّعِينِ، مَخْلَدِ بْنِ أَيَّامِ الْقَائِمِ وَ الْمَنْصُورِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَ الْمُعْتَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَمَّا قَامَ مِنْ بَعْدِهِمَا. وَ قَدْ بَسَطْنَا مِنْ أَخْبَارِ فِتْنَةِ الدَّجَالِ اللَّعِينِ مَخْلَدِ، وَ مَا كَانَ مِنَ الْآيَاتِ وَ الْبِرَاهِينِ وَ الْمَعْجَزَاتِ فِيهَا لِلْقَائِمِ وَ الْمَنْصُورِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا كِتَاباً ضَخْماً كَبِيراً، اسْتَقْصَيْتُنَا فِيهِ جَمِيعَ مَا جَرَى فِي ذَلِكَ. وَ قَدْ بَسَطْنَا أَيْضاً كُتُباً عَدِيداً فِي سِيرَةِ [الْمُعْتَرِ] إِلَى حِينَ انْتَهَى إِلَيْهِ وَ مِمَّا أَفْرَدَهُ اللَّهُ بِهِ وَ حَصَّه بِالْفَضْلِ فِيهِ».

اصلاح عبارت بالا، بر مبنای این نسخه است: شرح الأخبار، نسخه خطی ۹۴۲/۸۶، جزء ۷-۱۶، D. نک:

Delia Cortese, Ismaili and Other Arabic Manuscripts: A Descriptive Catalogue of Manuscripts in the Library of the Institute of Ismaili Studies, p. 55.



از دکتر وافی مؤمن (Wafi Momin) به خاطرِ مقابلهٔ این ارجاع، سپاسگزارم. [مترجم: چنان که پیش‌تر نیز گذشت، دوران حکومت معز از ۳۴۱ ق آغاز می‌شود؛ در حالی که مخلد پیش از این، در دوران منصور (سال ۳۳۶ ق) شکست نهایی را خورده است؛ بنابراین قیام او به هیچ وجه در دوران معز نبوده است. اما با این وجود، می‌بینیم که در عبارتی که در این جا آورده شد، چه در چاپ کتاب و چه در نسخه‌ای که پوناوالا از آن نقل می‌کند، بخشی از قیام مخلد هم‌زمان با دوران حکم‌رانی معز دانسته شده است («فتنة الدجال اللعين، مَخْلَدٌ فِي أَيَّامِ الْقَائِمِ وَ الْمَنْصُورِ وَ الْمُعَزِّ»). احتمالاً این مطلب نشان از آن دارد که برخی از سطرهای این عبارت، در برخی نسخه‌ها جابجا شده است که باعث شده نام معز در این جای عبارت بیاید. هم‌چنین باید گفت در عبارتی که پوناوالا از نسخه نقل می‌کند، برخلاف عبارت چاپی کتاب، دو اشتباه وجود دارد. اشتباه نخست، زائد بودن «إلى» در تعبیر «في سيرة [المُعَزِّ إِلَى حِينَ] انتهی إليه» است. یعنی طبیعتاً قاضی نعمان در سیره المعز به آن چه در خلافت معز روی داده نیز، پرداخته است، در حالی که «إلى» معنای عبارت را به گونه‌ای می‌سازد که گویا قاضی نعمان می‌گوید: «در سیره المعز به آن چه تا زمان به خلافت رسیدن معز روی داده، پرداخته‌ایم!» گرچه ممکن است با توجه به ادامهٔ عبارت، یعنی «إلى حِينَ انتهی إليه و مِمَّا أَمْرَدَهُ اللَّهُ بِهِ وَ حَصَّهُ بِالْفَضْلِ فِيهِ» بتوان تعبیر «إلى» را توجیه نمود و عبارت را به این معنا دانست که «در سیره المعز به آن چه تا زمان به خلافت رسیدن معز روی داده و چندی از آن چه در زمان خلافتش روی داده است، پرداخته‌ایم!» یعنی باید مرجع ضمیر «فیه» در «مِمَّا أَمْرَدَهُ اللَّهُ بِهِ وَ حَصَّهُ بِالْفَضْلِ فِيهِ» را به «امر خلافت» برگرداند. اما روشن است که این توجیه تا چه اندازه متکلفانه است. اشتباه دوم در این نسخه، «كُتِبَ عَدِيداً» است که باید «كُتِبَ عَدِيدَةً» باشد (البته ممکن است اشتباه تایپی یا ... در مقاله آقای پوناوالا باشد). از این رو، احتمالاً نسخه‌ای که پوناوالا نیز از آن نقل می‌کند، هر چند عبارت استوارتری نسبت به عبارت چاپی دارد، اما چندان عاری از لغزش نیست. پایان سخن مترجم]

۱. مترجم: آقای پوناوالا از آن چه در شرح الأخبار آمده با «ارجاع می‌دهد» ("refers to") و از آن چه در المناقب و المثالب آمده با تعبیر «اشاره می‌کند» ("alludes to") یاد نموده است، اما به نظر می‌رسد که استفادهٔ وی از این تعبیرهای گوناگون، تنها برای عبارت پردازی و تفتن است؛ زیرا با واکاوی عبارت‌هایی که پوناوالا از این دو کتاب آورده، هیچ تفاوتی در شیوهٔ یادکرد این دو کتاب از کتاب فتنهٔ مخلد به چشم نمی‌آید.

۲. قاضی نعمان، کتاب المناقب و المثالب، ص ۳۹۶. وی می‌گوید:

«وَأَثْبَتْنَا سِيرَةَ الْقَائِمِ وَ الْمَنْصُورِ [...] وَ أَخْبَارَ الْفِتْنَةِ الَّتِي اسْتَدْبَرَهَا الْقَائِمُ وَ اسْتَقْبَلَهَا الْمَنْصُورُ وَ كُلِّ مَا جَرَى فِي ذَلِكَ مِنْ خَبَرٍ مَذْكُورٍ وَ أَمْرٍ مَشْهُورٍ فِي كِتَابٍ أَيْضًا فِي مَقْدَرِ ذَلِكَ. فَمِنْ ابْتَعَى ذَلِكَ أَصَابَهُ فِيهِ.»

[مترجم: در اصل مقاله، در این جا «في مقدر ذلك»، اشتباه تایپی یا تصحیف از «في مقدار ذلك»



به گفتهٔ ادريس عماد الدين، اين كتاب دو بخش (جُزْءَانِ) داشته است.^۱ از اين كتاب نيز هيچ نسخه‌اي در دست نيست.

۱۳- كِتَابٌ فِيمَا رَفَضْتَهُ الْعَامَّةُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ

قاضي نعمان در المجالس والمسائرات بيان مي‌کند که منصور با صدور فرمانی از وی خواسته بوده که اطلاعاتی را دربارهٔ آن دسته از آیات قرآن [کریم] گردآوری کند که عامه [یعنی اهل سنت]^۲ آن‌ها را با این تصور که جزو کتاب الهی نیستند، جزو قرآن به شمار نیاورده‌اند. قاضي نعمان در پی این دستور، با خود گفته:

«چگونه ممکن است کسی که ادعا دارد که معتقد به دین اسلام است، جرأت کند که بخشی از آیات قرآن را انکار کرده و کنار بزند؟! [...]»^۳ سپس با خود گفتم: «مگر می‌شود که ولي الله [= امام] چیزی بگوید و وجود نداشته باشد؟! از این رو، من قرآن را گشودم که نگاهم به همان آیهٔ آغازین افتاد: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۵ و فوراً به یاد کسانی افتادم که معتقد بودند این آیه جزو قرآن نیست [...] پس از آن، دست و دلم به این کار رفت تا جایی که ۲۰ ورقه مطلب در این باره گردآوردم. سپس این اندازه از کارم را به منصور پیشکش

است؛ چنان که با مراجعه به المناقب و المثالب نیز روشن می‌شود که «في مقدار ذلك» آمده است. [و در جای دیگری، از کتاب خود، المناقب و المثالب، ص ۴۳۱ می‌گوید:

«[...] ما كان من فتنة الدجال اللعين، مُخَلَّدٍ في أيام القائم [...] وقد بسطنا من أخبار فتنة الدجال اللعين، مُخَلَّدٍ، وما كان من الآيات والبراهين والمعجزات فيها للقائم والمنصور (صلعم) كتاباً ضخماً كبيراً استقصينا فيه جميع ما جرى في ذلك».

[مترجم: با مراجعه به کتاب المناقب و المثالب، روشن شد که این ارجاع دهی نادرست است و این عبارت در واقع، در شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۳۱ وجود دارد، نه المناقب و المثالب، ص ۴۳۱؛ چنان که پیش‌تر، نقل این عبارت از شرح الأخبار گذشت.]

۱. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ج ۶، ص ۶۵.

۲. مترجم.

۳. مترجم: نویسندهٔ مقاله، در ترجمهٔ این نقل قول، برخی جملات را حذف نموده است، چنان که از مقایسهٔ ترجمهٔ وی با اصل عبارت قاضي نعمان روشن است؛ از این رو، مترجم در این جا و دو جای دیگر از این عبارت، نشانهٔ [...] را گذاشت؛ همان‌طور که آقای پوناوالا در همهٔ جاهای دیگر در این مقاله، اگر مقداری از عبارتی را در هنگام نقل قول حذف می‌کرد، از همین نشانه استفاده کرده است.



کردم. وی نه تنها ابراز رضایت کرد، بلکه بسیار لذت برد و به من گفت: "ادامه بده". پس من ادامه دادم و مطالبی را از آیه آغازین (بسمله) از سوره فاتحه تا پایان سوره مائده (سوره پنجم) گردآوری نمودم که مجموع آن‌ها بیش از ششصد ورقه شد. هنگامی که با منصور دیدار کردم [...]، به من گفت هیچ کس، پیش از این نتوانسته به چنین موفقیتی دست یابد. اندکی پس از آن، وی از دنیا رفت و من این اثر را کامل نکردم.^۱

این ورقه‌ها نیز از بین رفته‌اند.

۱. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۱۲۵. قاضی نعمان می‌گوید:

«وإني لأعلمُ أن توقيعاً حَرَجَ إِلَيَّ مِنَ الْمَنْصُورِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِيهِ: يَا نِعْمَانُ، اسْتَخْرَجَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَا رَفَضْتَهُ الْعَامَّةُ وَأُنْكُرْتَهُ. فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَأَيُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ يَتِمُّ لِأَحَدٍ يَدِينُ بِدِينِ الْإِسْلَامِ أَنْ يُنْكِرَهُ وَيُرْفُضَهُ؟ وَتَعَاظَمْتُ ذَلِكَ وَرَأَيْتُ فِي الْوَقْتِ أَنِّي لَا أَحِجُّ مِنْهُ حَرْفًا، وَلَمْ أُسْتَحْسِنِ مَرَاجَعَتَهُ. ثُمَّ اسْتَعْنْتُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ لَمْ يَقُلْهُ وَلِيُّ اللَّهِ إِلَّا وَهُوَ مُوجُودٌ، فَفَتَحْتُ الْمَصْحَفَ لِأَقْرَأَهُ، فَأَوَّلُ مَا وَقَعَتْ [عَيْنِي] عَلَيْهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». [فإِذْ كَرْتُ قَوْلَ مَنْ قَالَ إِنَّهَا لَيْسَتْ مِنَ الْقُرْآنِ فَأَتَيْتُ ذَلِكَ، فَانْفَتَحَ لِي الْقَوْلُ حَتَّى جَمَعْتُ مِنْ ذَلِكَ جُزْءًا فِيهِ عَشْرُونَ وَرَقَةً. فَرَفَعْتُهُ إِلَى الْمَنْصُورِ [بِاللَّهِ] فَاسْتَحْسَنَتْهُ وَأَعْجَبَ بِهِ، ثُمَّ قَالَ: تَمَادًا! فَانْتَهَيْتُ إِلَى سُورَةِ الْمَائِدَةِ مِنْ أَوَّلِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَبِالْبَقَرَةِ وَقَدْ جَمَعْتُ مِنْ ذَلِكَ أَزِيدَ مِنْ سِتِّمَائَةِ وَرَقَةٍ. وَكَانَ الْمَنْصُورُ [بِاللَّهِ] عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِذَا لَقِيْتُهُ ذَهَبَ بِمَا رَفَعْتُهُ إِلَيْهِ مِنْهُ. فَقَالَ مَا تَقَدَّمَ لِأَحَدٍ مِثْلَهُ. ثُمَّ قُبِضَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ وَ لَمْ أَمُتْهُ».

[مترجم: واژه پایانی در عبارت، نادرست است و باید «أَتَمَّمْتَهُ» (احتمالاً بیش‌تر) یا «أَتَمَّمْتَهُ» باشد، چنان‌که در چاپ دیگر کتاب المجالس و المسایرات (دارالمنتظر، ۱۹۹۶م، ص ۱۳۵) نیز «أَتَمَّمْتَهُ» آمده است. هم‌چنین نگارنده مقاله، در این جا «وقعت [عینی] علیه» آورده است، اما در چاپ دیگر المجالس و المسایرات (که به آن اشاره شد) به جای آن، «وقفْتُ علیه» آمده است. متأسفانه مترجم به چایی که نگارنده مقاله به آن ارجاع می‌دهد، دسترسی ندارد تا ببیند واژه «عینی» افزوده آقای پوناوالا است یا در نسخه بدلی در آن چاپ نیز آمده است. به هر روی، اگر واژه «عینی» در نسخه نبوده باشد، «وقفْتُ» ترجیح دارد؛ چرا که با وجود آن، دیگر نیازی به واژه دیگری برای استواری معنای جمله نیست. هم‌چنین آقای پوناوالا در این نقل قول، «تعاضمت» (با سکون حرف آخر) آورده است، در حالی که به نظر می‌رسد، درست آن «تعاضمتُ» (به ضمه) باشد. ناگفته نماند که معنای یک جمله در این عبارت (یعنی جمله «إِذَا لَقِيْتُهُ ذَهَبَ بِمَا رَفَعْتُهُ إِلَيْهِ مِنْهُ»)، چندان روشن نیست و احتمالاً تصحیفی در آن روی داده که باعث این گنگی در معنای آن شده است. البته این احتمال نیز شایسته بررسی است که قاضی نعمان به خاطر نشو و نمو یافتن در مغرب اسلامی، عربی وی متأثر از آن فضا باشد که با عربی مشرق تفاوت‌هایی در



۱۴- سیرة المنصور

قاضی نعمان در کتاب المناقب و المثالب، به سیرة المنصور ارجاع داده^۱ و در کتاب المجالس و المسایرات نیز به آن اشاره نموده است.^۲ ادريس عماد الدين اين کتاب را فهرست نکرده است؛ از این رو، به نظر می‌رسد که در منبع اصلی وی، یعنی السیرة الکتامیة اشاره‌ای به این کتاب نبوده است. هیچ نسخه‌ای از این کتاب نیز برجای نمانده است.

کتاب‌های تألیف شده در دوران مُعَزَّ (حکا ۳۴۱ق/ ۹۵۳ م - ۳۶۵ق/ ۹۷۵ م)

۱۵- کتاب الطهارة و الصلاة بِفروضها و سُنَنِها، یا کتاب الطهارة

ادريس عماد الدين عنوان کتاب الطهارة و الصلاة بِفروضها و سُنَنِها (کتاب پاکیزگی عبادی و نماز به همراه شرایط واجب و مستحب آن) را برای این کتاب ذکر کرده است.^۳ اما مجدوع، عنوان آن را کتاب الطهارات بیان می‌کند و می‌گوید این اثر از سه کتاب (= فصل) تشکیل شده است: کتاب الطهارات، کتاب الصلاة و کتاب الجنائز. وی جزئیات دیگری بیان نکرده است.^۴ من دو نسخه خطی از این کتاب را در مجموعه زاهد علی مشاهده و

جمله‌بندی و واژگان دارد که بررسی این احتمال نیاز به پژوهشی جداگانه دارد. برای نمونه‌ای از تفاوت نشر عربی در مغرب اسلامی باید به نشر کتاب التعریف بطبقات الأمم، نوشته ابن صاعد اندلسی (د. ۴۶۲ق) اشاره کرد که در جای جای آن، می‌توان به روشنی به تفاوت نشر آن با نشر رایج در مشرق اسلامی پی برد. پایان سخن مترجم]

همچنین، نک:

Poonawala, "Al-Qādī al-Nu'mān's works and the sources," p. 111.

۱. قاضی نعمان، المناقب و المثالب، ص ۳۹۶.
۲. نک: پاورقی انگلیسی شماره ۱۰۲ که پیش تر گذشت.
۳. ادريس عماد الدين، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۶۱. ادريس عماد الدين آگاهی‌های بیش‌تری درباره این کتاب ارائه نمی‌دهد. باید گفت حسام خضور نیز عیون الأخبار را تصحیح کرده، اما از آن جا که تصحیح وی در دسترس من نبود، نتوانستم اطلاعات بیش‌تری درباره آن به دست آورم.
۴. مجدوع، فهرسة الکتب و الرسائل، ص ۱۸.



بررسی نموده‌ام: عنوان یکی کتاب الطهارة، اما عنوان دیگری کتاب الطهارات^۲ است.

۱. نک:

Cortese, Arabic Ismaili Manuscripts: The Zāhid 'Alī Collection, p. 83 (B, Ms. 1221 [ArI, ZA])
خانم کُرتیز (Cortese) عنوان را به اشتباه، کتاب الطهارة و الصلاة ذکر نموده، بدون این که به منبع خود در این ادعا اشاره نماید. خوانش او از انجامه نسخه (colophon) نیز نادرست است. وی هم چنین به جای نام ناسخ، نام مالک نسخه را ذکر کرده و تاریخ استنساخ نسخه را نیز نادرست بیان کرده است. افزون بر این‌ها، وی در تشخیص این مطلب نیز ناتوان بوده که این نسخه خطی به وسیله دو ناسخ متفاوت نوشته شده و نوع کاغذهایی که هر کدام از این دو ناسخ بر روی آن نگاشته‌اند، نیز تفاوت دارد (صص ۲۵۱ به دست ناسخ اول و بقیه صفحات به دست ناسخ دوم). عنوان در این نسخه، چنین است:

«هذا كتاب الطهارة، تأليف سيّدنا قاضي الثّعمان بن محمد، أعلى الله قدسه».

انجامه طولانی این نسخه نیز چنین خوانده می‌شود:

«قد تمّ الكتاب بعون الله الملك العلام و ذي الجلال والإكرام، و مادّة وليّه عليه السلام، و بدعاء مولانا، أطلّ الله عمّره ما دام النور و الطلّام في بندر مدهراج [مدراس] في وقت سيّدنا و مولانا عبد القادر نجم الدين ابن الحبيّ المرحوم سيّدنا طيّب [زين] الدين [...] كتّبه أمير الدين بن مُلا فيرخان [...] في اليوم الثلاثين [في الأصل: الثلاثون] من شهر ذي القعدة ١٢٦٠ [...] [بخط غير خط الناسخ]: مالك هذا الكتاب عبد المهدى ابن الماجد المرحوم مُلا عبد عليّ ابن الماجد الزكيّ مُلا أفضل عليّ، غفر الله ذنوبه، شهر محرم الحرام سنة ١٢٩٨».

یادداشت مالکیت به دستخط مالک در صفحه بعدی به فارسی تکرار شده و در آن بیان شده که هر کسی که ادعای مالکیت این نسخه را کند، ادعای گزاف و بی پایه‌ای کرده است. متن یادداشت چنین است:

«این کتاب عبدالمهدی ابن الماجد الزکی ملا عبدعلی ابن الماجد المقدس ملا افضل علی است، اگر کسی دعوی بکند، باطل و عاقل است. [بخط] عبدالمهدی سنة ١٢٩٨».

۲. نک:

Cortese, Arabic Ismaili Manuscripts: The Zāhid 'Alī Collection, p. 82-83 (A, MS. 1263 [ArI, ZA]).

خانم کُرتیز (Cortese) [مترجم: در این جا نیز] عنوانی نادرست برای این نسخه ذکر کرده است. عنوان کتاب در صفحه آغازین نسخه چنین خوانده می‌شود:

«هذا كتاب الطهارات، صَنّفه سيّدنا قاضي الثّعمان بن محمد، قدّس الله روحه».

انجامه طولانی این نسخه - که خانم کُرتیز آن را جا انداخته - چنین خوانده می‌شود:

«تمت. هذا كتاب الطهارة بعون الله تعالى و بمادّة وليّه، عليه أفضل الصلاة و السلام على الدوام، في الآن الشريف و الزمان المثنيف، يوم الجمعة قبل الظهر في اليوم السابع و العشرين من شهر ذي القعدة في سنة





۱۲۷۶ السادسة و السبعین و مائتین بعد الألف من هجرة النبي الكريم صلى الله عليه وآله الكرام. بحظ أحقر غلمان سيدنا و مولانا نور المهتدين مولانا عبد القادر أبي محمد نجم الدين نجل الداعي الأجل سيدنا [مترجم: و] مولانا طيب زين الدين، نجل سيدي و مولائي ميان صاحب جيونجي، أطال الله عمره و زاد دولته و نور دعوته و أهلك أعداءه و انصُر دعوته و [۱] رزقنا شفاعته و ولاءه في الدارين بحق سيدنا محمد و آله الطاهرين و بارك و سلّم كثيراً كثيراً برحمتك يا أرحم الراحمين. جيواجي ابن راج بهائي ابن كريم جي، لقبه قدرتي، ساكن نوانگر، غفر الله ذنوبه و لوالديه و لمن وجب حقه عليه و لجميع المؤمنين و المؤمنات. آمين آمين رب العالمين!

[مترجم: در اصل مقاله، چنان که گذشت، در نقل عبارت، این گونه آمده: «أطال الله عمره و زاد دولته و نور دعوته و أهلك أعداءه و انصُر دعوته و [۱] رزقنا شفاعته» که نشان می دهد آقای پوناوالا فعل ها را (از «نور» به بعد) فعل امر خوانده؛ اما به نظر می رسد که سیاق عبارت می طلبد که همه این فعل ها ماضی (دعایی) باشند و در نتیجه، عبارت درست، چنین است: «أطال الله عمره و زاد دولته و نور دعوته و أهلك أعداءه و نصّر دعوته و رزقنا شفاعته» و تنها یک الف در «انصر» زائد و سهوی است، اما دیگر نیازی به افزودن الف به ابتدای «رزقنا» و تبدیل آن به امر نیست. پایان سخن مترجم]

سخن کاتب در صفحه بعدی ادامه می یابد:
«و كان اختتامها في موضع گام لاطهي، کاتهایور [شهر گام لاطهي در ایالت کاتهایور] و مالکها ملا محمد علي ابن جيون جي، و اگر کوئی داعو کري تو کاذب تهائي، بلا شك.»
جمله پایانی در خط بالا (نوشته شده به زبان گجراتی و با الفبای عربی) بیان می کند که مالک نسخه، ملا محمد علي ابن جيون جي است و اگر کس دیگری ادعای مالکیت [این کتاب] را بکند، قطعاً دروغ گوست.

این عبارت با ابیات زیر، پایان می یابد (اشتباه های واضح در آن، اصلاح شده است):
شعر:

و ذنوب قارئه و الناظر	غفر الإله ذنوب هذا الساطر
ألا أئها تبقي و تفتي أناملي	ستبقى خطوطي بعد موتي برهة
ليكاتبها المدفون تحت الجنادل	فيا ناظراً فيها سل الله رحمة
بجرمة طه و الكرام الأفاضل	و قل يا إلهي اغفر ذنوبي و ذنبا
و كاتبه رميم في التراب	يلوح الخنط في القرطاس دهرأ

[مترجم: در مقاله «ألا أئها تبقي و تفتي» آمده که درست آن «إنها» است.]
نام کاتب این نسخه، جیواجی بن راج بهائی بن کریم جی (ابتدا، نوشته شده بوده: «ماموجی»)، سپس پاک شده است) مشهور به قدرتی، ساکن شهر نوانگر بوده است. کتابت نسخه نیز در شهر گام لاطهي (در استان) کاتهایور در سال ۱۲۷۶ق/ ۱۸۶۰م بوده است. ملا محمد علی بن جیون جی و اگر [...] (برخی حروف محو شده اند)، مالک نسخه بوده است.

برد که وی این کتاب را در دوران حکم رانی معز [یعنی چهارمین خلیفه فاطمی] تألیف کرده است.^۲

شایسته ذکر است که در دعائم نیز به دعاء التقرب اشاره شده؛ اما با این وجود، برخلاف کتاب الطهارة، همه نام‌ها [یعنی نام چهار امام نخست فاطمی]^۳ در دعائم حذف شده‌اند.^۴ اما به آسانی می‌توان به دلیل این کاری برد؛ زیرا دعائم با پشتیبانی معز

۱. مترجم.

۲. نسخه خطی A، ورقه‌های ۸۰ صفحه سمت راست - ۸۱ صفحه سمت راست؛ نسخه خطی B، ورقه‌های ۵۲ صفحه سمت چپ - ۵۳ صفحه سمت راست. [مترجم: A و B همان نسخه‌هایی‌اند

که خانم کورتز به آن‌ها اشاره کرده و پیش‌تر به آن‌ها ارجاع داده شد] عبارت چنین است:

«[...] ثُمَّ يَرْفَعُ بَاطِنَ كَفَّيْهِ وَيَتَقَرَّبُ، وَهُوَ كَذَلِكَ جَالِسٌ مَكَانَهُ، يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِكَ، وَبِمَحَمَّدِ نَبِيِّكَ، وَعَلِيِّ وَصِيِّهِ وَلِيِّكَ، وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَبِالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِمَامَيْنِ، سَبَطِ نَبِيِّكَ، وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْأئِمَّةِ الْمُسْتَتِرِينَ مِنْ خَوْفِ أَعْدَائِكَ الظَّالِمِينَ وَبِالْقَائِمِينَ بَعْدَهُمْ مِنْ نَسْلِهِمْ وَأَعْقَابِهِمْ الَّذِينَ أَظْهَرُوا دِينَكَ وَبَدَّلُوا أَنْفُسَهُمْ فِي طَاعَتِكَ، عَبْدُ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمَهْدِيُّ وَمُحَمَّدُ نَجْمُ الْقَائِمِ الْمُرْتَضَى (أَوْ: الْمُتَرْضَى) وَسَلِيلُهُ الْمَنْصُورُ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِكَ وَالْإِمَامُ مِنْ وُلْدِهِ مَعَدُّ الْمُعَزِّ لِدِينِكَ وَلِيُّ أَمْرِنَا وَحِجَّتُكَ وَشَاهِدُكَ عَلَيْنَا. فَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ وَجِيهًا وَسَعِيدًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَثَبِّتِ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي، زِدْنِي هُدًى وَرَحْمَةً وَنُورًا، وَأَسْأَلُكَ يَا رَبِّ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَقَيِّمَنِي مِنَ عَذَابِ النَّارِ. يَتَقَرَّبُ بِهَذِهِ التَّقَرُّبِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ وَهِيَ خُمْسُ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ: الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةَ وَالْفَجْرِ، وَمَا صَلَّى قَبْلَهَا وَبَعْدَهَا مِنَ النَّافِلَةِ وَالسُّنَّةِ وَالغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الصَّلَاةِ».

[مترجم: در مقاله، «أن تقیتمنی من عذاب النار» آمده که درست آن، «تقیننی» است. هم‌چنین در عبارت، به جای «سبط نبیک» باید «سبطی نبیک» باشد. گفتنی است که نام معز، که در متن این دعا نیز آمده، «معز» (به فتح میم و عین، از ریشه (م ع د)، برای نمونه، نک: خلیل بن احمد، العین، ص ۶۱) است و لقبش «المعز لدین الله» و کنیه‌اش «ابو تمیم» بوده است. برای نمونه، نک: ابن جوزی، المنتظم، ج ۱۴، ص ۲۴۵؛ صنهاجی، اخبار ملوک بنی عبید و سیرت‌هم، ص ۸۳.]

۳. مترجم.

۴. نک:

al-Qāḍī I-Nu'mān, The Pillars of Islam, I, p. 214.

[مترجم: قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۷۱] قاضی نعمان می‌گوید:

«پس از نماز، نمازگزار باید دست‌های خود را بگشاید و آن‌ها را در حالی که کف دستش رو به چهره‌اش است، بالا برده و بگوید: خداوند! من به برکت محمد، پیامبر و فرستاده تو، و علی جانشین او و دوست تو، و امامان پاک از سلاله او، یعنی حسن و حسین [مترجم: و علی بن حسین] و محمد



تألیف شده و به عنوان قانون رسمی در حکومت فاطمیان اعلام شده است. این کتاب برای گستره وسیع تری [از مخاطبان]^۱ نوشته شده بوده و تنها محدود به اسماعیلیان نبوده است.^۲ [در چنین حالتی، طبیعی است که نام برخی از امامان که ویژه اسماعیلیان بوده، در آن یاد نشود تا حساسیت کم تری از سوی پیروان مذاهب دیگر که در قلمرو فاطمیان می زیستند، برانگیخته شود].^۳

بن علی و جعفر بن محمد به تقریب می جویم. سپس نمازگزار باید دیگر امامان را تک به تک نام ببرد تا به امام زمان خویش برسد [...]»

[مترجم: در عبارت مقاله “They Messenger” آمده که اشتباه تایپی است و درست آن “Thy Messenger” است. عبارت عربی در دعائم چنین است:

«أَتَمُّهُمْ أَمْرُوا بِالتَّقَرُّبِ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةً إِذَا سَلَّمَ الْمُصَلِّي بَسَطَ يَدَيْهِ وَرَفَعَ بَاطِنَهُمَا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَبِنَبِيِّكَ وَبِوَصِيِّهِ عَلِيِّ وَلِيِّكَ وَبِالْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِهِ الطَّاهِرِينَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ يُسَيِّمِي الْأَيْمَةَ إِمَاماً إِمَاماً إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى إِمَامٍ عَصْرِهِ». پایان سخن مترجم]

۱. مترجم.

۲. مترجم: اشکال وارد بر سخن آقای یوناوالا در این جا این است که به هر حال، دعایی که قاضی نعمان در دعائم نیز نقل می کند، از امام علی علیه السلام به عنوان «وصی» یاد می کند و از امامان تا امام صادق علیه السلام نام می برد و همین مطالب نیز با باورهای اهل سنت کاملاً در تضاد است. پس در عمل، حذف نام اسماعیل و ... تنها می توانسته به وحدت بین اسماعیلیه و امامیه/اثنی عشریه کمک کند. در این صورت، باید گفت مگر امامیه چقدر بوده اند که فاطمیان بخواهند فقط وحدت با آن ها را حفظ کنند و به خاطر ایشان از امامانشان نام نبرند؟! به ویژه که نوشتن دعائم، پیش از آمدن فاطمیان به مصر است؛ یعنی اگر دعائم در مصر نوشته می شد، می شد تا اندازه ای حضور قابل توجه تری از امامیه را در آن جا احتمال داد (برای نمونه، نک: پاکتچی، «حوزه های کم شناخته و متقدم حدیث و معارف امامیه در عراق، شام و مصر»، صص ۱۵۲-۱۵۴)، اما در این جا سخن از شمال آفریقا است که باید گفت سرنخ های بسیار ناچیزی از وجود امامیه در این سرزمین ها در دست است و به هر حال، شمار آن ها در مقایسه با مالکیان و حتی خوارج بسیار ناچیز بوده است (برای نمونه، نک: رحمتی، مقدمه الايضاح، صص ۴۶-۴۷). افزون بر این، از آن سو باید گفت سرنخ هایی در دست اند که نشان از آن دارند که فاطمیان در تصمیم گیری ها - ولو به طور صوری - مذاهب اهل سنت را دخالت می داده اند. برای نمونه، خود قاضی نعمان برای تصمیم گیری درباره مسأله ای، فقیهان مالکی و شافعی و حنفی را نیز در کنار فقهای شیعه فراخوانده و نظرشان را می خواهد. نک: مقریزی، المقفی الکبیر، ج ۲، ص ۱۰۲. که نشان از آن دارد که حفظ سامان جامعه و یکپارچگی با پیروان اهل سنت نیز برای ایشان اهمیت داشته است.

۳. مترجم.



هم چنین باید دانست که کتاب الطهارة، خلاصه‌ای از کتاب الإيضاح بوده و احادیثی منتقدانه نسبت به مکاتب فقهی اهل سنت در آن یافت می‌شود. این در حالی است که این احادیث نیز از دعائم حذف شده‌اند.^۱

۱. در این جا به دو نمونه از این دست، اشاره می‌کنم. هر دو نمونه، از دعائم کنار گذاشته شده و دلیل آن نیز روشن است؛ چرا که دعائم کتابی متعلق به ظاهر شریعت (در مقابل باطن و تأویل) بوده است. (مقایسه کنید با:

Al-Qādī I-Nu'mān, The Pillars of Islam, I, p. 158-160; 178-186.)

اولین نمونه، درباره کسی است که از [امام] علی [علیه السلام] متنقّر است [العیاذ بالله]. این حدیث در فصل حیض (عادت ماهانه بانوان) آمده و این گونه است:

«قال رسول الله لعلي: لا يُغضّك من الرجل إلا من هو لغير رشدة، يعني ولد الزنا، أو من حملت به أمه لغير طهر. فقَرَن ذلك بالزنا، إذ هو حرام». [مترجم: احتمالاً باید در این سیاق «الرجال» به جای «الرجل» باشد.]

در نیمه دوم این کتاب نیز، قاضی نعمان، نسخه کامل اذان شیعه را با افزودن این دو عبارت ارائه می‌کند: «أشهد أنّ علياً وليُّ الله [...] أشهد أنّ محمداً و عليّاً خير البشر و عترتهما خير العتر».

[مترجم: در مقاله، «عترت‌هما» آمده که درست آن «عترت‌هما» است. شایسته ذکر است که قاضی نعمان در الإيضاح (با این که تمام ابواب مرتبط با اذان از این کتاب برجای مانده است) هیچ اشاره‌ای به این جمله در اذان نکرده است (نک: قاضی نعمان، الإيضاح، میراث حدیث شیعه، ج ۱۰، صص ۱۰۵-۱۳۸). این نکته می‌تواند نقضی باشد برای فرضیه آقای پوناوالا که مدعی است کتاب الطهارة خلاصه‌ای از الإيضاح است؛ چرا که این جمله در این جا وجود دارد ولی در خود الإيضاح نیست. هم چنین باید گفت افزودن این جمله در اذان در سخن قاضی نعمان، دو فرضیه را برمی‌انگیزاند: نخست این که وی، پس از تألیف الإيضاح به کتاب‌های حدیثی دیگری دسترسی یافته و این جمله را برپایه آن‌ها افزوده است؛ چرا که قاضی نعمان در الإيضاح - چنان که پیش‌تر اشاره شد - به گونه‌ای درباره حدود ۱۸ منبع حدیثی در دسترس خود سخن می‌گوید که نشان می‌دهد هیچ منبع دیگری در آن زمان در دست نداشته است. فرضیه دوم این است که این جمله را به خاطر احترام از پیش خود در اذان افزوده است. اما به هر روی، این فرضیه پوناوالا که این مطالب به خاطر قانون رسمی بودن دعائم و حفظ وحدت و پرهیز از اختلاف در جامعه از این کتاب حذف شده است، نقض می‌شود؛ زیرا دعائم به تصریح خود قاضی نعمان، گزیده الإيضاح است؛ از این رو، وقتی شهادت ثالثه در الإيضاح نبوده، طبیعی است که در دعائم نیز نباشد، و مسأله این طور نیست که در الإيضاح بوده، ولی به خاطر مصالح سیاسی از آوردن آن در دعائم پرهیز شده است.

هم چنین گفتنی است برخلاف سخن آقای پوناوالا که این شکل از اذان را که قاضی نعمان در این جا ذکر کرده، متعلق به شیعه دانسته است، باید گفت این شیوه، متعلق به همه شیعه نیست. بلکه تفاوت امامیه با اهل سنت در اذان - چنان که در احادیث امامیه، آمده است و زیدیه نیز در این مسأله با امامیه هم‌نظراند



۱۶- کتاب اختلاف اصول المذاهب و الرد علی من خالف الحق فيها

عنوان کامل این کتاب، چنین است: کتاب اختلاف اصول المذاهب و الرد علی من خالف الحق فيها (کتاب اختلاف در اصول فقه [یا تفسیر متون فقهی] در مکاتب فقهی گوناگون و ردیه‌ای بر کسانی از آن‌ها که با حق مخالف‌اند). قاضی نعمان در رساله ذات‌البیان، کتاب المجالس و المسایرات^۱ یک بار و در شرح الأخبار^۲ و کتاب التوحید^۳ دو بار به این کتاب ارجاع داده است.

داستن تعبیر «حي على خير العمل» و نداشتن تعبیر «الصلاة خير من النوم» است، نه چیزی دیگر. بلکه شیخ صدوق از بزرگ‌ترین عالمان امامیه، تصریح می‌کند که شکی نیست که امیر المؤمنین علی علیه السلام ولی الله‌اند، اما چنین جمله‌ای در اصل اذان نیست و نمی‌توان از سوی خود، آن را در اذان افزود. نک: ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۹۱. توضیح بیشتر در مجالی دیگر می‌طلبد. پایان سخن مترجم].

۱. قاضی نعمان، رساله ذات‌البیان، ص ۲۴. عین عبارت چنین است:

«و قد ذکرتُ ما یوجبُ ذلك لهم في کتاب [اختلاف] أصول المذاهب و غیره بما یخرجُ عن هذا کتابِ ذِکره».

۲. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۴۸۰. عبارت چنین است:

«و قد أفادني أمير المؤمنين المعزُّ لدين الله (صلع) حُجَّةً في الردِّ على القائلينَ بحجَّةِ العقل، يطولُ ذِكرها و يخرجُ عن حدِّ هذا کتابِ. و قد أثبتَّها في کتابِ اختلافِ أصول المذاهب».

برای جزئیات بیشتر، تر، نک:

Lokhandwalla, Kitāb Ihtilāf uṣūl al-madhāhib, p. 42-50; Poonawala, “AIQādī al-Nu‘mān and Isma‘ili jurisprudence,” p. 124-126.

برای آگاهی از چکیده‌ای از مهم‌ترین مطالب این کتاب، نک:

Poonawala, “The Evolution of al-Qādī al-Nu‘mān’s Theory of Ismaili Jurisprudence,” p. 303-341.

۳. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۱۲۴. عبارت چنین است:

«و القولُ في الجماعة و الاجتماعِ يخرجُ من حدِّ هذا کتابِ. و قد أثبتنا منه صدراً كافياً في کتابِ اختلافِ أصول المذاهب، فمن أترَّ علمَ ذلك و جدّه فيه».

همان، ج ۳، ص ۳۱۸. عبارت چنین است:

«فأولُ من قام بهذا القولِ [أي من دعا إلى طاعة الله عزَّ و جلَّ من آلِ محمدٍ فهو إمامٌ مُفترضُ الطاعة] زيدُ بنُ علي بن الحسين بن علي، و به تميَّتِل هذه الفرقةُ الزيديةُ [...] و الحجَّةُ عليهم تخرجُ عن حدِّ هذا کتابِ و تحتاجُ إلى کتابِ مثله و قد ذکرتنا ما يكتفي به من ذلك في کتابِ اختلافِ أصول المذاهب و کتابِ الإمامة و غیرهما ممَّا جمَعته».

[مترجم: در مقاله، «ما یکتفی به» آمده است که درست آن، «ما یکتفی به» است.]

۴. نک: قاضی نعمان، کتاب التوحید، نسخه خطی مجموعه فیضی، شماره ۴۷؛ نک:

Muizz Goriawala, A Descriptive Catalogue of the Fyzee Collection of Ismaili Manuscripts, p. 34-35.





به نظر می‌رسد که کتاب اختلاف أصول المذاهب در حدود ۳۴۳ق/ ۹۵۴م تألیف شده است؛ چرا که در آغاز این کتاب، قاضی نعمان عینِ متن فرمانی را از معرّ آورده که دقیقه به همین تاریخ اشاره دارد. این فرمان برای تنفیذ حکم قاضی القضاتی قاضی نعمان در قلمرو فاطمیان بوده و در ربیع الأول ۳۴۳ق/ آگوست ۹۵۴م صادر شده است.

به گفتهٔ ادريس عماد الدين، این کتاب از دو بخش (جزءان) تشکیل شده است.^۱ باید توجه داشت که تحریر کنونی این کتاب، تحریری است که نوّه قاضی نعمان، عبدالعزیز بن محمد بن نعمان در آن بازنگری کرده است. به گفتهٔ ابن حجر، خلیفه-امام الحاکم فاطمی، نوّه قاضی نعمان (یعنی عبدالعزیز بن محمد) را مأمور کرد تا این کتاب را در مسجد جامع تدریس کند. این مسأله، تنها اندکی پس از آن بود که الحاکم، وی را به عنوان قاضی القضاة منصوب کرده بود.^۲

افزون بر این، عبدالعزیز در اجازهٔ خود در نقل این کتاب، بیان می‌کند که پدرش اجازهٔ روایت این کتاب را از پدر خود (قاضی نعمان) دریافت کرده و این امر، پس از آن بوده که

قاضی نعمان می‌گوید (نسخهٔ فیضی، ورقهٔ ۳ صفحهٔ سمت راست، ورقهٔ ۲۵ صفحهٔ سمت چپ):
«فلم يجبر الله سبحانه لأحدٍ من خلقه أن يُسرعَ للخلقِ مِنَ الدينِ إلا ما سَرَّعَهُ سبحانه ولا يُجَلِّلَ ولا يُحَرِّمَ [...]» و في هذا كلامٌ يطولُ ذِكْرُهُ وَيُخْرَجُ عن معنى هذا الافتتاح. وقد أُثبِتَ في هذا الكتابِ [كتاب التوحيد] بعضُهُ و في غيره مما صَنَّفْتُهُ وَأُوعِيْتُ مِنْ ذلكِ في كتاب اختلافِ أصولِ المذاهبِ الذي أَلْفَيْتُهُ وَأَوْلَفُ وَأَصْنَفُ مما أثارته و أثاره [مُعَرِّ لدينِ الله] وَأَخَذْتُهُ وَأَخَذَ عن موالِيٍّ أُمَّةٍ دينِ الله من أهلِ بيته [...]»

قال ابنُ قتيبةَ وَ هو أَخَذَهُم [أَي مِنَ المَشْهَبَةِ] في كتابِهِ الذي فيه غريبُ القرآنِ [...] وَ الكلامُ في الردِّ في ذلكِ عليهم يَطْوُلُ وَيُخْرَجُ عن حَدِّ هذا الكتابِ؛ وَ قد أُثبِنَاهُ في كتابِ [اختلافِ] أصولِ المذاهبِ». [مترجم: از سیاق عبارت به نظر می‌رسد که واژهٔ نخست در این عبارت، «فلم يُجِزِ اللهُ» باشد و احتمالاً «فلم يجبر الله» تصحیف است.]

۱. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ج ۶، ص ۶۲. همچنین، نک: مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، ص ۹۶-۹۷.

۲. ابن حجر عسقلانی، رفع الإصر عن قضاة مصر، چاپ شده در: کندی، ولاة و قضاة مصر، ص ۶۰۰. مترجم: از عبارت ابن حجر بر نمی‌آید که عبدالعزیز نوّه قاضی نعمان، تدریس این کتاب را به دستور الحاکم انجام داده باشد؛ زیرا عبارت وی چنین است:
«و جلس في الجامع و ابتدأ في كتاب جَدِّه اختلافِ أصولِ المذاهبِ»

المُعَرِّز و العَزِيز (از خلفای فاطمی) نیز این اجازه را تأیید کرده‌اند. این مسأله، نشان از آن دارد که کتاب اختلاف أصول المذاهب، در طول دوران سه خلیفه-امام فاطمی (پشت سر هم) در مهم‌ترین مسجد تدریس می‌شده است.

آصف علی اصغر فیضی چکیده‌ای از مهم‌ترین مطالب این کتاب را در مقاله‌ای گردآورده است. این مقاله با عنوان "Shī'ī Legal Theories"^۱ در سال ۱۹۵۵م منتشر شد.^۲ شمعون طیب علی لوخاندوالا، این کتاب را در ۱۹۷۲م تصحیح نموده و مقدمه‌ای طولانی در ۱۳۵ صفحه به زبان انگلیسی برای آن نگاشته است. این مقدمه به این موضوع‌ها پرداخته است: قاضی نعمان و دعوت اسماعیلی، آثار فقهی قاضی نعمان، آثار کلامی وی، اصول فقه اسماعیلیه و حکومت فاطمیان، اصول فقه مشهور.

لوخاندوالا در این مقدمه، موشکافانه به جایگاه این کتاب در تاریخ فقه اسلامی پرداخته است. بیش‌تر مطالب وی در مقدمه، برگرفته از رساله دکتری او بوده که به راهنمایی جوزف اسکاکت^۳ در دانشگاه آکسفورد دفاع شده است.^۴ باید گفت لوخاندوالا برای نخستین بار به بازسازی سیر تاریخی آثار برجای مانده از قاضی نعمان در فقه پرداخته است. گفتنی است که نگارنده این سطور نیز در یکی از مقاله‌های خود، تحلیلی انتقادی درباره محتویات کتاب اختلاف أصول المذاهب ارائه داده است.^۵

از دیگر تصحیح‌های این کتاب، باید به تصحیح مصطفی غالب اشاره کرد که این کتاب را در سال ۱۹۷۳م تصحیح نموده است.^۶ دیون استوارت^۷ نیز به تصحیح دوباره این

۱. {اصول فقه شیعه}

2. Asaf Ali Asgar Fyzee, "Shī'ī Legal Theories," in Law in the Middle East, I, p. 124-127.

3. Joseph Schacht.

۴. نک:

Lokhandwalla, Kitāb Ihtilāf uṣūl al-madhāhib, p. 42-50.

5. Ismail Poonawala, "The evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's theory of Ismaili jurisprudence," p. 295-349.

۶. وی بدون آن که به منبعی ارجاع دهد، در صفحه عنوان، به اشتباه گفته است که قاضی نعمان در ۲۵۹ ق [۸۷۲-۸۷۳م] زاده شده و در ۳۵۱ ق [۹۶۲م] درگذشته است. من در برخی موارد دریافتم که شماری از دانشمندان از این تصحیح به جای تصحیح لوخاندوالا استفاده کرده‌اند.

7. Devin J. Stewart





کتاب پرداخته و به همراه ترجمه انگلیسی آن در سال ۲۰۱۵م چاپ نموده است.^۱ تصحیح وی به صورت دو متن موازی، عربی و انگلیسی در صفحات مقابل هم و در مجموعه‌ای جدید با عنوان "The Library of Arabic Literature" منتشر شده است.

پرسشی که شاید مطرح شود، این است که چرا استوارت اختلاف اصول المذاهب را به عنوان نخستین کتاب در این مجموعه یاد شده چاپ کرده است؟ در پاسخ باید گفت استوارت به عنوان یک متخصص فقه اسلامی، دریافته که در تاریخ اندیشه فقهی مسلمانان، یکی از اساسی‌ترین منابع پایه درباره اصول فقه، همین کتاب است. در واقع، وی بر این باور است که اگر این کتاب را پس از الرسالة (اثر بنیادین محمد بن ادریس شافعی)، نقطه عطفی در پیشرفت اصول فقه اسلامی بدانیم، گزافه نیست؛ چنان که پیش‌تر لوخاندوالانیز به این مطلب اشاره کرده است. طبق نظر استوارت، اختلاف اصول المذاهب جزو مهم‌ترین بحث‌های برجای مانده درباره اصول فقه است که از سده چهارم

هجری/دهم میلادی به دست ما رسیده است.^۲

اصول فقهی که قاضی نعمان در این کتاب مطرح می‌کند، درون‌مایه‌ای شیعیانه دارد، اما در عین حال، خواننده خود را تا حدود زیادی با چند و چون اصول فقه اهل سنت در آن روزگار نیز آشنا می‌سازد.

هم‌چنین استوارت به بیان اهمیت این مطلب نیز می‌پردازد که قاضی نعمان فرمان خلیفه-امام معزّ (در انتصاب وی به عنوان قاضی القضاة) را در آغاز کتاب خود نقل کرده است. استوارت دلیل این کار را این می‌داند که قاضی نعمان می‌خواسته روشن سازد که وی اگر قدرت و جایگاهی نیز دارد، باز هم زبردست امام و وابسته به اوست و قاضیان هیچ قدرتی از خود ندارند.^۳

1. Al-Qāḍī l-Nu'mān, The Disagreements of the Jurists.

نکته به یادداشت من در معرفی (review) این کتاب:

Journal of the American Oriental Society, 137/2 (2017), p. 441-443.

2. Al-Qāḍī l-Nu'mān, The Disagreements of the Jurists, p. ix.

۳. مترجم: از دیگر مسائل شایان توجه درباره این کتاب، این است که قاضی نعمان در پایان این کتاب، به انگیزه تألیف آن اشاره کرده و بیان نموده است که با شخصی که معتقد به مسلک اجتهاد و رأی

۱۷- کتاب الاتفاق و الافتراق فيما خالف فيه الفقهاء و وافق قول اهل البيت

چنان که از عنوان کتاب الاتفاق و الافتراق فيما خالف فيه الفقهاء و وافق قول اهل البيت (کتاب هم نظری و اختلاف نظر در میان فقیهان درباره سخنان اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) برمی آید، این کتاب همه دیدگاه‌های فقهی/فتاوا را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که فقیهان اهل سنت در کجا با نظر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم نظراند و در کجا با ایشان اختلاف دارند^۱.

قاضی نعمان در رساله ذات البیان، دو بار به این کتاب ارجاع داده است. ارجاع اول، هنگام پرداختن وی به این موضوع بوده که آیا در مواردی مانند قتل و حدود، جایز است که انسان، ضامن مجرم شود تا آزاد شده و هنگام اجرای قصاص و حد بازگردد؟ قاضی نعمان می‌گوید که گروهی از فقیهان اهل سنت با آموزه‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم نظرند و کفالت (ضمانت) را در این گونه موارد، جایز نمی‌دانند. هم چنین وی در این رساله، می‌افزاید که ان شاء الله این نظریه را کاملاً توضیح خواهد داد و آن را اثبات خواهد کرد و همین فرآیند را درباره دیگر موضوع‌های فقهی نیز در پیش خواهد گرفت و آن‌ها را در کتابی با عنوان کتاب الاتفاق و الافتراق خواهد آورد.^۲ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که قاضی

بوده، به مباحثه پرداخته و با ادله گوناگونی، بطلان مسلک اجتهاد را برای او روشن ساخته و این مسأله، باعث شده که آن شخص سخن قاضی نعمان را پذیرفته و آن مسلک را رها کند. اما پس از مدتی، متوجه شده که آن شخص دوباره به نگارش کتابچه‌ای در این باره دست زده است؛ از این رو، قاضی نعمان به نگارش کتاب اختلاف پرداخته است (نک: اختلاف اصول المذاهب، ص ۲۲۸).

۱. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ج ۶، ص ۵۵. به گفته ادريس عماد الدين، این کتاب از چهل بخش تشکیل شده که نشان می‌دهد کتاب بسیار بزرگی بوده است. هم چنین، نک:

Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works," p. 96.

[مترجم: اما در تصحیح یعلوی از عیون الاخبار (ص ۵۶۰) آمده که این کتاب هفتاد جزء داشته است (نه چهل جزء). از آن جا که مترجم، تصحیح فظوم را که پوناوالا به آن استناد کرده، در دست ندارد، نمی‌تواند دآوری کند که این لغزش آقای پوناوالا است، یا ناشی از اختلاف این دو تصحیح].^۲ این عبارت در این کتاب، درون کروش قرار دارد [مترجم: یعنی ممکن است در برخی از نسخه‌های کتاب وجود نداشته باشد]. رساله ذات البیان، صص ۶۸-۶۹. عبارت چنین است:

«و لا تجوز الكفالة في القتل ولا في شيء من الحدود. أعني من أتهم بذلك أو وجب عليه لم يجب أن يتكفل به ولا أن تقبل كفالة فيه، إذ لا يجب قتل الكفيل له إن غاب المكفول به و من شهد بذلك





نعمان تصمیم نوشتن چنین کتابی را داشته، یا هم‌زمان با رساله ذات‌البیان به نگارش آن مشغول بوده است.^۱

ارجاع دوم (۳۷ صفحه پس از ارجاع اول) در جایی است که قاضی نعمان به بحث درباره این قاعده فقهی می‌پردازد که دو طرف در یک معامله، تا هنگامی که از یکدیگر [به طور فیزیکی] جدا نشده‌اند، این اختیار را دارند که معامله را بپذیرند و یا آن را فسخ کنند. اما پس از آن که با انجام معامله، از یکدیگر جدا شوند، دیگر چنین اختیاری وجود ندارد؛ زیرا در حالت جدا شدن از هم، دیگر شرایط این خیار وجود ندارد.^۲ در این جا، قاضی نعمان بیان می‌کند که وی در الاتفاق و الافتراق به این موضوع پرداخته و کسی که به دنبال اطلاعات بیش‌تری است، می‌تواند در آن کتاب به خواسته خود دست یابد.^۳ این

علیه [...] [الزعیْمُ غارْمٌ] و حَذَفْتُ ذِكْرَهُمْ و ما احتَجُّوا به فیما ذهبوا إلیه و الحجَّةُ علیهم فیهِ اختصاراً لئلاً أطیلَ الکتابُ بذلك. و سوفَ أُثبِتُ ذلك و غیره ممَّا یأتی فی أبوابِ الفُتیا کُلِّها فی کتابِ الاتفاق و الافتراق إن شاء اللهُ.»

[مترجم: در اصل مقاله، در نقل عبارت، «سوف اُثبِتُ ذلك» آمده که درست آن، «اُثبِتُ» (بدون تشدید) است].

شایسته ذکر است که مصحح کتاب الاتفاق و الافتراق، عنوان کتاب را در مقدمه انگلیسی خود بر ذات‌البیان، همیشه به صورت نادرست، "al-1/htilāf-wa-l-iftirāq" (= الاختلاف و الافتراق) نوشته است. نک: به مقدمه انگلیسی کتاب، ص ۵.

۱. شاید این عادت قاضی نعمان بوده است که نگارش کتاب‌هایش را هم‌زمان با هم پیش ببرد؛ همان‌طور که وی در موارد اندکی به این مسأله تصریح نیز کرده است. برای نمونه، وی تصریح کرده که هم‌زمان به نگارش افتتاح الدعوة و سیره المعز مشغول بوده است [مترجم: که در ادامه خواهد آمد].

۲. مترجم: این قاعده با تعبیر «البیعان بالخیار ما لم یفترقا» (خیار مجلس) شناخته می‌شود.

۳. این مطلب در جایی از این کتاب قرار دارد که در داخل گروه گذاشته شده است. قاضی نعمان، رساله ذات‌البیان، ص ۱۰۵-۱۰۶. عبارت چنین است:

«إن رسولَ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلَیْ آلِهِ قَالَ: البیعان بالخیار ما لم یفترقا. فی صفة الفرقة، قال قوم: هی أن یفترق الأبدان من الموضع الذی عُقِدَ البیع. فإذا افترقا منه بعد أن عُقِدَ البیع، لم یکن لأحدٍ منهما فیهِ خیارٌ إذا لم یشرط الخیار. هذا قولُ أهلِ البیت صلواتُ اللهُ علیهم، و وافقهم علیه جماعة من المنسویین إلی الفُتیا من العامة [...] و سائر الفُتیا احتجاجٌ کثیر. حَدَّثَنَا مع ذِکرِ القائلینَ بذلك اختصاراً لئلاً یطوَّلَ الکتابُ به. و أُثبِتْنَا ذلك کُلِّه فی کتابِ الاتفاق و الافتراق، فمن أثرِ عَلِمَ ذلكَ طَلَبَه فیهِ فوجَدَه إن شاء اللهُ تعالی.»

مطلب نشان از آن دارد که قاضی نعمان الاتفاق و الافتراق را پیش از ذات البیان به پایان رسانده است.

هم چنین قاضی نعمان در شرح الأخبار نیز به الاتفاق و الافتراق در کنار الإيضاح ارجاع می‌دهد. ارجاع‌دهی وی به گونه‌ای است که نشان می‌دهد الاتفاق و الافتراق را پیش از شرح الأخبار تکمیل کرده است.^۱

شایسته ذکر است که این کتاب - به گفته ادريس عماد الدين - کتابی بزرگ و دربردارندهٔ چهل بخش (أجزاء) بوده است.^۲ اما فراز و نشیب‌های روزگار، اثری از این کتاب نیز برجای نگذاشته است.

۱۸- رسالة ذات البیان یردُّ فیها علی ابنِ قُتیبَةَ = رسالة فی الردِّ علی ابنِ قُتیبَةَ (و کتابهٔ عیون المعارف لبعض الأحادیث المروية عن رسول الله في القضايا والأحكام)

= رسالة ذات البیان فی الردِّ علی ابنِ قُتیبَةَ، (رسالة شفافی سازی بلیغ در ردِّ بر ابنِ قُتیبَه)^۳

[مترجم: با توجه به عبارت «هذا قول أهل البيت صلوات الله عليهم، و وافقهم عليه جماعة من المنسوبيين إلى الفتيا»، باید گفت در عنوان کتاب که پیش‌تر گذشت، یعنی «الاتفاق و الافتراق فیما اختلف فيه الفقهاء و وافق قول أهل البيت»، ضمیر مستتر در «وافق»، به «فقهاء» برمی‌گردد، در این صورت باید نام کتاب این گونه باشد: «فیما اختلف فيه الفقهاء و وافقوا قول أهل البيت»؛ مگر این که بگوییم ضمیر به «قول» محذوف در «فیما اختلف فيه [قول] الفقهاء» برمی‌گردد.]
۱. نک: به پاورقی انگلیسی ۸۸.

۲. ادريس عماد الدين، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۵۵. عبارت این گونه است:

«و کتاب الاتفاق و الافتراق فیما اختلف فيه الفقهاء و وافق قول أهل البيت (ص. ۶)، أربعون جزءاً».

[مترجم: این مطلب پیش‌تر در پاورقی اول در سخن دربارهٔ این کتاب، گذشت و تکراری است. هم چنین گفتنی است که ابن شهر آشوب نیز از این کتاب یاد کرده که با توجه به تعبیر «و کُتبه جسان» که به کار برده، گویا درون مایهٔ این کتاب را - دست‌کم در نگاهی کلی - پسندیده است. نک: معالم العلماء، ص ۱۲۶.]

۳. از آن جا که آقای پوناوالا در برگردان انگلیسی عنوان این کتاب این گونه گفته است:

“The Epistle of the Eloquent Clarification Concerning the Refutation of Ibn Qutayba”

از این رو، مترجم در ترجمهٔ سخن پوناوالا از تعبیر «شفافی سازی بلیغ» استفاده نمود. گرچه اگر بخواهیم تعبیر «ذات البیان» را مستقیماً به فارسی برگردانیم، تعبیر «دارای بیان» / «دارای روشنگری» بسنده باشد.





رساله‌ای جدلی علیه نویسنده مشهور سنی مذهب، ابن قتیبه (د. ۲۷۶ق/۸۸۹م) است. ابن قتیبه ادب الکاتب را به عنوان کتاب راهنمایی برای کاتبان (مُنشیان) نوشته است. وی در این کتاب، ادعا می‌کند که آگاهی از شمار اندکی از قواعد فقهی (که وی آن‌ها را در قالب احادیثی از پیامبر [صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ] بیان کرده) کافی است تا کاتبان مقامات عالی‌رتبه، بتوانند با کیفیت بیش‌تری به کار خود بپردازند، بی‌آن‌که تسلط کاملی بر فقه اسلامی داشته باشند.^۱ قاضی نعمان این ادعا را رد می‌کند و بر این باور است که بدون آگاهی کافی از فقه اسلامی، کاتبان نخواهند توانست مسائل مربوط به علم فقه را به درستی بنگارند.^۲

قاضی نعمان در این کتاب، دو بار به کتاب الاتفاق و الاقتراق و یک بار به کتاب [اختلاف] أصول المذاهب ارجاع می‌دهد. وی در مواردی، به کتاب‌های دیگرش اشاره می‌کند و می‌گوید: «من در کتاب‌های [دیگر] خود در زمینه فقه، به طور کامل به این بحث پرداخته‌ام».

نگارنده این سطور در یکی از مقاله‌های خود، با عنوان: "Al-Qādī-I-Nu'mān and His Refutation of Ibn Qutayba" با نگاه نقادانه به تحلیل محتوای این رساله جدلی پرداخته و در پایان، خاطرنشان کرده که: ابن قتیبه و قاضی نعمان هر دو دانشمندانی ذو الفنون بوده‌اند؛ اما ابن قتیبه از جریان ارتجاعی نوپدید در فضای اهل سنت که به وسیله متوکل (خلیفه عباسی) و جانشینان او پشتیبانی می‌شد، دفاع می‌کرد؛ در حالی که قاضی

۱. مترجم: ابن قتیبه، ادب الکاتب، ص ۱۴ (آقای پوناوالا ارجاعی ذکر نکرده است):

«... النظر إلى جَمَلِ الفقه [...] إذا هو حفظها و تفهَمَ معانيها و تدبَّرَها، أُعْتِنَتْه ياذن الله تعالى عن كثير من إطالة الفقهاء».

۲. مترجم: آقای پوناوالا هنگام ذکر عنوان این کتاب، آن را ردیه‌ای بر عیون المعارف ابن قتیبه ذکر کرد؛ اما در این جا، توضیح می‌دهد که این ردیه‌ای بر ادب الکاتب است، که این دو با یکدیگر سازگار نیست. ضمناً باید گفت، ابن قتیبه دو کتاب جداگانه به نام‌های عیون الأخبار و المعارف دارد و این که پوناوالا «عیون المعارف» ذکر کرده، نادرست است؛ چرا که در جایی یافت نمی‌شود که از المعارف ابن قتیبه به «عیون المعارف» یاد شده باشد و احتمالاً این نام، ترکیبی سهوی از نام هر دوی این کتاب‌هاست. البته این سهو، احتمالاً ناشی از مصادری است که پوناوالا به آن‌ها مراجعه کرده است.

نعمان از باورهای اسماعیلیه که به وسیله فاطمیان حمایت می‌شد، طرفداری می‌کرد. باید دانست که ادريس عماد الدين فقط عنوان این کتاب را ذکر نموده و جزئیات دیگری درباره آن بیان نکرده است.^۱ آوراهاام حکیم این رساله را تصحیح و به همراه مقدمه‌ای انگلیسی در سال ۲۰۱۲م منتشر کرده است. وی به این نتیجه رسیده که قاضی نعمان این رساله را در دوران حکمرانی معز و مدتی پس از ۳۴۳ق/۹۴۵م تألیف کرده است. او هم‌چنین به تحلیل مقدمه قاضی نعمان در این کتاب نیز پرداخته است.^۲ حکیم، پیش از تصحیح این رساله، محتویات آن را به زبان فرانسوی در سال ۲۰۱۰م منتشر کرده بود.^۳

۱۹- أجوبة القاضي النعمان، یعنی: أجوبة لأسئلة فقهية سألها عنها خطاب بن وسيم مُقدمه زواوة و حاکمهم

أجوبة القاضي النعمان (پاسخ‌های قاضی نعمان) دربردارنده جواب‌های قاضی نعمان به

۱. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ج ۶، ص ۶۲. وی می‌گوید: «وله رسالة ذات البيان، يرد فيها على ابن قتيبة».

۲. هم‌چنین، نک:

Ismail K. Poonawala, "Al-Qādī I-Nu'mān and his refutation of Ibn Qutayba", p. 275-307.

3. Avraham Hakim, "Al-Qādī I-Nu'mān b. Muḥammad al-Maghribī (M. 363/974). Risālat dhāt al-bayān fī l-radd 'alā Ibn Qutayba ou L'Épître de l'éloquente clarification concernant la réfutation d'Ibn Qutayba (I & II)", p. 77-102, 351-369.

۴. مترجم: در متن انگلیسی مقاله این‌گونه آمده، اما درست آن، «سأله» است، همان‌طور که قواعد ادبی نیز چنین اقتضا دارند (چون مرجع ضمیر به قاضی نعمان برمی‌گردد) و خود پوناوالا نیز در پاورقی‌های بعدی «سأله» آورده است.

۵. مترجم: در اصل مقاله این‌گونه آمده («muqaddim» = «مُقدِّم»)، اما درست آن، «مقدم» (به فتح دال) است. مترجم نمی‌داند این لغزش در فهرست میکروفیلم‌های یمن در قاهره - که در ادامه به آن اشاره می‌شود - سرچشمه دارد یا اشتباهی در مقاله خود آقای پوناوالا است.

۶. این عنوان، مطابق با عنوانی است که در نسخه خطی مسجد جامع صنعاء آمده است. میکروفیلم این نسخه در کتابخانه ملی قاهره موجود است. نک:

A List of Arabic Manuscripts microfilmed from the Yemen Arab Republic, p. 1, microfilm no 2101.



مسائل فقهی ویژه‌ای است که خطّاب بن وسیم، یکی از بزرگان قبیله زواوه، آن‌ها را مطرح کرده است.

۱. «زواوه» نام قبیله‌ای از بربر است. نک: قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، تصحیح دشراوی، ص ۱۱۳، پاورقی ۲؛ همان، تصحیح وداد قاضی، ص ۱۱۹، پاورقی ۶. ما هیچ اطلاعی درباره این قبیله بزرگ در دست نداریم.

[مترجم: بر خلاف نظر آقای پوناوالا، به نظر می‌آید سرنخ‌های قابل توجهی در شناخت این قبیله در منابع گوناگون وجود دارد. مترجم در پاورقی آقای دشراوی، مطلبی در شناخت این قبیله نیافت و به تصحیح خانم وداد قاضی نیز دسترسی نداشت تا دریابد که آیا وی درباره این قبیله چیزی گفته است یا نه؛ از این رو، در ادامه، به گزیده‌ای از مطالبی که در شناخت ایشان و رابطه آن‌ها با فاطمیان یاری می‌دهد، اشاره می‌شود: زواوه قبیله‌ای بزرگ از بربرها (یعنی بومیان شمال آفریقا) بوده که بطون و زیرشاخه‌های بسیار داشته و پایگاه اصلی آن‌ها شهر بجایه (در ساحل مدیترانه در کشور تونس کنونی) بوده است (نک: ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۶، ص ۱۹۷) اما در جاهای دیگری مانند فاس (در کشور مغرب کنونی) نیز سکونت داشته‌اند (ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق، ج ۱، ص ۲۴۶). در برخی منابع حتی از شکل خانه‌های ایشان (از چوب و نی) نیز اشاره شده است (نک: بکری، المسالک و الممالک، ج ۲، ص ۶۶۶). این قبیله جزو آن دسته از قبائل بربر بوده‌اند که زبان عربی را پذیرفته و به آن سخن می‌گفتند (نک: ادریسی، نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق، ج ۱، ص ۲۴۶). این خلدون بسیاری از بطون این قبیله را نام برده است (تاریخ ابن خلدون، ج ۶، ص ۱۶۹). وی هم چنین شرحی از سرگذشت این قبیله و برخی از امرای آن را نیز ذکر نموده است (نک: همان). از سخنان ابن حزم برمی‌آید که این قبیله، زیرمجموعه گننامه بوده است (نک: ابن حزم، جمهرة أنساب العرب، ص ۵۰۱؛ ابن خلدون نیز به صراحت، نظر ابن حزم را تأیید می‌کند (نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۶، ص ۱۶۸، ۲۰۰) این مسأله، با توجه به خدمتگزاری گننامه به فاطمیان (پیش‌تر به آن اشاره شد)، شایان توجه است. اما در برخی منابع دیگر، از این قبیله در کنار گننامه، به گونه‌ای یاد شده که زیرشاخه بودن آن را نسبت به گننامه نفی می‌کند (برای نمونه، نک: یاقوت، معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۶۸؛ مقریزی، المقفی الکبیر، ج ۲، ص ۸۳)، هم چنین نسابه خود بربریان نیز تأکید نموده که آن‌ها جدا از گننامه‌اند (نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۶، ص ۱۶۸). اما به هر حال، حتی اگر زواوه جزو قبیله گننامه نباشند، در برخی منابع آمده که این قبیله از هم‌پیمانان گننامه بوده‌اند (تاریخ ابن خلدون، ج ۶، ص ۱۶۹)، بلکه در یک جا تصریح شده است که این قبیله در کنار گننامه برای یاری ابو عبد الله شیعی، داعی بزرگ اسماعیلی و زمینه‌ساز حکومت فاطمیان به او پیوستند (نک: تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۴۳) (این امر در رجوعی که خود آقای پوناوالا ذکر کرده نیز، آمده است، یعنی در: قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، ص ۱۱۳). البته گویا وفاداری این قبیله نسبت به فاطمیان همیشگی نبوده است؛ چرا که در برخی منابع آمده که در زمان خلافت منصور فاطمی، شاخه‌هایی از این قبیله به



نه قاضی نعمان در کتاب‌های فراوان خود به این کتاب ارجاع داده و نه ادريس عماد الدین در عیون الأخبار اشاره‌ای به آن نموده است. اما من نسخه‌ای از این کتاب (نسخه ۸۶۳/۷۱) را که در کتابخانه مؤسسه مطالعات اسماعیلی نگهداری می‌شود، نگریسته‌ام.^۱

یکی از شورشیان علیه فاطمیان پیوستند (نک: صنه‌اجی، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ص ۶۵). چهره‌های برجسته این قبیله که بتوان انتساب آن‌ها را به این قبیله تشخیص داد، بسیار اندک‌اند که عبارتند از: یحیی بن معطی مغربی ادیب حنفی مذهب (برای نمونه، نک: ابن خلکان، وفیات الأعیان، ج ۶، ص ۱۹۷)؛ عبد السلام بن علی، بزرگ مالکیه (برای نمونه، نک: ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۵، ص ۴۵۱) و یوسف بن عبدالله زوای مالکی مذهب (نک: یونینی، ذیل مرآة الزمان، ج ۴، ص ۲۳۹). تمام این شخصیت‌ها که متعلق به سده‌های بعدی‌اند، اهل سنت (حنفی و مالکی) بوده‌اند؛ از این رو، شاید بتوان حدس زد که این قبیله برخلاف کتامة که همراه با فاطمیان از افریقه به مصر کوچیدند، چنین نکرده‌اند و یا به هر روی، با گذشت زمان، به مذهب‌های رایج در این منطقه (به ویژه مالکیه) گرویده‌اند، هم چنین همه این شخصیت‌ها در دمشق بوده‌اند که شاید نشان از مهاجرت گروهی از آن‌ها به آن شهر داشته باشد. پایان سخن مترجم.]

۱. برای آگاهی از نسخه‌های خطی این کتاب، نک:

Poonawala, Biobibliography, p. 55-56, 68, 336-337; Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works," p. 112; Cortese, Ismaili and Other Arabic Manuscripts, p. 48 [MS no 71/863].

دو نسخه دیگر نیز از این کتاب وجود دارد که ضمیمه به کتاب‌های دیگری هستند [مترجم: یعنی در درون مجموع‌هایی (چند کتاب درون یک جلد) وجود دارند]. یکی: مجموع شماره ۹۶۲/۱۶۴ (صفحه اول از این کتاب، برابر با ص ۱۱۲ از این مجموع است) و دیگری: مجموع شماره ۹۷۰/۱۷۳ (صفحه اول از این کتاب، برابر با ص ۱۲۱-۱۲۲ از این مجموع است). متأسفانه، گرتز جزئیات بیش‌تری درباره این دو نسخه ارائه نداده و تنها به این مقدار بسنده کرده که بگوید: این دو نسخه مشابه یکدیگرند. گرتز در توضیح خود نسبت به نسخه ۸۶۳/۷۱ اظهار داشته که خوردگی موریانه‌ها آسیب اندکی به متن آن رسانده است. اما این سخن وی نادرست است؛ زیرا من تصویر الکترونیکی این نسخه را نگریسته‌ام که در وضعیت خوبی قرار دارد و هیچ نشانی از موریانه خوردگی در آن دیده نمی‌شود. شایسته ذکر است که هیچ‌انجامه‌ای در پایان این نسخه وجود ندارد. در موارد زیادی، در پایان هر جواب و آغاز پرسش بعدی، فضاهایی خالی و نانوئیس رها شده‌اند. به نظر می‌آید این یک روش معمول در میان ناسخان بوده است؛ زیرا ایشان در آینده این فضاهای خالی را با عنوان مناسبی برای آن پرسش و پاسخ با جوهر قرمز رنگ پر می‌کردند. اما گاهی نیز این فضاهای خالی به دست فراموشی سپرده می‌شد.

نیز گفتنی است که عنوان در صفحه آغازین این نسخه، چنین است:

«هذه أجوبة القاضي النعمان بن محمد (قس) عن مسائل سأله عنها خطاب بن وسيم بن الزواوي [الزواوي]





با مشاهده درون‌مایه‌های این کتاب، تردیدی به‌جا نمی‌ماند که این اثر، نوشته قاضی نعمان است؛ چرا که محتوای بسیاری از صفحات آن، دقیقاً عین همان محتویاتی است که در آثار دیگر وی یافت می‌شود. من در این جا، دو نمونه را نقل می‌کنم که در آن‌ها، پاسخ‌های قاضی نعمان کاملاً همانند آن چیزی است که در دعائم آمده است:

نمونه نخست درباره حق شفعه است که اشخاص غائب و نابالغ نیز از آن برخوردارند و هنگامی که شخص غائب بازگشت و همین‌طور، هنگامی که نابالغ به بلوغ رسید، می‌توانند از این حق استفاده کنند.^۱

نمونه دوم پیرامون ذبح حیوانات است و به‌طور خاص، درباره این است که قصاب نام

مُقَدِّم زَواوَة و حاکمُها».

کتاب این‌گونه آغاز می‌شود:

«الحمد لله، أهل الحمد و وليه، و صلى الله على محمد رسولہ و على الأئمة الصادقين من أهل بيته الطاهرين. فإنه وصل كتابك، تسأل فيه عن مسائل ذكرت أنه منها، نزل [؟] بك، و منها ما ذكرت أنه عَرَضَ لك».

[مترجم: ممکن است واژه‌های پایانی در این جمله، این‌گونه باشد: «منها ما نزل بك و منها ما ذكرت أنه عرض لك». گرچه باز هم عبارت، گره دارد و به هر حال، بدون دیدن تصویر نسخه، نمی‌توان نظر استواری داد].

و این‌گونه به پایان می‌رسد:

«فهذا آخرُ مسائلك و قد أجبتك عنها. و الله تعالى يُوفِّقك لما يُرضيه و السلام عليك و رحمة الله و بركاته و صلى الله على رسولہ سيدنا محمد و آله أجمعين».

۱. نسخه خطی پیش‌گفته، ورقه ۱۶، صفحه سمت راست. عبارت آن چنین است:

«عن الشفعة للغائب و الطفل. فالشفعة [في المخطوط: فالشفعت] للغائب حتى يحضر إلا أن يسلم في غيبته أو يحضر بعد أن مضت سنة، فلا يطلب. و هي للطفل حتى يبلغ. فإذا بلغ و طلب كان على حقه من الشفعة. و إن ترك و تناول ذلك الترك، لم يكن له هي. و للحاضر فيما بينه و بين سنة. و لا شفعة [في المخطوط: شفعت] في مقسوم إلا في الرباع. و العبد يكون بين رجلين فالشريك أحق به إذا أراد شريكه ببعه».

[مترجم: از این که ناسخ در این نسخه، دو بار واژه «شفعه» را چنین نوشته («شفعت»)، می‌توان پی‌برد که وی اهل علم نبوده و در نتیجه، احتمال تصحیف در این نسخه بیش‌تر نیز می‌شود].

نک: قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۸۹؛

خداوند را نبرد. اگر به خاطر فراموشی یا ناآگاهی، نام خداوند برده نشود، انسان می‌تواند نام را به زبان آورد و گوشت را مصرف کند. اما اگر نام خداوند عمده برده نشود، دیگر نمی‌توان آن را مصرف کرد.^۱

نیز گفتنی است که این کتاب، به موضوع‌های دشوار دیگری نیز پرداخته که در مجموعه حدیثی دعائم یا دیگر کتاب‌های فقهی جامع قاضی نعمان نیامده است.^۲

۱. نسخه خطی پیش‌گفته، ورقه ۱۶، صفحه سمت چپ. عبارت، چنین است:

«عَمَّن ذَبَحَ وَلَمْ يُسَمِّ اللَّهَ. فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ جَاهِلًا، سَمَّى اللَّهَ إِذَا ذَكَرَهُ وَأَكَلَتْ ذَبِيحَتَهُ وَإِنْ تَرَكَ التَّسْمِيَةَ مَتَعَمِّدًا، لَمْ تُؤْكَلْ ذَبِيحَتُهُ.»

[مترجم: در اصل مقاله، گفته شده که اگر از سر فراموشی یا ندانستن، نام خداوند برده نشود، هر کسی می‌تواند این نام را ببرد و گوشت را مصرف کند:

“If God’s name was forgotten or not mentioned out of ignorance, one may utter God’s name and eat the animal.”

اما با نگاه دقیق به عبارت قاضی نعمان، به نظر می‌رسد وی تنها به این مطلب اشاره دارد که آن کسی که باید در این حالت، نام خداوند را ببرد، خود ذبح‌کننده است. پایان سخن مترجم] نک: قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۷۴، ۱۷۵.

al-Qāḍī l-Nu‘mān, The Pillars of Islam, II, p. 157.

۲. من تنها به اشاره به دو مورد بسنده می‌کنم (نسخه خطی، ورقه ۸، صفحه سمت راست و چپ):

«عَنْ رَجُلٍ اشْتَرَى طِفْلَةً، فَعَلِمَ بَعْدَ ذَلِكَ أَنَّهَا حُرَّةٌ، وَقَدْ بَاعَهَا. وَقَامَ عَلَيْهِ وَلِيُّهَا بِرَدِّهَا، فَظَلَمَهَا حَيْثُ كَانَتْ. فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا [فِي الْمَخْطُوطِ: عِلْمًا] بِأَنَّهَا حُرَّةٌ فَلَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَطْلُبَهَا. وَيُؤْخَذُ بِذَلِكَ الَّذِي اغْتَصَبَهَا إِنْ وُجِدَ. فَإِنْ لَمْ يُوجَدْ، ظَلَمَهَا وَلِيُّهَا وَالمَحْتَسِبُ فِيهَا حَيْثُ كَانَتْ. فَتَخْرُجُ مِنْ يَدَيْ مَنْ هِيَ فِي يَدَيْهِ إِذَا ثَبِتَتْ حُرِّيَّتُهَا، وَيَتَرَاوَعُ الْمُتَبَاعُونَ لَهَا بِثَمَنِهَا.»

عن رجل يكون عليه الدين فيدعي الإفلاس. على من تكون البيئته في ذلك؟ إن كان الدين لزيمه من حمالة أو جنانية أو صداق امرأته أو ما أشبه ذلك مما لم يصل إليه، فالقول قوله في أنه مفلس مع يمينه إلا أن تشهد البيئته عليه أنه ملي، لأن كل إنسان كان في ابتدائه فقيراً لا مال له، والمال فائدة، وهو على أصل، ما كان عليه حتى تقوم عليه البيئته بالفائدة. وإن كان الدين من شيء وصل إليه، فادعى العدم، فعليه البيئته أنه أفلس من ذلك وذهب من يده.»

[مترجم: در مقاله، عبارت عربی به اشتباه، این‌گونه ذکر شده است: «و هو على أصل، ما كان عليه حتى» (ویرگول نیز گذاشته شده است)؛ اما درست آن چنین است: «و هو على أصل ما كان عليه حتى» یعنی: «باید درباره آن شخص، بنا را بر اصلی گذاشت که در وی محقق بوده است (یعنی فقر)».]



۲۰- کتاب افتتاح الدعوة و ابتداء الدولة، یا کتاب الدولة

قاضی نعمان در کتاب المجالس و المسایرات با رجوع به افتتاح الدعوة و ابتداء الدولة (آغاز تبلیغ و پایه‌ریزی حکومت) می‌گوید:

«و [مُعِزًا] مرا مأمور ساخت تا تاریخ فرمانروایی [فاطمیان] را در یک کتاب، و ویژگی‌های نیکوی بنی‌هاشم و ویژگی‌های بد بنی‌عبدشمس را در کتابی دیگر گردآورم. پس من این کار را انجام دادم و در هر یک از این دو زمینه، کتابی بزرگ و جامع، مشتمل بر بخش‌های (اجزاء) فراوانی تألیف نمودم. ساختار و تبویب این کتاب‌ها مطابق با نظر معرّز شکل گرفت و وی مرا در [محتوای] آن‌ها راهنمایی کرد. [پس از اتمام این کتاب‌ها،] آن‌ها را بر وی عرضه داشتم و او [پس از بررسی،] آن‌ها را نیکو شمرده و پسندید. و [درود خداوند بر او -] فرمود: «درباره تاریخ حکومت [فاطمیان] و داعیان و مؤمنانی که به خاطر این حکومت به پا خاستند و در پایه‌ریزی آن تلاش داشتند، من دوست دارم که سرگذشت^۳ ایشان در میان آیندگان، جاودان باشد و نامشان در میان گذشتگان به نیکی برجای بماند و [ستایش و] دعای کسانی را که [سرگذشت نمونه] آن‌ها را [می‌خوانند و] می‌شنوند، در پی داشته باشد و تکریمی را که خداوند - عزّ و جلّ - در سرای باقی برای ایشان فراهم نموده، بر نسل‌ها و ذریه ایشان آشکار نماید. از آن‌جا که آن‌ها [آن اشخاص پرهیزکار و دلیر] به اندازه‌ای عمر

۱. مترجم: عبارت در منبع اصلی چنین است: «و [مُعِزًا] خداوند بر او درود فرستد و شوکتش را پاینده دارد، مرا مأمور ساخت». اما پوناوالا در مقاله، جمله میانی را انداخته، بدون آن که از نشانه [...] نیز برای انداختن آن در این نقل قول استفاده کند. در ادامه نقل قول این عبارت، برخی دیگر از این موارد بوده که در پاورقی تذکر داده شده است. این در حالی است که وی در جاهای دیگر، هنگام حذف و اختصار از نشانه پیش‌گفته استفاده می‌کند.

۲. مترجم: افزوده با توجه به متن اصلی.

۳. مترجم: در اصل عبارت عربی: «أن تخلد أخبارهم» آمده است. اما آقای پوناوالا در ترجمه عبارت از تعبیر "for their deeds to be immortalized" که ترجمه تحت‌اللفظی آن «کارها» و «اعمال» است که شاید در فضای زبان انگلیسی همان معنای عربی را منتقل کند. اما با توجه به واژه «أخبار» که در عبارت اصلی آمده، به نظر می‌رسد ترجمه آن در فارسی به «سرگذشت» استوارتر باشد.



نکردند [تا کارهای قهرمانانه خود را برای ما بازگو کنند]؛ این وظیفه ماست که یاد آن‌ها را زنده نگه داریم و حق آن‌ها را ادا کنیم^۱».

قاضی نعمان در شرح الأخبار پنج بار به افتتاح الدعوة ارجاع داده است.^۲

۱. مترجم: جمله پایانی در اصل مقاله، این گونه ترجمه شده؛ اما با توجه به عبارت عربی، ترجمه درست آن، چنین است:

«و این بخشی از وظیفه ما نسبت به آن‌ها در حفظ حرمت و ادای حق ایشان است؛ چرا که ما آن‌ها را ندیده‌ایم تا بتوانیم حَقشان را به خودشان ادا نماییم».

۲. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۱۰۸. متن عربی این گونه است:

«وَأَمَرَنِي [المعزُّ] صلواتُ الله عليه و أدامَ علوَّ أمرِهِ، بجمع أخبارِ الدولةِ في كتابٍ و مناقبِ بني هاشمٍ و مثالبِ بني عبد شمسٍ في كتابٍ. ففعلتُ و جمعتُ من كلِّ فيٍّ من هذينِ الفئتينِ كتاباً ضخماً جامعاً يجتمعُ على أجزاءٍ كثيرةٍ على ما رتبته لي و أفادنيه عليه السلام. و رفعتُهما إليه، فاستحسنتهما و ارتضاهما و استجادَ معناهما، و قال عليه السلام: أما أخبارُ الدولةِ و من قامَ فيها و سعى في إقامتها من الدعاةِ و المؤمنينِ، فإني أحبُّ أن تُخلَّدَ أخبارُهُم هكذا في الباقيينِ، و يبقى ذكْرُهُم بالخيرِ في الغابرينِ، و يُخلفَهُم فيه دعاءُ السامعينِ، يُعرَفُ ذلك لأعقابِهِم من بعدهم ممَّا أعدَّهُ اللهُ عزَّ و جلَّ لهم من الكرامةِ في دارِ المُقامِ. و هذا ممَّا يجبُ علينا لهم من الحفظِ و الحقِّ إذ لم يَلحُقونا فنؤدِّي ذلك إليهم».

[مترجم: در مقاله، عبارت این گونه اعراب‌گذاری شده: «يُخَلِّفُهُمْ فِيهِ دَعَاءُ السَّامِعِينَ» در حالی که به نظر می‌رسد درست آن، چنین است: «يُخَلِّفُهُمْ فِيهِ دَعَاءُ السَّامِعِينَ» و یا «يُخَلِّفُهُمْ فِيهِ دَعَاءُ السَّامِعِينَ»].

ادریس عماد الدین عبارت بالا را در عیون الأخبار، ص ۶۳ با زتاب داده است. مجدوع نیز عین این متن را آورده است. فهرسة الكتب و الرسائل، ص ۶۸.۶۷. هم چنین، نک:

Ismail K. Poonawala, "The Beginning of the Ismaili Da'wa and the Establishment of the Fatimid Dynasty as Commemorated by al-Qāḍī I-Nu'mān", p. 338-363.

۳. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۵۴. عبارت چنین است:

«[ظهور المهدي] [...] و إن كُنَّا إِنَّمَا ذَكَرْنَا مِنْ أَمْرِهِ فِي هَذَا الْبَابِ جُمْلًا وَ نُكْتًا، إِذْ كَانَ ذِكْرُهُ ذَلِكَ يَخْرُجُ عَنْ حَدِّ هَذَا الْكِتَابِ، وَ قَدْ ذَكَرْنَا ذَلِكَ وَ أَتَيْتَنَاهُ فِي كِتَابِ الدَّوْلَةِ».

همان، ج ۳، ص ۳۶۶. عبارت چنین است:

«و قد يكونُ المرادُ بالذَّيْنِ يَخْرُجُونَ مِنَ الْمَشْرِقِ مَنْ خَرَجَ مِنْهُ مِنَ الدَّعَاةِ إِلَيْهِ، كَمَا كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صَاحِبُ دَعْوَةِ الْمَغْرِبِ وَ مَنْ كَانَ مَعَهُ مِمَّنْ أَرْسَلَهُ دَاعِي الْيَمَنِ، وَ قَدْ ذَكَرْتُ خَبْرَهُمْ فِي كِتَابِ الدَّوْلَةِ».

[مترجم: در مقاله، «داعی الیمن» آمده که درست آن «داعی» (بدون ضمّه) است].

همان، ج ۳، ص ۴۰۳. عبارت چنین است:





قاضی نعمان در پایان کتاب می‌گوید: «من این کتاب را در محرم ۳۴۶ ق [/ آوریل ۹۵۷ م] تکمیل کردم».^۲ در حدّ اطلاع نگارنده این سطور، این تنها کتاب قاضی نعمان است که در انجامه‌اش، تاریخ پایان یافتنِ تألیفِ آن ذکر شده است. [تنوع یادکردی که از نام این کتاب شده نیز جالب توجه است:]^۳ خود قاضی نعمان در شرح الأخبار به این کتاب، با عنوان کتاب الدولة ارجاع می‌دهد. محمد الیمانی در سیره الحاجب جعفر به این کتاب با عنوان ابتداء الدولة الطالبیة ارجاع می‌دهد.^۴ ابن

«ما أَخْبَرَهُ الثَّقَاتُ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي الْقَاسِمِ، صَاحِبِ دَعْوَةِ الْيَمَنِ [...] وَ قَدْ ذَكَرْنَا فِي كِتَابِ الدَّوْلَةِ الطَّاهِرَةِ الْمَرْضِيَّةِ هَمَانَ، ج ۳، ص ۴۱۳. عبارت چنین است:
«و آيَاتُ الْمَهْدِيِّ فِي الدَّعْوَةِ الَّتِي أُتِيَدهُ اللَّهُ [...] وَ قَدْ ذَكَرْنَا سِيرَتَهُ فِيهَا مِنْ أَوْهَامَا إِلَى آخِرِهَا فِي كِتَابِ الدَّوْلَةِ».

همان، ج ۳، ص ۴۱۹-۴۲۰. عبارت چنین است:
«و مِنْ ذَلِكَ قَوْلُ الْحَرْبِيِّ، وَ كَانَ شَيْخًا مِنْ قُرَيْبٍ مِنْ قُرَيْبٍ تُوُوسَ، يُقَالُ لَهَا أُعْرَابِيٌّ، قَدْ خَرَفَ، وَ كَانَ عِنْدَهُ أَخْبَارٌ مَا يَكُونُ، فَانْتَهَى خَبْرُهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ الْأَعْلِيَّ [...] وَ لَحِقَ أَيَّامَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، وَ أُرْسِلَ إِلَيْهِ [...] وَ قَدْ ذَكَرْتُ مَا جَرَى بَيْنَهُمَا فِي كِتَابِ الدَّوْلَةِ».

۱. مترجم: در اصل مقاله، در این جا کروشۀ گذاشته نشده، اما از آن جا که طبیعتاً تاریخ میلادی در نقل قول نیامده (چنان که واضح است)، در کروشۀ قرار داده شد.

۲. عبارت چنین است: «و كان بسطي إياه في المحرم سنة ست وأربعين و ثلاثمائة».

[مترجم: آقای پوناوالا، «بسطي» را به معنای کامل کردن تألیف کتاب و پایان دادن به آن («complet») دانسته است که در این صورت، به این معناست که قاضی نعمان نگارش این کتاب را احتمالاً مدتی پیش از محرم آغاز کرده و در محرم به پایان رسانده است، در حالی که به نظر نمی‌رسد این معنا با این واژه سازگار باشد. بلکه باید گفت این واژه در این جا به معنای در گود نگارش کتاب رفتن و اشتغال به تفصیل مطالب آن داشتن است؛ چنان که خود قاضی نعمان در آغاز دعائم می‌گوید: «فقد رأينا [...] عند ظهور ما ذكرناه أن نبسط كتاباً جامعاً مختصراً يسهل حفظه...» (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱) که به روشنی نشان می‌دهد که منظور او از «بسط»، ضرورتاً کامل نمودن تألیف نیست. در این صورت، باید گفت معنای سخن قاضی نعمان این است که این کتاب را در محرم... نگاشته است و نشان می‌دهد که وی کلّ افتتاح الدعوة را در یک ماه نوشته که جالب توجه است.]

۳. مترجم.

۴. یمانی، سیره الحاجب جعفر، ص ۱۲۵. عبارت چنین است:

«قد ذكرها القاضي نعمان بن محمد في كتابه الذي ألفه في ابتداء الدولة الطالبية».

شهر آشوب از این کتاب با عنوان [کتاب] الدولة یاد می‌کند.^۱ و از سوی دیگر، ابن خلکان از آن با عنوان ابتداء الدولة للعُبَیدِیِّین نام می‌برد.^۲

در کتاب افتتاح الدعوة، قاضی نعمان به معالم المهدي، سيرة المعزّ، و [الأرجوزة الموسومة بذات المِخْن في سيرة مخلد بن كيداد]^۳ ارجاع می‌دهد [که نشان از تألیف آن، پس از این کتاب هاست].^۴

وداد قاضی، این کتاب را در ۱۹۷۰م تصحیح کرده و آن را با عنوان رساله افتتاح الدعوة وزیر عنوان رساله فی ظهور الدعوة العُبَیدِیَّة الفاطمیة به چاپ رسانده است.^۵ باید گفت

[مترجم: شاید پنداشته شود که از عبارت یمانِی صراحتاً بر نمی‌آید که وی در پی نام بردن از عنوان کتاب قاضی نعمان بوده است، بلکه شاید وی با تعبیر «فی» تنها به موضوع این کتاب اشاره کرده باشد. برخلاف تعبیرهایی که خود قاضی نعمان داشت که صراحتاً از این کتاب با عنوان کتاب الدولة یاد می‌کرد. گرچه به نظر می‌رسد ذکر عنوان کتاب گاهی با «فی» نیز می‌آید.]

۱. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۱۳.

۲. ابن خلکان، وفيات الأعيان، ج ۵، ص ۴۱۵-۴۱۶.

[مترجم: نقل آقای پوناوالا از ابن خلکان در این جا دقیق نیست؛ زیرا آن چه در وفيات الأعیان آمده، چنین است: ابتداء الدعوة للعُبَیدِیِّین. هم چنین گفتنی است که مقریزی نیز از این کتاب با عنوان افتتاح الدولة الزاهرة یاد کرده است. المقفی الكبير، ج ۴، ص ۲۹۲. چنان که خود پوناوالا در مقاله دیگری به این امر اشاره کرده است:

Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources", p.113.

ناگفته نماند که آقای پوناوالا در این جا اشاره‌ای به این مطلب نمی‌کند که با وجود این که خود قاضی نعمان در کتاب‌های خود از این کتاب، با عنوان کتاب الدولة... یاد کرده و حتی در خود این کتاب نیز از آن با نام افتتاح الدعوة یاد نکرده و در کتاب‌های کهن دیگران نیز از این کتاب، با عنوان افتتاح الدعوة یاد نشده است؛ پس چه وجهی دارد که از آن با این عنوان یاد می‌شود؟ به نظر می‌آید که وی در این عنوان (افتتاح الدعوة و ابتداء الدولة) به روشنی بر ادريس عماد الدين اتکا کرده است. نک: ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، تصحيح يعلاوى، ص ۵۶۶. پایان سخن مترجم]

۳. مترجم: آقای پوناوالا این کتاب را در گروه ذکر کرده است؛ احتمالاً به این خاطر که قاضی نعمان از دو کتاب نخست به صراحت نام برده و از آخری بدون نام یاد کرده و تنها اشاره کرده که کتابی درباره او تألیف نموده است (نک: قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، ص ۳۳۴).

۴. مترجم.

۵. واژه «رسالة» به جای «کتاب» در این عنوان، نادرست است و خانم وداد قاضی توضیح نداده که این تعبیر را از کدام منبع گرفته است.





در نگاه اسماعیلیان، نام نخستین خلیفه فاطمی «عبد الله» بوده است. آن‌ها نام وی را به صورت مُصَغَّر، (یعنی «عَبید الله») نمی‌پذیرند. این در حالی است که اهل سنت و خوارج (یعنی رقیبان اسماعیلیه) به شکل توهین آمیزی از این تعبیر برای یادکرد از فاطمیان استفاده می‌کردند [و آن‌ها را «عَبیدین/عَبیدیه» می‌خواندند].^۱ از این رو، تعبیر «الدعوة العَبیدیه» که خانم قاضی در عنوان فرعی این کتاب به کار برده، تعبیر منصفانه‌ای نیست و نشان از نگاه جانب‌دارانه وی در جایگاه مصحح کتاب دارد.^۲

فَرَحات دَشراوی به تصحیح انتقادی کتاب افتتاح الدعوة پرداخته و همان گونه که در مقدمه تصحیحش بیان کرده، این کار را در سال ۱۹۶۹م به پایان رسانده است. از آن جا که وی می‌خواست رساله دکتري خود را در سوربن، با پروژه خود بر روی افتتاح الدعوة کامل نماید، چاپ آن را تا سال ۱۹۶۸م به تأخیر انداخت. اما به هر روی، او نتوانست پیش از ۲۵ مئی ۱۹۷۰م از پایان‌نامه‌اش دفاع کند و در نتیجه، نتوانست پیش از این تاریخ، تصحیح خود را منتشر نماید. از این رو، وی تصمیم گرفت تا ابتدا، رساله دکتري خود را به زبان فرانسوی با عنوان:

[مترجم: آقای پوناوالا آن چه را که در این پاورقی بیان کرده، دقیقاً دوباره پس از این پاورقی، در متن نیز تکرار نموده است. از آن جا که آوردن این تکرار پشت سر هم، هیچ وجهی نداشت، مترجم بر آن شد تا آن را حذف نماید و تنها به اشاره‌ای به وجود چنین مطلبی در این جا (برای رعایت امانتداری) بسنده کند.]

۱. مترجم.

۲. مترجم: هر چند نگاه‌های جانب‌دارانه در رویارویی پیروان مذاهب گوناگون با یکدیگر، انکارناپذیر است و کاربست تعبیر «عَبیدیه» با بار معنایی منفی آن در عنوان این کتاب، به دور از اخلاق حرفه‌ای است؛ اما به نظر می‌رسد آن چه آقای پوناوالا می‌گوید نیز بدون پژوهش علمی بی‌طرفانه، پذیرفتنی نیست؛ زیرا از سخن ایشان بر می‌آید که در داوری میان درستی «عبد الله» و «عَبید الله»، در عمل، سخن منابع خود اسماعیلیان را برتر می‌داند؛ در حالی که نمی‌توان تنها بدین خاطر که در منابع خود اسماعیلیان، نام وی «عبد الله» آمده، آن را برتر از سخنان رقیبان فاطمیان دانست. یعنی هم‌چنان که ممکن است تغییر نام مهدی از «عبد الله» به «عَبید الله» کار دشمنان اسماعیلیان باشد، در مقابل، این احتمال نیز وجود دارد که نام اصلی او «عَبید الله» بوده و منابع فاطمیان با دیدن سوءاستفاده‌ای که دشمنان از نام اصلی وی می‌کنند، از آن به «عبد الله» تعبیر کرده باشند، تا جلوی توهین به امامشان را تا اندازه ممکن بگیرند.

Le califat fatimide au Maghreb (296-365 A.H./ 909-975 A.D.): histoire politique et institutions.¹

به پایان رساند. اندکی پس از آن بود که وی دریافت که و داد قاضی در چاپ این کتاب از او پیشی گرفته است. اما از آن جا که دشرای در تصحیح خود روشی متمایز از روش و داد قاضی در پیش گرفته بود، تصمیم به انتشار تصحیح خود گرفت و آن را در ۱۹۷۵م چاپ کرد.

باید گفت تصحیح دشرای، کیفیت بهتری دارد. وی متن عربی را به پاراگراف‌هایی تقسیم‌بندی نموده و به ذکر خلاصه‌ای تحلیلی از هر کدام از پاراگراف‌های متن پرداخته است. هم‌چنان که پیش‌تر نیز گوشزد شد، دشرای افزون بر تصحیح افتتاح الدعوة، رساله‌ای با نام "Le califat fatimide au Maghreb" نیز دارد که آن نیز مبتنی بر افتتاح الدعوة بوده است.

شایسته ذکر است که عارف تامر نیز، افتتاح الدعوة را تصحیح نموده و در سال ۱۹۹۶م منتشر نمود. هم‌چنین حسام خ‌ضور نیز این کتاب را تصحیح کرده، اما من نتوانستم آگاهی بیش‌تری درباره تصحیح وی به دست آورم.

یکی از مقاله‌های من نیز که در سال ۲۰۰۳م منتشر شده، بر پایه افتتاح الدعوة بوده است. عنوان این مقاله، چنین است:

"The Beginning of the Ismaili Da'wa and the Establishment of the Fatimid Dynasty as Commemorated by al-Qāḍī I-Nu'mān".²

در سال ۱۹۸۹م، جیمز لیندزی،^۳ ترجمه‌ای [انگلیسی و]^۴ ناقص از این کتاب منتشر

۱. این رساله در سال ۱۹۷۰م برای دانشگاه سوربن فرستاده شد و در ۱۹۸۱م در تونس چاپ شد. حمّادی السّاحلی آن را به عربی ترجمه نمود و با عنوان الخلافة الفاطمية بالمغرب در بیروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۴م چاپ کرد.

2. Ismail K. Poonawala, "The Beginning of the Ismaili Da'wa," in Culture and Memory in Medieval Islam, Essays in Honour of Wilferd Madelung, p. 338-363.

3. James Lindsay.

۴. مترجم.

میزان

سیر تاریخی آثار قاضی نعمان (۲)





کرد. این ترجمه تنها در بردارنده فصل‌های هشتم و نهم [از بخش دوم] کتاب بوده و برپایه تصحیح دشرای است.^۲ این دو فصل، گزارش مفصلی از فعالیت‌های ابوعبدالله شیعی در میان قبیله کتامة بیان می‌کند که می‌تواند به ما در شناخت نظام سیاسی، اجتماعی و نظامی مردمان بومی شمال آفریقا یاری دهد و افزون بر این، ما را با تلاش‌هایی که ابوعبدالله در سازمان دهی آن‌ها در راستای اغراض خود انجام داده، آشنا سازد.

در سال ۲۰۰۶م، حمید حاجی، ترجمه انگلیسی افتتاح الدعوة را به همراه افزوده‌هایی منتشر نمود و این عنوان را بر آن نهاد:

Founding the Fatimid State: The Rise of an Early Islamic Empire.

شایسته ذکر است که مقریزی، تاریخ‌دان مشهور مصری، از کتاب افتتاح به عنوان یکی از منابع خود در شرح حال المهدی در کتاب الْمُقَفَّی بهره برده است. وی هم‌چنین در کتاب اتعاض الحنفاء بأخبار الأئمة الخلفاء نیز از این کتاب برای توصیف چگونگی پایه‌گذاری سلسله فاطمیان در شمال آفریقا استفاده کرده است^۳.

۲۱- کتاب الاختصار لصحیح الآثار عن الأئمة الأطهار = مختصر الآثار

قاضی نعمان در کتاب المجالس و المسایرات، با اشاره به دلیل تألیف کتاب الاختصار لصحیح

الآثار عن الأئمة الأطهار (گزیده روایات معتبر از امامان پاک) می‌گوید:

«برخی از قاضیان، والیان و طالبان علم از من خواستند تا کتاب مختصری تألیف کنم که احادیث خاندان پیامبر خدا ﷺ (اهل البیت) را [در موضوع‌های فقهی] در برداشته باشد، به گونه‌ای که مفاهیم آن را سریع‌تر منتقل کند و یادگیری و حفظ آن آسان باشد. از

۱. مترجم.

2. James Lindsay, "Kitāb Ifitāh al-Da'wa by al-Qāḍī l-Nu'mān, Section II, Chapters VIII and IX," al-'Arabiyya, 22 (1989), p. 157-168.

این دو بخش، مطابق با صص ۹۰۷۹ و بندهای ۸۳۰۷۱ از تصحیح دشرای هستند.

3. Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works," p. 113-114.

۴. مترجم: در پایان، شایسته ذکر است که حجم کتاب افتتاح الدعوة - به گفته عماد الدین - دو جزء بوده است. نک: ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، تصحيح يعلاوى، ۵۶۶.

این رو، من تألیف این اثر را آغاز نمودم و برآوردم این بود که نسخه برداری از روی این کتاب - هنگامی که به پایان رسد - برای کسی که می‌خواهد نسخه‌ای از آن داشته باشد، تنها به اندازه یک دینار یا کم‌تر هزینه خواهد داشت. از این رو، من این کتاب را کتاب الدینار (کتاب یک دینار) نام نهادم و در مقدمه آن نیز به این امر اشاره کردم. هر بخشی از کتاب که به پایان می‌رسید، من آن را بر مُعَرَّ عرضه می‌کردم و از او می‌خواستم که آن را مطالعه کند [...]».

مُعَرَّ [پس از مطالعه آن]،^۱ با دست خط خود برای قاضی نعمان نوشت:

«خداوند نگهدار تو باشد، ای نعمان! من کتاب را مطالعه کردم. چیزی که بیش‌تر در نظر من خوب آمد، معتبر بودن احادیث آن و گزیده‌گویی عالی آن است.^۲ اما به هر روی، چند واژه در آن هست که درک آن برای بسیاری از دوستان ما دشوار است. آن‌ها را توضیح بده تا فهم آن برای ایشان آسان شود و عنوان کتاب را نیز کتاب الاختصار لصحیح الآثار عن الأئمة الأطهار بگذار.»^۳

۱. مترجم.

۲. مترجم: چیزی که در متن آمد، مطابق با ترجمه انگلیسی پوناوالا از عبارت بود که چنین است:

“and what I admired the most is the soundness of the traditions, and the excellence of its brevity.”

اما به نظر می‌رسد که ترجمه بهتر عبارت عربی، چنین است: «پس آن چه که در آن دیدم، یعنی معتبر بودن احادیث آن و گزیده‌گویی عالی آن، مرا شگفت زده کرد». یا به سخن روان‌تر: «پس اعتبار احادیث آن و گزیده‌گویی عالی آن، مرا به وجد آورد». یعنی در متن عربی، اشاره‌ای به این مطلب وجود ندارد که بیش از همه، این مسائل باعث شگفتی معرّ شده؛ بلکه اشاره به این است که تمام آنچه باعث شگفتی وی شده همین مسائل یعنی اعتبار احادیث و گزیده‌گویی آن بوده است.

۳. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۳۲۷-۳۲۸. عبارت عربی چنین است:

«و سألني بعضُ الفضاةِ والحكامِ والطلبةِ بَسْطِ كتابٍ مختصرٍ من قولِ أهلِ البيتِ لهم، يُقَرَّبُ معناه و يُسهَّلُ حفظه و تُخَفُّ مُؤنته. فابتدأتُ شيئاً منه. و قدَرْتُ أنَّ الكتابَ إذا كُمِّلَ، قامَ على من يريدُ انتساخه بدینارٍ فما دونه. و سَمَّيْتُهُ كتابَ الدینار و ذكرتُ ذلك في بسطِ افتتاحه. و رفعتُ ما بدأته منه إلى المعرِّ (صلح) [...] و سألتُه قراءته عليه و سماعه منه، ليكونَ مأثوراً.»

[مترجم: در اصل مقاله این‌گونه آمده: «يُقَرَّبُ معناه و يسهل حفظه و تخفف مؤنته»، یعنی فعل اول از باب تفعیل و متعدی است، اما فعل آخر ثلاثی مجرد و لازم است، در حالی که این اعراب‌گذاری نادرست است؛ زیرا در این سیاق، یا باید همه افعال متعدی باشند (یعنی: يُقَرَّبُ معناه و يُسهَّلُ حفظه





و يُحْفَ مُؤَنَّتَه) یا همگی لازم باشند (يُقَرَّبُ معنا و يَسَهَّلُ حِفْظُه و تَحْفُفُ مُؤَنَّتَه). از آن جا که در تصحیح المجالس و المسایرات، ص ۳۲۷.۳۲۸، به شکل دوم آمده، همین گونه بهتر است؛ به ویژه که نیازی به تصرف در متن و مذکر کردن فعل آخر نیست. پایان سخن مترجم]

Poonawala, "Evolution of a-Qāḍī I-Nu'mān's theory of Ismaili jurisprudence," p. 300-302; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḍāhib, p. 21-26;

ادریس عماد الدین، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۵۸-۶۰. ادریس عماد الدین گفته که این کتاب، مختصری از کتاب دعائم الإسلام بوده است. اما سخن وی نادرست است. اما وی پس از آن، عین عبارتی را که در بالا (از المجالس و المسایرات) نقل شد، می آورد - بدون آن که به منبعی اشاره کند - و بدین گونه، خودش با سخن اول خود مخالفت می کند. لوخاندوالا به طور قانع کننده ای استدلال نموده که این کتاب پیش از دعائم الإسلام تألیف شده و من کاملاً با نتیجه گیری او موافقم. قاضی نعمان در مقدمه مختصر الآثار می گوید:

«قال القاضي النعمان بن محمد: كنت قد جمعت من قول موالينا الأئمة الطاهرين من أهل بيت رسول الله صلى الله عليه و عليهم أجمعين، كُتُباً في علم الفتيا و صَفَقُهَا و بَوَّبُهَا و جَزَأُهَا و أَلْفَهَا. و حَكَيْتُ الروايات على اختلاف الرواية عنهم و أثبتتُ الثابت عنهم منها، و جئتُ بالدلائل على ذلك و البيان و الشواهد و البرهان. فَكَثَّرَ عددُ أجزاءها و عَظَمَتِ المِئْنةُ فيها على ذوي ابتغائها و اختصرتُ منها موزوناً و منشوراً في مختصراتٍ، لم تُؤدِّ كثيراً من الطالبين إلى الغايات. فأعجزتهم تلك لِكَثْرَتِها و استقلوا الفائدة في هذه لاختصارها. و سألتني غير واحدٍ من القضاة و الحكام و الأولياء، الطالبين عِلْمَ الحلال و الحرام، أن أجمع لهم كتاباً متوسطاً في ذلك، يُقَرَّبُ معنا و يكتفي به من كتبه و قراءته، و يحفظه الحدُّ الصغير، و يفيد منه الشيخ الكبير، و يتسع له السُّعُولُ و الحَيْئُ، و ينالُه الفقيرُ و العَنِيُّ. فَالْفُتُّ لهم هذا الكتابُ متوسطاً بين التَّوِيلِ و الاختصارِ و سَمَّيْتُهُ مختصر الآثار. و لما اعتبرتُ مقدارَ هذا الكتابِ فَرَأَيْتُهُ يَقْصُرُ عن إدخالِ الأسانيد فيه و رأيتُ أن ذلك ما لا غناءَ به عنه، رأيتُ أن أخصّه بأقربِ الأسانيد و أعلاها و أصحّها و أثبتّها و أسناها. فرفعتُ ما أردتُ إثباته فيه شيئاً بعد شيءٍ إلى وليِّ الأمرِ و إمامِ الزمانِ و صاحبِ العصرِ، مولاي أمير المؤمنين المعزِّ لدينِ الله، صلواتُ الله عليه و على آباءه الأئمة الطاهرين. فأسقطتُ من ذلك ما أمر - أدام الله غلوه أمره - بإسقاطه و أثبتتُ في هذا الكتابِ ما ارتضاهُ و أمرَ بإثباته و قراءته عليه قراءةً. فكلُّ مُتَبِّتٍ فيه فِئنه، و أنا أرويه لمن أخذَه عَنِّي عنه عن آباءه الطاهرين؛ فقد استضاءَ نوراً من اقتباسِ من نورِ أمير المؤمنين و قد استعذبَ ماءً من يَشْرَبُ من رأسِ العَيْنِ».

[مترجم: در مقاله، "فأعجزتهم تلك لِكَثْرَتِها" آمده که احتمالاً اشتباه تایپی است، چون چنین واژه ای اصلاً در ادبیات عربی یافت نمی شود، و درست آن باید «لِلْكَثْرَةِ» (به احتمال قوی تر) یا «لِتَكَثُرِها» باشد. هم چنین در مقاله چنین آمده است: «يكتفي به من كتبه و قراءته»؛ یعنی منظور پوناوالا این بوده که اعراب واژه ها در این جمله، این گونه است: «يكتفي به من كُتُبِهِ و قراءته»، در حالی که چنین جمله ای استوار نیست و ظاهراً اصل جمله باید چنین باشد: «يكتفي به من كُتُبِهِ»

متنی که از این کتاب برجای مانده، به وسیله نوّه قاضی نعمان، حسین بن علی بازنویسی شده است. حسین اجازه (اذن تدریس و روایت) این کتاب را از پدرش علی دریافت کرده و علی نیز این کتاب را نزد پدرش قاضی نعمان در سال ۳۴۸ ق/ ۹۵۹ م قرائت کرده و بر پایه اجازه‌ای که از پدرش گرفته بود، اجازه روایت این کتاب را به پسرش حسین داده بود. از این رو، می‌توان پی برد که این کتاب یا در همین سال ۳۴۸ ق، یا پیش از آن تکمیل شده است. این اجازه دوگانه [دو نسل پشت سر هم] در نسخه‌های خطی اسماعیلی نادر است.

پس از آن که دعائم به عنوان معتبرترین منبع [در قلمرو فاطمیان] به رسمیت شناخته شد، کتاب اختصار در جایگاه دوم قرار گرفت. این که سه نسل پشت سر هم از خلفا - امامان فاطمی (یعنی المعزّ، العزیز و الحاکم) اجازه روایت این کتاب را نخست به خود قاضی نعمان و سپس به پسر او و پس از آن، به نواده وی داده‌اند، شاهدی بر وجود این جایگاه برای این کتاب است.

گفتنی است که مجدوع نام این کتاب را بدون هیچ تفصیلی و کاملاً ساده، «مختصر الآثار» ذکر کرده است؛ زیرا به هیچ نسخه‌ای از آن دسترسی نداشته است [تا از عنوان تفصیلی آن که بر روی صفحه عنوان نوشته شده، آگاهی یابد].^۱

هم‌اکنون این کتاب در دو جلد برجای مانده است: جلد نخست، هشت فصل زیر را دربردارد: الرغائب في طلب العلم، الطهارة، الوضوء، الصلاة، الزكاة، الصوم، الحج و الجهاد. اما محتویات جلد دوم همانند محتویات جلد دوم دعائم است.^۲

وَقَرَأَهُ. احتمالاً یا در اعراب‌گذاری موجود در نسخه، تصحیفی رخ داده و یا خوانش آقای پوناوالا از آن نادرست بوده است. هم‌چنین باید گفت مختصرات منظوم و منظوری که قاضی نعمان در این عبارت از آن یاد می‌کند، ظاهراً همان الارجوزة و کتاب الاقتصار است.^۳

Cortese, Arabic Ismaili manuscripts: The Zāhid 'Alī Collection, p. 120.

۱. مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، صص ۳۲، ۳۴.

۲. مترجم.

۳. برای آگاهی از نسخه‌های خطی این کتاب، نک:

Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 55.





۲۲- کتاب فی الحجة علی ابن واسول فيما ادعاه من الإمارة بغير عقد إمام

در ماجرای ابن واسول (فرمانروای سِجِلْمَاسَه^۱ که عقائد خارجی (منسوب به خوارج) خود را کنار گذاشت و به مذهب مالکی گروید و لقب «امیر المؤمنین» را به خود بست و در حدود سال ۳۴۸ ق/ ۹۶۰ م دستگیر و به منصوریه فرستاده شد)^۲، قاضی نعمان در المجالس و المسایرات می‌گوید:

«بسطتُ له [أي لابن واسول] کتاباً فی الحجة علیه فيما ادعاه من الإمارة بغير عقد إمام، [...] و ما تعدی إلیه بعد ذلك من ادعائه الإمامة و تسمیة بأمیر المؤمنین و تلقبهُ بالشاکر لله و الردّ فيما بلَغنا أنه احتجّ لنفسه بذلك، فتعاطمَ ذلك لما انتهى إلیه و اعترفَ بالخطأ و الجهل علی نفسه [...]».^۳

مصححان المجالس و المسایرات در پاورقی گوشزد کرده‌اند که هیچ نسخه‌ای از این کتاب در دست نیست.^۴

گفتنی است ابن واسول، شاهزاده مدرداری،^۵ در سال ۳۳۱ ق/ ۹۴۲ م بر شهر سِجِلْمَاسَه

۱. مترجم: شهری پروین که امروزه جزو کشور مغرب به شمار می‌آید (نک: ابن حوقل، صورة الأرض، ج ۱، ص ۶۱؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۸۱). فعالیت‌های خوارج (که از بزرگ‌ترین رقیبان اسماعیلیه بوده‌اند) در این شهر پررنگ بوده (برای نمونه، نک: بکری، المسالک و الممالک، ج ۲، ص ۸۳۸)؛ بلکه بنای اولیه این شهر نیز به دست آن‌ها انجام گرفته (نک: بکری، المسالک و الممالک، ج ۲، ص ۸۳۷) و ایشان (فرقه صفریه خوارج) در همین شهر موفق به تشکیل حکومتی برای خود شده‌اند (برای نمونه، نک: اشعری، مقالات الإسلامیین، ت زرور، ج ۱، ص ۱۱۲؛ ابن عذاری، بیان المغرب فی أخبار الأندلس و المغرب، ج ۲، ص ۴۰). سِجِلْمَاسَه پایگاه اولیه عبدالله/عبیدالله مهدی (بنیان‌گذار فاطمیان) در شمال آفریقا نیز بوده است (برای نمونه، نک: قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، تحقیق دشرای، ص ۱۶۵).

۲. مترجم: در ادامه، بسیاری از این مطالب، با توضیح بیش‌تری تکرار می‌شود.

۳. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۳۸۱.

[مترجم: عبارت در مقاله چنین ذکر شده، اما ظاهراً در تعبیر «الردّ فیما بلغنا»، واژه‌ای افتاده و باید «الردّ علیه فیما بلغنا» درست باشد. هم‌چنین در مقاله، «تلقیه» آمده، در حالی که درست آن «تلقیه» است.]

۴. درباره ابن واسول، نک: دشرای، الخلافة الفاطمية بالمغرب، صص ۳۴۴-۳۴۸.

۵. مترجم: بنو مدرار از سلسله‌های پادشاهی در سِجِلْمَاسَه بوده‌اند که مذهب خارجی صُفَری داشته‌اند

سلطه یافت و روابط نزدیکی با امویانِ قرطبه [اندلس] برقرار کرد. وی پیروی از مذهبِ صُفَریِ خارجی^۱ را کنار گذاشت. با آن که نیاکان او پیرو این مذهب بودند. و به مذهب مالکی گروید. او در سال ۳۴۲ق/۹۵۳.۹۵۴م لقب «الشاکر لله» را برای خویش برگزید و خود را «امیرالمؤمنین» خواند. مَعَزَّ که نمی‌توانست این حجم از نافرمانی را تحمل نماید، به سردار سپاهش، جوهر صِقَلی دستور داد تا وی را دستگیر کند. او نیز ابن واسول را در سال ۳۴۷ق/۹۵۹م اسیر کرده و با خود به منصوریه برد.^۲



(برای نمونه، نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۵۹۸؛ ابن الأبار، الحلة السیراء، ص ۱۹۲؛ پوناوالا نیز در ادامه، به منبعی در شناخت ایشان اشاره می‌کند). هم چنین شایسته ذکر است که در اصل مقاله، در این جا لغزشی رخ داده و به جای «مداری»، «میردادی» ("Mirdādī") نوشته شده است.

۱. مترجم: صُفَریه (پیروان زیاد بن اصفیر) یکی از فرقه‌های خوارج بوده‌اند. این گروه، نسبت به دیگر فرقه‌های خوارج مانند ازارقه، باورهای میانه‌روتری داشته‌اند (نک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۳۷). بزرگ‌ترین جلوه صُفَریه و نمود قدرت سیاسی ایشان، در همان حکومت بنی‌مدرار بوده که پیش‌تر به آن اشاره شد.

2. Charles Pellat, "Midrār (Banū)," EI2.

تالیف کتاب؛ اسلوب و شیوه‌ها

محمد کاظم رحمتی^۱

چکیده

نوشتار کوتاه حاضر تلاش دارد تا با ذکر برخی مثال‌ها، موضوع شیوه نگارش در سنت اسلامی را مورد بحث قرار دهد. در کنار شیوه و اسلوب تألیف کتاب، استنساخ و کتابت نسخه‌ها نیز موضوع جالب توجه دیگری است که از جهات چندی اهمیت دارد. ساده‌ترین کاربرد توجه به اسلوب و شیوه کتابت نسخه‌ها در کار نسخه‌گزینی است؛ شماری از کاتبان برای استفاده شخصی خود در کتابت نسخه به دخل و تصرف پرداخته و متناسب با نیاز خود برخی مطالب را در حین کتابت حذف کرده‌اند؛ این خود باعث شده تا بعدها این گمان پدید آید که ما با تحریرهای مختلف از این دسته کتابها مواجهه هستیم. با ذکر مواردی نوشتار حاضر در صدد توجه دادن به این نکات است.

کلید واژه‌ها

الدر المنتور؛ ابوسعید خرقوشی؛ الفهرست ابن ندیم؛ الدلائل و الاعتبار منسوب به جاحظ.

در بررسی نسخه‌های خطی یک اثر عوامل مختلفی مؤثر هستند و اینکه کاتبان نسخه‌هایی که بدست ما رسیده، بر اساس چه نسخه‌ای یا به چه شکلی نسخه را کتابت کرده‌اند، نکاتی هستند که باید به آن توجه کرد. بهتر است تا مواردی از چگونگی کتابت نسخه‌های خطی را توضیح دهیم. کاتبان به انگیزه‌های مختلفی به کتابت نسخه می‌پردازند؛ اینکه نسخه کتابت شده با نسخه اساس یکی باشد، ساده‌ترین علت کتابت نسخه است؛ اما در مواردی فرد به دلیل علاقه خاصی به برخی نکات در کتابت نسخه‌ای خطی، ممکن است که نکاتی را که برای خود چندان محل تأمل نمی‌بیند حذف کند.

الدر المنثور شیخ علی کبیر و نسخه تلخیص شده شیخ حر عاملی از آن

نسخه‌ای از کتاب الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور شیخ علی کبیر در کتابخانه مجلس موجود است که شیخ حر عاملی کتابت کرده است. بر اساس اینکه کاتب نسخه شیخ حر عاملی است، شاید این نکته به ذهن متبادر شود که نسخه اخیر باید نسخه‌ای مهم باشد؛ با این حال بررسی این نسخه نشانگر آن است که شیخ حر عاملی به نکاتی خاص توجه داشته و در کتابت نسخه، دست به تلخیص و انتخاب برخی مطالب زده و پاره‌ای از مطالب را کتابت نکرده است. اما این نکته تا چه حد مورد توجه کاتبان بعدی قرار می‌گرفته است؟ در هر حال اساس کتابت قرار گرفتن نسخه شیخ حر عاملی به تصور این که نسخه‌ای مضبوط و مهم از کتاب است، باعث ایجاد یک تحریر جدید از کتاب الدر المنثور شده است که باید برای یافتن نسخه‌های کتابت شده از نسخه شیخ حر عاملی، همه نسخه‌های کتاب را بررسی کرد.

کتاب البشارة و النذارة ابوسعید خرگوشی

کتابهای دم دستی و مرجع عموماً در معرض دخل و تصرف‌های کاتبان و حتی تغییر نام و هویت مؤلف هستند. ابوسعید عبدالملک بن محمد خرگوشی (متوفی ۴۰۷) کتابی در تعبیر رویا به نام البشارة و النذارة فی تعبیر الرویا دارد که در شماری

میراث شیخ

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۸ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱
سال بیست و هشتم



از نسخه‌های خطی موجود است.^۱ وی کتابش را در ۵۹ باب تألیف کرده، کما اینکه در کهنترین نسخه کتاب در کتابخانه واتیکان (نسخه‌های عربی شماره ۱۳۰۴؛ رساله سوم، برگ‌های ۲۳۰-۳۱۴) فصول کتاب چنین است. اما در نسخه‌های دیگر ظاهراً توسط کاتبان تغییری در فصول کتاب داده شده و فصل به دو فصل تغییر داده شده و ابواب کتاب به شصت باب رسیده است.

دقیقاً دانسته نیست، اما در روزگاری کاتبی در نسخه کتاب تصرف کرده و تعبیرهای نویسنده که با عنوان «قال الاستاذ أبوسعده الواعظ رحمه الله» را به «قال الإمام محمد بن سيرين رضی الله عنه» تغییر داده است؛ این روند احتمالاً از نسخه ای آغاز شده که در آن از ابوسعده واعظ با عبارت «قال الإمام رضی الله عنه» یاد شده و کاتبی که شهرت ابن سيرين به تعبیر رویا را در ذهن داشته، عبارت را به هنگام کتابت به «قال الإمام محمد بن سيرين رضی الله عنه» تغییر داده است. در هر حال کتاب البشارة و النذارة ابوسعده خرگوشی به عنوان کتاب تفسیر الاحلام ابن سيرين (متوفی ۱۱۰) بارها به چاپ رسیده است. حسین بن حسن بن ابراهیم خلیلی داری (متوفی ۶۳۵) کتاب البشارة و النذارة را تلخیص کرده که در شماری نسخه‌های خطی نیز موجود است.

با این حال شماری از نسخه‌های خطی از تلخیص کتاب البشارة خرگوشی (مانند برلین ۷۲۶۶؛ برلین ۴۲۶۷ و توپینگن ۲۲۰) موجود است که جز تلخیص خلیلی داری است. تنها در سالیان اخیر و در نتیجه بررسی نسخه‌های مختلف تعبیر رویا این امکان حاصل شده تا مسائل اخیر درباره کتاب خرگوشی چون تلخیص‌های مختلف آن و انتساب نادرست آن به ابن سيرين شناخته شود و اکنون نیز تصحیح انتقادی کتاب البشارة و النذارة به تحقیق بلال اورفه لی ولینا الجمال (ابوظبی: دائرة الثقافة و السياحة، ۲۰۲۳) منتشر شده است.

۱. از بهترین مقالات نوشته شده درباره خرگوشی باید به مقاله مرحوم احمد طاهری عراقی («ابوسعده خرگوشی نیشابوری»، معارف، دوره پانزدهم، شماره ۳، آذر-اسفند ۱۳۷۷ش؛ تجدید چاپ شده در مجموعه مقالات ایشان با عنوان یادگار طاهر: مجموعه مقالات دکتر احمد طاهری عراقی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲ش)، ص ۲۸-۵۷) اشاره کرد.



نظریه دو تحریر کتاب الفهرست ابن ندیم

درباره کتاب الفهرست ابن ندیم تا مدتها گمان آن بود که کتاب دو تحریر دارد، تحریری که ابتدا ابن ندیم آن را تألیف کرده و مشتمل بر چهار بخش از کتاب و مقدمه بوده و تحریر دوم که تمام کتاب را در بر می‌گیرد.^۱ نسخه ای از کتاب الفهرست در کتابخانه کوپرلی به شماره ۱۱۳۵ موجود است که در سال ۶۰۰ توسط یوسف بن مهنا بن منصور که مشتمل بر مقدمه کتاب و چهار مقاله آخر کتاب کتابت شده است (کتبها الفقیر إلى رحمة الله یوسف بن مهنا بن منصور فی العشرین من ربیع الآخر سنة ست مائة للهجرة الحنیفیه حامداً لله ومصلياً علی نبیه وآله ومسلماً). کاتب در انجامه نوشته است:

«تمت المقالة الرابعة من کتاب الفهرست وتم بتمامها جميع الکتاب...».

کاتب در بالا کلمه الرابعة، حرف ی و روی آن مدی را کتابت کرده که در بررسی نسخه توسط هلموت ریتز که نخستین بار نسخه اخیر را معرفی کرده و بعدها یوهان فوک مورد توجه قرار نگرفته است. در حقیقت کاتب با نگارش حرف ی برابر با عدد ده در حروف ابجد، به خواننده اطلاع می‌دهد که گرچه در نسخه حاضر تنها چهار مقاله را کتابت کرده یا بهتر بگویم اختیار کرده است، کما اینکه اکنون بررسی دقیقتر نسخه نشان می‌دهد حتی در همین بخش‌های کتابت شده توسط او، حذف‌هایی رخ داده و همان بخش‌های کتابت شده نیز دقیقاً منطبق با تمام آن بخش‌ها در نسخه‌های دیگر نیست، کتاب الفهرست ابن ندیم در مقاله تألیف شده است و عبارت انجامه را در اصل باید چنین خواند:

«تمت المقالة الرابعة - افهم العاشرة - من کتاب الفهرست وتم بتمامها جميع الکتاب».^۲

۱. برای بحث از وجود دو تحریر از کتاب الفهرست ابن ندیم بنگرید به:

H. Ritter, "Philologica I. Zur Überlieferung des Fihrist, in: Der Islam 17 (1928), p.1-23, esp. 17, 20, 22; J.W. FÜCK, "Eine arabische Literaturgeschichte aus dem 10. Jahrhundert n. Chr. (Der Fihrist des Ibn an-Nadim)," in: Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft 84 (1930), p. 111-14.

زیمرن بی اساس بودن وجود دو تحریر مختصر و مفصل از کتاب الفهرست را با شواهدی متقن رد کرده است:

Friedrich W. Zimmermann, "On the supposed shorter version of Ibn an Nadim's Fihrist and its date," Der Islam 53 (1976), pp.267-273.

۲. بنگرید به: والیری پولوسین، «ملاحظات حول فهرست ابن الندیم»، أبحاث جديدة للمستعربین



ایمن فؤاد سید گرچه در بررسی خود از این نسخه متذکر شده که نسخه مشتمل بر ارجاعاتی به فصول دیگر کتاب هست و نسخه را باید نوعی تلخیص و اختیار از کتاب الفهرست به حساب آورد (الفهرست، ج ۱، بخش اول، ص ۳۵* - ۴۱*) اما به مطلب اخیر توجهی نکرده است. فؤاد سید در اشاره به نسخه اخیر به عنوان تحریری مختصر از کتاب الفهرست در مقدمه تصحیح خود بر کتاب طبقات الأطباء و الحكماء ابن جُلجل اندلسی نوشته است:

«من المظنون أن ابن النديم ألف كتابه أولاً عن الكتب اليونانية و المترجمة و أسماء النقلة و المترجمين، كما يتضح ذلك من نسخة مخطوطة من هذا الكتاب محفوظة بمكتبة كوبرلي بأستانبول برقم ۱۱۳۵ کتبت سنة ۶۰۰ هـ، و هي نسخة قائمة بذاتها و تحتوي على أربع مقالات فقط، و هذه المقالات تطابق المقالات السابعة إلى العاشرة من الكتاب. .. و لعل ابن النديم كان كتابه في الأصل على هذه المقالات ثم جعل كتابه شاملاً لكل الفنون فأضاف إليها المقالات الست الأولى و صار بذلك في عشر مقالات».

نسخه‌های ناقص از کتاب و هویت مؤلف آنها

گاه از یک کتاب، تنها بخشی باقی مانده و بدست ما رسیده و این خود باعث ناشناخته ماندن نام کتاب و مؤلف آن شده است. به عنوان مثال در کتابخانه ایاصوفیا به شماره ۳۳۰۶ نسخه ای موجود است که با عنوان عجائب الهند و با انتساب به بزرگ بن شهریار توسط مستشرق هلندی فان دیرلیث (لایدن، ۱۸۸۳-۱۸۸۶) منتشر شده است. با این حال نسخه اخیر تنها بخشی از کتاب است و متن کامل آن را ابن فضل الله عمری در کتاب مسالک الابصار آورده و نام کتاب و مؤلف را نیز چنین معرفی کرده است: ابوعمران موسی بن رباح اوسی نویسنده کتاب الصحيح من أخبار البحار و عجائبها. دوست و استاد ارجمند یوسف الهادی که تظنن به مطلب اخیر حاصل دقت ایشان بوده، متن کامل کتاب الصحيح من أخبار البحار و عجائبها را منتشر کرده است (دمشق، دار اقرء، ۲۰۰۶/۱۴۲۶). گاه افتادگی صفحه ای که مؤلف نام خود را ذکر کرده، باعث ناشناخته

السوفیت (الكتاب الأول) (موسکو، ۱۹۸۶)، ص ۱۳۷-۱۳۵. نسخه کوبرلی ۱۱۳۵ همان نسخه ای است که مرحوم آقابرگ در الذریعة الی تصانیف الشیعة (ج ۱۶، ص ۳۷۳) به عنوان نسخه ای کهن از کتاب الفهرست ابن ندیم به آن اشاره کرده است.





ماندن مؤلف کتاب می‌شود خاصه اگر کتاب تنها یک نسخه خطی داشته باشد. نمونه ای قابل ذکر از این مورد، تفسیر المبانی از نویسنده ای کرامی و اهل خراسان تألیف شده در حدود ۴۲۵ است که بحث و جدل‌های مختلفی درباره نام مؤلف آن شده است. وجود تحریرهای کاملتر از شماری آثار که نسخه‌های آنها بدست ما رسیده، یکی از مسائل مورد ابتلاء در تصحیح نسخه‌های خطی است و عموماً این موارد با عنوان بخش‌های از بین رفته و یا نقل شده در منابع دیگر از همان کتاب، به آثار مورد بحث افزوده شده اند که می‌توان به کتاب الموقفیات زبیر بن بکار اشاره کرد که نسخه ای کاملتر از آن در اختیار ابن ابی الحدید بوده است.^۱

طبقات القراء ذهبی و تحریرهای مختلف آن

از مواردی که یک کتاب دو تحریر یا چند تحریر داشته، می‌توان به کتاب طبقات القراء ذهبی اشاره کرد که سه تحریر متفاوت دارد کتاب فرق الشیعة با انتساب به حسن بن موسی نویختی و المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری ظاهراً دو اثر مرتبط با هم هستند و ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند هر چند در مواردی از یکدیگر تفاوت دارند و شاید تحریر نخست و متاخر از یک کتاب باشند.^۲ نکته جالب توجه در خصوص کتابهای دارای دو تحریر با بیشتر آن است که تنها نسخه‌های اندکی از تحریر دوم باقی مانده است. به عنوان مثال از تحریر سوم طبقات القراء ذهبی تنها یک نسخه و از تحریر دوم کتاب خلاصة التواریخ قاضی احمد قمی تنها یک نسخه (نسخه برلین) باقی مانده است.^۳ تغییرات

۱. همچنین بنگرید به: عباس هانی چراخ، «المخطوطات الناقصة أنواعها وطرائق تحقیقها»، مخطوطانته، العدد الثانی، خریف ۲۰۱۶م/۱۴۳۶هـ)، ص ۲۹-۶۲.

۲. کتاب عمدة الطالب ابن عنبة (متوفی ۸۲۸) نیز سه تحریر متفاوت دارد؛ عمدة الطالب کبری که به تیمور لنگ تقدیم شده؛ عمدة الطالب وسطی و عمدة الطالب صغری که به شمسیه نیز معروف است. با این حال در معرفی نسخه‌های خطی کتاب کمتر توجهی به این مطلب شده و تنها نسخه‌های کتاب او به نام عمدة الطالب معرفی شده است. در میان سه تحریر عمدة الطالب، تحریر وسطی بیشتر مورد توجه بوده و نسخه‌های خطی پرشماری از آن کتابت شده و در دست است.
۳. احمد خان تحریر سوم کتاب طبقات القراء را منتشر کرده است (ریاض: مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الإسلامية، ۱۹۹۷/۱۴۱۸). همچنین از کتاب معجم الشیوخ ذهبی نیز دو تحریر متفاوت

در تحریرهای مختلف گاه به نحوی است که هر تحریر باید جداگانه منتشر شود و خود علیرغم تشابهات زیاد، به واقع کتابی مستقل است.

تصحیح کتاب بر اساس نسخه‌های ناقص: طبقات ابن سعد

در کنار مسئله وجود تحریرهای مختلف یک کتاب، گاه کتابی چند جلدی را سراغ داریم که نسخه‌های اساس چاپ آن به شکل ناقصی بدست مصحح رسیده است. نمونه مهمی از این دست کتاب طبقات الکبری ابن سعد است که نخستین بار ادوارد زاخاو و همکارانش آن را تصحیح کردند، جز آنکه نسخه‌های اساس تحقیق آنها ناقص بود و بخش مهمی در حدود سه جلد از کتاب در اختیار آنها نبود. احسان عباس همین تصحیح را اصلاح کرد و بار دیگر آن را منتشر کرد. تنها در سالیان اخیر بود که این افتادگی مورد توجه قرار گرفت و نسخه کامل کتاب شناسایی شد و کتاب به نحو کامل منتشر شده است. خویتر یونبل بر اساس چاپ ناقص کتاب الطبقات الکبری نتایجی گرفته است از جمله درباره شخصیت تاریخی نافع مولی ابن عمر تردیده کرده و به این دلیل که در چاپ‌های متداول طبقات ابن سعد، شرح حال وی نیامده، او را شخصیتی غیر واقعی دانسته است. اکنون می‌دانیم که چنین نیست و شرح حال وی در چاپ کامل کتاب طبقات ابن سعد موجود است.

چند اثر حسین بن عبدالصمد و تحریرهای مختلف آنها

در شماری از نسخه‌های که دارای دو تحریر می‌باشند، تنها تفاوت در مقدمه است و نویسنده نام شخص یا پادشاهی را که کتاب را به او تقدیم کرده، به آن اضافه کرده و دیگر بخش‌های کتاب تغییری نکرده است. از این موارد می‌توان به وصول الاخیار و اربعین حدیث حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴) اشاره کرد. حارثی هر دو کتاب مذکور را پیش از سفر و سکونت به ایران در ۹۶۰ نگاهشته و بعدها در تحریر دوم که در ایران از دو اثر خود ارایه کرده، نام شاه طهماسب صفوی را در مقدمه‌های هر دو کتاب افزوده

در اختیار داریم. احمد خان در مقدمه به تفصیل از تفاوت تحریرهای مختلف کتاب طبقات القراء ذهبی سخن گفته است.

میراث

تالیف کتاب: اسلوب و شیوه‌ها



است. گاه به دلایل خاصی مقدمهٔ تحریر نخست که مشتمل بر تقدیمیه به سلطان یا بزرگی بوده، حذف می‌شده است که کاری متداول بوده است.^۱

دو تحریر از کتاب الدلائل و الاعتبار منسوب به جاحظ

در شماری از کتابهای دارای دو تحریر، نه تنها مقدمه که بخش‌های دیگر کتاب نیز با یکدیگر تفاوت دارند؛ نمونه‌ای مهم از مورد کتاب منسوب به عمرو بن بحر جاحظ (متوفی ۲۵۵) یعنی کتاب العبر و الاعتبار فی النظر فی معرفة الصانع و ابطال مقالة أهل الطبائع است. کتاب اخیر در دو تحریر مختصر و مفصل موجود است؛ تحریر مختصر با عنوان الدلائل و الاعتبار علی الخلق و التدبیر در ابتدای قرن بیستم با انتساب به جاحظ منتشر شد (حلب، ۱۹۲۸)؛ هر چند در آن هنگام از وجود تحریر مفصل آن اطلاع چندانی نبود. کتاب الهدایة الی فرائض القلوب رسالهٔ دکتر آبراهام شالوم یهودا زیر نظر تئودر نولدکه بود که در ۱۹۱۲ در لایدن منتشر شده بود و به دلیل اهمیت فراوانی که داشت به سرعت مورد توجه قرار گرفت؛ دربارهٔ نویسندهٔ کتاب یعنی ابن باقودا با وجود اهمیت کتابش تقریباً مطلب خاصی دانسته نیست جز آنکه عالمی از یهودیان اندلس بوده و میان سالهای ۱۰۸۰ تا ۱۰۹۰ کتاب خود را تألیف کرده است.

کتاب اخیر به وضوح تأثیر سنت اسلامی بر فرهنگ یهودیان ساکن در قلمرو اسلامی را نشان می‌دهد و نویسندهٔ آن از برخی منابع اسلامی بدون اشاره به نام آنها نقل کرده است. بنث نیز یکی از کسانی بود که کتاب الهدایة توجه او را به خود جلب کرده بود، پیش از وی گلدتسیهر در معرفی و نقدی که بر کتاب الهدایة نگاشته بود، از تأثیر پذیری ابن باقودا از آثار غزالی سخن گفته بود. بنث در مقاله‌ای که در ۱۹۳۸ در این خصوص نگاشت، برخلاف نظر گلدتسیهر استدلال کرد و از وجود منبعی مشترک میان کتاب الهدایة الی

۱. برای بحثی خاص دربارهٔ چنین تغییری در مقدمه و دلایل آن می‌توان از کتاب نُور الحقیقة و نُور الحدیقة حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی اشاره کنم که دون استوارت به تفصیل از آن بحث کرده است. بنگرید به:

Devin J. Stewart, "Husayn b. Abd al-Samad al-Amili's Treatise for Sultan Suleiman and the Shi'i Shafi'i Legal Tradition," *Islamic Law and Society*, iv (1997), pp.156 – 99.



فرائض القلوب عالم یهودی اندلسی یحیی بن باقودا و اسرار الملکوت غزالی (متوفی ۵۰۵) که مباحث مطرح در آن با آنچه که ابن باقودا از آن منبع مشترک نقل کرده بود، شباهت داشت، سخن گفت.^۱

بنت اشاره کرد که بخشی از مطالب کتاب الهدایة با کتاب اسرار المخلوقات غزالی تشابه دارد، اما بر این باور بود که به علت بُعد مکانی میان دو عالم مورد بحث و هم زمانی زمان زندگی آنها، امکان اطلاع هر دو فرد از کتابهای یکدیگر امکان پذیر نبوده خاصه ابن باقودا که کتاب خود را به زبان عربی - عبری نگاشته و بسیار بعید است که غزالی به چنین آثاری علاقه داشته، یا توان بهره گیری از آنها را داشته باشد؛ بنابراین او به منبع مشترکی اندیشید که غزالی و ابن باقودا از آن در نگارش آثار خود بهره برده اند. بنت دریافت که این منبع کتاب الدلائل و الاعتبار علی الخلق و التدبیر است که با انتساب به جاحظ منتشر شده بود. بنت هوشمندانه با بررسی کتاب الدلائل و الاعتبار دریافت که کتاب همانگونه که کسان دیگری در انتساب آن به جاحظ تردید کرده بودند، از جاحظ نیست بلکه از عالمی مسیحی است.^۲ حدس اخیر بنت از این جهت ارزشمند است که او تحریر مفصل کتاب را در اختیار نداشت؛ چرا که با مراجعه به تحریر مفصل کتاب و مقدمه مهم آن می توان به این نتیجه رسید که کتاب به سنت مسیحیان عرب زبان تعلق دارد. نویسنده کتاب الدلائل در مقدمه کتاب به سنت ادبی نگارش آثار دیگر در موضوع نگارش خود اشاره کرده است که جملگی به میراث مسیحیان نسطوری تعلق دارد.

بنت در بررسی کتاب، متفطن این مطلب شده بود که نویسنده کتاب هیچ نقلی از قرآن یا حدیث نبوی ندارد و این نکته شگفتی بود. بنت از وجود تحریر مفصل کتاب به

1. See: Baneth, D.H., "The Common Source of Bahya Bar Yosef and al-Ghazali," in: F.I. Baerm F.S. Bodenheimer et al., eds. Magnes Anniversary Book (Jerusalem, 1938), pp. iv-v, 23-30.

۲. آثار مختلفی به جاحظ نسبت داده شده که اکنون می دانیم از او نیست و حتی شماری از مؤلفان این دسته آثار نیز شناسایی شده اند. برای بحثی در خصوص آثار منسوب به جاحظ و مؤلفان حقیقی آنها بنگرید به بحثی که محسن ذاکری در پیوست مقاله خود که با این مشخصات منتشر شده، آورده است؛

Mohsen Zakeri, "Yet Another Pseudo-al-Jāhiz? Kitāb al-Hijāb and its Probable Author Ibn al-Marzbān (d. 309/921)," Journal of Abbasid Studies 3 (2016), pp. 20-28.





شکل دقیقی اطلاع نداشت؛ او می‌دانست که از کتاب الدلائل نسخه ای نیز در کتابخانه بریتانیا (بریتیش میوزیوم، نسخه‌های شرقی) به شماره ۳۸۸۶ موجود است، اما تصور می‌کرد که به جز مقدمه، تفاوتی میان متن چاپ شده و نسخه خطی اخیر نباشد. با این حال انتشار تحریر مفصل کتاب که اکنون به تحقیق صابر ادريس در اختیار ما قرار دارد؛ نشانگر چند نکته است. نخست آنکه در تحریر مفصل کتاب، نویسنده در مقدمه کتاب توضیحی درباره آثار تألیف شده در موضوعی که در حال نگارش است، ارائه کرده این مقدمه به طور کامل در تحریر مختصر حذف شده است و باعث شناخت بهتر مؤلف کتاب نیز می‌شود. همچنین در بخش‌های بعدی کتاب نیز تفاوت‌هایی وجود دارد و تحریر مفصل تر مشتمل بر اضافاتی است و در برخی مباحث، مطلب آمده در تحریر مفصل دو برابر از تحریر آمده در بخش مختصر است.^۱

درباره تفاوت دو تحریر و اینکه آیا نویسنده متن آن را انجام داده یا شخص دیگری اطلاعی نداریم. تحریر مفصل کتاب در میان زیدیان یمنی متداول است و نسخه‌هایی که از آن بدست ما رسیده نیز جملگی توسط زیدیان یمنی کتابت و استنساخ شده است. برای چند نسخه فهرست شده از کتاب العبر و الاعتبار در کتابخانه‌های شخصی یمن بنگرید به: عبدالسلام عباس الوجیه، مصادر التراث فی المکتبات الخاصة فی الیمن (صنعاء: مکتبة الإمام زید بن علی علیه السلام، ۲۰۰۲)، ج ۱، ص ۲۲۱، ۴۱۴ (عنوان نسخه اخیر المنتزع المختار من کتاب العبر و الاعتبار و الدلائل و الآثار معرفی شده که احتمالاً دلالت بر این دارد که نسخه، تحریر مختصر کتاب است)، ج ۲، ص ۱۷۲ (المنتزع المختار من کتاب العبر و الاعتبار و الدلائل و الآثار)، ۶۵۸-۶۵۹.

۱. یوسف سعدان گزارش خوبی از مقاله بنث (D.H. Baneth) و مطالعات بعدی درباره کتاب الدلائل آورده است. بنگرید به:

Joseph Sadan, "Ants, Miracles and Mythological Monster; a Literary Study of Ant Narratives between a Jāhizian Atmosphere and Munānājāt Mūsā", Jerusalem Studies in Arabic and Islam, 31 (2006), pp.411-417.

کتاب الدلائل در حقیقت ردیه ای بر مانویان و نوشته عالمی نسطوری از اهل موصل است که به تفصیل درباره او و مطالعات انجام شده در جایی دیگر (متون ایرانی، به کوشش جواد بشری، جلد چهارم) همراه با انتشار نسخه برگردان کهنی از آن بحث کرده‌ام.

بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی حاکم بر عرفان ستیزی هزارجریبی

علیرضالیاقتی^۱ / علی قنبریان^۲

چکیده

از دانشمندان شیعی مطرح در عهد قاجار، محمدکاظم هزارجریبی است وی در آثار خود عرفا و متصوفه را چندان قبول نداشته و آن‌ها را نقد می‌کرده است. رساله‌های «منته المغرورین»، «الزام الملحدين» و «منبه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال» از آثاری است که وی در موضوع نقد جریان سه‌گانه فلسفه، تصوف و عرفان نگاشته است. در این نوشتار، شرایط فرهنگی و اجتماعی حاکم در دوره حیات نویسنده و نیز تاریخچه مختصری از پیدایش جریان‌های سه‌گانه مورد نقد، تبیین و بررسی می‌شود. شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای (اعم از کتاب‌های چاپی و نسخه‌های خطی) و از روش تبیینی-تحلیلی برای پردازش اطلاعات استفاده شده است. ارجاعات به منابع (کتب و مقالات) به شیوه‌ی ای‌پی‌ای (APA) / درون‌متنی است.

کلیدواژه‌ها

محمدکاظم هزارجریبی، عرفان، فلسفه، تصوف، نسخه‌های خطی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته کلام گرایش امامت AliLiaghathi@yahoo.com

۲. پژوهشگر پسادکتری دانشگاه تهران Ali.Ghanbarian@alumni.ut.ac.ir



۱. حُلَیسیه یا همان معتزله سیاسی

مقارن با ایام حکومت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و بیعت جامعه اسلامی با آن حضرت، برخی از صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و چهره‌های نامدار از بیعت با ایشان سرباز زدند و به مرور در بین مردم، تفکر خاصی را رواج دادند که منشأ پدید آمدن جریانی خاص شد. روایتی مشهور در بین مسلمانان به ویژه در بین اهل سنت وجود دارد که منسوب به نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است: «انَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنَةٌ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ.. كُنُوا إِحْلَاسَ بِيُوتِكُمْ» پیش روی شما فتنه‌هایی است که مانند شب ظلمانی، فضای تاریک و ابهام‌آلودی را ایجاد می‌کند.. در چنین اوضاعی باید مانند پلاس و بوریای منازل خویش باشید. شبیه به همین روایت، در مورد آخر الزمان در منابع شیعی وجود دارد.

این افراد به استناد آنکه در قتل خلیفه سوم و نیز به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فتنه‌ای بوده است، با ایشان بیعت نکرده و به این روایت استناد کردند و پس از آن به حُلَیسیه یا همان معتزله سیاسی مشهور شدند. از چهره‌های شاخص این تفکر عبدالله بن عمر و اسامة بن زید و حسن بصری هستند. حسن بصری که از اولین چهره‌های این جریان است، به عنوان یکی از مؤسسان تفکر متصوفه و از زاهدان ثمانیه در عالم اسلام به شمار می‌رود. بعد از او، این مشی فردی و اجتماعی همواره به آن تفکر سیاسی گره خورده و پیروان او که اهل تصوف و متصوفان بودند، هرگونه موضع‌گیری سیاسی را خلاف مرام و مسلک مذهبی خویش می‌دیدند.

از آنجا که این افراد بانفوذ در زندگی شخصی، خود را زاهدپیشه و بی‌تعلق و غیروابسته به دنیا نشان دادند و در فهم معارف دینی، تصورات خاصی داشتند و به استناد فهم خاصشان از سیاست و حکومت، هرگونه رفتار سیاسی را در راستای تضعیف و خدشه به ایمان می‌دیدند، کم‌کم شاهد پدید آمدن تفکری در بین مسلمین به نام صوفیه یا تصوف می‌باشیم.

۲. ترجمه متون در دارالحکمة

از سوی دیگر در دوره بنی عباس، کتابخانه‌ای به نام دارالحکمة در بغداد تشکیل شد که

متون فلسفی و علمی و پزشکی و... را از بین کتاب‌های یونانی و ایران باستان و هندی و... ترجمه می‌کردند (عواد کورکیس، الذخائر الشریقة، ج ۶، ص ۹۰). کم و بیش مباحث این کتاب‌ها در بین مسلمانان رواج یافت. بسیاری از گزاره‌های اعتقادی تحت تأثیر مطالبی قرار گرفت که از این کتاب‌ها فراگرفته می‌شد و نشر می‌یافت. اولین نسل از فیلسوفان مسلمان در این دوره شناخته شدند. ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی مشهور به فیلسوف العرب از جمله این افراد است. (ابن‌الندیم، الفهرست، ص ۳۵۷)

برخی منابع از دارالحکمة با نام بیت الحکمة (محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۴۲) یا خزانه الحکمة (ابن‌الندیم، الفهرست، ص ۳۸۳) نیز تعبیر نموده‌اند. تا مدت‌های متمادی این دو جریان به واسطه برخی کوتاه‌بینی‌ها و فهم نادرست و ارائه تصویری کژ و ناموزون از دین و یا بها دادن به استدلال‌های نادرست و به ظاهر عقلی و براهین فلسفی عقلی نما و مبتنی بر اطلاعات بی‌پایه، مورد نقد و مذمت اهل بیت علیهم‌السلام بودند و شیعیان نیز به پیروی از ایشان به تقابل با این دو جریان می‌پرداختند. جالب‌تر آنکه هیچ‌کدام از این دو جریان نیز با هم تقارب و تشابه فکری نداشته و به نزاع علمی و فرهنگی با یکدیگر می‌پرداختند.

در قرن چهارم و به واسطه گسترش مباحث فلسفی و راه یافتن آن به علم کلام، حضور فیلسوفان در بین اندیشمندان اسلامی پذیرفته شد و بعد از آن در قرن هفتم، علاوه بر استقلال فلسفه به عنوان یکی از علوم اسلامی، مباحث کلامی با مطالب فلسفی، اختلاط بیشتری نیز یافتند.

در همین دوره شاهد طرح مباحثی از تصوف به شکل گزاره‌های فلسفی نیز هستیم و در کنار این پیوند، عرفان اسلامی شکل گرفت و افرادی به عنوان حکما و عرفای اسلامی مطرح شدند و کتاب‌هایی توسط برخی از این اندیشوران مسلمان در موضوع عرفان به تحریر درآمد.

در همه این دوران‌ها، جریان عالمان فقیه و متکلمان شیعی به مقابله با این سه گروه می‌پرداختند؛ هرچند در برخی موارد به جهت مناظرات علمی متعدد و ناگزیری از آموختن



این مطالب، خود نیز متأثر از مباحث این جریان‌ها بودند تا آنجا که در برخی مباحث فلسفی و حتی عرفانی، مرز مشخصی بین برخی اعتقادات خاص شیعه و اعتقادات این سه گروه نمی‌توان یافت.

۳. ظهور اخباریان

با قوت گرفتن جریان فکری افراطی از حدیث‌گرایان در حوزه‌های شیعه در قرن‌های دهم و یازدهم که اخباریان نامیده می‌شدند، آثار جدی و عمیق و فراوانی در رد افکار فلسفی، عرفانی، و متصوفه نگاشته شد. قلم تند و بی‌پروای آنان به هیچ‌کدام از این سه گروه رحم نمی‌کرد و حتی پا را فراتر گذاشته و تیغ تیز انتقاداتشان از عالمان فقیه و متکلم شیعه که متأثر از برخی از آموزه‌های این جریان‌ها بودند نیز فروگذار نبود. برای مثال، ملا محمدامین استرآبادی مؤسس اخباری‌گری در کتاب فوائد المدنیة به آراء و مبانی کلامی، اصولی، و حدیثی اعجوبه علمی شیعه و نادره روزگار یعنی علامه حلی انتقاد شدیدی نموده و او را مُبدع و عامل انحراف مجتهدین و متکلمین از مسیر درست معارف اهل بیت علیهم‌السلام و راه یافتن این مباحث به علم اصول، حدیث، و کلام می‌داند و می‌نویسد: «فی ذکر ما احدثه العلامة الحلی و موافقوه، خلافاً لمعظم الامامیة اصحاب الائمة علیهم‌السلام ...»

سه قرن بعد نیز، اندیشوران مدرسه اصولی و پیروان روش اجتهادی قبل از اخباری‌ها، همین راه را پیمودند؛ درحالی‌که به لحاظ مبانی فکری و نیز روش استدلالی و استنباطی، اختلاف فاحشی با اخباری‌ها داشته‌اند و در اعتبار بخشیدن به عقل به عنوان منبع معرفتی قابل اتکا در منظومه معرفتی شیعه و در پی آن توسعه گزاره‌های عقلی دخیل در اجتهاد و فقه، مسیری کاملاً متفاوت را می‌پیمودند، تا آنجا که به صرف چنین اعتقاداتی همدیگر را تکفیر و تفسیق نیز کرده‌اند، اما در نقد جریان‌های سه‌گانه دوشادوش هم، کتاب‌های ردیه و رسائل استدلالی انتقادی نوشتند و در روزگاری که مجدداً مجتهدان و فقیهان عقل‌گرا استیلای علمی بر حوزه‌ها



یافتند، بخش عمده‌ای از تلاش‌های علمی خویش را در این عرصه متمرکز کردند و به مقابله با آنان پرداختند.

نمونه کامل از این درگیری‌ها داستان نزاع میرزا محمد نیشابوری است. وی آخرین چهره شاخص اخباریها بوده و رئیس آنان به شمار می‌رفت. با مجتهدان اصولی عصر خویش درگیر بوده است و این نزاع سالها ادامه داشت و در برخی آثار خویش مانند تسلية القلوب صفحه ۳۰۵ از شیخ جعفر کاشف الغطاء به شیخ جعفر مروانی تعبیر می‌کرده است. از سوی دیگر مجتهدان اصولی هم مانند شیخ موسی کاشف الغطاء و سید محمد مجاهد او را به واسطه همین اعتقاداتش تفسیق کردند که در نهایت در کاظمین توسط مردم و به بهانه همین فتاوا کشته شد. هرچند در قتل او اغراض و اهداف شخصی برخی سیاسیون خاندان قاجار، عامل اصلی بوده، اما در پوشش نزاع اخباری و اصولی بروز یافت.

حتی در آن دوره برخی از مجتهدان و مراجع شیعه که بخشی از تلاش‌های خود را به نقد این سه گروه معطوف نمودند، علاوه بر نگارش کتاب‌های متعدد، به مبارزه علنی و رسمی با آن‌ها پرداختند. دلیل چنین مقابله‌ای کاملاً روشن است و آن هم زیاد شدن دراویش و اهل تصوف از فرقه‌های مختلف و راه یافتن آنها به دربار و مجامع عمومی و نفوذ در بین مردم بی سواد و کم سواد بوده است. به خصوص که بسیاری از آنها با هیبت عالمان شیعی در انظار حاضر می‌شدند و برخی از آنها تحصیلات علوم دینی هم داشته‌اند و بهترین راه نفوذ در بین جامعه آن روزگار، استفاده از این لباس و عنوان بوده است. همین امر موجب شد که بسیاری از مراجع بیدار و مجتهدان دلسوز و غیرتمند از سر احساس وظیفه وارد میدان شده و به مقابله علنی و جدی با آنها پرداختند. برای نمونه می‌توان به برخی از آنها اشاره کرد.

۴. مقابله برخی از مجتهدان هم عصر هزارجریبی با تصوف و عرفان

۱. ملا محمد علی بهبهانی مشهور به کرمانشاهی (۱۱۴۴-۱۲۱۶ق) فرزند ارشد وحید بهبهانی و جد خاندان آل آقا در کرمانشاه.

مبارزه

حاکم بر عرفان سنتی هزارجریبی
بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی



قرار دهم است و میقطره آنرا تمام اهل آنجا و زمین تقییم است و حضرت
 ابراهیم با این در آنقطره شیرین است و بدیه کار زنده و حقیقتاً همه
 آن یکسو با نهم آن که علیه و علیهم السلام عطا کرده است که است شیرین قطره
 نسبت به صاحب این پس منزله اول است شیرین قطره و جزو است
 و منزله آخر و نهایت و اظلامت صاحب عقل کل و تمام و صاحب تمام
 رزیده است قناری که ازین جا و منزله که غیر عقل کل بان نبرد
 و باینچشم که رخ رسد و حادثه و مصیبت عاقر و کله و تبراً من اعدا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلاته علی خیر خلقه محمد و آله الطاهیرین که بعد باید دانست
 بهترین و اجابت بر فرزند که معرفت خالق دوست که با و انجام که است
 و از عدم او و بوجه آفت است و لباس مستر را و پوشیده است و هیچ
 مایحتاج او و برابر او است که اندیشه است و او را بعقل و تیز را و مسود
 امتیاز دهم است و اطاعت و بندگی چینی منعم عقلاً و غیرت و هیچ

بدون معرفت

میرزا شیخ علی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
 سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



آقا محمدعلی به دستور پدر بزرگوارش به کرمانشاه مهاجرت نمود و رئیس العلمای آن سامان و مرجع تقلید بلامنازع بوده است. از مهم‌ترین فعالیت‌های ایشان مبارزهٔ علنی با صوفیه و دراویش بوده تا آنجا که فتوای قتل یکی از سرکردگان دراویش یعنی معصومعلی شاه دکنی را هم صادر کرد (زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، ص ۲۲۴ و ص ۴۶۲) و البته مرگ مظفرعلی شاه که شاگرد معصومعلی شاه بوده و مدتی در خانهٔ آقا محمدعلی حبس بوده و به طرز مشکوکی از دنیا رفته را هم، برخی به ایشان نسبت داده‌اند (زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، ص ۴۸۴) از همین روی به صوفی‌کش نیز مشهور گشت.

علاوه بر آن کتاب‌های متعددی مانند خیراتیه (محمد محسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۷، ص ۲۸۶) و قطع المقال (محمد محسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۵۸) و بخش‌هایی از کتاب مقامع الفضل را هم در این باب نگاشت، که در آنها به فلاسفه، حکما، متصوفه، و شاعران منسوب بدانها تاخته است. این کتاب در پاسخ به سؤالات متعدد با موضوعات مختلفی به نگارش درآمده است. برای نمونه، سؤال ۴۹۱ این کتاب دربارهٔ وحدت وجود و بیان ادلهٔ قائلان به آن و رد این ادله می‌باشد که بحث صوفیه، عرفا، و شعرا در همین جا مورد توجه ایشان است.

فرزندانش شیخ محمد جعفر، کتاب فضائح الصوفیة و شیخ محمود، کتاب تنبیه الغافلین و ایقاظ الراقیدین را در نقد صوفیه به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند (محمد محسن آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۴۴۷). نامی از کتاب فضائح الصوفیة تألیف آقا محمد جعفر بهبهانی در منابع کتاب‌شناسی مشهور نیامده، اما این دو کتاب توسط انتشارات انصاریان، از سوی مؤسسهٔ علامهٔ مجدّد وحید بهبهانی منتشر شده است.

۲. میرزا ابوالقاسم گیلانی مشهور به میرزای قمی (۱۱۵۲-۱۲۳۱ق)

میرزای قمی هم از جمله مراجعی بوده است که بخشی از تلاش‌های علمی خویش را به مبارزه با این سه گروه قرار داد و در کتاب‌های مختلفی به استدلال بر بطلان عقاید آنها و نیز احکام فقهی مربوط بدانها پرداخته است. بخش‌هایی از کتاب جامع الشتات و

میرزا تقی

حاکم بر عرفان سنتی هزاره‌نویسی
بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی



کتابی که مشتمل بر سه رساله ایشان است در موضوع عرفان. بخش انتهایی کتاب جامع الشتات، الرد علی الصوفیه بوده است که ظاهراً همین قسمت به همراه دو رساله دیگر به صورت جداگانه با نام سه رساله در نقد عرفان چاپ شده است.

۳. ملا احمد بن ملا محمد مهدی نراقی (۱۱۸۸-۱۲۴۵ ق)

ایشان هم از جمله مراجعی است که در منطقه کاشان و نواحی اطرافش ریاست و مرجعیت علمی داشته است و در برخی آثار علمی اش به مبارزه با تصوف و شعرای صوفی مسلک پرداخته است. علاوه بر اشاراتی که در معراج السعاده به این افراد داشته، مثنوی طاقدیس ایشان مشحون از طعنه به افکار و عقاید باطل و نیز رفتارهای برخی از درویشان و صوفی ها است. در مثنوی طاقدیس در مذمت و نکوهش فلسفه یا نکوهش صوفیان و پشیمانی پیروان آنها اشعاری سروده است (ملا احمد نراقی، مثنوی طاقدیس، ص ۱۱۳ و ۱۱۵).

مرحوم نراقی اصناف مختلف دراویش و صوفیه را مفصلاً برمی شمرد و اعتقاد آنها را توضیح می دهد:

«طایفه ششم اهل تصوف و درویشان و فریفتگان و مغرورین ایشان از هر طایفه بیشتر است. جمعی از آنان صاحبان بوق اند و شاخ اند که آنها را قلندران خوانند که نه معنی تصوف را فهمیده اند و نه هر را از بر شناخته اند و نه از راه و رسم دین، ایشان را اثری و نه از خدا و پیغمبر آنها را خبریست. روزگار خود را به گدایی و سؤال از مردم صرف نموده و نام درویشی و ترک دنیا را بر خود بسته اند و این طایفه از اذل و پست ترین عالم اند. ...» (ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۶۵۲).

این عالمان نمونه ای از فعالیت مجتهدان، فقها، و متکلمان تقریباً پُر تعداد شیعه است که معتقد بودند باید با چنین انحرافات و جریان هایی، به صورت علمی و نیز عملی آن هم در ابعاد فردی و اجتماعی به مقابله پرداخت.

استیلائی فقها و مجتهدان و فعالیت های گسترده آنها در مرکز علمی آن روز شیعه یعنی شهر کربلا در مکتوبات برخی از شرح حال نویسان آن روز بازتاب داشته است.



ملازین العابدین شیروانی که خود صوفی مشهوری بوده در این باره می نویسد:

«جمهور علمای آن شهر اصولی اند و سایرین تقلید اصولیین می کنند. همگی دشمن عرفا و عدو اخباری و طریق لعن و طعن آن دو فرقه بلکه سایر فرق اسلام در آنجا جاریست، به مرتبه ای که اگر ازین دو فرقه کسی را در کربلا دانند، هرآینه وجود او را نابود و معدوم گردانند؛ چنان که میرزا محمد اخباری را بعد از تفسیق و تفجیر و تکفیر، خون او را مباح نمودند و فتوا بر قتلش دادند. آخر الامر با یک پسر و یک شاگرد او را با قبح وجهی به قتل آوردند و اسباب و اشیای خانه او را غارت کردند و همچنین شیخ احمد لحساوی^۱ را با وجودی که اخباری نبود و بعضی از عرفا را نیز مذمت می نمود، چون طریقه اش به عرفان و اخبار قریب بود، لهذا تکفیرش نمودند و دمار از روزگارش برآوردند. در مجامع و محافل خاص و عام بر آن لعن کردند و اراده نمودند که مانند میرزا محمد اخباری هلاکش نمایند.

شیخ احمد به طریق اضطرار عزم بیت الله الحرام کرد و هم در قرب مدینه منوره روی توجه به صوب آخرت آورد و سید کاظم را که از تلامذه او بود نیز تکفیرش نمودند و علانیه حکم بر لعن و مذمت او کردند و همچنین فرقه عرفا و جماعت صوفیه را به جای تلاوت قرآن و ذکر حضرت سبحان و تهلیل و تسبیح، در مساجد و بالای سر جناب سید الشهداء علیه السلام لعن می کنند و در پنهان و آشکار به جای تکبیر و استغفار لعن و طعن بر جماعت اخباری و شیخ احمد لحساوی و مریدان او می نمایند.» (زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، ص ۴۶۲)

ملا زین العابدین بن ملا اسکندر شیروانی (۱۱۹۴-۱۲۵۳ق) ملقب به مستعلی شاه و از مشاهیر نامدار فرقه صوفیه نعمت اللهیه که سالها در کربلا و شیراز ساکن بوده و قریب چهل سال هم به سیاحت در شهرها و بلاد مختلف گذراند و کتابهای متعددی هم در موضوعات مختلف، به خصوص گرایشات صوفی و عرفانی به نگارش درآورد. وی از سوی برخی از علما تکفیر شد اما در دوره محمدشاه قاجار منزلت یافت و قطب صوفیه شد. کتابهای مشهور او بستان السیاحه، ریاض السیاحه و دیوان شعراست که تخلصش در آن

۱. منظور ایشان شیخ احمد احسایی مؤسس جریان شیخیه است که به اشتباه شیخ احمد لحساوی مکتوب نموده است.



تمکین می‌باشد. برای آشنایی بیشتر به تاریخ تذکره‌های فارسی جلد دوم صفحه ۶۴۴ و مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار جلد اول صفحه ۱۵ و مجمع الفصحا جلد دوم بخش اول صفحه ۲۷۱ و دیگر کتابهای تراجم نویسی و شرح حال مشاهیر رجوع شود.

۵. محمد کاظم هزارجریبی و نقد فلاسفه و عرفا

مرحوم حائری هزارجریبی نیز در بین اندیشوران اصولی و فقیهان متکلم کاملاً در این مسیر قرار گرفته و از جمله مبارزه‌کنندگان اصلی با جریان‌های سه‌گانه به شمار می‌رفت. به نظر می‌رسد برخی کتاب‌های او که در این موضوع به رشته تحریر درآمده بود، در آن روزگار در بین اهل علم و حتی مردم رواج داشته که ملازمین العابدین شیروانی بدان اشاره می‌کند:

«چنان‌که مولانا محمدکاظم هزارجریبی ساکن کربلای معلّاً بوده و سالها در آنجا امام و مقتدای انام بوده و او را کتابی است در مذمت عرفا. در آنجا نوشته که ما بعون الله تعالی نفی ایمان از ملای روم به دلیل و برهان خواهیم نمود و بعد گفته مراد از ایمان تصدیق به جنان و اقرار به لسان و عمل به ارکانست و این هر سه حادث و اصل عدم وجود اینهاست، تا ثابت شود وجود آنها. الله الله انصاف دهید که این مرد اصول طراز ایمان براند. از چه می‌گوید و سخن را به کجا می‌رساند که در عالم صاحب ایمانی نگذاشت و ایمان و اسلام را از میان برداشت. چنین اشخاص مردم را ترغیب می‌کنند بر آزار فقرا و تحریص می‌نمایند عوام را بر اذیت و مذمت عرفا و امر می‌کنند خلق را که بدل تلاوت قرآن و ذکر خداوند سبحان در منابر و مجامع و مدارس و جوامع بر جماعت صوفیه و اهل ایمان لعن و طعن نمایند و فتوا می‌دهند بر قتل کسی که هرگز او را ندیده و احوال او را از مردم منصف ننشیده، با آنکه فطرت او به اسلام و شغل او طاعت ملک علام است.» (زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، ص ۴۲۰)

هزارجریبی در تقابل با جریان‌های سه‌گانه، بسیار متعصبانه عمل می‌کرده و در رفتارهای شخصی به صورت جدی و علنی مواضع خود را اعلان می‌کرده است و حتی مردم را بر این کار تشویق می‌نموده است. شیروانی صوفی مسلک در این باره می‌نویسد:



بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خضر خلقه محمد و آله الطاهرين و
 لعنة الله على أعدائهم اجمعين الى يوم الدين
 چنین گوید بنده ضالمی محمد کاظم ابن محمد شفیع نهر جریبی غنی ابدی که برین مجال
 بعد از معرفت رب العالمین و محبت های او دوری کردن است از اعمال استیگان و اختیار کردن
 عداوت و دشمنی ایشان است زیرا که دوستی با دشمنان فدا کردن دشمنی است ما خداوند عالم دعا خوان
 کسانی اند که عمر کمانمایه را صرف طاعت الهی می نمایند تا آنکه خداوند خود شکر دهد او را که حاصل نمایند این
 مکره های آرزوی دوستان خداست و با چاره است از برای عاقل که بیست و نه مرتبه از حرف کردن عمر
 بپسیری که رضای خالق و منعم او در آن نباشد خصوصاً بجزئی که باعث بعد و دوری از ایشان او میشود
 بجناب آمدن بلخی خصوصاً مکمل کردن با جهل و غفلت و ریب و طرازم کلام ایشان کردن و کلام
 ایشان را شعرا و دانشمندان و پیران و عارفان را صرف آن نمودن زیرا که کلام ایشان
 مایه ضلالت و گمراهی است و باعث زنگ دل و می شکرد و آدمی را از راه حق غافل میکند و فریب
 و جدا کند یکی از آن اشیا که شعرا باطل بسیار گفته است در آنها را بر وفق مذاق اهل باطل و لغو و اسل
 طرب ادا کرده است محمد شیرازی است که مشهور بکافیه است و اکثر ابیات او معروف است
 و مشرقه و سیر لغو باطل است و با این جهلان آنرا کلام خود و نقل مجلسی که او نمیده اند و کلام
 و خواص بان مایل گردیده و از اسان الغیب نامیده اند و آن قابل میگردند و آن قدر
 آنرا اعتقاد دارند که بقرآن مجید آن قدر اعتقاد ندارند و آن اشیا را نموده اند و در کتب و

مجلس اشعبار

بررسی زمینه های فرهنگی و اجتماعی
 حاکم بر عرفان سنتی هزاره جریبی



«حاصل کلام و خلاصه عقیده علمای آن مقام اینست که جمیع فرق اسلام و پیروان حضرت خیرالانام و شیعیان ائمه لازم الاحترام، فاسق و فاجر بلکه کافرند مگر اصولیین و مجتهدین فضیلت قرین و مقلدان ایشان و معتقدان اصولیان. راقم گوید که مولانا محمدکاظم هزارجریبی که سالها در کربلا مجاور و امام جماعت و مقتدای امت بود و خلق را بر لعن فرق ثلاثه ترغیب و تحریر می نمود.» (زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، ص ۴۶۳)

مرحوم هزارجریبی به این رفتار به شدت تظاهر می کرده تا آنجا که از چهره های شاخص در مبارزه با این سه جریان شناخته می شده است. البته برخی چنین روحیه ای را از او بر نمی تافتند، به همین دلیل به تخریب چهره او می پرداختند و از ایشان با تعبیر و عناوین ناپسندی یاد می کردند. صوفی متعصب و معاصر وی ملازین العابدین شیروانی که در این باره از چیزی فرونگذاشته، می نویسد:

«از کثرت لعن نمودن او بر طوایف ثلاثه، بل اربعه، که فرقه حکمای اسلام را نیز داخل نموده، به کاظم لعنتی شهرت یافته بود، تا کسی مولانا محمدکاظم لعنتی نگفتی، او را کسی نشناختی و از وی راقم کتابی مشاهده نمود.» (زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه، ص ۴۶۳)

۱.۵. جریان مذاکره هزارجریبی و ملا محراب گیلانی

با توجه به شرایط آن روزگار و نیز اهتمام جدی مجتهدان و متکلمان عصر قاجاری برای مقابله با دراویش و صوفیه و داعیه داران عرفان به ویژه تلاش های علمی و عملی ملا محمدکاظم هزارجریبی در این عرصه، حکایتی را که مرحوم محمد بن سلیمان تنکابنی در کتاب قصص العلماء ذیل عنوان حکیم ملا محراب گیلانی اصفهانی به مناسبت ذکر تحصیلات پدرش (سلیمان بن محمد رفیع) در اصفهان، نقل می کند، به نظر نگارنده این سطور از اساس باطل نیست اما به نظر می رسد در جزئیاتش باید تأمل جدی کرد. در این واقعه، چهره هزارجریبی طوری نشان داده شده است که علاوه بر آنکه با عرفان و فلسفه مخالف بوده است، بلکه اولیات و اصطلاحات رایج فلسفه و عرفان نظری را هم نمی دانسته است. ابتدا به نقل داستان از کتاب قصص العلماء می پردازیم:

«... و در آن زمان در اصفهان، ملا محراب بود که از اعظام و مشاهیر عرفا بود و کشف از



مُعَيَّبات می نمود. زمانی ملا محراب به زیارتِ حضرتِ سید الشهدا علیه السلام مشرف شد. در بالاسر نشست. و ملا کاظم نامی که در علم پایه ای چندان نداشت و در بالای سر پیش نماز بود، این دو نفر پهلوئی هم نشستند. پس بعد از نماز صبح، ملا محمد کاظم، حکمای صوفیه را اسم می بُرد و هر یک را یک تسبیح که صد دفعه باشد، لعن می نمود. پس یک تسبیح ملا صدرا را لعن کرد و یک تسبیح ملا محسن فیض را لعن کرد. پس از آن، یک تسبیح ملا محراب را لعن کرد. ملا محراب از او سؤال کرد که: این شخص که او را لعن می کنی، کیست؟ گفت: ملا محراب اصفهانی است. ملا محراب گفت که: چرا او را لعن می کنید؟ گفت: به جهت این که او به وحدت واجب الوجود قائل است! ملا محراب گفت که: الحال [که] او به وحدت واجب الوجود قائل است، او را لعن کن تا چنین اعتقادی پیدا نکند! و ملا محمد کاظم، چون شنیده بود که صوفیه به وحدت وجود قائل اند، پس او فرق میان وحدت وجود و وحدت واجب الوجود ننمود.» (محمد بن سلیمان تنکابنی، قصص العلماء، ص ۸۴)

۲.۵. تحلیل واقعه هزار جریبی با ملا محراب گیلانی

در باره گفت و گوی فوق دو نظر داده شده است:

- نظر جويا جهان بخش؛

- نظر نگارندگان مقاله حاضر.

الف) نظر جويا جهان بخش:

آقای جويا جهان بخش در این باره گوید:

این قصه را به گمان من، بدین صورت، کسانی ساخته اند که به زعم خود می خواسته اند مخالفان تَقَلُّسُف و تَصَوُّف را ریشخند کنند و از برخوردهای خشک و ظاهر بینانه امثال ملا محمد کاظم هزار جریبی به تنگ آمده بودند. اگر هم به راستی، هزار جریبی، به جای «وحدت وجود»، «وحدت واجب الوجود» گفته باشد به احتمال قریب به اطمینان، از مقوله سَبَقِ لسان بوده است؛ چه، مرد، آن اندازه هم تهیدست نمی نماید که میان وحدت وجود و وحدت واجب الوجود فرق ننهاده باشد. به گواهی اسناد، برخی از عرفان گرایان برای فروکوفتن مخالفان و آزارندگان اهل طریقت خویش، از برخی واکنش های نا اخلاقی اجتناب نمی کرده و احیاناً در تحقیر و تخریب سیمای این مخالفان کوتاهی نمی نموده اند!!





پردازش و گزارش این قصه هم به گمان من، از همین سنخ واکنش‌ها می‌تواند بود. (جویا جهان‌بخش، مقاله «ملا محمد کاظم هزارجریبی و دو رساله غلوستیزانه‌اش» در مزدک نامه ۵: یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان‌فر، ص ۸۸).

پس طبق این دیدگاه، آقای جویا جهان‌بخش دو احتمال داده است:
احتمال اول: واقعه از اساس باطل است و هیچ‌گفت و گویی شکل نگرفته است. بنابراین احتمال، داستان از سوی متصوفه جعل شده است.
احتمال دوم: سبق لسان و اشتباه لفظی از سوی محمد کاظم هزارجریبی رخ داده است.
(ب) نظر نگارندگان مقاله حاضر:

حکایتی را که مرحوم تنکابنی در کتاب قصص العلماء، ذیل عنوان حکیم ملا محراب گیلانی اصفهانی نقل می‌کند، به نظر نگارندگان این سطور از اساس باطل نیست، اما به نظر می‌رسد در جزئیاتش باید تأمل جدی کرد. به نظر می‌رسد اصل وقوع چنین داستانی غیرقابل انکار است، به‌ویژه با توجه به گزارشات پراکنده‌ای که نسبت به مقابله‌های این چنینی مرحوم هزارجریبی نقل شده است.

اما نکته قابل توجه، نقل یک سویه و اگر نگوییم جانبدارانه و بدبینانه طرفداران فلسفه و حکمت است. طبیعی است که این داستان در ظاهرش تعظیم ملا محراب اصفهانی را در پی داشته باشد، زیرا پدر نویسنده کتاب (میرزا محمد تنکابنی) یعنی میرزا سلیمان تنکابنی با ملا محراب حکیم کمال مرآوده و مصاحبت داشته است و به بهانه ذکر نام ملا محراب، داستان ملا محمد کاظم هزارجریبی با ملا محراب اصفهانی را نقل می‌کند.

نقطه اصلی ماجرا همان عبارت «وحدت واجب الوجود» است. هرچند برخی تلاش کرده‌اند تا این را با احتمال «سبق لسان» و خطای گفتار توجیه نمایند که در حقیقت منظور مرحوم هزارجریبی اشاره به بحث وحدت وجود بود هف که در آن روزگار پاشنه آشیل فلاسفه و عرفا و نیز سکه رایج و شاه‌بیت نقد فلسفه و عرفان بوده است. هرچند این ادعا خالی از وجه نبوده و محتمل می‌نماید، اما نگارندگان معتقد است این خطا و اشتباه ممکن است از سوی مخاطب مرحوم هزارجریبی یعنی مرحوم ملا محراب باشد، یعنی مرحوم هزارجریبی، حکما و فلاسفه را از این باب که ایشان خداوند را واجب الوجود

نامیده‌اند، ضال و بر عقیده باطل می‌دانست. هزارجریبی در ضمن عقاید باطل حکما و فلاسفه بیان می‌کند که آن‌ها خداوند متعال را واجب الوجود نامیدند، درحالی‌که اسماء الهی توفیقی بوده و فقط باید با دلیل نقلی مانند آیات و روایات بیان شود. در «منبّه المغرورین» می‌نویسد:

«یکی از سخنانی که گفته‌اند آنست که صانع عالم را واجب الوجود نامیده‌اند، با آنکه اسماء الله توفیقی است، یعنی هر آنچه در قرآن و در اخبار و در دعاهای مأثوره برای باری تعالی شأنه وارد شده، نامیدن حق تعالی به آن جایز است و هرچه که وارد نشده نامیدن به آن نام جایز نیست.» (محمدکاظم هزارجریبی، نسخه خطی منبّه المغرورین، تهران، کتابخانه ملّی، شماره نسخه: ۵.۳۲۱۴۹)

از آنجاکه برای ملامحراب حکیم این چنین مبنایی غریب و ناآشنا بوده و ظاهراً انتظار داشته تا نقد وحدت وجود را بشنود، لذا به صرف شنیدن واجب الوجود این نتیجه را می‌گیرد که مرحوم هزارجریبی از اندک سواد و اطلاعی از فلسفه برخوردار نبوده و فرق واجب الوجود را با وحدت وجود نمی‌داند، لذا به طعنه به او می‌گوید حال که ملامحراب چنین اعتقادی دارد او را لعن کن!

در اینکه هزارجریبی مخالفت شدیدی با عرفان و تصوف داشته شکی نیست، اما اینکه این ضدیت بدون معرفت و یا با معرفت کم باشد، صحیح نیست. پس واقعه هزارجریبی و ملامحراب از اساس کذب و باطل نیست. چطور هزارجریبی فرق بین اصطلاح بسیار مشهور و جاافتاده «وحدت وجود» را با «وحدت واجب الوجود» نداند، درحالی‌که در کتاب‌هایش از عقل و استدلال عقلی در اثبات عقاید شیعه استفاده کرده است و شاگرد دانشمندانی چون علامه بحرالعلوم و حکیم بیدآبادی بوده است! همچنین وی در برخی از آثارش به اصطلاح مشهور عرفانی وحدت وجود اشاره کرده است و عالم و آشنای به این اصطلاحات بوده است.

بنابراین، اینکه ایشان فرق وحدت وجود و واجب الوجود «واجب الوجود» را که اسم خداست، به اشتباه به جای «وحدت وجود» بیان کرد(۱) را نفهمیده باشد بعید بلکه محال عرفی است.

میر تقی میر

حاکم بر عرفان سنتی هزارجریبی
بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی



مؤید احتمال دوم اینکه، هزارجریبی در ضمن عقاید حکما و فلاسفه، بیان می‌کند که آنها خداوند متعال را واجب الوجود نامیدند، درحالی‌که اسماء الهی توقیفی بوده و فقط باید با دلیل نقلی مانند آیات و روایات بیان شود.

۳,۵. تأثیرپذیری از مجلسی در رد و مذمت فلاسفه و متصوفه و عرفا

هزارجریبی بی‌شک از دانشمندان گذشته تأثیرپذیر بوده و بر دانشمندان متأخر از خویش تأثیر گذارده است. بیشترین تأثیرپذیری را از استادش علامه وحید بهبهانی و همچنین علامه محمدباقر مجلسی داشته است. شاید بتوان گفت، روحیه فلسفه و عرفان‌ستیزی را از مجلسی کسب کرده است؛ به ویژه آنکه رساله اعتقادات علامه مجلسی را هم به فارسی برگردان کرده است. در رساله فوق، عرفان و فلسفه نقد شده است. هزارجریبی نیز بر طبق عقاید و نظریات خویش، برخی از گفته‌ها و آراء فلاسفه و عرفای مسلمان را مضرّ به دین دانسته و از آن‌ها پاسخ داده است. هزارجریبی علاوه بر تألیف، مترجمی چیره‌دست نیز بوده است و اعتقادات مجلسی و حدیث عنوان بصری اولین بار به دست وی ترجمه شد و ایشان گوی سبقت را از مترجمان دیگر ربودند.

همچنین همراهی نکردن با اخباری‌گری، بلکه نقد غیرمستقیم آن‌ها از ثمرات شاگردی وحید بهبهانی است. شاید اگر هزارجریبی از درس وحید بهبهانی استفاده نکرده بود، یکی از دانشمندان اخباری می‌شد. زیرا با رجوع به آثار هزارجریبی می‌توان به آسانی دریافت که هزارجریبی سرسپرده و دل‌باخته احادیث معصومین علیهم‌السلام است.

مجلسی در رساله اعتقادات خویش فلسفه و عرفان را نقد کرده است. این رساله اولین بار به دست محمدکاظم هزارجریبی ترجمه شده است؛ کما اینکه حدیث عنوان بصری و رساله مناظره بحرالعلوم با یهودیان ذوالکفل نیز نخستین بار به دست هزارجریبی ترجمه شده است. تک‌نسخه خطی این رساله در کتابخانه ملی ایران به شماره بازبایی ۳۲۱۴۹-۵ نگه‌داری می‌شود و با برخی رسائل دیگر هزارجریبی (منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقناعیه، و افلاکیه) در یک مجموعه صحافی شده است. در اوایل رساله، مجلسی درباره طریقه عرفان و فلسفه گوید:



«و اکثر مردم در این زمان ما آثار اهل بیت علیهم السلام را ترک کردند و اعتماد به رأی های خود نمودند. پس بعضی از ایشان مسلک حکما را اختیار کردند و خود گمراه شدند و دیگران را گمراه کردند و این جماعت به پیغمبری اقرار نکردند و به کتابی اعتقاد نمودند و به عقول ناقصه خود اعتماد کردند و تابعان ایشان، این طایفه حکما را پیشوایان خود می دانند و ایشان نصوص صریحه صحیحه را که از ائمه علیهم السلام وارد شده است^۱ تأویل می کنند به آنچه که موافق باشد با قول حکما، با آنکه می بینند ادله عقلیه و شبهات واهیة ایشان را که افاده ظن و وهمی نمی کند، بلکه فکرهای ایشان نیست مگر مانند تار عنکبوت أَوْ إِنْ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبِثُ الْعَنْكَبُوتِ { عنکبوت: ۴۱/۲۹ } و ایضاً این طایفه حکما صاحبان اهوای مختلفه و آرای متشتته اند.^۲

پس بعضی از ایشان مشائی اند و بعضی از ایشان اشراقی اند و کم است که رأی یکی از این طایفه با رأی طائفه دیگر موافق باشد. معاذ الله! که حق تعالی خلق را در اصول عقاید به عقول ایشان واگذار تا آنکه در چراگاه های جهان حیران گردند... چگونه جرأت می نمایند که تأویل می نمایند نصوص واضحه را که از اهل بیت عصمت و طهارت صادر شده است با آن حسن ظنی که به اهل بیت علیهم السلام است، به آنچه که موافق است به قول یونانی کافر که به دین و مذهبی اعتقاد ندارند.

و طایفه دیگر از اهل زمان ما بدعت را دین خود اخذ نمودند و خدا را به آن بدعت عبادت می کنند و آن را تصوف نامیدند و رهبانیت برای خود اخذ نمودند و با آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله نهی از رهبانیت نمود و امر نمود خلق را به تزویج و معاشرت خلق و حضور در جماعت ایشان و اجتماع با مؤمنین در مجالس ایشان و هدایت بعضی از ایشان بعض دیگر را و آنکه احکام الهی را به یاد یکدیگر دهند و مرضای^۳ ایشان را عبادت نمایند و تشییع جنازه کنند و مؤمنان را زیارت کنند و در حوایج ایشان سعی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و حدود خدا را بیاورند و احکام الهی را منتشر نمایند و رهبانیتی که

۱. نسخه: را. (حشو. همچنین «را» بعد از فعل صحیح نیست)

۲. متشتته: پراکنده.

۳. نسخه: مرضی.





ایشان اختراع نمودند، مستلزم ترک جمیع این فرایض و سنن است. و ایضاً در آن رهبانیت عبادت‌ها اختراع کردند و بعضی از آنها ذکر خفی نامیدند و عمل خاص و هیئت خاصه بر آن قرار دادند چنان‌که هیچ آیه و حدیثی به آن دلالت نکرده است. بی‌شک و شبهه از بدعت‌های حرام است و رسول خدا ﷺ فرموده است هر بدعتی ضلالت است و هر ضلالتی راه آن به سوی آتش است و بعضی از عبادات مخترعه ایشان ذکر جلی است و آن را در شعار غنا می‌کنند و مانند خران صدای خود را بلند می‌کنند. .. جمیع سنن و نوافل را ترک می‌کنند و نمازهای واجبی را مانند نفر غراب به جا می‌آورند و اگر از ترس علما نمی‌بود آن را نیز به جا نمی‌آوردند و همه را ترک می‌کردند و خدا لعنت کند ایشان را که به همان بدعت قناعت نکردند، بلکه اصول دین را تحریف کردند و بر وحدت وجود قائل شدند و آن معنایی که از برای وحدت وجود در این زمان مشهور است و مسموع از مشایخ ایشان می‌شود، کفر است به خداوند عظیم و قائل شدند به جبر و سقوط عبادات و غیر آن‌ها از اعتقادات فاسده. پس حذر نمایید از این طایفه برادران من و حفظ کنید ایمان خود را از وساوس این گروه و تسویلات ایشان و پرهیزید از آنکه شما را فریب دهند به اطوار ساختگی خود که دل جاهلان را به آن می‌ربایند و اینک من می‌نویسم مجملی از آنچه از آن ظاهر شده است از برای من از اخبار متواتره، از اصول مذهب تا آنکه گمراه نگردید از امامان و پیشوایان دین.» (محمدکاظم هزارجریبی، نسخه خطی ترجمه رساله اعتقادات، کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۳۲۱۴۹-۵)

در فرازی از عبارات مرحوم مجلسی آمده: «با آنکه می‌بینند ادله عقلیه و شبهات واهیه ایشان را که افاده ظن و وهمی نمی‌کند». هزارجریبی رساله‌ای با عنوان شبهات واهیه دارد. بعید نیست که در نامگذاری رساله‌اش تحت تأثیر مرحوم مجلسی بوده باشد؛ همان‌طور که معروف است ملاصدرا عنوان حکمت متعالیه را برای فلسفه خودش از یکی از عبارات‌های ابن‌سینا اخذ کرده است.

علامه مجلسی از «حکمت متعالیه» نام نبرد. زیرا مؤسس آن ملاصدرا است و معاصر با مجلسی است. صدرالمتهلین در دوره صفویه کتاب اسفار را نگاشت، ولی دستگاه فلسفی حکمت متعالیه چند قرن بعد و در زمان قاجار، در کنار دو قسم دیگر قرار گرفت.

حکمایی همچون ملاهادی سبزواری، قمشه‌ای، جلوه، نزوی، نوری و... با تدریس اسفار و دیگر کتاب‌های ملاصدرا، حکمت متعالیه را بر سر زبان‌ها انداختند. بنابراین، در زمان مجلسی، حکمت متعالیه به عنوان مکتبی فلسفی در کنار حکمت مشاء و حکمت اشراق مطرح نبود.

غیر از علامه مجلسی، بعید نیست که اساتید دیگر هزارجریبی، یعنی (علامه بحرالعلوم سید علی طباطبایی، سید محمد مهدی موسوی شهرستانی) در شکل‌گیری روحیه عرفان ستیزی هزارجریبی تأثیرگذار بوده باشند. زیرا به دو سند دست یافته‌ایم که حاکی از روحیه عرفان ستیزی اساتید مذکور است و محتمل است که این روحیه و اندیشه را به شاگردشان (هزارجریبی) منتقل کرده باشند:

سند اول: محمد باقر هزارجریبی استاد بحرالعلوم در انتهای اجازه مبسوطی که به بحرالعلوم نگاشته است، در مذمت فلسفه چنین نوشته است:

«وایاه و صرف نقد العمر العزیز فی العلوم الموهمة الفلسفیه. فإنها کسرابٍ بقیعةٍ یحسبُهُ الظُّمآنُ ماءً.» (شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، ج ۲، ص ۶۶۲)

سند دوم: در «خیراتیّه» (محمد علی بن وحید بهبهانی کرمانشاهی، خیراتیّه در ابطال طریقه صوفیه، ج ۱، ص ۷۶-۸۰) استشهدایه‌ای مندرج است که نظر شماری از دانشمندان قرن سیزدهم درباره نور علی شاه و معصوم علی شاه و پیروانشان آمده است و در ذیل آن، گواهی‌های سید محمد مهدی طباطبایی، میرسید علی طباطبایی، و محمد مهدی موسوی شهرستانی درباره انحراف آن دو شخص وجود دارد و آن دو از بزرگان و شیوخ، تصوف و عرفان هستند.

هزارجریبی دو رساله در ارتباط با بحرالعلوم نگاشته است. این دو رساله در دو نسخه خطی با مشخصات ذیل آمده است:

- محمد کاظم هزارجریبی، نسخه جدلیه. تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه: ۵-۱۴۶۲۸

- محمد کاظم هزارجریبی، نسخه جدلیه. تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه: ۵-۳۲۱۴۹





چندی قبل یکی از این رساله‌ها تصحیح و منتشر شده است:

محمدکاظم هزارجریبی، فضایل و کرامات علامه سیدمحمد مهدی بحرالعلوم، مصحح و محشی: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول، ۱۳۹۷ش.

هزارجریبی در رساله «جدلیه» چنین ایشان را توصیف می‌کند:

«خاتم علمای مجتهدین و خلاصه فضلال مؤیدین علامه زمان و فهامه دوران، سیدمحمد مهدی بن سید مرتضی بن سید محمد الحسنی الحسینی الطباطبایی رضوان الله علیه و رفع الله فی الخلد مقامه... احدی از علمای سلف به فکر و دانش مثل او نبودند.»

سید محمد مهدی بن سید مرتضی طباطبایی نجفی معروف به بحرالعلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ق/۱۷۴۲-۱۷۹۷م)، فقیه، محدث، حکیم، ادیب و سردودمان آل بحرالعلوم و رئیس حوزه علمیه نجف و مرجع شیعیان در روزگار خود بود. مورخان نقل کرده‌اند که سید مهدی به عنوان دانشجو برای استفاده از محضر درس فیلسوف بزرگ، میرزا سید محمد مهدی اصفهانی به خراسان سفر کرد. مدت ۶ سال در آنجا اقامت گزید و بالاترین بهره‌ها را از استاد خود گرفت. میرزا اصفهانی که از هوش سرشار شاگردش شگفت‌زده شده بود، روزی در اثنای درس خطاب به او گفت: «انما انت بحرالعلوم» (به راستی تو دریای دانشی) و از آن لحظه سید به این لقب مشهور شد و امروز خانواده بحرالعلوم از خانواده‌های معروف و مشهور نجف اشرف می‌باشند و چهره‌های شاخصی در علم و عمل در بین آنان وجود دارد.

نتیجه‌گیری

هزارجریبی از دانشمندان شیعی است که تلاش فراوان در نشر معارف اسلام و بیان فضایل اهل بیت علیهم‌السلام داشته است. آثار ایشان بیشتر رنگ و بوی حدیثی و روایی دارد و در ذکر احادیث، ترجمه سلیس و گویایی از آن‌ها ارائه می‌دهد. شکی نیست که هزارجریبی به عنوان یکی از متکلمانی است که دغدغه دین و دفع شبهات داشته و همتش را در

جلوگیری از کجروی‌های فکری به‌کار برده است و این امری پسندیده است، اما به تبع علامه محمدباقر مجلسی و بلکه تندروتر از ایشان، فلسفه و عرفان و بزرگان آن‌ها را نقد کرده و حتی مورد شماتت و لعن قرار داده است. به نظر نگارندگان، علاوه بر آنکه برخی از نقدهای هزارجریبی به فلاسفه و عرفا وارد نیست، بلکه یکسویه نگری و پشت کردن به اندیشه‌ها و تولیدات علمی فلاسفه و عرفا که حاصل قرن‌ها پژوهش، و تعمق در مسائل مربوط به وجود و عالم هستی است، شایسته نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، ۱۴۰۳ق، الذریعه الی تصانیف الشیعة، بیروت، نشر دارالاضواء، چ سوم.
- ابن‌الندیم، محمد بن اسحاق، بی‌تا، الفهرست، بیروت، دارالمعرفة، چ اول.
- بهبهانی کرمانشاهی، آقا محمدعلی، ۱۴۲۱ق، مقامع الفضل، قم، مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، چ اول.
- تنکابنی، محمد بن سلیمان، ۱۳۸۳ش، قصص العلماء، به کوشش محمدرضا بزرگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ اول.
- جهان بخش، جويا، ۱۳۹۱، مزدک نامه ۵: یادبود پنجمین سالگرد درگذشت مهندس مزدک کیان‌فر، «ملا محمدکاظم هزارجریبی و دو رساله غلوستیزانه‌اش»، به کوشش: پروین استخری و جمشید کیان‌فر، تهران، انتشارات پروین استخری، چ اول، ص ۵۱-۱۱۰.
- شیروانی، زین‌العابدین، ۱۳۱۵ش، بستان السیاحه، تهران، نشر احمدی (چاپخانه)، چ اول.
- قمی، عباس، ۱۳۸۵ش، الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذهب الجعفریة، قم، نشر بوستان کتاب، چ اول.
- کرمانشاهی، محمدعلی بن وحید بهبهانی، ۱۴۱۲ق، خیراتیة در ابطال طریقه صوفیة، محقق: سیدمهدی رجایی، قم، مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی: انتشارات انصاریان، چ اول.
- کشی، محمدبن عمر، ۱۴۰۴ق، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل‌البتیة لإحياء التراث، چ اول.

میراث

بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی
حاکم بر عرفان سنتی هزارجریبی



- کورکیس، عواد، ۱۹۹۹م، الذخائر الشریقیة، بیروت، دارالغرب الاسلامی، چ اول.
- نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۷ش، معراج السعاده، قم، هجرت، چ اول.
- نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۱ش، مثنوی طاقدیس، قم، نهاوندی، چ اول.
- هزارجریبی، محمد کاظم، منبیه المغرورین (نسخه خطی)، تهران، کتابخانه ملی، شماره نسخه: ۵-۳۲۱۴۹.
- هزارجریبی، محمد کاظم، ترجمه رساله اعتقادات (نسخه خطی)، کتابخانه ملی، شماره بازیابی ۵-۳۲۱۴۹



علامه بلادی؛ خاندان و آثار و مصادر پژوهی

امیر الله شجاعی^۱

چکیده

مقاله در مورد سید عبدالله بلادی بوشهری (۱۲۹۱-۱۳۷۲ ق.) فقیه شیعی است. شرح حال، اساتید، شاگردان، اجازات، فهرست ۷۲ عنوان کتاب او در زمینه موضوعات مختلف به ترتیب الفبای عنوان در مقاله بیان شده است. همچنین ضمن معرفی مجمل ۲۱ تن از بزرگان خاندان بلادی که به منطقه بلاد در بحرین منسوب اند، ۱۱ تن از افراد سرشناس خاندان به تفصیل معرفی شده اند. فهرست منابع بیشتر برای پژوهش در باره این خاندان در پایان مقاله آمده است.

کلیدواژه‌ها

خاندان بلادی بوشهری؛ بلادی بوشهری، سید عبدالله - شرح حال و آثار؛ بوشهر - عالمان شیعی؛ عالمان شیعه - قرن چهاردهم؛ بهبهان - عالمان شیعه

۱. پژوهشگر حوزوی در حوزه انساب و شرح حال نگاری دانشوران



علامه سید عبدالله بلادی بوشهری، فقیهی مبارز و دانشمندی زمان شناس و کثیر التالیف و از مراجع شیعه در قرن چهاردهم هجری می باشد. وی در ۱۲۹۱ق در خاندانی عالم و اصلا بحرینی، در نجف اشرف متولد شد. پس از فراگیری دروس مقدماتی نزد پدرش، سید ابو القاسم مجتهد، همراه او از نجف به بوشهر رفت. در ۱۴۰۳ق، در سفر سید جمال الدین اسدآبادی به بوشهر و ملاقات های وی با پدرش با سید جمال و افکارش آشنا شد. بعدها علامه بلادی در السوانح واللوائح از سید جمال تجلیل

کرد و از اینکه معاصرانش افکار وی را درک نمی کردند، ابراز تأسف نمود.

بلادی در بوشهر نزد استادان فن به آموختن دروس رایج، چون ادبیات، فقه، اصول، و نیز زبان انگلیسی، پزشکی، هندسه و نجوم پرداخت. در ۱۳۱۱ق راهی نجف شد و سه سال در آنجا تحصیل کرد؛ سپس به بوشهر و از آنجا به شیراز رفت و نزد برخی استادان آن دیار به تحصیل خود ادامه داد.

در ۱۳۱۹ق به نجف بازگشت و در حوزه درسی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و دیگران، تقریباً به مدت هفت سال، مدارج عالی اجتهاد را گذراند و از برخی مشایخ اجازه روایت گرفت.

آموخته های بلادی در نجوم جدید، زمینه ساز مباحثات علمی او با سید هبة الدین شهرستانی و تألیف الاسلام و الهیئة شهرستانی شد که بلادی بر آن مقدمه ای نوشت.

در انقلاب مشروطیت، بلادی مانند استادش آخوند خراسانی از مدافعان جدی مشروطه بود. کتاب کشکول وی، نشانه این دیدگاه است و از اسناد تاریخ اجتماعی و فکری حوزه نجف اشرف در آغاز انقلاب مشروطیت در ایران محسوب می شود.

علامه بلادی در ۱۳۳۶ق، به بوشهر بازگشت و تدریس و ارشاد، نشر احکام و تألیف کتاب پرداخت و مقامی بلند در میان مردم یافت و ملجا و مرجع آنان در مسائل دینی و



اجتماعی شد. همچنین به سبب رابطه نزدیکی که با «انجمن اتحاد اسلام بوشهر» داشت، خدمات فراوانی به جنبش مشروطیت کرد. در فاصله سال‌های مشروطیت تا شروع جنگ جهانی اول، همراه با رئیس علی دلواری و یارانش، به تدریج بر دامنه مبارزه و مقابله حضور انگلیسی‌ها در جنوب ایران افزود، تا بدانجا که انگلیسی‌ها قصد ترور وی را داشتند، از این رو بلادی به همراه روحانی مجاهد و متنفذ بوشهر، شیخ علی آل عبدالجبار به شیراز هجرت کرد و به آزادیخواهان پیوست و همراه آیت الله شیخ جعفر محلاتی (۱۳۵۸ ق) فتوایی بر ضد انگلیسی‌ها صادر کرد. بلادی با پایان یافتن جنگ و تخلیه بوشهر به آنجا بازگشت و تا آخر عمر در همانجا به سر برد و به ارشاد مردم پرداخت.

برخی از آثار وی، عکس‌العمل وی در باره حوادث سیاسی و اجتماعی زمان خود می‌باشد. در دوران رضا شاه نیز بلادی در چند مقطع به مقابله برخاست، که در رساله مقامع حدید با زاجر قوم جدید وی منعکس است.

و همچنین در غوغای کشف حجاب در کتاب سلول الجباب فی وجوب الحجاب، با اتکا به آیات و روایات و آرای فقها و با توجه به شرایط زمانی، ابعاد مختلف حجاب، را بررسی کرد.

در ماجرای قتل چند تن از زائران ایرانی خانه خدا به دست وهابی‌ها نیز رساله تشجیع دلیران یا نهضت ایران را تألیف کرد و به افشای ماهیت حکومت وهابی پرداخت و خواستار بین‌المللی کردن مکه و مدینه شد. وی رساله علاج عاجل را نیز به مناسبت تخریب قبور بقیع، در تقبیح عاملان این حادثه تألیف کرد.

علامه بلادی، به خاطر وسعت معلومات و توجه به مسائل روز و مرجعیت بلامنازعش در بوشهر، برای حل مشکلات دینی و دنیوی مردم، مورد احترام و علاقه شدید اهالی استان‌های فارس و بوشهر بود.

علامه بلادی در روز دو شنبه ۲۳ محرم ۱۳۷۲ ق برابر با سوم آبان ماه ۱۳۳۱ شمسی در بوشهر دیده از جهان فرو بست. پیکر پاک و مطهر ایشان پس از تشییع در جوار امام زاده عبدالمهیمن بوشهر به امانت سپرده شد و پس از آن برای خاکسپاری به نجف اشرف در مقبره خانوادگی در وادی السلام انتقال یافته و دفن گردید.

میرزا تقی

خاندان و آثار و مصادر پژوهشی
علامه بلادی:



تنی چند از علمای شیعه مانند آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی و پسر عمویش سید مهدی غریفی بحرانی و شیخ محمد جواد آیت اللهی شیرازی از وی اجازه روایت داشتند. ایشان در دادن اجازه روایت و اجتهاد سخت گیر و از شاگردان امتحانات کتبی و شفاهی می‌گرفتند.

وی در کتاب الزلال المعین فی احادیث الأربعین بعضی از طرق روایی خویش را نوشته است. مشایخ روایی ایشان عبارتند از: شیخ عبدالله شلیله از شیخ انصاری و میرزا علی اکبر صدر الاسلام همدانی از میرزا حسین نوری.

متن اجازه علامه بلادی به علامه مرعشی نجفی

علامه بلادی اجازه مبسوطه ای برای علامه نسابه سید شهاب الدین مرعشی نجفی (قدس سرّه) نگاشته است، این اجازه به خط مجیز در کتاب المسلسلات فی الإجازات آمده است، که غیر از ذکر مشایخ روایی خود، متضمن توصیه‌های اخلاقی بسیار مهمی می‌باشد. متن این اجازه نامه:

بسم الله الرحمن الرحيم

و به أستمّد و أستعين أدوم حمد يستحقّه ربّنا عزّت الآؤه، و أطول شكر يليق بعزّ جلاله و كبريائه، تعالى شأنه العزيز، على ما خلقنا و أحسن تقويمنا، و صوّرنا و أتقن تصويرنا، و أكرمنا و فضّل تكرمنا، و فضّلنا و شرفّ تفضيلنا، و علّمنا و أجمل تعليمنا، و فضّلنا على كثير ممّا خلق. ثمّ منّ علينا بإرسال رسله، و إنزال كتبه، ليردونا إلى طريق الهداية، و سبيل النجاة، و الفوز بنعيمه، و الأمان من جحيمه.

ثمّ ازداد في تفضيلنا و تشریفنا و تكرمنا بأن جعلنا من أمة سيّد أنبيائه، و سند أصفائه، و أفضل سفرائه، و أعظم رسله، محمّد خاتم النبيين، و سيّد المرسلين، عليه و آله صلوات المصلّين، عند متابعة كتابه، و هو أحسن كتاب أنزله على عباده، و سنّته و هي أفضل سنّة من سنن الماضين من الأنبياء و المرسلين، و متابعة أحكامهما ممّا طلب فعلها و منع من تركها، أو طلب تركها و منع من فعلها مع جواز تركها، أو طلب فعلها مع جواز فعلها.

میرزا محمد تقی

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱
سال بیست و هشتم



و نصب لنا بعد رسوله ﷺ أعلاما و منارا من أوصيائه و خلفائه، أعني: الأئمة المعصومين عليهم السلام، و هم الأنوار المضيئة لأهل السماء و الأرضين، عليهم صلوات جميع الجن و الإنس و الملائكة المقربين، عليا و أولاده الطيبين الطاهرين المعصومين، عليهم صلوات الخلق أجمعين. ثم من بعدهم تتم علينا الحجّة و الإكرام بوجود نوابهم الكرام هداية الأنام، و من كان في الجهالة و الظلام من العوام، و هم العلماء الأعلام، و الفقهاء الكرام، و قد أوجب علينا طاعتهم، و حذرنا عن مخالفتهم، حتى و قد جعل الردّ عليهم بمنزلة الردّ على الإمام عليه السلام، و ذلك في حدّ الشرك بالله تعالى، كثر الله في الأمة أمثالهم، و أصلح في الدارين أحوالهم.

و منهم - بحمد الله تعالى و شكره - من بلغ إلى الدرجة السامية، و أنال الرتبة العالية النامية من علومهم و أحكامهم المأخوذة المستنبطة من الكتاب و السنّة، و هو السيّد الجليل، و الحبر النبيل، النحرير الفاضل، و العالم العامل الكامل، الذي فاق في فضله على أبناء عصره، و هو فريد دهره في علمه و خلقه و خلقه، جامع المعقول و المنقول، حاوي الفروع و الاصول، ملاذ الأنام، مروج الأحكام، حجّة الإسلام، السيّد أبو المعالي شهاب الدين النجفي الحسيني المرعشي، أدام الله تعالى أيام إفاضته.

و قد استجازني في رواية ما أرويه عن مشايخي في الأحاديث اتّصالا لشرافة مصنفاته و مؤلفاته بالأشراف و الأعاضم من العلماء و الأسلاف من روات الأحاديث، أنار الله مضاجعهم.

فلما رأيت له للإجازة أهلا، و وجدته لحمل الرواية محلا، أجزته أن يروي عني كلّما أرويه بطريقتين:

أحدهما: ما كان متّصلا بعد مجيزي المرحوم المغفور المبرور الشيخ علي أكبر الهمداني صدر الإسلام، صاحب دعوة الحسنى، إلى المرحوم المغفور المبرور حجّة الإسلام الحاج ميرزا حسين النوري الطبرسي، نور الله ضريحه، صاحب مستدرك الوسائل، عن مشايخه المذكورين في آخر مستدركه و في مواقع النجوم، المتّصل إلى المعصوم. و أجزت له أن يروي عني من ثانيهما الذي ينتهي من مجيزي المرحوم المغفور المبرور

ميرزا حسين

خاندان و آثار و مصادر پژوهشی
علامه بلادی:



شيخنا واستادنا الشيخ عبد الهادي البغدادي الهمداني المعروف بـ «شليلة» طاب
 رمسه إلى الشيخ الأنصاري صاحب المكاسب والرسائل، طاب ثراه وجعل الفردوس
 مثواه، ومنه إلى حيث ينتهي من الرواية عن العلماء الأعلام المنتهية إلى الإمام عليه
 الصلاة والسلام، وقد ذكرتهما في أول كتابي الموسوم بـ «زلال المعين في الأحاديث
 الأربعين».

فيجوز له الرواية بكل ما يرويه صاحب المستدرک و صاحب الرسائل قدس سرهما،
 وهو مجاز عتي في ذلك، فبارك الله له.

وأوصيه بتقوى الله في خلواته، وترك الركون إلى الدنيا الدنية وما فيها من زخارفها،
 وأن لا يحوز منها إلا ما قد وجب لحفظ نفسه وعائلته من أقل ما يقنع به من المأكل و
 الملبس والمسكن، ولا يدخر لنفسه ذهباً ولا فضة ولا أموالاً ولا عقاراً؛ لأنها تكون عليه
 وبالاً يبتلي بحسابها؛ لأن في حلالها حساب، وفي حرامها عقاب، وفي الشبهات عتاب،
 ودفع الضرر المتوقع واجب عقلاً ونقلاً.

وأوصيه أن يبالي في تحصيل أربعة أشياء لدنياه وآخرته، فإنها أقرب شيء إلى الدوام
 والثبات والبقاء من كل ما فيها، إثنان منها للدنيا، وإثنان للآخرة.

أما الإثنان للدنيا، فأحدهما المبالغة في تحصيل العلوم النافعة للمعاد، وتصنيف الكتب
 المفيدة للعباد. وثانيهما الذرية وكثرة النسل؛ لأن الأول والثاني أقرب الأشياء إلى البقاء و
 الدوام مما فيها من زخارفها، وقد حث الشارع بهما بقوله «ورقة فيها علم تكون سترًا بين
 صاحبها والنار» وقال: تناكحوا تناسلوا تكثروا إني أباهي بكم الامم يوم القيامة ولو بالسقط.
 إلى غير ذلك.

وأما الإثنان للآخرة: الأول منهما: المعرفة لله تعالى بالعقل والنقل حتى يعرف خالقه
 ومعبوده؛ لتلا يكون عابداً لمخلوق مثله.

والثاني منهما: العبادة لهذا المعبود العزيز جلت عظمته، وعزت آله، ليكون جامعاً
 بين المعرفة والعبادة.

وينبغي له إتعا ب نفسه في تحصيل هذه الأربعة لا غيرها؛ لأن غيرها زائل لا ثبات
 فيه، وفان لا بقاء له.

مدرسة

فصلنامه تخصصي كتابخانه‌ها و مستطفاه
 سال بيست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / بهار و زمستان ۱۳۸۱



و أوصيه أن لا يكون للظالمين نصيرا، ولا في محو أحكام الله تعالى للفساقين يدا ولا ظهيرا، وقد انقلب حال الزمان، وتغيّر سلوك هذا الدهر الخنّان، فقدّم المتأخّر من الناس، و آخر المتقدم منهم، قال عليه السلام: يخرج الدجال في خفقة من الدين وإدبار من العلم. وهو خبير بضعف الدين، وقلة أهله، وفقد النصير له.

قال عليه السلام: إذا ظهرت البدع في امتي فليظهر العالم علمه، و من لم يفعل فعليه لعنة الله.

و أوصيه بكثرة تلاوة القرآن و الدعاء و المناجاة و الإستغفار في الأسحار. و أوصيه بالموّدة و الإحسان إلى ذوي القربى من ذرّيّة الرسول صلى الله عليه وآله من السادات و العلويّات، و الترحّم على الأرملة و الأيتام، و الفقراء و المساكين.

قال عليه السلام: الله الله في ذرّيّة نبيّكم، فلا يظلمون بحضرتكم و أنتم تقدرون على الدفع عنهم. و قال عليه السلام: الله الله في الفقراء و المساكين، فشاركوهم في معاشهم. و أوصيه بقلة الأكل، و قلة النوم. قال تعالى في فضل المؤمنين: كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ* وَ بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.

و قال عليه السلام: لو استقلّ الناس في الطعام لاستقامت أبدانهم. و قال عليه السلام: تجوع ترى ربّك. و قال عليه السلام: بئس الغريم النوم. و أوصيه بإصلاح ذات البين، فإنّه أفضل من عامّة الصلاة و الصيام، و ذلك مروى عنهم.

و أوصيه بصلة الأرحام، و التهجّد و قيام الليل، و حسن العشرة مع الناس، و كظم الغيظ، و البرّ إلى الوالدين،

و التحقّظ على المصالح الخمس للعباد: الأول نفوس الناس، الثاني أديان الناس، الثالث عقول الناس، الرابع أعراض الناس، الخامس أموال الناس؛ فإنّ حكمة بعث الأنبياء كانت لحفظ هذه المصالح الخمس، و تشهد بذلك أبواب الفقه، فإنّها مهّدت لحفظ هذه المصالح الخمس من الطهارة إلى الديات.

و أوصيه بالصبر بجناحيه: أحدهما الصبر على الشهوات و اللذات، و ثانيهما الصبر

مِنْ تَقَبُّلِ

خاندان و آثار و مصادر پژوهشی
علامه بلادی:



علی المکاره و الشدائد،

قال: عليه السلام: حَقَّتْ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَ حَقَّتْ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلَ جِسْمَهُ سَقِيمًا، وَ قَلْبَهُ حَزِينًا، وَ يَدَهُ خَالِيَةً مِنْ حَطَامِ الدُّنْيَا. وَ أَوْصِيَهُ بِكَثْرَةِ الْعِبَادَةِ، وَ دَوَامِ الذِّكْرِ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ إِصْلَاحَ أَمْرِ آخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ. وَ أَوْصِيَهُ بَعْدَ ذَلِكَ كُلِّهِ أَنْ لَا يَنْسَافِيَ مِنَ الدُّعَاءِ، وَ طَلَبِ الْغُفْرَانِ مِنَ اللَّهِ الْمَتَّانِ، وَ السَّلَامِ عَلَيَّ مِنْ أَتْبَعِ الْهُدَى، وَ جَانِبِ الْحَزْبِ وَ الرَّدَى. حَزَّرَ فِي يَوْمِ الثَّلَاثِ سَادِسَ مِنْ شَهْرِ شَعْبَانَ الْمُعْظَمِ أَحَدَ شَهْرٍ (١٣٥٦)، الْأَحْقَرَ الْأَقْفَرَ عَبْدَ اللَّهِ الْمَوْسَوِي الْبِلَادِي الْبُوشَهْرِي'

خاندان علامه بلادی

علامه سید عبدالله بلادی بوشهری شاخه ای پرثمر از خاندانی بزرگ و جلیل از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام کاظم علیه السلام می باشد که به «خاندان بلادی» معروف گردیده است و در طول تاریخ عالمانی باتقوا و پرهیزکار و مبارز و سیاستمدار به جهان اسلام و تشیع تحویل داده اند.

خاستگاه اصلی خاندان علامه بلادی منطقه «بلاد» در کشور بحرین می باشد. که در قرن دوازدهم هجری در زمان سلطنت صفویه بخاطر آزار و اذیت فرقه خوارج از بحرین به بهبهان کوچیده، و در اوایل حکومت قاجار در مهاجرتی دیگر ساکن بوشهر می گردند. در این گفتار بر آن شدیم که این شجره طیبه و آثار علمی و فرهنگی فرزندان خاندان علامه بلادی را رصد کنیم و به مشتاقان فضیلت ارائه دهیم.

نسب

نسب این خانواده بزرگ از طرف علامه بلادی با ۲۴ واسطه به امام موسی کاظم امام هفتم شیعیان می رسد: عبدالله بن ابوالقاسم بن عبدالله علم الهدی بن علی بن محمد الکبیر بن عبدالله الاول بن علوی (عتیق الحسین) بن الحسین بن الحسن بن عبدالله بن عیسی بن خمیس بن أحمد بن ناصر بن علی بن سلیمان بن جعفر بن موسی بن محمد بن علی

۱. المسلسلات فی الإجازات، ج ۱، ص ۱۷



الضحیم بن ابی علی الحسن بن محمد الحائری بن ابراهیم المجاب بن محمد العابد بن الإمام موسی کاظم علیه السلام.

شخصیت‌های علمی و فرهنگی و سیاسی فراوانی از این خاندان ظهور کرده اند که از ان میان میتوان به آیت الله سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطیت و پدرشان آیت الله سید اسماعیل بلادی مجتهد معروف بهبهانی ساکن تهران اشاره کرد که بررسی آنها مجالی دیگر را می‌طلبد.^۱

۱. سایر رجال معروف خاندان بزرگ بلادی:

- ۱- سید ابراهیم بن هاشم موسوی بلادی «سید السلطان» (کارنامه بهبهان، ص ۳۵)
- ۲- سید احمد بن عبدالله بهبهانی بلادی (همان، ص ۵۴)
- ۳- سید جعفر بلادی بهبهانی (همان، ص ۱۳۷)
- ۴- سید اسدالله رئیس التجرار بهبهانی (همان، ص ۹۰)
- ۵- سید عبدالمطلب بن هاشم بلادی بهبهانی (همان، ص ۴۰۲)
- ۶- سید بن حسینی هاشمی بهبهانی (همان، ص ۴۴۲)
- ۷- سید کاظم اقای بهبهانی (همان، ص ۵۶۶)
- ۸- سید حسن بن عبدالله بلادی بهبهانی حائری (همان، ص ۵۸۰ و نقباء البشر، ج ۵، ص ۱۲۵)
- ۹- سید کمال الدین بن اسماعیل بن نصرالله بهبهانی (همان، ص ۵۶۸)
- ۱۰- سید محمد بن عبدالحسین صمدی بلادی بهبهانی (همان، ص ۶۰۷)
- ۱۱- سید محمد بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی رهبر مشروطیت) (همان، ص ۶۱۱)
- ۱۲- سید محمد بن محسن بلادی بهبهانی حائری (همان، ص ۶۱۸)
- ۱۳- سید محسن بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی رهبر مشروطیت) (همان، ص ۷۱۳)
- ۱۴- سید محمد حسن بن باقر موسوی بلادی (همان، ص ۷۲۳)
- ۱۵- سید محمد صادق بلادی بهبهانی حائری (همان، ص ۷۵۲)
- ۱۶- سید محمد طاهر بن محسن بلادی بوشهری (همان، ص ۷۶۷)
- ۱۷- سید محمد علی سعادت بلادی بهبهانی (همان، ص ۸۳۷)
- ۱۸- سید مصطفی بهبهانی (فرزند سید عبدالله بهبهانی رهبر مشروطیت) (همان، ص ۷۱۳)
- ۱۹- سید مهدی شریعت مصطفی بهبهانی (همان، ص ۹۲۵)
- ۲۰- سید هاشم بن جعفر بهبهانی حائری (همان، ص ۹۶۵)

میراث خاندان

خاندان و آثار و مصادر پژوهشی:
علامه بلادی:



در این مجال ما به بررسی زندگینامه و آثار علمی فرهنگی خاندان پدری علامه بلادی که تیره بوشهری این خاندان است، پرداخته ایم.

۱. سید حسین غریفی

نیای ششم علامه بلادی بوشهری از معاریف بحرین در زمان خود بوده و دارای مرثیه ای بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام است.^۱

۲. سید علوی؛ نیای پنجم علامه بلادی بوشهری

در زمان خود معروف به «عتیق الحسین» بوده (آزاد شده حسین علیه السلام که خود وجهی داشته است. وی از معاریف بحرین در زمان خود بوده است.^۲

۳. سید عبدالله بن علوی بلادی (۱۰۶۵- بعد ۱۱۶۵ ق)

فرزند علوی نیای چهارم علامه بلادی بوشهری (عبدالله اول): از علما و محدثان شیعه در قرن دوازدهم هجری و جد اعلای سادات بلادی بوشهر و بهبهان، شیراز و نجف و کربلا می باشد و شهرت سادات بلادی به اعتبار همین سید جلیل است که جد این سلسله است. در فتنه اعراب عتوب و بدوی سواحل جزیره عرب در اواخر صفویه، همراه شماری از علمای بحرین به بهبهان هجرت کرد. شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق او را چهارمین نفر از مشایخ خود می شمارد و در باره اش می گوید: در زمان خویش در ورع و تقوا دومی نداشت.

وی در ۱۰۶۵ق در «غریفه» بلاد از شهرهای بحرین بدنیا آمد و از استادان بنامی چون شیخ احمد بن اسماعیل جزایری، شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی، شیخ سلیمان ماحوزی و شیخ احمد بن ابراهیم بحرانی پدر صاحب حدائق بهره برد و موفق به کسب اجازه از آنان گردید.

او در دیار خویش ریاست دینی داشت و سالیانی را در آنجا امام جماعت داشت، تا

۲۱- سید محمد باقر بن محمد طاهر بلادی بهبهانی حائری (معجم الخطباء، ج ۱۱، ص ۲۶۵-۲۶۷)

۱. الابراز، ص ۴۳

۲. همان، ص ۴۳



اینکه فتنه مزبور روی داد و همراه جمعی از فقهای بحرین از جمله شیخ ناصر جارودی به بهبهان مهاجرت نمود. وی مبرزترین شاگرد شیخ عبدالله سماهیجی در بهبهان بود و خود دارای حلقه تدریسی مستقل بود و بعد از وفات استاد به ریاست دینی بهبهان رسید و به اقامه جمعه و جماعت پرداخت.

وی تا سال ۱۱۶۸ ق زنده بود و در وقت مرگ قریب صد سال داشت. وی در بهبهان فوت کرد و او را در کنار قبر استادش علامه سماهیجی به خاک سپردند، که فعلا از مزارات متبرک بهبهان به شمار می آید.

وی سوالاتی از شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق پرسیده و او المسائل البهبهانیة را در پاسخ آن نگاشته است. چنانچه وی سوالاتی دیگری از سماهیجی داشته که او نیز طی رساله ای بعنوان جوابات ثلاث و ثلاثین مسألة بدانها پاسخ گفته است. استادش علامه سماهیجی نیز دو رساله ما یجب علی المکلف عمله و نخبة الواجبات را برای سید عبدالله به رشته تحریر در آورده است.

فرزندان وی عبارت اند از:

۱. سید حسین (جد اعلاى سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطیت)؛
۲. سید محمد کبیر (جد اعلاى علامه بلادى)؛
۳. سید هاشم.

یکی از افتخارات این مرد بزرگ آن است که در زمانی که آزاد خان سردار افغانی قصد حمله و اشغال شهر بهبهان را داشت، وی شخصا در نبرد شرکت نموده و جلو یورش سپاهیان افغان به بهبهان را سد کرده است.^۱

از جمله آثار بازمانده از وی، اجازه صادر شده به شیخ عباس بلاغی نجفی در سال ۱۱۵۷ ق است که به شرح ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم، وبه الثقة والاعتصام؛ الحمد لله الذي فتح من ثقات رجال

۱. منابع: طبقات اعلام الشيعة (ق ۱۲ق)، ص ۴۵۵؛ الاجازة الكبيرة (سید عبدالله شوشتری)، ص ۲۰۶؛ کارنامه بهبهان، ص ۳۸۳-۳۸۴؛ الابزار، ص ۲۱، ۴۳؛ لؤلؤة البحرين، ص ۹۲؛ انوار البدرين، ص ۱۵۷؛ دائرة المعارف تشيع، ج ۳، ص ۳۹۸؛ الغيث الزايد، ص ۲-۳؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس: ۵۹۸؛ چند رساله سیاسی، ص ۱۴-۱۵.



الرواية باعاً، وشَدَّ من رِوَاةِ الآثَارِ وَحَمَلَةَ الآثَارِ وَالْأَخْبَارِ يَدًا وَذِرَاعًا، وَمَلَأَ مِنْ صُدُورِ أَرْبَابِ الْحَدِيثِ مِنَ الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ صَاعًا وَصَوَاعًا، وَأَجَازَ فِي أَنْحَاءِ تَحْمَلِ (إِنْ حَدِيثُنَا صَغُبُ مُسْتَضَعَبٌ قِرَاءَةً وَرِوَايَةً وَسَمَاعًا).

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مَنْ عَنَعْنَا طَرِيقَ الرِّوَايَاتِ وَطَنَطَنُوا فِي تَبْيَانِ قَوَاعِدِ الدَّرَايَاتِ، وَنَوَعُوا فَنُونَ الآثَارِ تَنَوُّعًا، وَحَرَمُوا فِي دِينِ شَرَائِعِ التَّحْمَلِ اخْتِلَافًا وَاخْتِلَاقًا وَتَشْرِيْعًا، وَطَرَحُوا لِلدِّينِ الْحَنِيفِ قَوَاعِدَ وَضُوَابِطَ، وَوَضَعُوا لِلشَّرِيعَةِ السَّمْحَةَ السَّهْلَةَ مَصَاعِدَ وَمَهَابِطَ، وَصَنَعُوا لِتَحْمَلِ الْأَخْبَارِ وَعَمَلِ الْأَخْيَارِ وَلِنَعْمَ مَا صَنَعُوا، شَرَائِطَ، مُحَمَّدٌ وَآلُهُ الَّذِينَ هُمْ (سُورَةُ) الْكِتَابِ الْمَجِيدِ وَسُورَةُ شَمْسِ الدِّينِ الْمُحَمَّدِيِّ الْعُلُويِّ وَقَمَرُهُ، وَدَرَارِي الْحَقِّ الْيَقِينِ وَدُرَّرُهُ مَا دَامَ الزَّمَانُ عَنْهُمْ رَاوِيَا، وَمَنْ عَرَفَ حَالَهُمْ وَحَرَامَهُمْ بِأَمْرِهِمْ قَاضِيًا، وَالْمُكَلَّفَ السَّعِيدَ لِلْكَافِي فَقِيهِهِ تَهْذِيبِ اسْتِبْصَارِهِمْ قَارِيًا، أَمِينًا.

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّهُ حَيْثُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى بِمَلَاقَةِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ، وَالْمِيزَانَ الرَّاجِحِ الْعَلَامَةَ الْفَهَامَةَ النَّقِيَّةَ وَالْأَفْضَلَ الْأَفْقَهُ الرَّضِيَّ ذِي الْأَخْلَاقِ الْحَسَنَةِ وَالسَّجَايَا الْمُسْتَحْسَنَةَ، حَاوِي الْمَعْقُولِ وَالْمَنْقُولِ وَمُسْتَنْبِطِ الْفُرُوعِ مِنَ الْأَصُولِ الْمَوْلَى الْأَمَّجِدِ الْمُسَدَّدِ الْمُؤَيَّدِ الْعَارِفِ بِنَفْسِهِ وَالْمُمَيِّزِ بَيْنَ غَدِهِ وَأَمْسِهِ وَالْوَاقِفِ عَلَى مَعَامِلَاتِ قَبْرِهِ وَرَمْسِهِ رَئِيسَ الْمُحَدَّثِينَ، وَعَمْدَةَ الْمُجْتَهِدِينَ الْعَالَمِ الْعَامِلِ، وَالْفَاضِلِ الْمُحَقِّقِ الْمَدْقِقِ الْكَامِلِ شَيْخِنَا وَمُفِيدِنَا الشَّيْخِ عَبَّاسِ بْنِ الْمُقَدَّسِ الشَّيْخِ حَسَنِ بْنِ الشَّيْخِ عَبَّاسِ بْنِ مُحَمَّدِ عَلِيِّ الْبَلَاغِيِّ النَّجْفِيِّ، أَحْسَنَ اللَّهُ تَعَالَى أَحْوَالَهُ وَبَلَّغَهُ فِي الدَّارَيْنِ آمَالَهُ، اسْتَجَازَنِي ظَنَانًا مِنْهُ دَامَ ظِلُّهُ، أَيُّ أَهْلِ لَنْدَكِ، وَلَيْسَ عَلَى التَّحْقِيقِ أَنْ يَجِيْزَ مِثْلِي مَعَ قَلَّةِ الْبُضَاعَةِ، لِمِثْلِهِ؛ لِأَنِّي لَمْ أَصِلْ إِلَى بَعْضِ تَلَامِذَتِهِ إِلَّا إِنِّي امْتَثَلْتُ أَمْرَهُ الْعَالِيَّ أَنْ أَجِيْزَ لَهُ دَامَ ظِلُّهُ، مَا صَحَّتْ لِي إِجَازَتُهُ، وَأُرْوِي لَهُ مَا ثَبَتَتْ فِي رِوَايَتِهِ. فَأَنْعَمْتَ لَهُ بِالْحُجُوبِ، وَتَوَكَّلْتَ عَلَى مَالِكِ الْحَقِّ وَالْخَلْقِ وَمَلْهَمِ الصَّوَابِ.

فَأَقُولُ: إِنِّي لِي إِلَى رِوَايَةِ الْأَصُولِ الْأَرْبَعَةِ، وَغَيْرِهَا مِنَ الْأَصُولِ وَالْكِتَابِ، وَالْعُلُومِ الْعَقْلِيَّةِ، وَالْمُصَنَّفَاتِ، وَالرِّسَالِ، وَالْإِفَادَاتِ، وَأَثَارِ السَّلَفِ الصَّالِحِينَ، وَمَا جَرَتْ بِهِ أَقْلَامُ الْخَلْفِ الْعَامِلِينَ الْعَامِلِينَ، مِمَّا هُوَ مَذْكُورٌ صَرِيحًا أَوْ تَلْوِيحًا فِي إِجَازَاتِي عَنْ مَشَايِخِي قُدْسَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ طَرِيقًا مُتَعَدِّدَةً، وَسَبَلًا مُتَبَدِّدَةً.

مَدِينَةُ الْقُدْسِ

فَقِيلَ لَهُ تَهْذِيبُ كِتَابِ الْبَشَائِصِ وَتَسْمِيَةُهَا سَمِيَّ
سَالِ بَيْسْتِ وَهَشِيمِ / شَهْرًا ١٨ - ١١ / الْبَاهِرِ وَرَمْسَانِ ١٢١١



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ الْقِتَّةُ وَالْإِعْتِقَادُ
 الْمُدَّةُ الَّذِي يُخْرِجُ مِنْ تَقَاتِ رِجَالِ الرَّوَابِزِ بَاعًا وَشَدَّ مِنْ رِوَاةِ الْأَشْيَاءِ وَعِلْمُهَا
 خَارِجًا مِنْهَا وَأَمَّا وَطَلَّاهُ مِنْ سِدِّ مِزَارِهَا بِالْمُدَّةِ مِنَ الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ مَا رِوَى عَنْهَا
 وَأَجَانُ فِي عَمَلِهَا كَيْفَ أَنْ حَلِيقًا صَبَّحَتْ بِقِرَاءَةِ وَسَائِهَا وَرِوَاةِ رَسُولِ اللَّهِ
 عَلَى مِنْ مَضَى أَطْرُقِ الرِّوَايَاتِ وَطَنْطِقِ فِي بَيَانِ قِرَاهِدِ الدُّنْيَا وَرِوَاةِ أَهْلِهَا
 الْأَنْبَاءِ رِوَاةِ حَرَمِهَا فِي دِينِهَا وَرِوَاةِ عَمَلِهَا خَلْقًا وَخَلْقًا وَمَشْرُوعًا وَطَرِيقًا
 لِلدُّنْيَا وَالنَّبِيِّ قِرَاهِدِ وَطَلَّابِهَا وَمِنْهُنَّ الشَّرِيحَةُ الْمَهْمَةُ مَسَاعِدِ وَمِهَابِهَا وَسَمْعًا
 لِهَلْ الْأَخْبَارِ وَمِلَالِهَا بِأَنْفِ مَا صَنَعَتْ شَرِطَ مَعْدَلِهَا الَّذِي مَسَّهَا الْقَابِلُ الْبَدِيحُ
 وَمِنْهُنَّ الدُّنْيَا الْعَلِيَّةِ وَقَرَعُ وَعَدَدُهَا فِي الْحَقِّ الْيَقِينِ وَتَدْرِكُ مَا دَامَ الْهَذَا فِيهِمْ رِوَايَاتِ
 عَرَفَ حَلَامِهَا وَرِوَاةِهَا بِأَنْفِهَا وَأَمَّا وَطَلَّابِهَا كَيْفَ تَقَبُّهُ اسْتِخْبَارِهَا قَارِئًا مِنْ
 أَمَا بَعْدَ مَا نَرَى حَيْثُ مِنَ الْأَهْلِ بِمِلَّةِهَا الْعِلْمُ الصَّالِحُ وَالْمِزَانُ الرَّاجِحُ الْعِلْمُ الْعِلْمُ
 الْيَقِينُ وَالْإِقْتِضَاءُ الْقِتَّةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي الْأَخْلَاقِ الْمُسْتَحْسَنَةِ وَأَجْمَلِهَا الْمُسْتَقْبَلُ
 وَالْمُسْتَقْبَلُ وَسَطِهَا الْعَرَبِيَّةُ مِنَ الْأَصُولِ الْمَوْلَى الْأَهْلِيَّةُ الْمُسْتَدِ الْمَوْلَى الْعِلْمُ بِنَسَبِهَا
 مِنْ مَعْنَى وَاسِدِهَا وَوَأَوْتَقَاتِهَا عَلَى مَسَائِلِهَا قَرَعُ وَوَسَدِهَا رِشْمِهَا الْعِلْمُ وَوَقَاتِهَا الْجَمْعُ مِنَ الْعَالَمِ
 الْعَامِلُ وَالْحَاصِلُ الْمُتَقَاتِ الْمُلَاقِقُ الْكَامِلُ شَيْخُهَا وَمُسَيِّدُهَا الْيَقِينُ بِمَا سَمِعَ مِنَ الْمُتَقَاتِ
 حَيْثُ بِهَا شَيْخُهَا بِمَا سَمِعَ مِنْ مَوْلَىهَا بِالْبَدْوِيِّ الْجَيْمِيِّ أَحْسَنُ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى أَحْوَالِهَا وَبَطْنِهَا فِي الْعَالَمِ بِرِوَاةِهَا
 اسْتِحْبَابِهَا فِيهَا سَنَدُهَا وَمَنْظَرُهَا فِي أَحْوَالِهَا كَيْفَ يَلِيقُ بِهَا الْقِيَمَةُ أَنْ يَجْمَعَ مَعَهَا قَوْلَهُ الْبَاطِنُ حَيْثُ
 لَا فِيهَا أَصْلُ إِلَى جِزْءِهَا تَلَا مَوْلَىهَا أَنْفِهَا الْمُسْتَقْبَلُ أَمْ وَالْحَالِ فِيهَا أَنْ يَجْمَعَ مَعَهَا قَوْلَهُ مَا مَحْتَمَلُ فِي جَانِبِهَا
 مَا رِوَى فِيهَا بِأَنْفِهَا رِوَاةِهَا فَانْفَتَحَ لَهَا بِحُجْرَاتِهَا وَتَوَكَّلَتْ عَلَى مَا كَلَّمَهَا وَاللَّفْظُ وَمَلَمَ الْعَرَبِ
 فَانْفَتَحَ لَهَا بِأَنْفِهَا إِلَى رِوَاةِ الْأَصُولِ الْأَرَبِيَّةِ وَفِيهَا مِنْ الْأَصُولِ الْكُتُبُ الْعِلْمُ الْعِلْمُ
 وَالْمُسْتَقْبَلُ وَالرِّسَالَةُ وَالْإِتْقَانُ وَأَنَا الْمُسْتَقْبَلُ الْمُسْتَقْبَلُ وَمَا جَرَتْ بِهَا قَوْلَهُ الْخَلْفُ الْعَالَمُ
 الْعَالَمُ مَا هُوَ مَذْكُورٌ فِي مَرْجِعِهَا إِلَى مَوْلَىهَا فِي أَجَانِهَا فِي عَرَضِهَا بِحَيْثُ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ رِوَاةِهَا بِأَنْفِهَا
 وَبِجِلَّةِهَا مَعَهَا مَا أَخْبَرَتْ فِيهَا بِشَيْخِهَا وَسَادِهَا وَمِنْ أَيْدِيهَا فِي الْعِلْمِ الشَّرِيحَةِ الْمُتَقَاتِ وَالْحَدِيثِ
 اسْتِخْبَارِهَا وَمِنْهُنَّ الْحَدِيثُ بِأَنْفِهَا الْعِلْمُ الْأَخْبَارِ مِنْ شَيْخِهَا وَمِنْهُنَّ مَا رِوَى عَنْهَا بِأَنْفِهَا

الصفحة الأولى من المخطوطة.

مجلس الشهاب

خاندان و آثار و مصادر پژوهشی
 علامه بلادی:



منها: ما أخبرني به شيخي وأستاذي، ومنْ إليه في العلوم الشرعية العقلية والنقلية استنادي رئيس المحدثين وقدوة العلماء الأخباريين شيخنا ومقتدانا الشيخ عبد الله بن صالح قدس سره، وطَّهَرَ رَمْسَهُ.

وعن شيخي وأستاذي، عمدة المجتهدين، بل الأفضل المحقق والأعلم المدقق ذي الدين القويم، مولانا الشيخ أحمد بن الشيخ إبراهيم الدرزي قدس سره.
ومنها ما أخبرني به شيخي وأستاذي العالم الأعلام، والفاضل الأفخم الأواه، شيخنا ومولانا الشيخ أحمد بن الشيخ عبد الله، تغمده الله برحمته
وعن شيخنا ومولانا ومفيدنا ومقتدانا خاتمة المجتهدين، ورئيس الصلحاء والعلماء العاملين وعمدة الفضلاء والمجتهدين مولانا الشيخ حسين بن الشيخ محمد بن جعفر الماحوزي البحراني

وأخبرني أيضاً المحقق المدقق الأفقه الأعلام، التقي النقي الشيخ عبد الله بن علي قدس سره .

وأخبرني إجازة العالم الماهر، الأعدل الفاخر، الأسعد الشيخ ناصر بن محمد. انتهاء طرق مشايخه إلى الشيخ سليمان الماحوزي كلهم عن أستاذهم وشيخهم، بل شيخ الكل في الكل علامة زمانه وفريد دهره وأوانه العالم الزباني والعارف الصمداني نائب الأئمة ومصباح الظلمة، رئيس الفرقة الناجية وخادم علوم العترة الهادية. شيخنا واستادنا ومقتدانا المقدس المبرور، الشيخ سليمان بن المرحوم الشيخ عبد الله بن علي البحراني قدس سره.

بحق روايته عن المولى السعيد، مهذب الذين وأستاذ الإسلام والمسلمين وغيث المؤمنين، المعلم الأول، والشيخ الذي عليه في العلوم المعول المولى محمد باقر المجلسي رفع الله رتبته وحشره مع أئمته بحق روايته عن والده الدستور الصدر الكبير، العالم الرباني، الحبر المدقق المحقق، المولى محمد تقي ضاعف الله حسناته، ومحاسناته. بحق روايته عن خاتمة المجتهدين وإمام المحدثين ونادرة العلماء الراسخين أستاذ الكل في الكل، وحدث عن البحر ولا جرام وما شئت فيه فقل التحرير الأعظم والإمام المقدم المعظم غياث الدنيا والدين مولانا الشيخ بهاء الملة والدين، نور الله مرقده.

من القدر

خاندان و آثار و مصادر پژوهشی
علامه بلادی:



عن والده الثقة الجليل ذي المرتبة الرفيعة في الفضل والكمال، الشيخ عز الدين الحسين بن الشيخ عبد الصمد الحارثي الهمداني من ذرية الحارث الأعور صاحب أمير المؤمنين صلى الله عليه.

عن شيخه الإمام، العلامة النحرير، والجهذ الناقد البصير الشيخ زين الملة والدين بن علي بن أحمد الشامي العاملي المعروف بالشهيد الثاني عطر الله مرقده عن الشيخ الفاضل التقي نور الدين علي بن عبد العالي الميسي.

عن الشيخ السعيد بن داود المؤذن الحزبني.
عن الشيخ الكامل ضياء الدين علي.

عن والده الأفضل الأكمل المحقق العارج في معارج السعادة بين رتبة العلم ودرجة الشهادة، الشيخ شمس الدين محمد بن مكّي رفع الله قدره وأضاء في سماء الرضوان بدره.
عن مولانا الأعلّم الشيخ فخر المحققين

عن والده العلامة آية الله في العالمين جمال الملة والحق والدين الشيخ حسن بن يوسف بن مطهر، قدس سره.

عن الإمام المحقق نجم الدين الشيخ جعفر بن سعيد.

عن السيد الجليل فخار بن معد الموسوي.

عن شاذان بن جبرئيل القمي.

عن محمد بن قاسم الطبري.

عن الشيخ الفقيه أبي علي الحسن.

عن والده الأكمل الأجل شيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي عطر الله مرقده.

عن شيخه شيخ الكل في الكل، محمد بن محمد بن النعمان الحارثي.

عن رئيس المحدثين محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه.

وعن الشيخ المفيد

عن الشيخ أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولويه.

عن ثقة الإسلام محمد بن يعقوب الكليني.

وعن رئيس المحدثين محمد بن علي بن بابويه القمي أعلى الله درجته.

مكتبة

فصلنامه تخصصي كتابخانه‌ها و اسنادخانه‌ها
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



عن أحمد بن محمد، عن أبيه، عن علي بن إسماعيل، عن عبيد الله بن عبد الله، عن موسى بن إبراهيم المروزي، عن الإمام الكاظم موسى بن جعفر عليه السلام.
 فليرو عني الأخ الصالح المذكور والأفقه الأعلّم المؤيد المنصور أيده الله تعالى ما ذكرته من الأصول الأربعة التي عليها المدار، الكافي والفتاوى والتهديب والاستبصار وجميع كتب الأحاديث عن أئمتنا الأطهار وجميع كتب أصحابنا وعلمائنا الأخيار، من معقول ومنقول وفروع وأصول، محتاطا محافظًا على الشروط المقررة في الرواية عن أهل الدراية.
 راجيا من شيخنا المجاز له أن لا ينسى أخاه المقصر من الدعاء وأن يجريني على خاطره العاطر في خلواته المستطابة، ويشركني في دعواته المستجابة
 وكتب الجاني، والأسير العاني عبد الله بن علوي بن عيسى بن قوام الدين الموسوي الحسيني عُني عنهم بتاريخ اليوم السادس من شهر ربيع الثاني أحد شهور السنة السابعة والخمسين بعد المئة والألف. وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين / محل الختم^١

٤. سيد عبد الله علم الهدى بلادی بوشهری

فرزند سيد علی جد و نیای اول علامه بلادی، معروف به علم الهدی و عبد الله ثانی فقیه و اصولی و جامع معقول و منقول، زاهد و عابد و صاحب کرامات. وی به سال ۱۲۳۳ق در بوشهر بدنیا آمد و در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی پرداخت و سالها در محضر علمای بزرگ نجف همچون شیخ محمد حسن نجفی «صاحب جواهر» و شیخ مرتضی انصاری، سید ابراهیم قزوینی «صاحب ضوابط» به تحصیل مدارج عالی فقه و اصول پرداخت و پس از کسب مرتبه اجتهاد و اخذ اجازه از استادان خود به بوشهر بازگشت و به وظایف شرعیه خود از قبیل امامت جماعت، وعظ، قضا و حل اختلافات مردم قیام کرد و بعنوان پناهگاه مردم مورد اعتماد آنان واقع گشت، تا اینکه به سال ۱۲۸۲ق در سن ۴۹ سالگی وفات نمود.

جسد شریفش را به نجف اشرف برده و در صحن شریف علوی سمت راست باب سلطانی معروف به «باب الفرج» آنجا که در ورودی صحن است، به خاک سپردند.

١. مجله الساحل، العدد ۴۷، السنة ۱۴، خریف ۲۰۲۰، ص ۹۷-۱۰۸، تقدیم و تحقیق: اسماعیل گلگلداری



الادلة العقلية، در اصول فقه شیعه از آثار علمی وی است.

از وی چهار پسر و پنج دختر باقی ماند که پسران عبارتند از: ۱- سید محمد مهدی «علم الهدی» ۲- سید مرتضی «صدرالعلماء» ۳- سید ابوالقاسم «سلطان العلماء» ۴- سید عیسی.^۱

۵. سید علی مجتهد بلادی

فرزند سید محمد کبیر، نیای دوم علامه بلادی، معروف به «قدس» بوده است. مجتهد جلیل فقیه اصولی متحجر، زاهد و عقیف و پرهیزکار و کثیرالعباد و دائم الذکر. وی در بهبهان بدنیا آمد، مدارج عالی فقه و اصول را در کربلاء معلی در خدمت سید علی طباطبایی صاحب ریاض (۱۲۳۱ق) طی کرد و به مقام اجتهاد رسید، سپس به بوشهر آمد و در این شهر ساکن گردید. وی اولین فردی از خاندان بلادی است که در بوشهر مقیم گشت و پس از مدتی در مسیر رفتن دوباره به نجف اشرف دچار طاعون گردید و در روستایی به نام لملوم در نزدیکی بصره از دنیا رفت. پیکرش را به نجف برده و در وادی السلام دفن کردند. وی به وقت فوت ۴۵ سال داشت. شش پسر از وی به جای ماند که همگی از دخترخاله اش سیده بیگم بنت میرسید عبدعلی حسینی بوده اند که عبارتند از: ۱- سید ابراهیم ۲- سید جعفر ۳- سید کاظم ۴- سید رضا ۵- سید محمد ۶- سید عبد الله (نیای اول علامه بلادی)^۲

۶. سید محمد کبیر بلادی

فرزند سید عبد الله، نیای سوم علامه بلادی، فقیه اصولی و معروف به سید محمد بزرگ و کبیر، عالمی موجه و سخی و مهربان و مردم دار و یار ستمدیدگان و دشمن ستمکاران که اغلب اوقاتش را به عبادت می گذراند.

وی در ۱۱۲۲ق در بهبهان متولد گشت و از شاگردان وحید بهبهانی (۱۲۰۶ق) بود، ولی

۱. الغیث الزاید، ص ۱۷-۱۸؛ کارنامه بهبهان، ص ۳۸۵؛ الأبرار، ص ۲۱.

۲. الغیث الزاید، ص ۱۶؛ کارنامه بهبهان، ص ۴۵۷؛ الأبرار، ص ۴۳؛ طبقات اعلام الشیعه (الکرام البررة)، ج ۳، ص ۹۸-۹۹



معلوم نیست که در بهبهان از او کسب فیض کرده یا در کربلای معلا. وی عمری دراز زیست و در روز وفات تقریباً ۱۱۴ سال داشت و به همین سبب او را محمد کبیر می خواندند. وفاتش به سال ۱۲۳۶ق در بهبهان رخ داد و پیکر شریفش را به نجف اشرف برده و در بقعه هود علیه السلام و صالح علیه السلام به خاک سپردند. فرزندان وی:

۱- سید باقر ۲- سید احمد ۳- سید عبدالله ۴- سید حسن ۵- سید حسین ۶- سید عابدین
۷- سید علی (نیای دوم علامه بلادی) ۸- خدیجه ۹- فاطمه ۱۰- کلثوم^۱

۷. سید ابوالقاسم سلطان العلماء بوشهری (۱۲۶۶-۱۳۲۲ق)

پدر علامه بلادی و از علماب معروف بوشهر و ملقب به «سلطان العلماء»؛ وی در نجف دنیا آمد، سپس به بوشهر رفت و پس از مرگ پدر در ۱۲۸۲ق برای تحصیل به نجف اشرف بازگشت که با مرجعیت میرزای بزرگ شیرازی و سید حسین کوهکمری^۲ مقارن بود. در آنجا مدتی مدید را به تحصیل علوم پرداخت و با دختر عمویش آمنه بیگم، دختر سید محمد بلادی ازدواج کرد، سپس با عهد و عیال به بوشهر بازگشت.

پس از مرگ برادرش سید محمد مهدی در ۱۳۱۶ق، ریاست روحانی شهر بوشهر به ایشان منتقل گردید و متصدی اموری چون اقامه جماعت و وعظ و خطابه و سایر امورات شرعی مردم گردید. وی در دهه دوم محرم سال ۱۳۲۲ق، در ۵۶ سالگی در بوشهر از دنیا رفت. علامه بلادی پیکر پدرش را به نجف اشرف منتقل گردانید و بنا به وصیتش در شب ۲۷ ماه رمضان در وادی السلام به خاک سپرد.

وی سیدی خوش رو و خوش محضر و مهربان و رقیق القلب و شوخ طبع بود و ستم بر ضعفا را تاب نمی آورد. وی با فساد اخلاقی به خصوص فعالیت های ضد اسلامی مبلغین

۱. الغیث الزاید، ص ۱۳؛ طبقات اعلام الشیعه (الکرام البررة)، ج ۳، ص ۴۲۱؛ کارنامه بهبهان، ص ۶۱۳؛
الابرار، ص ۴۳

۲. در مقدمه کتاب چند رساله سیاسی، ص ۱۶، ایشان را از شاگردان شیخ انصاری و صاحب جواهر شمرده است که مقرون به صحت نمی باشد، بلکه پدر ایشان سید عبدالله از شاگردان شیخ انصاری و صاحب جواهر بوده است.

سید ابوالقاسم

خانदान و آثار و مصادر پژوهمی
علامه بلادی:



مسیحی مخالفت نموده و در چندین نوبت آنان را به بحث علمی دعوت کرد. در ترویج شعائر دینی و نشر افکار اسلامی تلاش کرده و پیوسته در امور سیاسی شهر بوشهر دخالت می‌کرد و جلوی ظلم و ستم حاکمان را می‌گرفت. در سال ۱۳۰۳ق که سید جمال الدین اسدآبادی سفری به بوشهر نمود، چندین بار با ایشان ملاقات کرد و در زمینه‌های مختلف به گفتگو پرداختند. علامه بلادی خود شاهد این دیدارها بوده است.^{۲۱}

۸. سید محمد مهدی «علم الهدی» بلادی بوشهری (۱۲۶۰-۱۳۱۶ق)

فقیه اصولی و جامع معقول و منقول، حافظ کل قرآن و شاعر. وی عموی بزرگ و پدرزن علامه بلادی است. وی فرزند ارشد پدر و قیم اطفال خردسال وی بود و پس از مرگ پدر به قصد تحصیل علوم دینی به نجف اشرف رفت و از محضر میرزای شیرازی (۱۳۱۲ق) و سید حسین کوهکمری معروف به «سید تُرک» و شیخ راضی نجفی بهره برد و پس از کسب مدارج عالی فقه و اصول به بوشهر بازگشت و ریاست و اقبالی تمام یافت و مرجعیت شرعی آن خطه را در دست گرفت.

وی سرانجام در شامگاه سه شنبه بین العشائین ۲۱ رجب ۱۳۱۶ق در سن ۵۶ سالگی به عارضه سکته قلبی درگذشت. پیکر شریفش را به نجف اشرف برده و در صحن شریف علوی در سردابه ایوانی که پدر بزرگوارش سید عبدالله در آن حجره مدفون است، در سمت راست باب الفرج نزدیک ورودی صحن مطهر به خاک سپرده شد.

آثار علمی بجا مانده از وی:

۱. منظومه فی رثاء سیدالشهدا علیه السلام

۲. منظومه فی الطهارة، در فقه

سید حسین صدر الشریعه، سید محمد کاظم و سه دختر که یکی از آنان متعلقه علامه بلادی بود، فرزندان وی بوده است.^۳

۱. الغیث الزابد، ص ۲۲-۲۳؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۱، ص ۷۰؛ کارنامه بهبهان، ص ۳۰۵؛ الابراز، ص

۲۱-۲۳-۴۴

۲. چند رساله سیاسی، ص ۱۶-۱۷

۳. الغیث الزابد، ص ۹؛ آثار عجم، ص ۳۱۷؛ فارسنامه ناصری، ج ۲، ص ۲۶۹؛ هدیه الرازی، ص ۱۶۱؛



فرزندان علامه بلادی

۱) سید مهدی ابوالمعالی بلادی بوشهری

۲۴ شعبان ۱۳۲۴ق/ ۱۲۸۵ش در نجف اشرف بدنیا آمد. وی از شاگردان ممتاز پدرش بود و مدارج عالی فقه در نزد فقهای نجف اشرف، بویژه سید ابوالحسن اصفهانی طی کرد و به درجه اجتهاد رسید. سپس به بوشهر بازگشت.

پس از مرگ پدر، به جای ایشان به وظایف شرعی پرداخت و نزد اهالی بوشهر و اطراف آن از محبوبیت خاصی برخوردار بود. وی تارک دنیا و بریده از مظاهر آن و متواضع و شب زنده دار بود و عمری را به خدمت به مردم و شرع مقدس به سر برد و به سال ۱۳۸۶ق (۲۰ مرداد ۱۳۴۴ش) از دنیا رفت.^۱

۲) سید ابوالکرم (اسماعیل) بلادی بوشهری

شاعر و فرزند دیگر عبدالله بلادی بوشهری؛ وی از مراکز علمی بوشهر فارغ التحصیل گردیده است و بعنوان کارمند اداره پست در بوشهر مشغول بخدمت گردیده است. ماه گمشده، مثنوی درباره داستان ازدواج و مرگ همسرش که از آثار وی است. این اثر به سال ۱۳۳۵ش در تهران به چاپ رسیده است.^۲

۳) سید ابوالمحاسن (اسحاق) بلادی بوشهری

نویسنده و شاعر و فرزند آخر آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری است، وی متولد بوشهر بوده و تحصیلات علمی خود را در همین شهر گذرانده و سپس در اداره گمرک تهران مشغول کار گردیده است. از ایشان چند اثر به ارمغان مانده است.:

- ارمغان بلادی، به فارسی به سال ۱۳۳۲ش در تهران به چاپ رسیده است.

- نتاج سید محمد عابد فرزند امام موسی کاظم، که به سال ۱۳۷۹ش در ۴۵۷ صفحه در تهران منتشر شده است.

اعیان الشيعة، ج ۱۰، ص ۲۶؛ الحصون المنیعة، ج ۲، ص ۵۷۵؛ شعراء الغری، ج ۱۲، ص ۱۶۱؛ معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۳۲؛ معجم الرجال الفکر و الادب فی النجف، ج ۱، ص ۲۰۶؛ نتاج السید محمد عابد، ص ۲۰۱-۲۰۱؛ نقباء البشر، ج ۵، ص ۴۵۵.

۱. نتاج سید محمد عابد، ص ۲۰۸؛ کارنامه بهبهان، ص ۹۲۷ و ۹۲۸

۲. دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۹۰۶؛ موسوعة مولفی الامامية، ج ۲، ص ۱۲۳



مظهر الانوار فی احوال الائمة الاطهار، اثری است که بنحو مختصر زندگینامه ائمه اطهار علیهم السلام را بررسی کرده است.^۱

کتابشناسی آثار علامه بلادی

علامه سید عبدالله بلادی، یکی از ستارگان عالم تشیع می باشد که با نوشتن و چاپ کتابهای فقهی و کلامی و ادبی و تاریخی و اصولی و حدیثی و سیاسی حضوری پررنگ در عرصه بسته فرهنگی کشور در زمان خود داشته است. دفاع جانانه وی از حجاب اسلامی و کیان تشیع و کشور در برابر بیگانگان و مغرضان در قالب نثر و شعر، از جمله این فعالیت‌های پرثمر فرهنگی است.

بی تردید وی یکی از نویسندگان پرنویس و پرکار زمان خود می باشد که حضور در صحنه فرهنگی کشور و دفاع از اعتقادات و باورهای مردم و مبارزه با ظالمان عصر را بر انزوا و گوشه نشینی و انفعال، ترجیح داده است و عمر خود را در دفاع از کیان اسلامی و شیعی گذرانده است.

علامه بلادی تألیفات متعدد و متنوعی بالغ بر هشتاد عنوان در فقه، اصول، منطق، فلسفه، احکام، عبادات، دعا، نجوم، پزشکی، تاریخ سیاسی معاصر ایران و جهان تاریخ اسلام، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و حتی تعلیم اطفال دارد که از وسعت معلومات و توجه او به مسائل زمانش حکایت دارد:

۱. آیات تکوین، شرحی است بر آیات قرآنی که درباره خلقت هستی آمده است، با بهره گیری از اکتشافات علوم جدید در این باره، این کتاب از سه جزء تشکیل شده است.
۲. الابرار، زندگینامه آیت الله سید عبدالله بلادی بوشهری. مولف در ۳۳ فصل و یک خاتمه به بیان حوادث زندگی پرفراز و نشیب خود پرداخته است. وی دارای نثری فصیح و سلیس می باشد، به همراه ترکیب‌های عامیانه و محلی، که واژه‌های عربی در آن بسیار یافت می شود. این کتاب، به کوشش عبدالکریم مشایخی و تصحیح مصطفی باباخانی در بوشهر و توسط انتشارات بوشهر به سال ۱۳۸۲ ش در ۲۳۸ صفحه به چاپ رسیده است.

۱. الابرار، ص ۳۳؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۴، ص ۴۰۹؛ موسوعة مولفی الامامیة، ج ۲، ص ۱۱۹



۳. اصول ثلاثه به فارسی و در فقه و اخلاق.

۴. ایقاظ الحبيب فی مظالم الصليب، فارسی در تاریخ اسلام، این رساله به سال ۱۳۳۶ش در شیراز نگارش یافته است و در ضمن چند رساله سیاسی، توسط انتشارات بوشهر به سال ۱۳۸۲ش در ۶۶ صفحه به چاپ رسیده است.

۵. بروج الفحول فی علم الاصول یا مدینه البروج، به زبان عربی در علم اصول فقه شیعه.

۶. البصر الحدید فی الهیئه الجدید. این کتاب به زبان عربی و در علم هیئت جدید که در بمبئی به چاپ رسیده است.

۷. پنجاه سوال در تعلیم اطفال (زلال عقاید). این کتاب به زبان فارسی در بمبئی و در

قم، ۱۳۷۸ش، بعنوان زلال عقاید و در بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ به سال، ۴۸ ص به چاپ رسیده است.

۸. تذکره الالباب فی العلم الانساب. این کتاب یکی از چند کتاب علامه بلادی در علم

انساب است که بصورت درختی از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان مولف ترسیم شده است و به سال ۱۳۲۲ق در نجف اشرف از آن فارغ شده است.

۹. تذکره اللیب فی وظائف الطبیب، به زبان فارسی، در وظایف طبیب و معالجات

درمانی وی.

۱۰. ترجمه روایت جابر در ملاحم. به زبان فارسی.

۱۱. تشجیع دلیران یا نهضت ایران. در ماجرای قتل چند تن از زائران ایرانی خانه خدا

بدست وهابی ها، علامه بلادی این رساله را نگاشت. این رساله به سال ۱۳۴۵ش نوشته شده است. این کتاب چاپ شده است: بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ش، ضمن "چند

رساله سیاسی"، ص ۱۲۳-۱۳

۱۲. توضیح المارب فی احکام اللحی و الشارب (الشوارب)، به زبان عربی است. این

کتاب چاپ شده است: بمبئی، ۱۳۴۳ق، رقعی، ۷۲ص.

۱۳. الخطب الاربع فی تعقیب صلاة العیدین (الخطب الاربعة للعیدین)، این کتاب

عربی است و در ادعیه است.

۱۴. الخلوایه، در نوافل و نمازهای مستحبی. سید محمود غریفی در مقدمه کتاب

میر تقی

خاندان و آثار و مصادر پژوهشی
علامه بلادی:





الردود الستة احتمال داده است که این کتاب همان کتاب ضیاء المستضیین فی الصلوات المستحبة باشد که ذکرش خواهد آمد.

۱۵. الدعوات النوريات (الدعوات النورانيات)، این کتاب منتخبی است از کتاب خود مولف به نام روح النور فی معرفة الرب الغفور.

۱۶. راحلة الجنان فی اعمال الملوان، مجموعه ایست از ادعیه و نمازها در شبانه روز برای کسانی که در دریا مشغول به کار هستند.

۱۷. رحلة الحرمين یا مناسک الحج، در مناسک حج به زبان فارسی که به چاپ رسیده است: بمبئی، ۱۳۴۶ق، رقعی، ۱۲۸ص.

۱۸. الردود الستة علی ابن تیمیه، ردیه ای شش گانه است بر افکار انحرافی یکی از نویسندگان وهابی در کتابی به نام الفقه لابن تیمیه. ابن تیمیه از بنیان گذاران فکری فرقه منحرف وهابیت می باشد. کتاب به سال ۱۳۴۳ق در بوشهر نوشته شده است. فقط جلد اول این ردیه شش گانه به چاپ رسیده است:

- بمبئی، ۱۳۴۹ق، رقعی، ۲۱۵ص.

- بحرین، دار حفظ التراث، ۱۳۲۲ق، وزیری، ۲۶۴ص.

- بوشهر، والانگار، ۱۳۹۵، جلد اول ۲۵۲ص، تحقیق: سید ابوالحسن حسینی، مقدمه:

آیت الله صفایی بوشهری

۱۹. رساله فی مسئله تعلیم البنات، به زبان عربی، که به رد افکار از متجددین پرداخته است.

۲۰. روح النور فی معرفة الرب الغفور فی التوحید و اثبات الصانع، به زبان عربی.

۲۱. رومان، ظاهراً داستان است به زبان فارسی.

۲۲. الزلال المعین فی الاحادیث الاربعین (الاربعون حدیثاً)، به زبان عربی و در شرح

فقهی و کلامی چهل حدیث از کتاب الکافی تالیف ثقه الاسلام کلینی رازی. این کتاب به سال ۱۳۳۰ق به چاپ رسیده است.

۲۳. سدول الجلباب فی وجوب الحجاب، رساله ای است به زبان عربی در وجوب

پوشش حجاب برای زنان و نهی از بی حجابی، با استناد به آیات قرآن و روایات حضرات

معصومین علیهم السلام. چاپهای کتاب: شیراز ۱۳۳۱ق و بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ش،

درضمن چند رساله سیاسی، ص ۷۵-۱۰۷ و قم، دلیل ما، ۱۳۸۶ش، ضمن رسائل الحجاییه،

ص ۸۱-۱۰۶، بامقدمه استاد رسول جعفریان.

۲۴. سراج الصراط، چهل حدیث در فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد. کتاب به زبان عربی است.

۲۵. سلوة الحزین یا هدهدیه، داستانی منظوم به زبان فارسی، که در بمبئی به سال ۱۳۳۱ق به چاپ رسیده است.

۲۶. سوال و جواب، مشتمل است بر سوالها و جوابهایی از مسائلی چون شق القمر و معراج و معاد جسمانی و غیر آن.

۲۷. اللوائح و السوانح، سفرنامه و خاطرات سفروی به شیراز و جهاد بر ضد استعمار انگلیس می باشد.

۲۸. الشموس الطالعة فی شرح زیارة الجامعة، شرحی است به زبان فارسی بر زیارت معروف و معتبر جامع کبیره، این شرح به چاپ رسیده است.

۲۹. الصيد والذباحة و السبق و الرماية، به زبان عربی و در باره کتابهای فقهی صید و ذباحه و سبق (مسابقه) و رمایه (تیراندازی).

۳۰. ضیاء المستضیین فی الصلوة المستحبة یا صلاتیه، به زبان فارسی در نمازهای مستحبی. این کتاب در شیراز به سال ۱۳۲۲ق به چاپ رسیده است.

۳۱. طریق الواعظین (طرق الواعظ)، به زبان فارسی است در اخلاق و درسی مجلس.

۳۲. علاج العاجل فی قصة تخریب البقیع، به زبان فارسی، رساله ای در تقبیح وهابیان در تخریب قبور ائمه بقیع که چاپ شده است.

۳۳. عناوین المواعظ. به زبان فارسی.

۳۴. الغصن الثالث من "الغیث الزابد فی ضبط ذریة محمد العابد"، در انساب خاندان بلادی است.

۳۵. الغیث الزابد فی ضبط ذریة محمد العابد یا نتاج سید محمد عابد، در انساب فرزندان سید محمد عابد فرزند امام موسی کاظم علیه السلام. این کتاب به چاپ رسیده است: بوشهر، ۱۳۲۶ و قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۲۳ق، ۲۳۸ص، به همراه الشجرة الطیبة فی الارض المخصبة.

۳۶. الفصول الخمسة الاخلاقية، به زبان فارسی است.

میر تقی میر

خاندان و آثار و مصادر پژوهشی
علامه بلادی:





۳۷. فوائد الموائد فی الأطعمة و الاشرربة، در خصوصیات خوردن و آشامیدن و احادیثی در آداب خوردن و آشامیدن. به زبان فارسی.
۳۸. کشف الأسرار، در مقتل امام حسین علیه السلام است که به زبان فارسی است. این کتاب به چاپ رسیده است: تهران، برای فردا، ۱۳۸۳ ش، رقعی، ۱۲۸ ص.
۳۹. الکشکول یا السحاب اللالی فی المطالب العوالی، به زبان عربی است در موضوعات مختلف چون اصول عقائد، مطالب متنوع سیاسی، اجتماعی و اخلاقی در دو جلد، این کتاب به سال ۱۳۲۸ ق نگاشته شده است. چاپ: شیراز، مطبع سپهر، ۱۳۳۳ ق، رقعی، ۱۳+۲۹۷ ص.
۴۰. الکلام الوجیز فی تمرین المستجیز، به زبان فارسی در اصول علم حدیث و درایه. به زبان فارسی.
۴۱. الکهف الحصین فی الدین المبین، به زبان فارسی، شامل مباحثی در توحید و نبوت و امامت و بعض امور تاریخی در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در سه جلد.
۴۲. اللائحة الجهادیة، رساله کوتاهی است به فارسی، در وجوب جهاد و ترغیب مردم به جهاد بر علیه روسها و انگلیسی ها. این رساله به چاپ رسیده است: بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ ش، ضمن چند رساله سیاسی، ص ۶۵-۷۴.
۴۳. لایحه در اثبات وجود تحفظ بر عفت نساء. ردی است بر مقاله ای در روزنامه "شفق". در این رساله ایشان لزوم عفاف بر زنان را به اثبات رسانده است.
۴۴. المأثور من الدین فی تحذیر نساء المسلمین، به زبان عربی است در وجوب حجاب بر زنان، این کتاب در سال ۱۳۴۲ ش به چاپ رسیده است.
۴۵. محفظة الأنوار، ترجمه و شرح بعضی کلمات کوتاه امیر المومنین علیه السلام در نهج البلاغه، این کتاب به چاپ رسیده است: شیراز، ۱۳۴۳ ق.
۴۶. مختصر جواب ابلاغیه آقای مخبر السلطنه رئیس الوزراء، به زبان فارسی که به چاپ رسیده است: بمبئی، ۱۳۴۶ ش، رقعی، ۲۳ ص.
۴۷. مختصر مفید در شواهد توحید، به فارسی در معرفت صانع، این کتاب به چاپ رسیده است: شیراز، محمدی، ۱۳۲۸ ق، ۴۸ ص.
۴۸. مسائل اربع در توحید و نبوت و امامت و ذم شورای امت، جواب به سوالات چهارگانه که فرزندش از وی سوال کرده است. به زبان فارسی.

۴۹. مشجر النسب.

۵۰. مظهر الأنوار فی احوال ائمه الاطهار، بررسی کوتاهی از سیره ائمه معصومین علیهم السلام به زبان فارسی. چاپهای کتاب: تهران، ۱۳۱۹ق، رقعی، ۴۶ ص و تهران، ابوالمحاسن بلادی، ۱۳۷۹ش، رقعی، ۴۸ص.

۵۱. المقالات العشر فی السياسة الاسلامیة، به زبان فارسی است.

۵۲. مقامع حدید (زاجر قوم جدید)، به زبان فارسی است که به سال ۱۳۴۶ق در رد مقاله یکی از جراید نگاهشته شده است. این کتاب به چاپ رسیده است: بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ش، ضمن چند رساله فارسی، ص ۳۰۹-۳۱.

۵۳. ملاک القضاء، به زبان عربی در بحث قضاء و شهادت.

۵۴. النجمیة المثلثة فی مسائل الهیئة، (۳) مسأله از مقدمات علم نجوم، این کتاب به سال ۱۳۴۴ق به چاپ رسیده است.

۵۵. نوادر المآثر و مصادر المفاخر، سوالات و جوابهایی است در مسائل مختلف، به زبان فارسی.

۵۶. الهیئة الحدید، ترجمه ای است از کتاب البصر الحدید از مولف، این کتاب در بمبئی به چاپ رسیده است.

۵۷. وجوب و برهان در تحجب نسوان، به زبان فارسی، در وجوب پوشش اسلامی برای بانوان. این کتاب در شیراز به چاپ رسیده است.

۵۸. الوجیز فی تمرین المستجیز، شامل ۱۲۰ سوال و جواب و مرثیه ای در شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام و مقالات دیگر.

مصادر پژوهی علامه بلادی

الابرار (زندگینامه مولف)؛ اثر آفرینان، ج ۲، ص ۶۹؛ اعلام الشیعه، ج ۲، ص ۸۴۶؛ اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۴۹؛ جامع الانساب، ص ۱۴۶؛ چند رساله سیاسی (از مولف)؛ دانشمندان و سخن سرایان فارس، ج ۳، ص ۵۹۸؛ دانشنامه جهان اسلام، ب ۳، ص ۶۹۸-۶۹۹؛ دلیران تنگستانی، ص ۹۷، ۹۸؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۲۶-۴، ص ۴۹۵-ج ۱، ص ۱۶۸ و ۲۳۸-ج ۱۱، ص ۲۶۵-ج ۱۲، ص ۱۵۰-ج ۱۵، ص ۱۳۰-ج ۱۸، ص ۱۸۹-ج ۲۰، ص ۱۵۲، ۲۱۰، ۳۳۵-ج ۲۱.

میراث

خانदान و آثار و مصادر پژوهی
علامه بلادی:





ص ۱۶۷، ۳۹۲؛ رسائل حجابیه، ج ۲، ص ۸۱-۱۰۶؛ زندگینامه رجال و مشاهیر ج ۲، ص ۱۰۴؛
الشجرة الطيبة، ص ۱۳۵-۱۸۸؛ شرح حال رجال ایران ج ۶، ص ۱۴۴؛ علماء البحرين، ص ۴۶۳؛
علماء مجاهد، ص ۱۱۱-۱۱۲؛ فرهنگ رجال و مشاهیر ایران، ج ۲، ص ۴۰۶؛ فهرست التراث،
ج ۲، ص ۴۰۵؛ فهرست کتابهای چاپی سنگی، ص ۵۹؛ فهرست کتابهای چاپی عربی، ص
۵۱۶، ۴۰۶، ۲۲۸، ۱۲۸، ۳۶؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۴، ص ۴۶۴ و ۴۷۹۸؛ فهرست
مکتبه آل عصفور، ص ۷۳؛ کارنامه بهبهان، ص ۳۶۴-۳۶۷؛ کارنامه نشر (سال ۱۳۸۲)، ج ۱،
ص ۳۰۱ و ج ۲، ص ۲۰۹؛ کارنامه نشر (سال ۱۳۸۳)، ج ۱، ص ۴۳۵ و ۴۵۴؛ گلشن ابرار، ج ۴،
ص ۳۹۳-۴۰۴؛ مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ مصفی المقال، ص ۲۴۱؛
المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۱۶؛ المستدرک علی معجم المؤلفین، ص ۴۲۷؛ معجم
التراث الکلامی، ج ۳، ص ۴۱۸، ۴۷۶، ۴۴۰، ۵۳۶؛ ج ۵، ص ۷۰-۷۱، ۹۶؛ معجم رجال الفکر و
الأدب فی النجف، ج ۱، ص ۲۶۲؛ معجم طبقات المتکلمین، ج ۵، ص ۳۱۵؛ معجم ما کتب
عن الرسول واهل البيت، ج ۳، ص ۹۳ و ج ۶، ص ۱۰ و ج ۱۰، ص ۱۰۷ و ج ۱۱، ص ۲۱۷؛ مع علماء
النجف، ج ۲، ص ۲۴۸؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۳، ص ۹۳۷-۹۳۹؛ نتاج سید محمد عابد،
ص ۲۰۸؛ نعباء البشر، ج ۳، ص ۱۱۸۹-۱۱۹۰؛ نهضت روحانیون ایران، ج ۱، ص ۲۷۷؛ هزار کتاب
و رساله پیرامون نماز، ص ۱۲۵، ۱۵۷، ۱۶۳

منابع

- الابرار (زندگینامه)، سید عبدالله بلادی بوشهری، بوشهر، انتشارات بوشهر، ۱۳۸۲ ش.
- اثر آفرینان، زیر نظر سید کمال حاج سید جوادی و عبدالحسین نوائی، تهران، انجمن آثار
ومفاخر فرهنگی، ج ۶.
- اعلام الشیعه، شیخ جعفر مهاجر، قم پژوهشگاه علوم اسلامی، ۱۴۳۱ق، ج ۳.
- اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- جامع الانساب، سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، چاپخانه جاوید، ۱۳۳۵ ش.
- چند رساله سیاسی، علامه سید عبدالله بلادی بوشهری، به کوشش سید قاسم یاحسینی،
۱۳۸۲ ش.

- دانشمندان و سخن سرايان فارس، محمد حسين ركن زاده آدميت، تهران، اسلاميه، خيام، ۱۳۳۸ ش.
- دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنياد دائره المعارف اسلامي، ۲۶ ج.
- دليران تنگستاني، محمد حسين ركن زاده آدميت، تهران، نشر اقبال، ۱۳۷۰ ش.
- الذريعه الي تصانيف الشيعه، شيخ آقابزرگ تهراني، تهران، كتابخانه اسلاميه، ۱۳۸۷ ق، ۲۶ ج.
- رسائل حجابيه، رسول جعفریان، قم، دليل ما، ۱۳۸۰، ۲ ج.
- زندگينامه رجال و مشاهير، حسن مرسلوند، تهران، الهام ۱۳۷۵، ۵ ج.
- الغصن الثالث من الغيث الزايد (چاپ شده به همراه «الشجره الطيبه»)، سيد عبدالله بلادي بوشهري، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، ۱۴۲۳ ق
- شرح حال رجال ايران، مهدي بامداد، تهران، نشر زوال، ۱۳۴۷، ۶ ج.
- علماء البحرين دروس وعبر، عبدالعظيم المهتدي البحراني، بيروت، موسسه البلاغ، ۱۹۹۴ م.
- علماء مجاهد، محمد حسن رجبی، تهران، نشر مركز اسناد انقلاب اسلامي، ۱۳۸۲ ش.
- فرهنگ رجال و مشاهير ايران، ابوالفضل شكوري، تهران، نشر علامه، ۱۳۷۷ ش.
- فهرست التراث، سيد محمد حسين حسيني جلالی، قم، دليل ما، ۱۴۲۱ ق.
- فهرست كتابهاي چاپي عربي، خانبايا مشار، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- فهرست كتابهاي چاپي فارسي، خانبايا مشار، تهران، ۱۳۵۰، ۵ ج.
- فهرست مكتبه آل عصفور، احمد مرهون، حبيب آل جميع، قم، انوارالهدی، ۱۳۷۸ ش.
- كارنامه بهبهان، سيد محمد طباطبائي، تهران، اميد مجد، ۱۳۹۱ ش.
- كارنامه نشر (سال ۱۳۸۲)، تهران، انتشارات خانه كتاب، ۱۳۸۳ ش.
- كارنامه نشر (سال ۱۳۸۳)، تهران، انتشارات خانه كتاب، ۱۳۸۴ ش.
- الكرام البررة، شيخ آقابزرگ تهراني، تحقيق: حيدر بغدادی، قم، موسسه امام صادق عليه السلام، ۱۳۸۵ ش.
- گلشن ابران، جمعی از پژوهشگران، قم، نورالسجاد، ۱۳ ج.
- مستدرکات اعيان الشيعه، سيد حسن امين، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات ۱۴۱۸ ق، ۱۰ ج.
- مصفى المقال، شيخ آقابزرگ تهراني، تهران، چاپخانه دولتي ايران، ۱۳۹۸ ق
- المسلسلات فى الاجازات، سيد محمود مرعشى، قم، كتابخانه حضرت آيت الله مرعشى نجفى، ۲ ج.



- المستدرک علی معجم المؤلفین، بیروت، موسسه الرساله .
- معجم التراث الکلامی، زیر نظر آیت الله سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۱، ج.۵.
- معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، محمد هادی امینی، بیروت، دار الآداب، ۱۹۶۴م، ج.۳.
- معجم طبقات المتکلمین، زیر نظر آیت الله سبحانی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
- معجم ما کتب عن الرسول و اهل البيت، عبدالجبار الرفاعی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱ش.
- مع علماء النجف، محمد جواد مغنیه، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۲ م.
- موسوعه مولفی الامامیه، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ۱۴۲۱ق، ۱۹ج.
- مولفین کتب چاپی، خانبابا مشار، تهران، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۴۰-۱۳۴۴، ج.۶.
- نتاج سید محمد عابد، ابوالمحاسن بلاذی بهبهانی، تهران، مولف، ۱۳۷۸ش.
- نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ق.
- نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج.۵.
- هزار کتاب و رساله پیرامون نماز، رضا استادی و ناصرالدین انصاری، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۴ش.



کتابنامه معاصرین (۷): استاد محمد تقی دانش پژوه

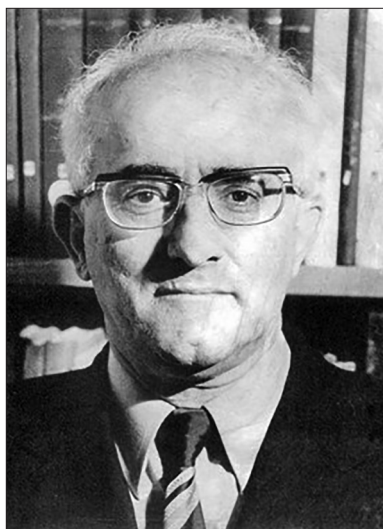
محمود طیار مراغی

چکیده

پس از شرح حال مختصر محمد تقی دانش پژوه کتابشناس و نسخه شناس فقید (۱۲۹۰-۱۳۷۵ ش) فهرستی از آثار او، اعم از: تألیف، تحقیق، تصحیح و آثاری که زیر نظر او تولید و منتشر شده، آمده است. این فهرست، در حدود هشتاد عنوان است که در قالب کتاب و مقاله به ترتیب الفبای عنوان آمده است. در پایان نیز پنج عنوان کتاب که در شرح حال دانش پژوه نوشته شده، معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها

دانش پژوه، محمد تقی- فهرست آثار؛ کتابشناسان قرن چهاردهم شمسی؛ فهرست نگاران نسخه های خطی.



استاد محمدتقی دانش‌پژوه کتابدار، کتابشناس، فهرست‌نگار، نسخه‌شناس، محقق، مصحح و صاحب‌نام در نشر متون ناشناخته زبان فارسی، استاد دانشگاه و عضو پیوسته فرهنگستان زبان فارسی در سال ۱۳۹۰ ش. در خانواده‌ای روحانی و هنرمند در آمل به دنیا آمد. جدش میرزا گل‌علی خطی خوش داشت و با نوشتن قرآن کریم زندگی پارسایانه‌ای را در دهکده "درکا" می‌گذراند. پدرش حاج میرزا احمد درکایی دیلرستاقی لاریجانی از مجتهدان و فقیهان بنام آمل و لاریجان بود. دانش‌پژوه تحصیلات

مقدماتی را نزد والدین و ملای مکتبی به نام میرزا علی بارفروش و نیز در مدرسه‌های حاج علی کوچک، هاشمی، جامع و امام حسن عسکری در ناندل (روستایی در بخش لاریجان) و آمل فراگرفت. از دیگر استادان او مولی عبدالله یزدی، میرزا جلال اعتضادی خوشنویس آملی، شیخ ابوالحسن آملی، میرزا ابوالحسن آملی و میرزا عزیزالله طبرسی بودند.

مقارن تحصیل در دوره دوم متوسطه به صورت متفرقه مدتی را نیز در مدرسه صدر تهران که در سمت راست پله‌های در ورودی مسجد شاه بود به کسب علوم عقلی و نقلی گذراند. پس از اتمام تحصیلات متوسطه و درگذشت پدرش، در هجده سالگی به مدرسه فیضیه قم رفت و از محضر استادانی چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی، آخوند ملاعلی همدانی، آیت‌الله مرعشی، میرزا محمدعلی تهرانی، میرزا قوام لاریجانی، سید مصطفی کردمحلله‌ای، شاه‌آبادی، آیت‌الله میرزا هاشم آملی و دیگران بهره گرفت. پس از دو سال اقامت در قم به آمل بازگشت و نزد دو تن از مجتهدان آنجا به نام ابوالقاسم فرسیوی و آقا محمد غروی رینه‌ای مکاسب و رسائل شیخ مرتضی انصاری دزفولی را فراگرفت. در سفرهایی که از قم به تهران می‌کرد از درس استادان دیگری چون میرزا طاهر تنکابنی، میرزا یدالله کجوری، میرزا مهدی آشتیانی و عصار در دانشسرای عالی و سید حسن رستاقی در زمینه‌های مختلف علوم عقلی و نقلی استفاده می‌کرد.





استاد محقق طباطبایی و
استاد محمدتقی دانش پژوه

دانش پژوه در سال ۱۳۱۶ به تهران آمد و وارد دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۲۰ موفق به دریافت لیسانس گردید. اشتغال او به کتابداری در خرداد ۱۳۱۹ در دانشکده حقوق آغاز شد و از فروردین ۱۳۲۱ به دبیری دبیرستان‌های تهران و سپس به تدریس در دانشگاه نایل گشت. در بهمن ۱۳۳۱ به معاونت کتابخانه دانشکده حقوق منصوب گردید و نزدیک به ۲۵ سال در این مقام فعالیت داشت. در آذر ۱۳۳۳ به ریاست کتابخانه کتب خطی دانشگاه تهران و در مهر ۱۳۳۴ به ریاست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که قبل از او برعهده منوچهر ستوده بود،

منصوب شد؛ در خرداد ۱۳۴۳ به مشاورت فنی کتابخانه مرکزی و در تیر ۱۳۴۶ به عضویت کمیته این کتابخانه نایل گردید و در ضمن این تحولات، همچنان سمت معاونت کتابخانه دانشکده حقوق را نیز برعهده داشت. در سال ۱۳۴۸، دانشیار نیمه وقت دانشکده الهیات شد و از معاونت کتابخانه دانشکده حقوق کناره گرفت. در سال ۱۳۴۹ به مرتبه دانشیار تمام وقت دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ارتقا یافت و از آن پس یکسره به آموزش و پژوهش پرداخت و به درخواست کتابخانه مرکزی از رئیس وقت دانشگاه، عنوان مشاور علمی کتابخانه نیز به او داده شد که تا اواخر عمر چه موظف و چه غیرموظف، این خدمت گرانقدر را انجام می داد.

دانش پژوه محققى سخت کوش با وسعت معلومات در تصحیح و نشر متون فارسی و احاطه بر فلسفه، منطق، ادبیات، الهیات، کتابداری و فهرست نگاری نسخه های خطی بود و به همین سبب در سراسر جهان خاورشناسی چهره ای شناخته شده و نام آور بود. به طوری که انجمن آسیایی فرانسه او را به عضویت افتخاری خود برگزید. دانش پژوه دریچه ای از کتاب های خطی و گنجینه های ایرانی به روی دنیا گشود و نشان داد که ذخایر عظیمی در ایران وجود دارد و این بزرگ ترین خدمتی بود که او به ایران و دنیای اسلام و عالم کتابداری کرد.

میراث

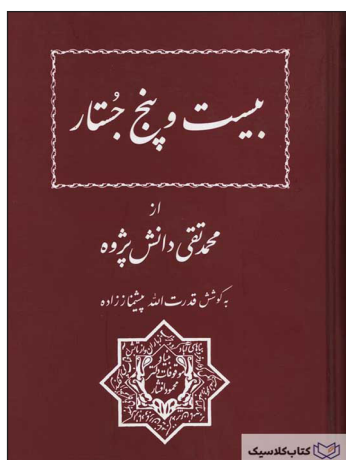
کتابنامه معاصرین (۷)
استاد محمدتقی دانش پژوه



دانش پژوه دو بار سکتته کرد و مدتی پس از سکتته دوم، در روز سه شنبه ۲۷ آذر ۱۳۷۵ درگذشت و در بهشت زهرا قطعه هنرمندان در کنار یاران و دوستانش عباس زریاب خوبی، محمدجواد مشکور، احمد تفضلی و دیگران به خاک سپرده شد.

تالیف

بیست و پنج جستار از محمدتقی دانش پژوه / به کوشش: قدرت الله پیشنمازاده؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۱ ش، ۶۲۹ ص، عکس، وزیری، گالینگور.

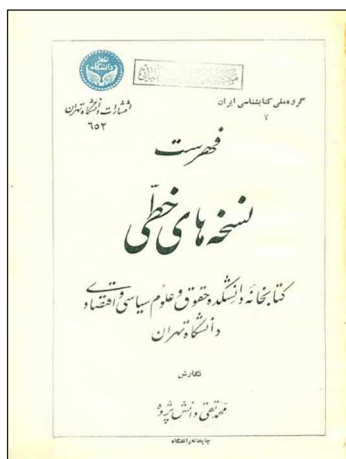


تاریخ نگاری فلسفه / تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ ش، دو بیست و سی و سه ص، وزیری، شومیز.

زمینه ایران شناسی / با همکاری: وحید نوشیروانی؛ تهران: نشر فراز، ۱۳۶۴ ش، ۲۴۴ ص، وزیری، شومیز.

فهرست آثار خطی در موسیقی / به کوشش: قدرت الله پیشنمازاده؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۰ ش، بیست و چهار + ۴۹۸ ص، وزیری، شومیز.

فهرست کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار / با همکاری: علی نقی منزوی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶-۱۳۴۰ ش، ۳ ج (جلد ۳-۵)، ۵۴۶ + ۵۶۰ + ۷۷۱ ص، وزیری، گالینگور. (نگارنده جلد ۱-۲: ابن یوسف شیرازی)



فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران / تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش، مجلدات ۱۵ ج، وزیری، شومیز. [این کتاب ابتدا با عنوان فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران منتشر و از جلد هشتم تحت عنوانهای «فهرست

پنجاد

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران» و «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران» منتشر شده است.]

فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا /
 مولفان: محمدتقی دانش‌پژوه - بهاء‌الدین علمی
 انواری؛ تهران: مجلس شورای ملی، ۱۳۵۹-۱۳۵۶ ش، ج ۲، وزیری، شومیز.

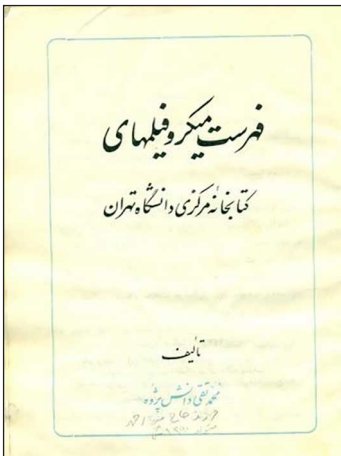
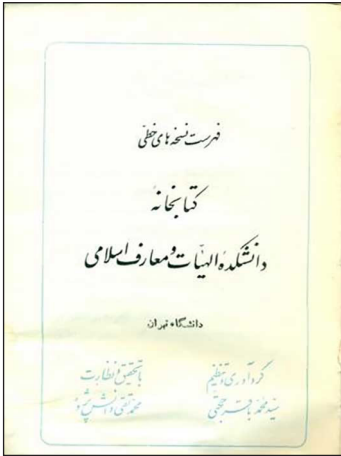
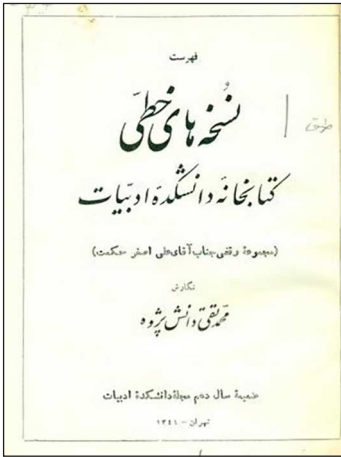
فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران /
 تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳-۱۳۴۸ ش، ج ۳، رقعی، شومیز.

فهرست نسخ خطی کتابخانه آستانه مقدسه قم /
 قم: آستانه مقدسه قم، ۱۳۵۵ ش، ۴۳۴ ص، رحلی، گالینگور.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خصوصی دکتر اصغر مهدوی /
 تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش، ۱۸۲ ص، وزیری، شومیز.

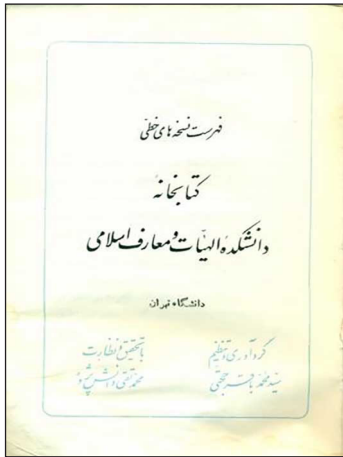
فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات: مجموعه وقفی علی اصغر حکمت /
 تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، ۱۳۴۱ ش، د + ۲۰۴ ص، وزیری، شومیز. (ضمیمه سال دهم مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران)

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات: مجموعه امام جمعه کرمان /
 تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، ۱۳۴۴ ش، ی + ۲۴۹ ص، وزیری، شومیز. (این کتاب بجای شماره اول سال سیزدهم مجله دانشکده ادبیات تهران منتشر شده است)

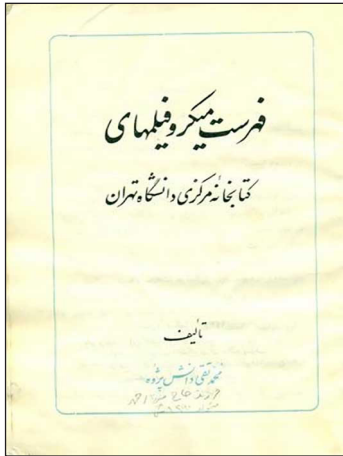




فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات / تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش، ۶۸۲ص، وزیری، شومیز. (ضمیمه مجله دانشکده ادبیات تهران؛ شماره ۱ سال هشتم (شماره مخصوص))

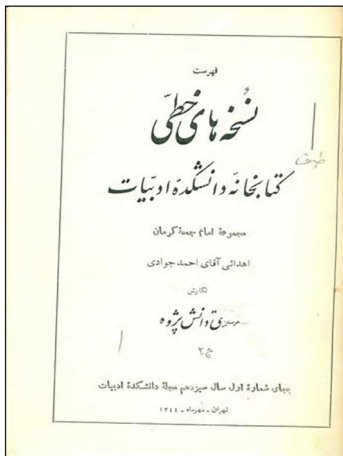


فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران / مقدمه: محسن صبا - موسی عمید؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ش، یب + ۶۰۲ص، وزیری، شومیز.



فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی / تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش، ۲۶۴ص، وزیری، شومیز. [به انضمام «رساله اصول فقه» اثر: ابوالفتح شریفی گرگانی (قرن ۱۰)]

فهرستواره کتابخانه مینوی (خطی، عکسی، میکروفیلم، یادداشت‌ها) / محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش، ۲۳۶ص، وزیری، شومیز.



مداومت در اصول موسیقی ایران: نمونه‌ای از فهرست آثار دانشمندان ایرانی و اسلامی در غنا و موسیقی / تهران: وزارت فرهنگ و هنر، اداره کل نگارش، ۱۳۵۵ش، چهار + ۲۳۸ص، وزیری، شومیز.

نسخه‌های خطی؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران / زیر نظر: محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸-۱۳۳۹ش، ۹ج، وزیری، شومیز.

ترجمه

مصادقه الاخوان: آئین دوستی و برادری در مکتب اسلام / مولف: شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (وفات ۳۸۱ ق) - تصحیح متن: سید محمد مشکوة - مترجم فارسی: محمد تقی دانش پژوه - مقدمه از: سعید نفیسی؛ تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۲۵ش، ۱۸ + ۵۵ + ۳ص، وزیری، شومیز.

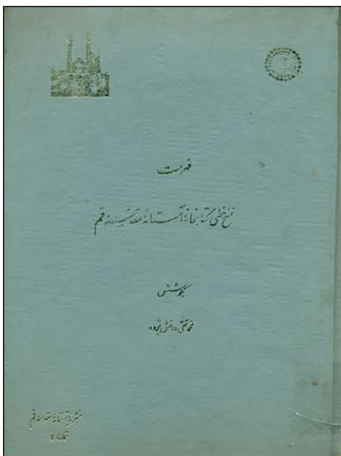
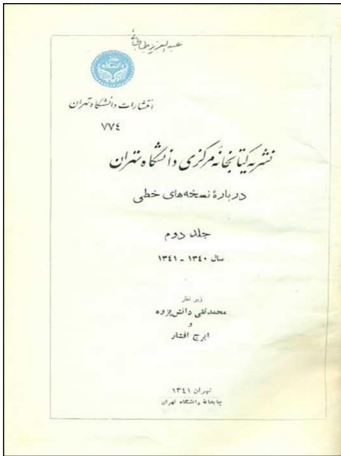
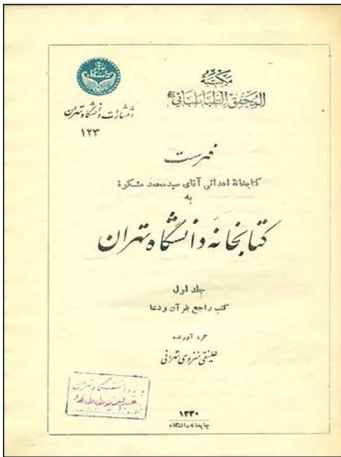
النکت الاعتقادیة / مولف: شیخ مفید، محمد بن نعمان عکبری بغدادی (وفات ۴۱۳ ق)؛ تهران: [بی نا]، ۱۳۲۴ش، ز + ۴۰ص، رقعی، شومیز.

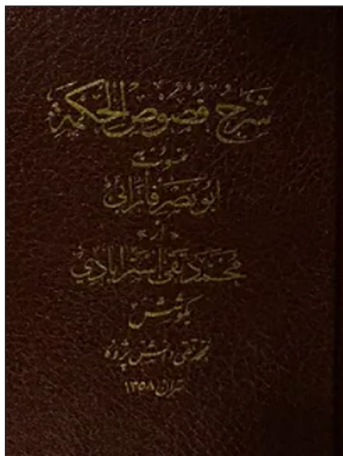
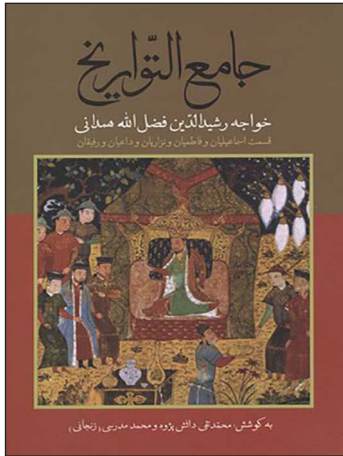
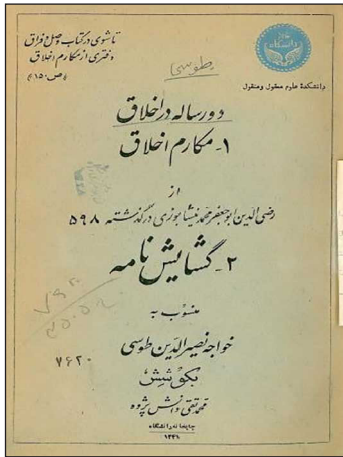
تصحیح

آثار درویش محمد طبری: نوشته میان سالهای ۸۴۲-۸۲۸ ق / مولف: درویش محمد بن علی شاه طبری (قرن ۹) - به کوشش: ایرج افشار - محمد تقی دانش پژوه؛ تهران: انتشارات خاتمه نعمت الهی، ۱۳۵۱ش، بیست + ۵۵۴ص، وزیری، گالینگور.

آیین شاه طهماسب صفوی در قانون سلطنت / مولف: شاه طهماسب بن شاه اسماعیل صفوی (۹۱۹-۹۸۱ ق)؛ در ضمن مجله: «بررسی های تاریخی»، ۱۳۵۱ش، فروردین و اردیبهشت، شماره ۳۸، ص: ۱۲۱-۱۴۲.

احادیث الاربعین المحفوظة علی المتحققین من المتصوفة و العارفين / مولف: ابومنصور معمر بن احمد بن زیاد صوفی اصفهانی (وفات ۴۱۸ ق)؛ در ضمن: مجله «مقالات و بررسی ها»، زمستان ۱۳۷۰ و بهار ۱۳۷۱ش، شماره ۵۱ و ۵۲، ص: ۲۴۷-۳۰۰. (عربی)





احکام سلطانی / مولف: ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب ماوردی (۳۶۴-۴۵۰ ق) - ترجمه فارسی: قوام الدین یوسف بن الحسن الحسینی شافعی (۹۲۲ق) - به کوشش: محمدتقی دانش پژوه - چنگیز پهلوان؛ مونستر (آلمان): نشر فراز، ۲۰۰۲ م / ۱۳۸۱ ش، ۴۴ + ۲۰۰ ص، وزیری، شومیز.

اخلاق محتشمی (به ضمیمه سه رساله از خواجه نصیر) / مولف: خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ق)؛ تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم معقول و منقول، ۱۳۳۹ ش، ۳ + ۵۹۰ ص، وزیری، شومیز. [به ضمیمه "ترجمة الادب الوجيز للولد الصغیر" و "رساله در تولی و تبری" و "مقاله فی فضائل امیر المؤمنین علی علیه السلام" از خواجه نصیر طوسی.]

- ویراست ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش، ۶۸۶ ص، وزیری. [به ضمیمه سه رساله مزبور] - چاپ ۴: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ ش.

استرآباد نامه (سه سفرنامه، وقفنامه و سرگذشت) / به کوشش: مسیح ذیحی - با همکاری: ایرج افشار - محمدتقی دانش پژوه؛ تهران: فرهنگ ایران زمین - کتابفروشی ابن سینا، ۱۳۴۸ ش، د + ۳۱۹ ص، وزیری، گالینگور.

- چاپ ۲: فرهنگ ایران زمین - موسسه انتشاراتی امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش.

- ویراست ۲: تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش، ج + ۲۶۰ ص، وزیری.

الاسرار / مولف: ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی (۳۱۳-۳۵۱ ق)؛ در ضمن: «الاسرار و سر الاسرار،



همراه با تجارب شهریاری»، تهران: کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۴۳ش، ص: ۱-۱۱۶، وزیری، گالینگور.

اسماء المشهورین من العلماء / مولف: ناشناخته (قرن ۱۰)؛ در ضمن مجله: «دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز»، ۱۳۴۶ش، زمستان، شماره ۸۴، ص: ۴۰۹-۴۲۲.

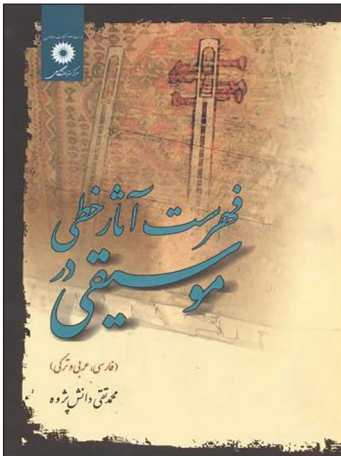
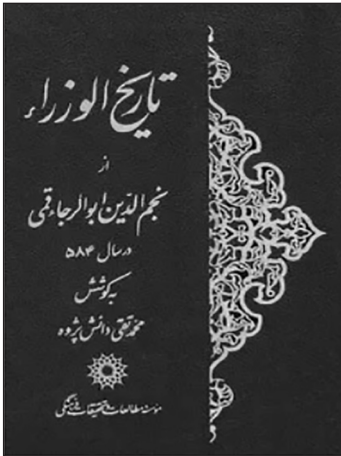
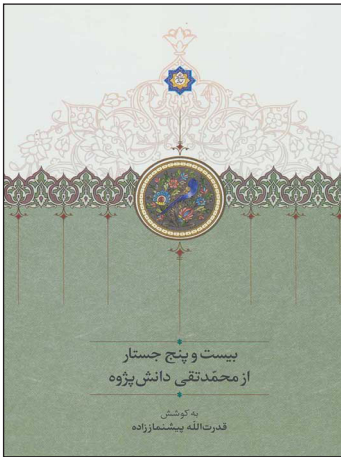
اسناد آستانه سرکار فیض آثاری.. درویش تاج الدین حسن ولی در قریه نیاک از بلوک لاریجان از شهرستان آمل / [تهران]: چاپخانه دانشگاه، ۱۳۴۴ش، ۱۶۸ص، وزیری، شومیز.

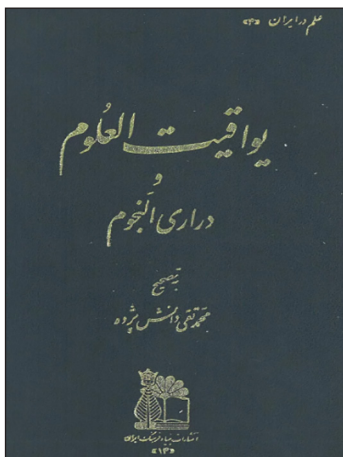
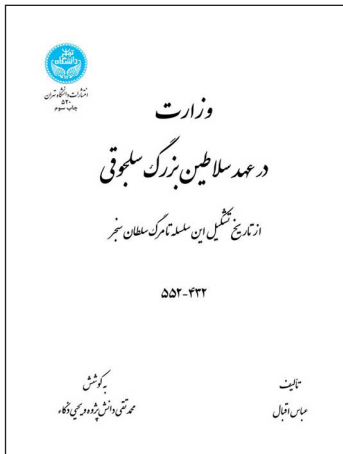
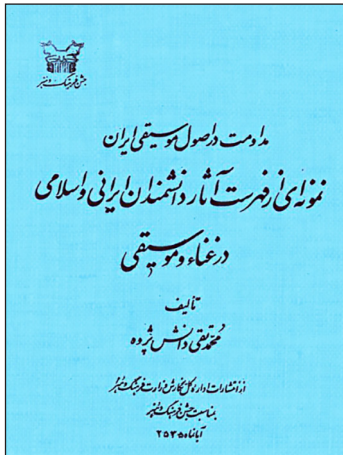
اصناف العلوم الحکمیة / مولف: ابوسهل عیسی بن یحیی مسیحی جرجانی (وفات ۴۰۱/۳۹۰ ق)؛ در ضمن: مجله «تحقیقات اسلامی»، ۱۳۷۰ش، سال ششم، بهار و تابستان، شماره ۱ و ۲، ص: ۲۱۱-۲۲۰. (عربی)

الاقطاب والقطیبة او البلغة فی الحکمة / مولف: عبدالقادر بن حمزه بن یاقوت اهری (قرن ۷)؛ تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸ش، ۵ + نوزده + ۲۷۲ص، وزیری، شومیز. (عربی)

بحر الفوائد (دایرة المعارف) شامل کلام و تصوف و فقه و سیاست / مولف: ناشناخته (قرن ۸) - زینظر: احسان یارشاطر؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش، ۱۵ + ۵۳۹ص، وزیری، گالینگور.

بستان العقول فی ترجمان المنقول / مولف: محمد بن محمود بن محمد زنگی بخاری (قرن ۷) - به کوشش: محمد تقی دانش پژوه - ایرج افشار؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴ش، ۲۳۵ص، وزیری، شومیز.





- چاپ ۲: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ش.

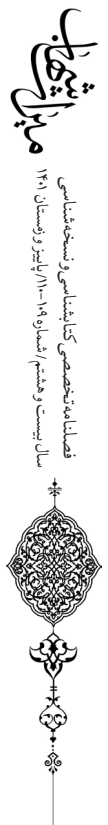
بیان الادیان (بخش پنجم) / مولف: ابوالمعالی هبة الله بن محمد حسینی علوی (زنده ۴۸۵ ق)؛ در ضمن مجموعه: «فرهنگ ایران زمین»، ۱۳۴۰ش، شماره ۹، ص: ۶۸-۲۷۷.

- ویراست ۲: با عنوان: «بیان الادیان؛ در شرح ادیان جاهلی و اسلامی» / عباس اقبال آشتیانی (۴ باب اول) - محمد تقی دانش پرده (باب ۵) - با اهتمام: سید محمد دبیر سیاقی؛ تهران: نشر روزنه - دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش، هشت + ۱۳۱ص، وزیری، شومیز. - ویراست ۳: با عنوان: «بیان الادیان (بر اساس نسخه تازه یاب)» / با همکاری: قدرت الله پیشنهادزاده؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۶ش، ۲۲۸ص، وزیری.

تاریخ اسمعیلیه با بخشی از زیده التواریخ / مولف: ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشانی (وفات ۷۳۸ ق)؛ تبریز: دانشگاه تبریز، دانشکده ادبیات، ۱۳۴۳ش، ۲۱۸ص، وزیری، شومیز.

تاریخ الوزراء / مولف: نجم الدین ابوالرجاء قمی (قرن ۶)؛ تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش، پنجاه و یک + ۴۳۹ص، وزیری، گالینگور.

تبصره / مولف: ابن سهلان، زین الدین عمر بن سهلان ساوی (وفات ۴۵۰ ق)؛ در ضمن: «تبصره و دو رساله دیگر در منطق»، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش، ۷۵ + ص: ۱-۱۲۸، نمونه، جدول، وزیری، شومیز.



تجارب شهریاری / مولف: شهریار بن بهمنیار
پارسی (قرن ۷-۸)؛ در ضمن: «الاسرار و سر الاسرار»
همراه با تجارب شهریاری»، تهران: کمیسیون ملی
یونسکو، ۱۳۴۳ش، ص: ۱-۱۲۸ (از آخر کتاب)، وزیری،
گالینگور.

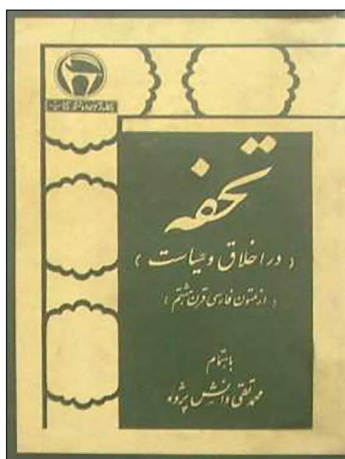
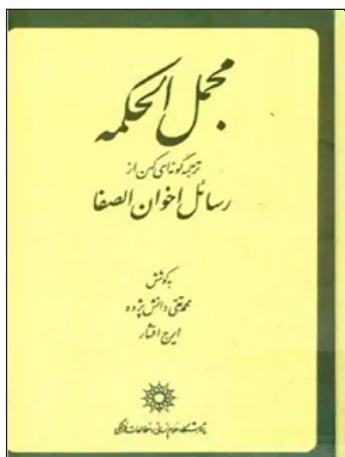
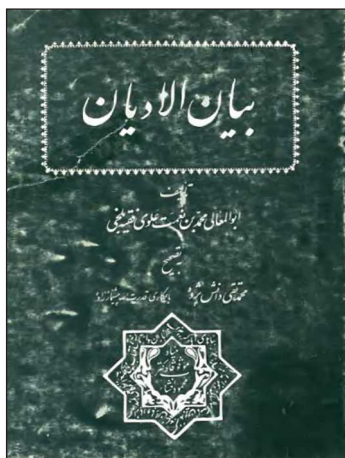
تحفه؛ در اخلاق و سیاست (از متون فارسی قرن
هشتم) / مولف: ناشناخته (قرن ۸)؛ تهران: بنگاه ترجمه
و نشر کتاب، ۱۳۴۱ش، ۲۵۸ + VI ص، وزیری،
شومیز.

تحفة اهل العرفان فی ذکر سید الاقطاب الشیخ
روزبهان / مولف: شرف الدین ابراهیم بن صدر الدین
روزبهان ثانی (زنده ۷۰۰ ق)؛ در ضمن: "روزبهان نامه"،
تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ش، ص: ۱-۱۵۰، وزیری،
شومیز.

تحفة العرفان / مولف: ابو محمد روزبهان بقلی
فسایی شیرازی (۵۲۲-۶۰۶ ق)؛ در ضمن: "روزبهان
نامه"، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ش، ص: ۳۷۳-
۳۸۶، وزیری، شومیز.

تحفة الملوك / مولف: ابوحامد محمد بن محمد
غزالی طوسی (۴۵۰-۵۰۵ ق)؛ در ضمن مجله:
«جستارهای ادبی»، ۱۳۴۴ش، تابستان و پاییز، شماره
۲ و ۳، ص: ۲۴۹-۳۰۰.

ترجمة الادب الوجیز للولد الصغیر / مولف: ابن
المقفع، عبدالله بن دادویه (۱۰۶-۱۴۵ ق) - بازنویسی:
خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-
۶۷۲ ق)؛ در ضمن: «اخلاق محتشمی»، تهران: دانشگاه
تهران، دانشکده علوم معقول و منقول، ۱۳۳۹ش،
ص: ۵۷۱-۵۷۶، وزیری، شومیز.





- ویراست ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ش،
وزیری.

- چاپ ۴: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ش.

ترجمه فارسی شرایع الاسلام / مولف: محقق اول،
حسن بن سعید حلی (۶۰۲-۶۷۲ ق) - ترجمه فارسی:
ابوالقاسم بن احمد یزدی (قرن ۱۳): تهران: دانشگاه
تهران، ۱۳۵۳-۱۳۴۶ش، ۴ ج، ۳۸۴ + ۵۷۸ + ۴۶۲ +
۵۷۲ ص، وزیری، شومیز.

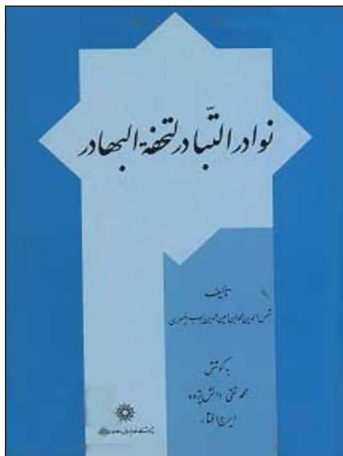
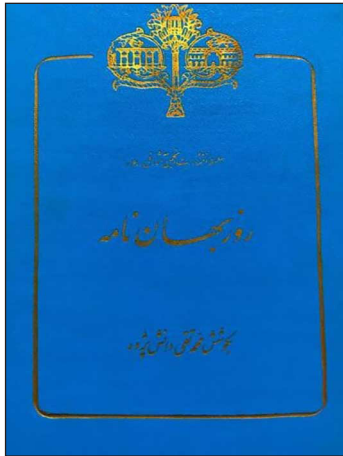
- چاپ ۷: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.

ترجمه قصیده نونیه عنوان الحکم / سراینده عربی:
ابوالفتح علی بن محمد کاتب بستی (۳۶۰-۴۰۱ ق)
- مترجم منظوم فارسی: بدرالدین بن عمر جاجرمی
(قرن ۷)؛ در ضمن مجله: «دانشکده ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه تهران»، ۱۳۴۶ش، خرداد و مرداد،
شماره ۵۷ و ۵۸، ص: ۶۲۹-۶۳۹.

ترجمه منظوم خطبة الیّان / مولف: شاپور کاشانی
(زنده ۸۴۶ ق)؛ در ضمن مجله: «دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تهران»، ۱۳۴۳ش، فروردین و تیر،
شماره ۴۳ و ۴۴، ص: ۳۸۵-۴۱۰.

ترجمه و شرح فارسی شهاب الاخبار / مولف: متن
عربی: ابو عبد الله محمد بن سلامه قضاعی مغربی
(وفات ۴۵۴ ق) - مترجم و شارح فارسی: ناشناخته
(احتمالاً قرن ۷)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش، ید
+ ۲۵۰ ص، وزیری، شومیز.

تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین
صفوی / مولف: محمد حسین مستوفی (قرن ۱۲)؛ در
ضمن مجله: «فرهنگ ایران زمین»، ۱۳۵۳ش، شماره
۲۰، ص: ۳۹۶-۴۲۱.



جام جهان نماي؛ ترجمه كتاب التحصيل /
 مؤلف: ابوالحسن بهمنيار بن مرزبان سالاري (وفات
 ۴۵۸ ق) - با همكاري: عبدالله نوراني؛ تهران:
 دانشگاه تهران، مركز بين‌المللي گفتگوي تمدن‌ها -
 دانشگاه مك گيل كانادا - شركت انتشارات علمي و
 فرهنگي، ۱۳۶۲ش، پنجاه و دو + ۶۲۹ص، وزيری،
 گالينگور.

جامع التواريخ: قسمت اسماعيليان و فاطمیان و
 نزاریان و داعیان و ريفقان / مؤلف: رشيد الدين فضل
 الله بن ابوالخير همدانی (۶۴۸-۶۹۶ ق)؛ به كوشش:
 محمدتقي دانش‌پژوه - محمد مدرسي (زنجانی)؛
 تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۳۸ش، ۱۶ +
 ۲۴۱ص، وزيری، شوميز.

- چاپ ۵: تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب،
 ۱۳۵۶ش.

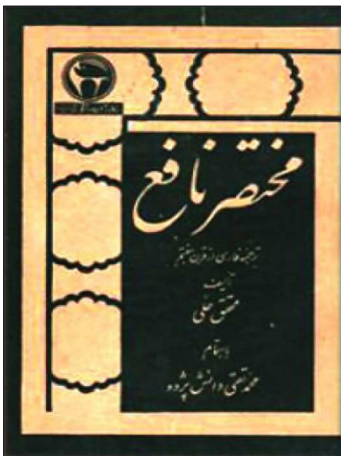
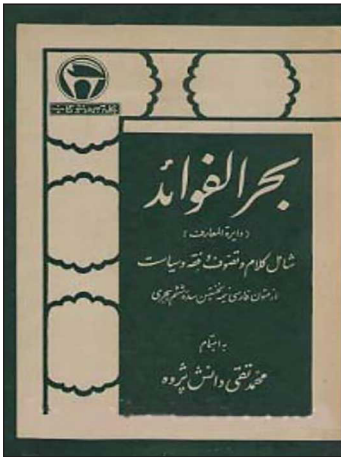
- ويراست ۲: تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي،
 ۱۳۸۱ش، هفده + ۲۱۶ص، وزيری.

- چاپ ۵: تهران: شركت انتشارات علمي و فرهنگي،
 ۱۳۹۳ش.

جامع الحكمة / مؤلف: بابا افضل، افضل الدين
 محمد بن حسين كاشانی (قرن ۷)؛ تهران: بنياد قرآن،
 ۱۳۶۱ش، ۱۳۶ص، وزيری، شوميز.

جامع الخيرات: وقفنامه سيد ركن الدين حسيني يزدی
 (قرون ۷-۸ ق) / به كوشش: محمدتقي دانش‌پژوه -
 ايرج افشار؛ در ضمن مجموعه: «فرهنگ ايران زمين»،
 ۱۳۴۰ش، شماره ۹، ص: ۶۸-۲۷۷.

- ويراست ۲: تهران: فرهنگ ايران زمين، ۱۳۴۱ش،
 ۲۳۱ + ۶ص، وزيری.





جامع الهدایة فی علم الرماية / مولف: نظام الدین احمد بن محمد بن احمد درودباشی بیهقی (زنده ۷۱۸ ق)؛ در ضمن مجموعه: «فرهنگ ایران زمین»، ۱۳۴۲ش، شماره ۱۱، ص: ۲۲۹-۲۸۰.

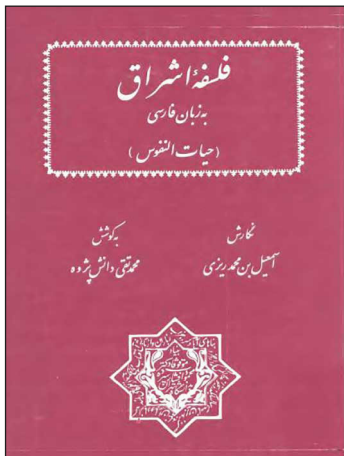
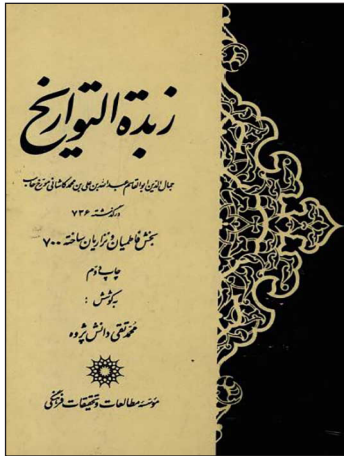
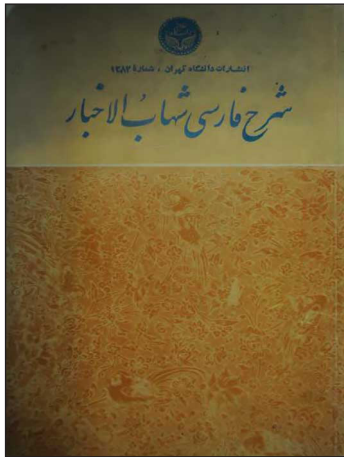
جاویدان خرد / مولف: احمد بن محمد بن مسکویه رازی (۳۲۰-۴۲۱ ق) - ترجمه فارسی: شرف الدین عثمان بن محمد قزوینی (قرن ۷)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش، ۲۲۹ص، وزیری، شومیز.

حدود المنطق / مولف: ابن بهریز، حبیب بن بهریز (قرن ۹)؛ در ضمن: «المنطق - حدود المنطق»، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۷ش، ۲ ج (در یک مجلد)، هشتاد و هشت + ص: ۹۷-۱۵۰، وزیری، شومیز. (عربی) - ویراست ۲: تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ش.

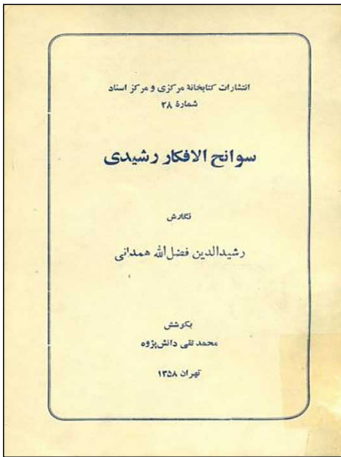
حل مشکلات معینیه / مولف: خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ج + ۲۹ص، وزیری، شومیز.

چهار فرهنگنامه کلامی (الحدود و الحقایق / شریف مرتضی - اصطلاحات المتکلمین / شیخ طوسی - المقدمة فی المدخل الی علم الکلام / شیخ طوسی - الحدود و الحقایق / قاضی صاعد بریدی) / مشهد: دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، [بی تا]، ۲۵۴ص، وزیری، شومیز.

دستور الجمهور فی مناقب سلطان العارفين ابويزيد طيفور / مولف: احمد بن حسین بن شیخ خرقانی (قرن ۸) - به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب - موسسه مطالعات ایران‌شناسی، ۱۳۸۸ش، پنجاه و چهار + ۴۷۶ + ۸ص، نمودار، وزیری، گالینگور.

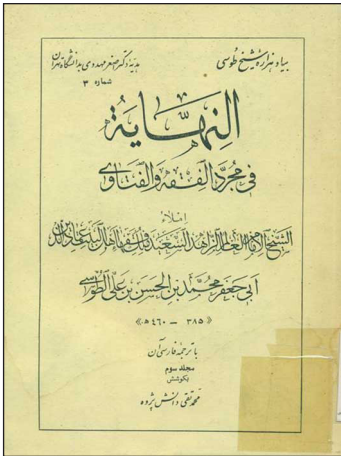


- چاپ ۲: تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۵ش.



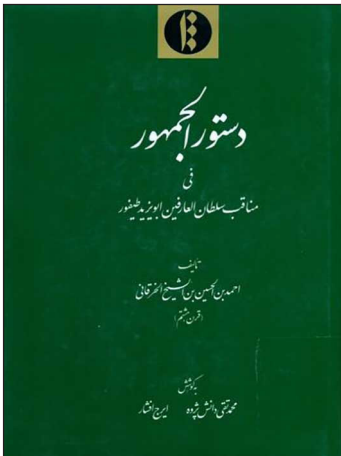
دستور الملوك میرزا رفیعا/ مولف: محمد رفیع انصاری
اصفهانى مستوفى الممالک (زنده ۱۱۲۴ ق)؛ در ضمن
مجله: «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»،
۱۳۴۷ش، مرداد - شهریور، شماره ۶۳-۶۴، ص: ۴۷۵-
۵۰۴ و ۱۳۴۷ش، مهر - آذر، شماره ۶۵-۶۶، ص: ۶۲-
۹۳ و ۱۳۴۷ش، بهمن، شماره ۶۷، ص: ۲۹۸-۳۲۲
و ۱۳۴۸ش، فروردین، شماره ۶۸، ص: ۴۱۶-۴۴۰
و ۱۳۴۸ش، تیر - مرداد، شماره ۶۹-۷۰، ص: ۵۴۰-۵۶۴.

ذخیره خوارزمشاهی در کلیات طب / مولف: اسمعیل
بن حسن حسینی جرجانی (۴۳۴-۵۳۱ ق) - به کوشش:
محمد تقی دانش پژوه - ایرج افشار؛ تهران: دانشگاه
تهران، ۱۳۴۴ش، ج ۲، ص ۲۲۳ + ۲۶۵، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: نشر المعی، ۱۳۸۰ش، ج ۲،
۴۸۸ ص (در یک مجلد)، وزیری.
- چاپ ۳: تهران: نشر المعی، ۱۳۸۹ش.



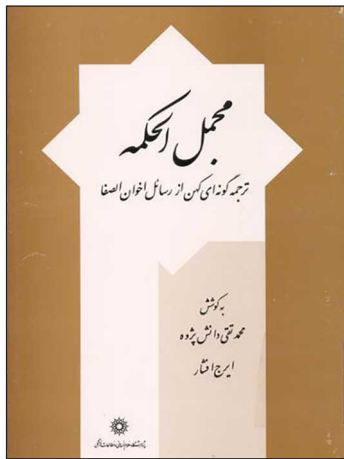
رساله آثار علوی / مولف: شرف الدین محمد
مسعودی مروزی (قرن ۶)؛ در ضمن: «دورساله درباره
آثار علوی»، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۷ش،
۵۷-۱۲۸ص، وزیری، شومیز.

رساله اصول فقه / مولف: ابوالفتح شریفی گرگانی
(قرن ۱۰)؛ در ضمن: «فهرستواره فقه هزار و چهارصد
ساله اسلامی در زبان فارسی»، تهران: شرکت انتشارات
علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش، وزیری، شومیز.



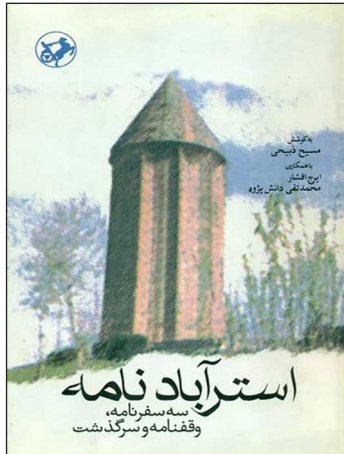
رساله امامت / مولف: خواجه نصیرالدین محمد
بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق)؛ تهران: دانشگاه
تهران، ۱۳۳۵ش، ۲۵ص، وزیری، شومیز.





رساله در توتلی و تبری / مؤلف: خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق)؛ در ضمن: «اخلاق محتشمی»، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم معقول و منقول، ۱۳۳۹ ش، ص: ۵۶۰-۵۷۰، وزیر، شومیز - ویراست ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش، وزیر.

- چاپ ۴: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ ش.



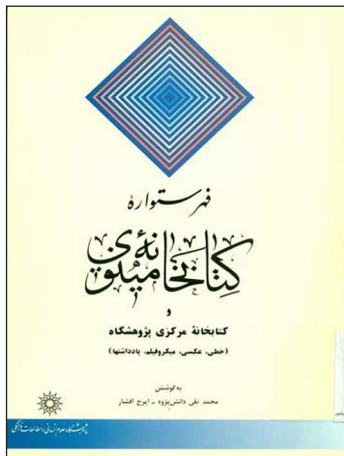
رساله در منطق / مؤلف: ابن سهلان، زین الدین عمر بن سهلان ساوی (وفات ۴۵۰ ق)؛ در ضمن: «تبصره و دو رساله دیگر در منطق»، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ش، ۱۲۹-۱۵۵، نمونه، جدول، وزیر، شومیز.

الرسالة السنجرية في الكائنات العنصرية / مؤلف: زین الدین عمر بن سهلان ساوی (وفات ۴۵۰ ق)؛ در ضمن: «دو رساله درباره آثار علوی»، تهران: فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۷ ش، ص: ۱-۵۶، وزیر، شومیز. (عربی)

الرسالة السياسية / مؤلف: ابوعلی حسن بن ابراهیم سلماسی (زنده ۶۲۴ ق)؛ در ضمن مجموعه: «فرهنگ ایران زمین»، ۱۳۶۱ ش، شماره ۲۵، ص: ۱-۲۷. (عربی)

الرسالة الشرقية في تقاسيم العلوم العقلية / مؤلف: ابوعلی حسن بن ابراهیم سلماسی (زنده ۶۲۴ ق)؛ در ضمن مجله: «تحقیقات اسلامی»، ۱۳۷۰ ش، سال ششم، بهار و تابستان، شماره ۱ و ۲، ص: ۱۱۴-۱۴۳. (عربی)

رسالة في اصول الطيب و المركبات العطرية / مؤلف: ابوعلی احمد بن مندویه اصفهانی (قرن ۴)؛ در ضمن مجموعه: «فرهنگ ایران زمین»، ۱۳۴۷ ش، شماره ۱۵، ص: ۲۲۲-۲۵۳. (عربی)



رساله فی بیان المذاهب و الفرق / مؤلف: غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی (وفات ۹۴۸ ق)؛ در ضمن مجله:



«دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز»، ۱۳۴۵ش، زمستان، شماره ۸۰، ص: ۳۸۷-۳۹۳. (عربی)

رسالة فی تحقیق نقیض الوجود / مولف: ابن سهلان، زین الدین عمر بن سهلان ساوی (وفات ۴۵۰ ق)؛ در ضمن: «تبصره و دورساله دیگر در منطق»، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ش، ص: ۱۵۹-۱۶۷، نمونه، جدول، وزیری، شومیز. (عربی)

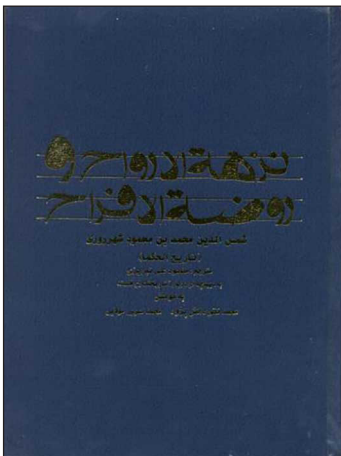
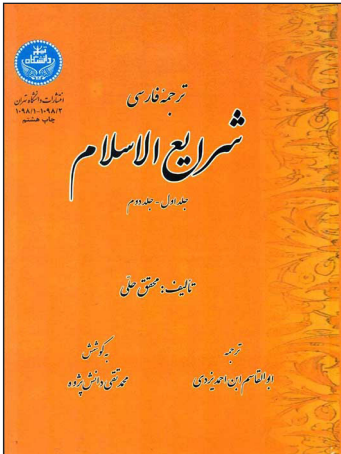
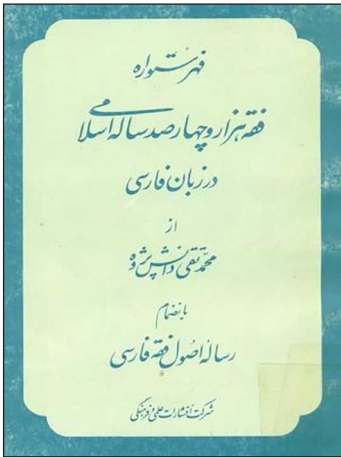
رسالة فی علم المنطق / مولف: اثیر الدین مفضل بن عمر ابهری (وفات ۶۶۳ ق)؛ در ضمن مجله: «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»، ۱۳۴۹ش، فروردین و تیر، شماره ۷۲ و ۷۳، ص: ۴۵۷-۴۸۳. (عربی)

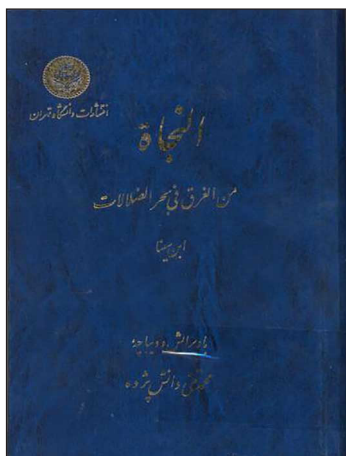
الرسالة المعینة / مولف: خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ز + ۹۲ص، وزیری، شومیز. (عربی)

روح الجنان فی سیرة الشیخ روزبهان / مولف: عبد اللطیف شمس بن صدر الدین روزبهان ثانی (زنده ۷۰۵ ق)؛ در ضمن: "روزبهان نامه"، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ش، ص: ۱۵۱-۳۷۱، وزیری، شومیز.

زبده التواریخ (بخش فاطمیان و نزاریان ساخته ۷۰۰) / مولف: جمال الدین ابوالقاسم عبدالله بن علی کاشانی (وفات ۸۳۶ ق)؛ تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ش، سی و یکم + ۲۶۲ + ۹۸ص، مصور، وزیری، شومیز.

سر الاسرار / مولف: ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی رازی (۳۱۳-۳۵۱ ق)؛ در ضمن: «الاسرار و سر الاسرار، همراه با تجارب شهریاری»، تهران: کمیسیون ملی یونسکو، ۱۳۴۳ش، ص: ۱۱۸-۱۳۸، وزیری، گالینگور. (عربی)





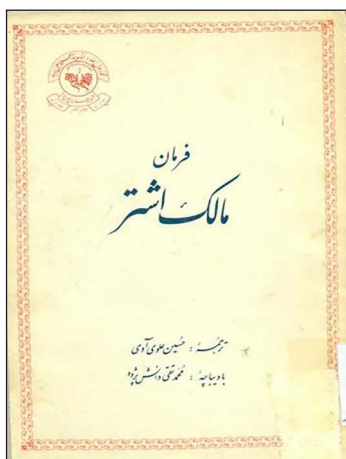
سه گفتار خواجه طوسی: درباره چگونگی پدید آمدن چند چیز از یکی و سازش آن با قاعده آفریده شدن. / مولف: خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ۲۱ص، وزیری، شومیز.

سوانح الافکار رشیدی / مولف: رشید الدین فضل الله بن ابوالخیر همدانی (۶۴۸-۶۹۶ ق)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ش، ت + ۳۴۸ص، جدول، نمودار، وزیری، شومیز.



شرح حدیث کنت کنزاً مخفياً / مولف: (احتمالاً) نجم الدین دایه، عبدالله بن محمد بن شاهرور رازی (۵۷۳-۶۴۵ ق)؛ در ضمن مجله: «جاویدان خرد»، ۱۳۵۶ش، بهار، سال سوم، شماره ۱، ص: ۲۷-۳۱.

شرح فصوص الحکمة / منسوب به: ابونصر محمد بن محمد فارابی (۲۵۰-۳۲۸ ق) - شارح: ابوجعفر محمدتقی بن عبدالوهاب استرآبادی مشهدی (وفات ۱۰۸۵ ق) - تصحیح: محمدتقی دانش پژوه - چارلز آدامز (Charles Adams)؛ تهران - مونترال (کانادا): دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۵۸ش، بیست و نه + ۳۲۰ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)



شوکت نامه عالی / مولف: محمد رحیمای (وزیر ایروان) (زنده ۱۰۸۴ ق)؛ در ضمن مجله: «بررسی های تاریخی»، ۱۳۵۷ش، فروردین و اردیبهشت، شماره ۷۵، ص: ۲۴۵-۲۸۶ و نیز شماره ۷۶، ص: ۷۷-۱۱۸.

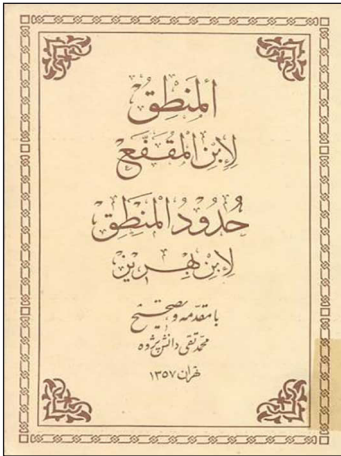
فرمان مالک اشتر / مترجم: حسین علوی آوی (زنده ۷۲۹ ق)؛ تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹ش، ۱۰۰ص، رقعی، شومیز.





فرهنگ کوچکی عربی به فارسی / مولف: لسان الدین افضل سمنانی (؟)؛ در ضمن مجله: «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»، ۱۳۴۲ش، مهر، شماره ۴۱، ص: ۸۷-۹۲.

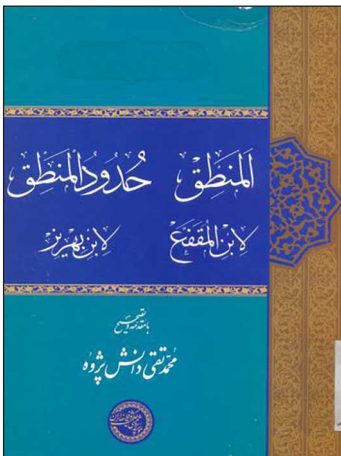
فصول (متن فارسی - ترجمه عربی) / مولف: خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) - مترجم عربی: رکن الدین محمد بن علی گرگانی - استرآبادی (زنده ۷۲۸ ق)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ش، ۵۸ص، وزیری، شومیز.



فصول / مولف: رشیدالدین ابوالفضل احمد بن محمد میبیدی (زنده در ۵۲۰ ق)؛ در ضمن مجموعه: «فرهنگ ایران زمین»، ۱۳۴۸ش، شماره ۱۶، ص: ۴۴-۸۹.

فلسفه اشراق به زبان فارسی (حیات النفوس) / مولف: اسمعیل بن محمد ریزی (قرن ۷)؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۶۹ش، ۵۷۸ص، وزیری، شومیز.

- چاپ ۲: تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، ۱۳۷۷ش.



قضا و قدر ابن سینا / ترجمه فارسی: (احتمالاً) ابو عبد الله عبد الواحد بن محمد جوزجانی (وفات ۴۳۸ ق)؛ در ضمن مجموعه: «فرهنگ ایران زمین»، ۱۳۵۸ش، شماره ۲۴، ص: ۲۰۷-۲۹۲.

قول الحسن بن سهل بن السمع بن غالب فی الاخبار التي یخبر بها الكثیرون / مولف: ابن السمع، ابو علی حسن بن سهل بن سمح بن غالب (وفات ۴۱۸ ق)؛ در ضمن مجله: «مقالات و بررسی ها»، ۱۳۴۹ش، پاییز و زمستان، شماره ۳ و ۴، ص: ۲۳۹-۲۵۷. (عربی)





کسر اصنام الجاهلیة فی الرد علی متصوفه زمانه /
مؤلف: صدرالدین محمد بن قوامی شیرازی (وفات ۱۰۵۰ ق)
تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم معقول و منقول،
۱۹۶۲ م / ۱۳۴۰ ش، ۱۴۵ ص، وزیری، شومیز. (عربی)

گشایش نامه / منسوب به: خواجه نصیرالدین محمد
بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق)؛ در ضمن: «دو رساله
در اخلاق: مکارم اخلاق - گشایش نامه»؛ تهران: دانشگاه
تهران، ۱۳۴۱ ش، ص: ۲۱۱-۲۴۴، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: در ضمن مجله: «مقالات و بررسی‌ها»،
۱۳۴۱ ش، بهار، پیش شماره ۱، ص: ۲۱۱-۲۵۴.

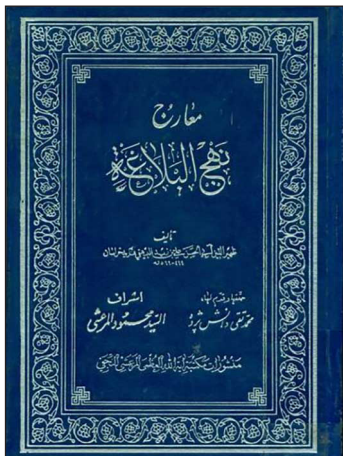
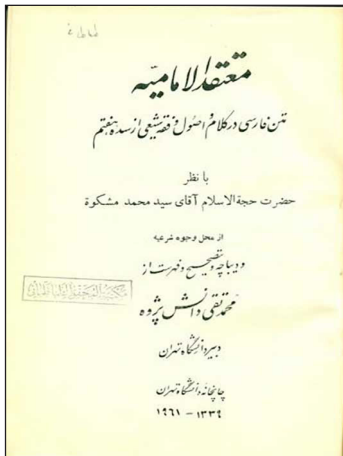
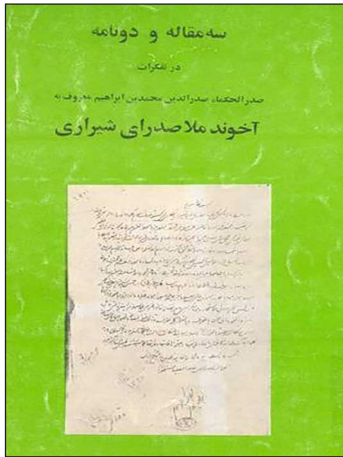
المبادئ و الرؤوس العشرة لتعلم الفلسفة / مؤلف: ابن
طیب، ابوالفرج عبدالله نستوری بغدادی (وفات ۴۳۵ ق)
ق)؛ در ضمن: مجله: «مقالات و بررسی‌ها»، ۱۳۶۸ ش،
تابستان، شماره ۴۷ و ۴۸، ص: ۱۴۷-۱۶۸. (عربی)

مجدولی در ذکر عترت نبی (بی حرف الف) / مؤلف:
نظام الدین علی بن محمد واعظ شامی تبریزی (زنده
۸۰۶ ق)؛ در ضمن مجله: «دانشکده ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه تهران»، ۱۳۴۱ ش، سال نهم، تیر ماه،
شماره ۴، ص: ۹۰-۱۱۰.

**مجمل الحکمه: ترجمه گونه‌ای کهن از رسائل اخوان
الصفاء /** مؤلف: ناشناخته؛ به کوشش: محمدتقی
دانش پژوه - ایرج افشار؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵ ش، بیست و هفت + ۴۱۶ ص،
وزیری، شومیز.

- چاپ ۲: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.

مختصر نافع / مؤلف: محقق اول، جعفر بن حسن
حلی (۶۰۲-۶۷۶ ق) - مترجم فارسی: ناشناخته (قرن ۷)؛



تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ ش، ۴۸۸ ص، وزیر، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش، چهل و چهار + ۴۸۸ ص، وزیر.

مشایخ الشيعة = اسماء المجتهدين / مولف: شرف الدين يحيى بن حسين بحراني اردكاني يزدی اصفهانی (زنده ۹۳۲ ق)؛ در ضمن مجله: «دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز»، ۱۳۴۶ ش، پاییز، شماره ۸۳، ص: ۳۰۴-۳۲۰.

معارج نهج البلاغة / مولف: ابن فندُق، ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۴۹۰-۵۶۵ ق)؛ قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق / ۱۳۶۷ ش، ۷۱ + ۴۶۸ ص، وزیر، گالینگور. (عربی)

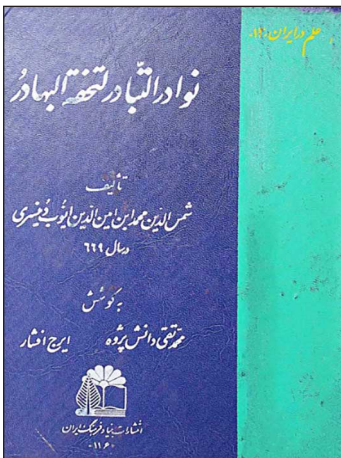
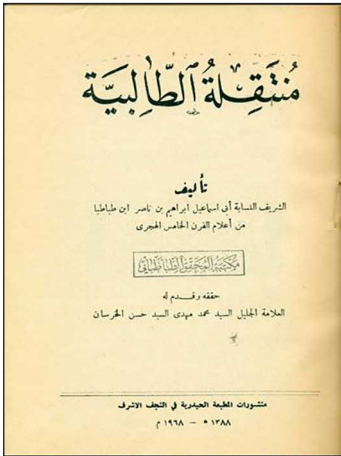
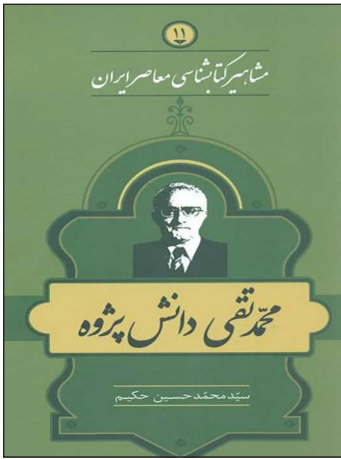
معتقد الاماميه (با متن فارسی در کلام و اصول و فقه شیعی از سده هفتم) / مولف: ناشناخته (قرن ۷) - زیر نظر: محمد مشکوة؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش، و ک + چهار + ۵۳۷ ص، وزیر، گالینگور.

مفتاح الطب و منهاج الطلاب / مولف: ابن هندو، ابوالفرج علی بن الحسین بغدادی (وفات ۴۲۰ ق) - با همکاری: مهدی محقق؛ تهران - مونترال (کانادا): دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۸ ش، ۸ + ۱۵ + ۳۸۱ ص، وزیر، گالینگور.

مقالة فی فضائل امیر المؤمنین علی علیه السلام / مولف: خواجه نصیرالدین محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق)؛ در ضمن: «اخلاق محتشمی»، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده علوم معقول و منقول، ۱۳۳۹ ش، ص: ۴۹۵-۵۵۹، وزیر، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱ ش، وزیر.

- چاپ ۴: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ ش.



میراث

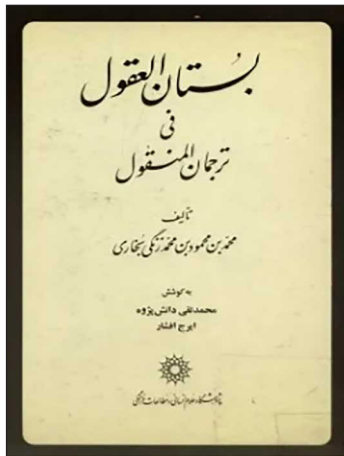
کتابخانه معاصرین (۷)
اسناد محمد تقی دانش پژوه





مکارم اخلاق / مولف: رضی الدین ابو جعفر محمد نیشابوری (وفات ۵۹۸ ق)؛ در ضمن: «دو رساله در اخلاق: مکارم اخلاق - گشایش نامه»؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش، ص: ۱-۲۱۰، وزیری، شومیز. - ویراست ۲: در ضمن مجله: «مقالات و بررسی ها»، ۱۳۴۱ ش، بهار، پیش شماره ۱، ص: ۱-۲۱۰.

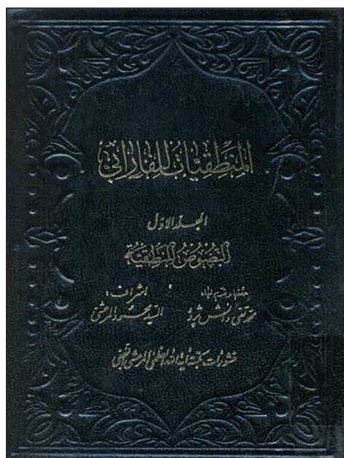
منازل القلوب یا شرح رسال قدس روزبهان بقلی / مولف: عبدالله سیمابی الهی (وفات ۸۹۶ ق)؛ در ضمن: "روزبهان نامه"، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷ ش، ص: ۳۸۷-۴۲۱، وزیری، شومیز.



مناقب الصوفیه: از نوشته های قرن ششم هجری / مولف: قطب الدین ابوالمظفر منصور بن اردشیر سنجی عبادی مروزی (۴۹۱۴-۵۴۷ ق) - به کوشش: محمد تقی دانش پژوه - ایرج افشار؛ تهران: کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۲ ش، ۱۶۷ ص، وزیری، شومیز.

المنطق / مولف: ابن المقفع، عبدالله بن دادویه (۱۰۶-۱۴۵ ق)؛ در ضمن: «المنطق - حدود المنطق»، تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۷ ش، ۲ ج (در یک مجلد)، هشتاد و هشت + ص: ۱-۹۵، وزیری، شومیز. (عربی)

- ویراست ۲: تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱ ش.

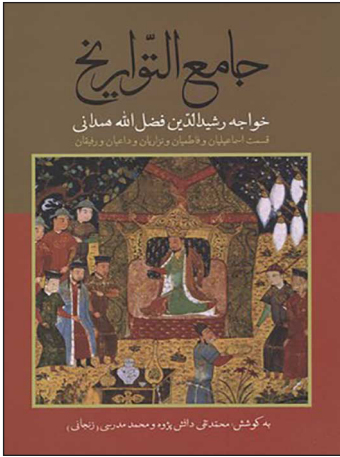


منطق الهدایة / مولف: اثیر الدین مفضل بن عمر ابهری (وفات ۶۶۳ ق)؛ در ضمن مجله: «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران»، ۱۳۴۹ ش، فروردین و تیر، شماره ۷۲ و ۷۳، ص: ۴۸۴-۴۹۴. المنطقیات للفارابی: الشروح علی النصوص

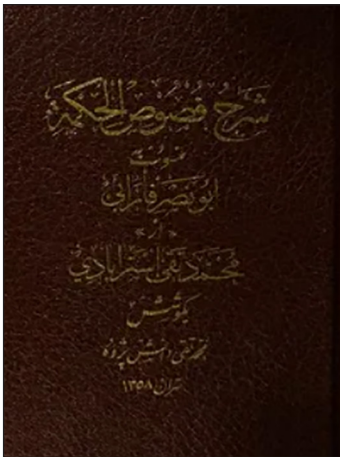
میراث خردمند

فصلنامه علمی پژوهشی کتابشناسی و نسخه شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱

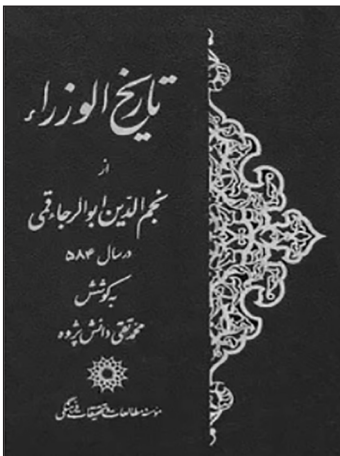




المنطقية / مؤلف: ابونصر محمد بن محمد فارابی
(۲۵۰-۳۲۸ ق) - به کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه -
سید محمود مرعشی نجفی؛ قم: کتابخانه عمومی
آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۸-۱۳۶۷ش، ج ۳، ۵۲۴ +
۵۸۴ + ۴۳۶ ص، وزیری، گالینگور. (عربی)
- چاپ ۲: قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی
نجفی، ۱۳۹۱ش.



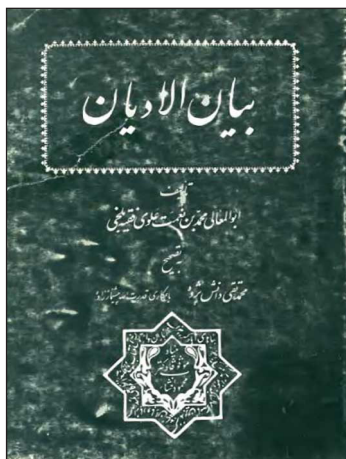
النجاة من الغرق في بحر الضلالات / مؤلف: ابوعلی
حسین بن عبدالله بن سینا (۵۷۰-۴۲۸ ق)؛ تهران:
دانشگاه تهران، ۱۳۶۴ش، صد و هجده + ۸۷۴ ص،
رقعی، گالینگور.
- چاپ ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۹ش.



نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء) /
مؤلف: شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری
(قرن ۷) - مترجم: مقصود علی تبریزی (قرن ۱۱) - با
دیباچه ای درباره تاریخنگاری فلسفه به کوشش:
محمدتقی دانش‌پژوه - محمد سرور مولایی؛ تهران:
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش، یو +
دویست و سی و سه + ۵۱۰ ص، وزیری، گالینگور.
- چاپ ۳: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،
۱۳۸۹ش.

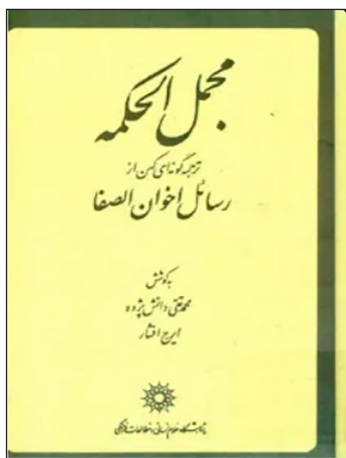
نوادر التبادر لتحفة البهادر / مؤلف: شمس الدین
محمد بن امین الدین ایوب دنیسری (قرن ۷) - به
کوشش: محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار؛ تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش،
۳۶۰ ص، مصور، وزیری، شومیز.





نهاية الارب في تاريخ الفرس و العرب / مولف:
ناشناخته (قرن ۱-۲)؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،
۱۳۷۴ش، ۴۷۳ص، وزیری، شومیز.

النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى (متن و ترجمه
فارسی) / مولف: ابو جعفر محمد بن حسن طوسی
(۳۸۵-۴۶۰ ق)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ش، ج ۲
(در یک مجلد)، ۸۱۰ص، وزیری، گالینگور.
- ویراست ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ش، ۳
ج، وزیری.



وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی از تاریخ
تشکیل این سلسله تا مرگ سلطان سنجر (۴۳۲-۵۵۲
ق) / مولف: عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۳۴ ش)؛
به کوشش: محمد تقی دانش پژوه - یحیی ذکاء؛ تهران:
دانشگاه تهران، ۱۳۳۸ش، د + ۳۶۷ص، وزیری،
گالینگور.
- چاپ ۳: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ش.

یواقیت العلوم و دراری النجوم / مولف: ناشناخته
(قرن ۶)؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ش، ید +
۳۲۵ص، مصور، وزیری، شومیز.
ویراست ۲: تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴ش، ز + ۹ +
۳۲۵ص، مصور، وزیری.

زیر نظر

تحفة المحبین (در آیین خوشنویسی و لطایف
معنوی آن) / مولف: یعقوب بن حسن سراج شیرازی



میراث پهلوان

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۹ - ۱۸ / تابستان ۱۳۹۱
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۷ / تابستان ۱۳۹۱



(قرن ۹) - به اشرف: محمدتقی دانش‌پژوه - به
 کوشش: کرامت رعنا حسینی - ایرج افشار؛ تهران:
 نشر نقطه - دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶ش،
 ۳۷۰ ص، رقعی، گالینگور.

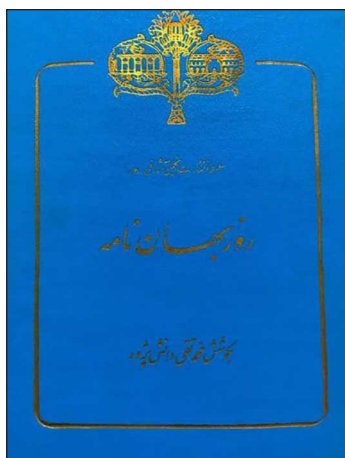
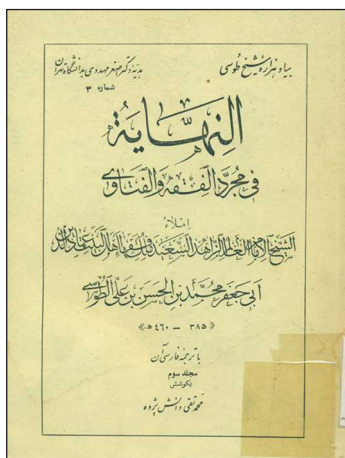
فهرست کتابهای خطی کتابخانه ملی وابسته
 به آستان قدس رضوی / زیر نظر: ایرج افشار - محمدتقی
 دانش‌پژوه - نگارش: احمد منزوی - محمد باقر حجتی؛
 تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶-۱۳۵۱ش، ۱۲ ج، ۶۲۶
 + ۳۹۹ + ۲۵۶ + ۲۱۸ + ۴۹۰ + ۵۰۰ + ۴۸۷ + ۴۹۳ +
 ۴۳۵ + ۲۵۸ + ۳۱۲ + ۳۹۶ ص، وزیری، گالینگور.

فهرست نسخه‌های خطی چهار کتابخانه مشهد / با
 همکاری: عبدالله نورانی - تقی بینش - کاظم مدیر شانه
 چی - زیر نظر: محمدتقی دانش‌پژوه؛ تهران: فرهنگ
 ایران زمین، ۱۳۵۱ش، ۴۳۵ + ۹۶ ص، وزیری، شومیز.

فهرست نسخه‌های خطی دو کتابخانه مشهد / با
 همکاری: عبدالله نورانی - تقی بینش - کاظم مدیر شانه
 چی - زیر نظر: محمدتقی دانش‌پژوه؛ تهران: فرهنگ
 ایران زمین، ۱۳۵۱ش، ۶۹۳ ص، وزیری، شومیز.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده
 الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران / نگارش:
 محمدباقر حجتی - به اشرف: محمدتقی دانش‌پژوه؛
 تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸-۱۳۴۵ش، ۲ ج، ۱۲۲۷
 + ۳۴۳ ص، رقعی، شومیز.

فهرست‌های هفت گانه (کاتبان، مالکان،
 سالشماری نسخه‌ها و...) / زیر نظر: ایرج افشار -
 محمدتقی دانش‌پژوه - استخراج و تنظیم: قدرت الله
 پیشنمازاده؛ تهران: کتابخانه ملی ملک، ۱۳۸۰ش،
 ۳۴۳ ص، وزیری، شومیز.



در باره

حدیث عشق: دانش پژوه، نامه‌ها و گفت و گوها / گردآورنده: نادر مطلبی کاشانی - سید محمد حسین مرعشی؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲ش، دفتر اول: ۶۸۲ص، وزیری، شومیز.

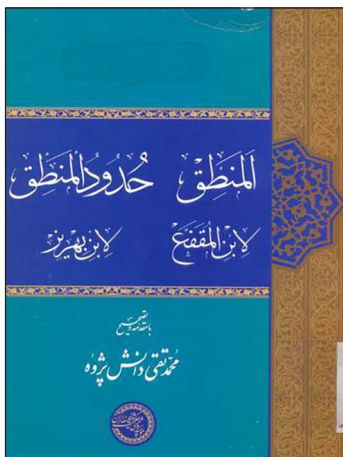
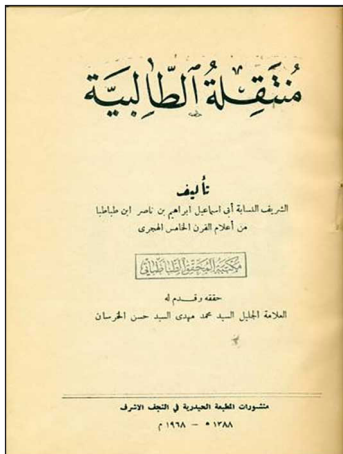
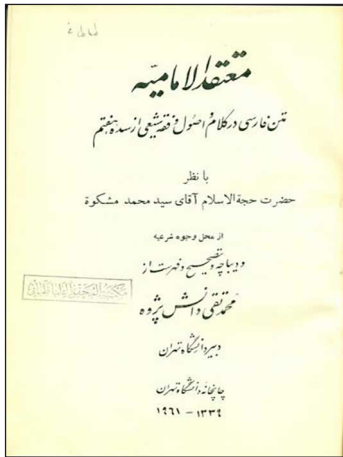
حدیث عشق: دانش پژوه در قلمرو جستارهای نسخه‌های خطی / گردآورنده: نادر مطلبی کاشانی - سید محمد حسین مرعشی؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲ش، دفتر دوم: ۴۱۲ص، وزیری، شومیز.

زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم استاد محمدتقی دانش پژوه / تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۴ش، ۲۶۰ص، مصور (بخشی رنگی)، رقعی، شومیز.

سیاست و اندیشه سیاسی در آثار استاد محمدتقی دانش پژوه / مولف: محمد منصورنژاد؛ تهران: نشر جوان پویا، ۱۳۹۸ش، ۴۰ص، رقعی، شومیز.

محمدتقی دانش پژوه / مولف: سید محمد حسین حکیم؛ تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۴ش، ۴۸ص، پالتویی، شومیز.

محمدتقی دانش پژوه در دانشگاه تهران: گزیده پرونده کارگزینی مرحوم محمدتقی دانش پژوه طی سالهای ۱۳۱۸-۱۳۵۵ش / به کوشش: رسول جعفریان؛ قم - تهران: نشر مورخ - دانشگاه تهران، ۱۳۹۸ش، ۲۱۲ص، مصور (بخشی رنگی)، وزیری، شومیز.



ماخذشناسی حسن بن علی عسکری ملقب به ناصر کبیر اطروش

کاظم استادی^۱

چکیده

حسن بن علی یا ناصر کبیر، از امرای علوی قرن سوم هجری منطقه طبرستان ایران است. مشهورترین اثر وی، تفسیر کبیر است. با توجه به اهمیت تاریخی ناصر اطروش، به عنوان یکی از حاکمان علوی شمال ایران و نیز شخصیت مذهبی و روایی او، پژوهش‌گران علاقمند به این حوزه، نیازمند به مأخذشناسی پیرامون ناصر اطروش هستند. در این نوشته، به معرفی توصیفی ۲۵ اثر مستقل یا قابل توجه دربارهٔ اطروش و معرفی شناسنامه‌ای بیش از ۷۰ اثر دیگر پرداخته شده، که می‌تواند محققان را در تحقیقات و پژوهش‌هایی با موضوع اطروش یاری نماید، پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها

ناصر اطروش، کتابشناسی، تاریخ طبرستان، تاریخ شیعه، آثار شیعه، زیدیه.

مقدمه

حسن بن علی یا ناصر کبیر، از امرای علوی قرن سوم هجری منطقه طبرستان ایران است. وی که بر اثر اصابت ضربه‌ای در جنگ، شنوایی اش دچار مشکل شد، پس از مرگش، غالباً به «اطروش» خوانده می‌شود. سید ناصر بر حاکمان سامانی طبرستان خروج کرد و با پیروزی خود، پایگاه علویان را بیش از قبل، رونق بخشید؛ و بار دیگر حکومت علویان را در آنجا به نیکویی احیا نمود. وی تا هنگام مرگش، بر گیلان، طبرستان و قسمتی از جرجان، حکومت داشت (به عنوان نمونه نک: ابن اسفندیار، ۱۳۶۶ش: ۱۱۷/۱ به بعد).

طبق منابع و شواهد تاریخی، ناصر کبیر در علوم تفسیر، فقه، کلام و حدیث، از سرآمدان روزگار خود بوده است؛ و مشهورترین اثری که به وی نسبت می‌دهند، تفسیر کبیر است. وی در آمل درگذشت و مقبره او تا قرن‌ها توسط زوار گیل شرقی، که از زبیدیه بودند، و مخصوصاً فرقه ناصریه که پیوند محکمی با بازماندگان اطروش داشتند، زیارت می‌شد. هم‌اکنون نیز مزارش در آمل، زیارتگاه عموم است، و از امام زادگان این شهر محسوب می‌شود (نک: موسوی نژاد، ۱۳۹۲ش: سراسر متن).

حسن اطروش، محدث و راوی حدیث است؛ و روایات محدودی نیز از او، در منابع شیعه وجود دارد (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: د، سراسر متن)؛ شیخ طوسی او را در شمار اصحاب امام هادی علیه السلام آورده است (نک: طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۸۵). در پژوهش‌های جدید، مشخص شده که تفسیر عسکری منسوب به امام حسن عسکری یعنی امام یازدهم شعبان علیه السلام، از اوست (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: ذ، سراسر متن)؛ بنابراین اکنون، بیش از ۴۲۰ روایت از او در منابع امامیه وجود دارد (نک: استادی، ۱۴۰۱ش: ع، سراسر متن).

طرح مسأله

با توجه به اهمیت تاریخی ناصر اطروش به عنوان یکی از حاکمان علوی شمال ایران، و نیز شخصیت مذهبی و روایی او، و مشخص شدن اینکه تفسیر عسکری از آثار به جای مانده از اطروش است، اکنون لازم است پیرامون وی، تحقیقات بیشتر و جدیدتری صورت گیرد. بنابراین پژوهش‌گران علاقمند به این حوزه، نیازمند به مآخذشناسی پیرامون ناصر



اطروش هستند؛ و باید بدانند که چه تعداد آثار مستقل و غیرمستقلی پیرامون ناصر کبیر در دهه‌های اخیر نگارش یافته؛ و جدای از آن، به چه آثار دیگری می‌توانند به عنوان منابع مرتبط با حیات و ترجمه وی، مراجعه نمود. بنابراین، در پژوهش حاضر، سعی شده تا به این پرسش پاسخ داده شود؛ و ضمن جستجوی منابع مختلف، آثار مرتبط با ناصر کبیر شناسایی و معرفی گردند.

پیشینه

پیرامون آثار و تألیفات خود ناصر اطروش، مقالات و نوشته‌هایی وجود دارد که در این مقاله معرفی شده‌اند؛ ولی متأسفانه جز سه اثر، مابقی تألیفات حسن بن علی عسکری اطروش، باقی نمانده‌اند؛ و یا تاکنون شناسایی نشده‌اند.

اما پیرامون منابع و مأخذهای مورد نیاز برای پژوهش درباره خود ناصر کبیر، مخصوصاً آثار و مقالاتی که در دهه‌های اخیر کار شده، نوشته‌ای تدوین و نگارش نشده است؛ و این نوشته حاضر، اولین اثر در این موضوع است.

در این پژوهش، ضمن طرح مقدماتی در مذهب و آثار ناصر کبیر، به معرفی توصیفی حدود ۲۵ اثر مستقل یا قابل توجه که در سالهای اخیر درباره اطروش نوشته و منتشر شده است، خواهیم پرداخت؛ و سپس به معرفی و مأخذشناسی شناسنامه‌ای بیش از ۷۰ اثر، که بخشی کوتاه از آن‌ها به تاریخ یا شخصیت حسن بن علی پرداخته؛ و یا از سوی دیگر، می‌توانند ما را در تحقیقات با موضوع اطروش یاری نماید، شناسانده می‌گردد.

۱- مذهب اطروش

از دیرباز تاکنون، نویسندگان متعددی از اهل تسنن، همانند: ابن ندیم (م ۳۸۵ق)، شهرستانی (م ۵۴۸ق)، ابن اثیر (م ۶۳۰ق)، نویری (م ۷۳۳ق)، ابن خلدون (م ۸۰۸ق)؛ و نیز امامیه همانند: شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق)، شهید اول (م ۷۸۶ق)؛ و برخی منسوبان به شیعه همانند: ابن فندق بیهقی (م ۵۶۵ق)، وی رازیدی دانسته‌اند.

همچنین، نویسندگان زیدی مذهب، همانند: ابوطالب هارونی (م ۴۲۴ق)، و غیر زیدی، همانند: ابوالحسین فخر رازی (م ۶۰۶ق)، مروزی (م ۶۱۴ق)، ابن طقطقی (م ۷۰۹ق)،

پیرامون آثار

مآخذشناسی حسن بن علی عسکری
مؤلف: به ناصر کبیر اطروش





ابن عنبه (م ۸۲۸ق)، تاج‌الدین محمد زهره (م ۹۲۷ق)، کیاگیلانی (قرن ۱۰)، اطروش را از امامان زیدیه دانسته‌اند (نک: موسوی تنیانی، ۱۳۹۴ش: ۵۹).

ولی از آنجایی که زیدیه برخی از امامیه را نیز، همانند امام رضا علیه السلام، جزء شمار ائمه خود ذکر نموده‌اند (نک: المنصور بالله، ۱۴۲۲ق: ۱۳۱/۲؛ المؤیدی، ۱۴۴۱ق: ۱۵۳)، وضعیت مذهب ناصر اطروش، کمی پیچیده می‌گردد. به عنوان نمونه، افندی اصفهانی (م ۱۱۳۰ق) از تراجم نویسان امامیه، ناصر کبیر را از بزرگان امامیه دانسته و گفته است که، «از امامان زیدی بودن ناصر، ناقض امامی بودن مذهب وی نیست»؛ و تصریح کرده که ناصر کبیر، کتاب‌هایی مبتنی بر مذهب شیعه امامیه دارد. (نک: اصفهانی افندی، ۱۴۰۳ق: ۲۷۷/۱، و ما قبل آن).

شواهد متعددی نیز در کتاب المسائل الناصریات وجود دارد که نشان می‌دهد حسن بن علی عسکری، زیدی مذهب بوده است (نک: علم‌الهدی، ۱۴۱۷ق: سراسر متن)؛ و اساساً داستان خلق تفسیر عسکری در منطقه استرآباد و طبرستان، که مذهب رسمی آن زیدیه بوده است (به عنوان نمونه نک: واردی، ۱۳۸۹ش: ۶۹ به بعد)، شکل گرفته است؛ و حتی در داستان ابتدای تفسیر نیز به این وضعیت تصریح شده است «... وکانت الزیدیه هم الغالبین بأسترآباد وکانا فی إمارة الحسن بن زید العلوي الملقب بالداعي إلى الحق إمام الزیدية وکان كثير الإصغاء إليهم، يقتل الناس بسعایاتهم...» (عسکری، ۱۴۰۹ق: ۱۰).

به همین مناسبت، در دوره متأخر، نویسندگان متعددی به تبیین مذهب ناصر کبیر پرداخته‌اند (به عنوان نمون نک: موسوی تنیانی، ۱۳۹۴ش: سراسر متن؛ علم‌الهدی، ۱۳۹۸ش: ۸۹) و با دلایل متعددی، اثبات نموده‌اند که اطروش، زیدی مذهب بوده است.

۲- آثار و تألیفات سید ناصر

در آثار گوناگون فهرستی و رجالی زیدیه و امامیه، کتاب‌ها و آثار متعدد و گاه پرشماری را برای ناصر اطروش برشمرده‌اند؛ که این تعداد، از حدود نه (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق: ۵۷، ش ۱۳۵) و چهارده اثر (نک: ابن‌ندیم، ۱۴۱۷ق: ۲۴۴)، تا بیش از یکصد و شصت اثر بیان شده؛ و حتی، به اعتقاد برخی از زیدیان مذهب قاسمیه، به سیصد اثر نیز می‌رسد (نک: ناشناس، مخطوط، ق ۸: ۱۰ به بعد).

در حال حاضر از این آثار پر شمار، جز دو یا سه اثر، که اکنون به وی منسوب هستند، چیزی باقی نمانده است. برای دیدن بیشتر این عناوین و توضیح برخی از این آثار، می‌توانید از فهرس متعدد زبیده (همچنین نک: اطروش، ۱۴۱۸ و ۱۴۲۳ق: مقدمه) و برخی مقالات جدید امامیه استفاده کنید (نک: علم‌الهدی، ۱۳۹۸ش: ۱۷۵؛ استادی، ۱۴۰۰ش: ز، سراسر متن).

ناصر کبیر همچنین، آثار ولایی و امامتی فراوانی نوشته است، همانند: «۱- الاصول فی إثبات الإمامة والأئمة من ولد أمير المؤمنين. ۲- الأملی فی اخبار الذی یتضمن فضائل اهل البیت. ۳- الامام المفترض الطاعة. ۴- الامامة. ۵- انساب الأئمة و موالیهم. ۶- انساب الطالبیین. ۷- التوحید و العدل و الإمامة. ۸- الحجج الواضحة بالدلائل الراجحة فی الإمامة. ۹- الظلّامة الفاطمیة. ۱۰- المتوسمین فی الإمامة. ۱۱- المسترشد. ۱۲- النقض علی ابن الراوندی. ۱۳- النقض علی أبی بکر الأصبم فی الأصول. ۱۴- صفة الإمام. ۱۵- فذک و الخمس. ۱۶- فصاحة أبی طالب. ۱۷- معاذیر بنی هاشم فیما نقم علیهم.» (ناشناس، مخطوط، ق: ۸: ۱۰).

از متن آثار باقی مانده از اطروش، همانند کتاب البساط و الاحتساب، به نظر می‌رسد که کتاب‌های وی، یا لاقلاً آثار به جای مانده از او، تقریرات و یادداشت‌های دروس تعلیمی ناصر للحق برای شاگردانش می‌باشند (به عنوان نمونه نک: اطروش، ۱۴۲۳ق: ۱۲)؛ که یا در زمان حیات او نگارش یافته‌اند و یا پس از زندگی ناصر کبیر توسط برخی جمع‌آوری و تدوین شده‌اند (نک: مسعودی، ۱۳۸۵ق: ۳۷۷/۴ و ۳۷۳؛ امین عاملی، ۱۴۲۱ق: ۱۸۰/۵).

۳- منابع مستقل (یا با حجم قابل توجه) پیرامون اطروش

منظور از منابع مستقل، منابع و مأخذی هستند که یا تمام آن به ناصر اطروش پرداخته شده است، و یا بخش قابل توجهی از اثر، به ناصر کبیر پرداخته است؛ و سه اثر از آنها نیز، اساساً تألیفی منسوب به شخص حسن بن علی عسکری اطروش هستند؛ که به ترتیب الفبایی نام مؤلف، عبارتند از:

۱-۳. اطلاعات شناسنامه‌ای بر اساس نام مؤلف

۱- استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، «بازشناسی نویسندگان توقیعات منسوب به امام عصر علیه السلام»

پیرامون اطروش

ماخذشناسی حسن بن علی عسکری
مقتب به ناصر کبیر اطروش





- برای شیخ مفید، موجود در کتاب احتجاج»، انتظار موعود، ش ۷۳.
- ۲- استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، «معرفی آثار قرآنی ناصر للحق اطروش با تأکید بر تفسیر او»، مطالعات ایرانی - اسلامی، ۱۰د، ش ۳.
- ۳- استادی، کاظم (۱۴۰۱ش)، «بازشناسی مؤلف تفسیر منسوب به عسکری»، مجله قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی، دوره ۵۴ ش ۱۰۹.
- ۴- استادی، کاظم (۱۴۰۱ش)، «بررسی رجالی حسن بن علی عسکری اطروش، صاحب تفسیر عسکری، در منابع امامیه»، مجله حدیث اندیشه، ویژه‌نامه همایش.
- ۵- استادی، کاظم (۱۴۰۱ش)، «تجزیه و تحلیل محتوای داستان‌های راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، مطالعات ایرانی - اسلامی، ۱۲د، ش ۲.
- ۶- استادی، کاظم (۱۴۰۱ش)، «گزارش شکلی اسناد تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام»، حدیث پژوهی، دوره ۱۴، ش ۲۸.
- ۷- استادی، کاظم (۱۴۰۱ش)، «معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام»، هفت آسمان، ش ۸۳.
- ۸- اطروش، حسن بن علی (۱۴۱۸ق)، البساط، یمن (صعده): مکتبه التراث الاسلامی.
- ۹- اطروش، حسن بن علی عسکری (۱۴۰۹ق)، تفسیر عسکری، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام.
- ۱۰- اطروش، حسن بن علی (۱۴۲۳ق)، الاحتساب، تحقیق جذبان، یمن (صعده): مکتبه التراث الاسلامی.
- ۱۱- بی‌نا، (۱۳۹۸ش)، «ناصر کبیر» (در دائرة المعارف بزرگ اسلامی)، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۲- پرگاری، صالح (۱۳۸۰ش)، «زمینه‌های قدرت‌یابی ناصر اطروش در طبرستان»، رشد آموزش تاریخ، شماره ۶.
- ۱۳- حسینی، سید حسن (۱۳۹۳ش)، «ناصر اطروش در آئینه سیاست و مذهب»، از سلسله مقالات همایش «فی رحاب الامام علی علیه السلام»، مشهد: بی‌نا.
- ۱۴- رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۹۳ش)، «حسن اطروش» (در دانشنامه جهان اسلام)، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

- ۱۵- رضوانی، سجاد (۱۳۹۶ش)، «تحلیلی جامعه‌شناختی از دوگانگی رفتار سیاسی - فرهنگی حاکمان شیعی تبرستان مطالعه موردی: حسن بن زید و حسن بن علی علوی»، دو فصلنامه جستارهای تاریخی، سال ۸، بهار شماره ۱.
- ۱۶- صالحی، محمد علی (۱۴۰۰ش)، «نگاهی نو به منابع کهن در جستجوی آثار و احوال ناصر کبیر»، هفت آسمان، س ۲۳، ش ۸۱.
- ۱۷- عبداللهی، محمد (۱۳۹۳ش)، «نگاهی به مرام و مذهب شیعی ناصر کبیر، ابومحمد اطروش»، مجله مدرسه اسلامی علوم سیاسی گیلان، شماره ۲.
- ۱۸- علیزاده، رجبعلی (۱۳۹۶ش)، «میراث سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ناصر اطروش در دیلمان، گیلان و طبرستان»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی س ۵۰، ش ۲.
- ۱۹- فلاح، ابراهیم (۱۳۹۲ش)، «تحلیلی از زندگی ناصر کبیر (بارویکرد اخلاقی فرهنگی)» (در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر)، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
- ۲۰- مجد، مصطفی (۱۳۹۲ش)، «رویکردهای سیاسی، عقیدتی ناصرالحق رهبر برجسته علویان طبرستان و آثار و پیامدهای آن» (در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر)، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
- ۲۱- مرادیان، ولی‌الله و دیگران (۱۳۸۰ش)، «نقش و عملکرد ناصر کبیر در نشر اندیشه شیعی در طبرستان»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال ۸، بهار شماره ۲۶.
- ۲۲- موسوی بروجردی، سید حسین (۱۳۹۸ش)، الناصر الاطروش، حیات و آثاره، (فصل دوم المسائل الناصریات)، قم: دارالحدیث.
- ۲۳- موسوی تینیانی، سید اکبر (۱۳۹۴ش)، «بررسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره مذهب ناصر کبیر و خاندان او»، مجله تاریخ اسلام، س ۱۶، ش ۲.
- ۲۴- موسوی، جمال (۲۰۱۹م)، «دراسة تحليلية في مؤلفات الناصر الأطروش»، پژوهش نامه تاریخ تشیع، س ۱، ش ۲.
- ۲۵- موسوی نژاد، سید علی (۱۳۹۲ش)، «تبارشناسی ناصر کبیر» (در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر)، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
- ۲۶- موسوی نژاد، سید علی (۱۳۹۲ش)، «کاوشی در مبانی نظری سید مرتضی در الناصریات»

میراث

مآخذشناسی حسن بن علی عسکری
مقترب به ناصر کبیر اطروش





(مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر)، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.
۲۷- موسوی نژاد، سید علی (۱۳۹۲ش)، «مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام».

۲۸- میراحمدی، سید علی (۱۳۹۲ش)، «خدمات و رویکردهای فرهنگی، اجتماعی ناصر اطروش در شمال ایران» (در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر)، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.

۲۹- میراحمدی، سید علی و دیگران (۱۳۹۳ش)، «ناصر کبیر و خدمات اجتماعی-سیاسی و فرهنگی-مذهبی وی در شمال ایران» (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، قم: دانشگاه ادیان (دانشکده شیعه‌شناسی).

۳-۲. اطلاعات توصیفی بر اساس نام اثر

جدای از سه اثر موجود منسوب به شخص حسن بن علی عسکری اطروش، یعنی ۱- الاحتساب، ۲- البساط، ۳- تفسیر عسکری، که در منابع دیگر و نیز چاپ خود آنها، مکرراً توصیف و پرداخته شده‌اند؛ حدود ۲۵ اثر معرفی توصیفی می‌گردند. توضیحات، توصیفات و اطلاعاتی که در پی می‌آید، برخی چکیده خود مقالات و نوشته‌هاست، که نویسنده آن نوشته است؛ و برخی که چکیده‌ای نداشته‌اند، متنی توسط اینجانب تنظیم شده است؛ که به ترتیب الفبایی نام اثر عبارتند از:

۱- بازنشاسی مؤلف تفسیر منسوب به عسکری / کاظم استادی.

چکیده: تفسیر منسوب به امام حسن بن علی عسکری علیهم‌السلام، از تفاسیر روایی متقدم شیعه در قرن سوم است؛ که از جهات مختلفی، مناقشه‌آمیز است، و مورد نقد و گفتگوهای انتقادی برخی از اندیشمندان متقدم و متأخر امامیه، قرار گرفته است. با توجه به برخی مطالب سست و نادرست موجود در این تفسیر، و نیز مناقشات پیرامون آن، و مخصوصاً روشن شدن عدم انتساب تفسیر به امام یازدهم علیهم‌السلام، اکنون این سؤال و مسأله به وجود می‌آید که: اگر تفسیر کنونی، برای امام حسن عسکری علیهم‌السلام یا پدر بزرگوارشان نیست؛ پس مؤلف کتاب کنونی تفسیر چه کسی است؟ چه دلایلی وجود دارد که نشان دهد، تفسیر کنونی، متعلق به شخص بخصوصی است؟ یا اینکه این کتاب، با فرض عدم انتساب به

امامین عسکریین علیهم السلام، به نوعی «مجهول المؤلف» است؟ پژوهش حاضر، طی مقدماتی به شناسایی مؤلف این تفسیر می‌پردازد؛ و با دلایل و شواهدی از متن خود تفسیر و اسناد تاریخی دیگر، نشان می‌دهد که مؤلف تفسیر کنونی، در واقع «حسن بن علی عسکری» ملقب به ناصر للحق اطروش، امام زیدیه و حاکم علوی طبرستان است.

۲- بازشناسی نویسندگان توقیعات منسوب به امام عصر علیه السلام برای شیخ مفید، موجود در کتاب احتجاج / کاظم استادی.

چکیده: توقیعات منسوب به امام عصر علیه السلام، همه متعلق به دوره غیبت صغری هستند. در این میان، دو یا سه توقیع منسوب به شیخ مفید، با تاریخ‌های ۴۱۰ و ۴۱۲ قمری، در نسخه کتاب احتجاج منسوب به طبرسی، گزارش شده؛ که مربوط به عصر غیبت کبری می‌باشند. برخی از اندیشمندان، در انتساب و اعتبار آنها، تشکیک نموده‌اند؛ و از سوی دیگر، تحقیقات جدید نشان می‌دهد که این توقیعات از امام زمان علیه السلام و برای شیخ مفید نیستند. با توجه به عدم انتساب و اعتبار توقیعات منسوب به شیخ مفید به امام عصر علیه السلام، اکنون این مسأله به وجود می‌آید که، اگر این توقیعات موجود در کتاب احتجاج، از امام زمان علیه السلام و برای شیخ مفید نیستند، پس برای چه کسانی هستند؟ و چگونه می‌توان این نامه‌ها را به شخص دیگری استناد داد؟ یا چه دلایلی و قرائنی وجود دارد که نشان دهد، این توقیعات متعلق به شخص بخصوصی هستند؟ پژوهش حاضر، با ذکر مقدماتی، به شواهدی می‌پردازد که نشان می‌دهد این توقیعات، به احتمال بسیار قوی، نامه‌های رد و بدل شده میان ناصر کبیر اطروش و ابن‌نعمان، حاکم ساریه طبرستان، هستند؛ که مربوط به واقعه فتنه حسن بن قاسم، و کمک رسانی لیلی بن نعمان به بازگشت ناصر للحق به حکومت می‌باشند.

۳- بررسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره‌ی مذهب ناصر کبیر و خاندان او / سید علی اکبر موسوی تنیانی.

چکیده: نوشتار پیش‌رو، در پی بررسی انتقادی نظرگاه‌های نایکسان درباره مذهب ناصر کبیر و خاندان وی است. در این باره، دو دیدگاه وجود دارد؛ گروهی از نویسندگان در سده‌های متمادی، با گرایش‌های اعتقادی مختلف و از طیف‌های گوناگون فکری و

مقاله

ماخذشناسی حسن بن علی عسکری
ملقب به ناصر کبیر اطروش





علمی، او را پیرو مذهب زیدیه شمرده‌اند و در مقابل، گروهی دیگر از نویسندگان امامی که بیشتر از قرن دهم هجری به بعد هستند، با استناد به پاره‌ای از گزاره‌ها، او را عالمی امامی مذهب معرفی کرده‌اند. با بررسی تحلیلی گزاره‌ها و شواهد تاریخی و نیز آثار و آرای ناصر کبیر، درمی‌یابیم که دیدگاه گروه نخست، به صواب نزدیک تر است. در زمینه مذهب خاندان ناصر کبیر نیز می‌توان گفت اگرچه برخی منابع به مذهب امامی ایشان تصریح کرده‌اند، ولی با بررسی قراین و شواهد تاریخی، به احتمال قوی، سایر افراد دودمان ناصر کبیر نیز به مذهب زیدیه باورمند بوده‌اند.

۴- بررسی رجالی حسن بن علی عسکری اطروش، صاحب تفسیر عسکری، در منابع امامیه / کاظم استادی.

چکیده: حسن بن علی عسکری یا ناصر کبیر (م ۳۰۴ق)، جدای از مقام حکومتی خود در دولت علویان طبرستان، عالم و محدث نیز بوده است؛ و روایات محدودی از او در منابع امامیه وجود دارد. در پژوهش‌های جدید، مشخص شده که تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، از آثار اوست. بنابراین، اکنون بیش از ۴۲۰ روایت منقول از او در منابع امامیه، دستیاب می‌باشد. اطروش برخی از روایات تفسیر عسکری را به نقل از دیگران نقل نموده، اما بسیاری از آن روایات هم، نقل واحدی از شخص وی هستند. بنابراین لازم است جدای از این که تفسیر عسکری از ابعاد گوناگون، مورد دقت قرار می‌گیرد، بررسی رجالی ناصر کبیر نیز، انجام شود؛ تا دانسته شود که: آیا هویت و شخصیت اطروش در منابع متقدم امامیه شناخته شده است؟ یا بررسی شود که: وضعیت رجالی ناصر کبیر از نظر توثیق و تضعیف در منابع رجالی متقدم و متأخر شیعه امامیه، چگونه است؟ و در آخر، روشن شود که: روایات تفسیری وی را از نظر اعتبار رجالی، چگونه می‌توان ارزیابی و اعتبارسنجی نمود؟ در پژوهش حاضر، ضمن بررسی رجالی حسن بن علی اطروش، مشخص شد که وی در منابع رجالی متقدم و متأخر شیعه، به نوعی ناشناخته است؛ و با توجه به عدم توثیق وی در این منابع، اطروش از نظر اعتبار رجالی، ضعیف ارزیابی می‌گردد.

۵- تبارشناسی ناصر کبیر / سید علی موسوی نژاد.

چکیده: ابومحمد حسن بن علی (۲۳۰-۳۰۴ق) مشهور به «ناصر الحق»، «ناصر کبیر»

و «ناصر اطروش»، از برجسته ترین دانشمندان و شخصیت های علوی تأثیرگذار بر تاریخ تشیع و ایران است. اگرچه درباره ناصر کبیر در منابع مختلف گزارش هایی هرچند کوتاه دیده می شود و پژوهشگران نیز از آن بهره می جویند، ولی در راه شناخت بهتر وی همچنان با کمبود منابع مواجه ایم. بی گمان یکی از راه های جبران این نقیصه، پرداختن به دودمان و خاندان اوست تا از این رهگذر به ریشه های شخصیت وی و زمینه های شکل گیری هویت او دست یابیم. در این جستار با بررسی بازه زمانی حدود ۱۵۰ سال (اواخر قرن اول تا نیمه قرن سوم هجری قمری) به معرفی تبار ناصر کبیر خواهیم پرداخت. این تبارشناسی شامل بررسی شخصیت های ذیل است: عمر اشرف فرزند امام علی بن حسین زین العابدین علیه السلام، فرزند او علی اصغر، فرزند وی حسن شجری، فرزند او علی عسکری که پدر ناصر بود و همچنین برخی از فرزندان تأثیرگذار آنان. نزدیکی به امامان امامیه و دانش افزایی از طریق آنان، مشارکت در مبارزات سیاسی علویان، حفظ اعتدال و میانه روی و گرفتار نشدن در جریان های افراطی و تفریطی فرقه ای رایج در این دوره، از مهم ترین ویژگی های فکری این خاندان است. (این مقاله در مجموعه مقالات همایش ناصر منتشر شده است.)

۶- تجزیه و تحلیل محتوای داستان های راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام / کاظم استادی.

چکیده: پیرامون تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام گفتگوها و اشارات انتقادی متعددی در برخی از منابع متقدم و متأخر صورت گرفته است. با توجه به مناقشات پیرامون این تفسیر و مخصوصاً مشکوک بودن انتساب تفسیر به امامین عسکریین علیه السلام، این مسأله به وجود می آید که: آیا می توان این تفسیر را به شخص دیگری به غیر از امام دهم یا یازدهم علیه السلام استناد داد؟ آیا در متن خود تفسیر، نشانه هایی موجود است که از طریق استدلال به آن ها، بتوان به هویت مؤلف تفسیر پی برد؟ پژوهش حاضر، به صورت اختصاصی، به سه داستان راویان اولیه این تفسیر، که در متن کتاب موجود هستند، می پردازد؛ تا با دلایل و قرائنی، نشان دهد که مؤلف تفسیر، می تواند چه کسی باشد. پس از تجزیه و تحلیل تاریخی این داستان ها، و با توجه به همه شواهد و قرائن، مشخص

مبارزات

مآخذشناسی حسن بن علی عسکری
مقرب به ناصر کبیر اطروش



شد که داستان‌های سه گانه تفسیر عسکری، با زندگی و شرح حال و موقعیت حسن بن علی ملقب به ناصر اطروش در طبرستان، هماهنگ هستند؛ و می‌توان نتیجه گرفت که شخصیت ناقل تفسیر در این داستان‌ها، حسن بن علی عسکری، ملقب به ناصر للحق زیدی است.

۷- تحلیلی از زندگی ناصر کبیر (با رویکرد اخلاقی فرهنگی) / ابراهیم فلاح.

چکیده: پیمودن راه کمال و سعادت بدون داشتن الگو و راهنما میسور نخواهد بود و انسان به بیراهه رفته، به هدف نخواهد رسید. یکی از عالمان بنام و اسوه عملی مردم و راهنمای اخلاق و فرهنگ، حسن بن علی مشهور به ناصرالحق است که حکومت او را می‌توان از نخستین حکومت‌های شیعی برشمرد؛ حکومتی که برای اقامه دستورهای الهی تشکیل شد. بدون شک آنچه انسان را به سعادت و کمال می‌رساند، دانستن و به کار بستن اصول اخلاقی و فرهنگی است، که در این مهم ناصرالحق از بهترین الگوهای اخلاقی و فرهنگی به شمار می‌آید. این پژوهش با عنوان «تحلیلی از زندگی ناصر کبیر با رویکرد اخلاقی - فرهنگی» در صدد است به شیوه‌های اخلاقی و فرهنگ سازی و همچنین آثار و فضایل و مناقب ناصر کبیر بپردازد. پس از بررسی موضوع، این نتیجه حاصل شد که ناصر کبیر، با کردار، گفتار و رفتارش، فرهنگ سازی کرد و با اخلاق عالی و ممتاز مردم را به سوی خیر و سعادت رهنمون ساخت و دولت علویان را احیا کرد. (این مقاله در مجموعه مقالات همایش ناصر منتشر شده است.)

۸- تحلیلی جامعه‌شناختی از دوگانگی رفتار سیاسی- فرهنگی حاکمان شیعی تبرستان مطالعه

موردی: حسن بن زید و حسن بن علی علوی / سجاد رضانی.

چکیده: شهرت دو پایور سیاسی علوی یکی حسن بن زید (داعی کبیر) و دیگری حسن بن علی اطروش (ناصر کبیر) به دلیل دارا بودن ویژگی‌های بارز سیاسی - فرهنگی در میان حاکمان علوی تبرستان نه تنها به واسطه درانداختن دولتی شیعی بوده است، بلکه ناظر به القابشان متأثر از مشی سیاسی و یا رفتارهای فرهنگی در ایجاد مقبولیت و مشروعیتی همزمان در آن سرزمین نیز بوده است. فاصله میان دعاوی آنان در تمسک به شیوه‌های حکومتی امام علی علیه السلام و بروز رفتارهای سیاسی سرکوب‌گرانه در مناسبات با



دولتها و امرای هم جوار و و یا مشی فرهنگی افراطی آنان در انقیاد توده مردم مجموعه‌ای پرتناقض از رفتار سیاسی و مشی فرهنگی آنان را به همراه داشته است. واکاوی مساله تعارض میان دعای و رفتارهای آنان و مطالعه جامعه شناختی مشی سیاسی - فرهنگی آنان خواست پژوهش حاضر است. از آزمون فرضیات این نتیجه حاصل شد که مشی سیاسی و فرهنگی تعارض گونه این دو حاکم بر گرفته از دعای بی پایه بدون تعمیق شریعت در نهاد حاکمیت ایشان و سرانجام عدم تطابق میان ادعا و رفتارهای منجر به احراز قدرت و کسب منزلت سیاسی بوده است.

۹- حسن اطروش / رضا رضازاده لنگرودی.

این نوشته، مقاله «دانشنامه‌ای» است؛ که بدون درج تیترا، در چندین صفحه و حدود چهار هزار کلمه، به مجموعه‌ای متنوعی از وقایع زندگی ناصر کبیر و مسایل پیرامون وی، به اختصار و مستند، پرداخته است؛ و در آن به حدود پنجاه منبع ارجاع داده شده است. این نوع مقالات، برای شروع تحقیقات پیرامون هر موضوعی، بسیار مناسب و راهگشاست. ۱۰- خدمات و رویکردهای فرهنگی، اجتماعی ناصر اطروش در شمال ایران / سید علی میراحمدی.

این مقاله در مجموعه مقالات همایش ناصر منتشر شده است؛ و در سه بخش نگاشته شده: در بخش اول، پیشین‌های از سرزمین طبرستان و دیلمان و اوضاع فرهنگی آن بیان خواهد شد. نیز به آثار و شخصیت علمی و مذهبی ناصر به اختصار خواهیم پرداخت و همچنین درباره نگاه زیدیه به مقوله امامت کوتاه سخن خواهیم گفت. در بخش دوم به رویکردهای فرهنگی، اجتماعی ناصر در دیلمان و طبرستان و در بخش سوم به خدمات فرهنگی و علمی وی خواهیم پرداخت. عناوین مقاله عبارتند از: ۱. علویان و ناصر اطروش در شمال ایران. در این عنوان به مطالب زیر نیز پرداخته شده: الف. ناصر اطروش امامی مجاهد و مجتهد. ب. آثار ناصر. ۲. رویکردها و تأثیرات فرهنگی، اجتماعی ناصر اطروش. در این عنوان نیز به این مطالب پرداخته شده: الف. تأثیرات ناصر اطروش بر فرهنگ و مذهب شمال ایران. ب. بررسی شیوه‌های تبلیغی بر اساس رفتارسنجی ناصر اطروش. ۳. خدمات فرهنگی، اجتماعی و علمی ناصر اطروش. ریز موضوعات این عنوان عبارتند از: الف.

میراحمدی

مآخذشناسی: حسن بن علی عسکری
مقرب به ناصر کبیر اطروش



نشر و گسترش اسلام. ب. گزارش‌های نویسندگان از انتشار اسلام توسط ناصر. ج. ساخت مساجد متعدد. د. برپایی مجالس علمی و احیای علوم دینی. ه. برقراری مجالس شعر. میراث علمی اطروش در قالب مکتب ناصریه. نویسنده این مقاله، بعداً پایان‌نامه خود را نیز در همین عنوان، نگارش نموده؛ که در نوشتار حاضر معرفی شده است.

۱۱- دراسة تحليلية في مؤلفات الناصر الأطروش / جمال موسوی.

چکیده: تعلق هذه الدراسة الضوء على مؤلفات الناصر للحق الأطروش احد الأئمة الزيدية و من علمائهم المعروفين. لم يكن الناصر من كبار الحكام الزيدية العلوية في طبرستان فقط، وانما كان من كبار العلماء الزيدية بل اجلهم. اصحاب الفهارس و التراجم قد احصوا اكثر من مائة كتاب او رسالة للناصر، لكن لم يبق منها او لم يصل الينا منها الاكتابين او ثلاثة كتب في الفقه و الكلام، واما آثاره الاخرى فقد ذكرت عناوينها في تضاعيف الكتب المتأخرة او توجد مقتطفات منها في مطاوي مؤلفات اخرى. بالاضافة الى ذلك، لقد وصلت الينا بعض رسائله من خلال شروح بعض العلماء الزيدية على عدة كتب الناصر، سيما كتبه الفقهية ككتاب المسائل الناصريات للشریف المرتضى. وصدت الدراسة مؤلفات الناصر في بطون المصادر المختلفة سواء آثاره المفقودة او الموجودة.

۱۲- رویکردهای سیاسی، عقیدتی ناصرالحق رهبر برجسته علویان طبرستان و آثار و پیامدهای آن / مصطفی مجد.

این مقاله در مجموعه مقالات همایش ناصر منتشر شده است. نویسنده با ذکر مقدمه‌ای تاریخی کوتاه و بیان اهمیت دوره علویان در تاریخ تشیع ایران، و ضمن معرفی و بررسی منابعی جهت مطالعات این دوره تاریخی، به این عناوین پرداخته است: ۱- رویکرد ناصرالحق در عملکردهای سیاسی - اجتماعی؛ ۲- حکومت علویان طبرستان، بستر نخستین فعالیت‌های ناصرالحق؛ ۳- آغاز فعالیت‌های سیاسی ناصرالحق در شمال ایران؛ ۴- فعالیت‌های عقیدتی سیاسی ناصرالحق در گیلان و دیلم؛ ۵- ناصرالحق و احیای حکومت علویان در طبرستان؛ ۶- درگیری‌های داخلی و استیلای نهایی ناصرالحق؛ و اگذاری قدرت و شکاف در قدرت سیاسی؛ ۷- تدابیر



ناصرالحق و بازگشت آرامش؛ ۸- کناره‌گیری از قدرت و فعالیت‌های علمی و فرهنگی ناصرالحق.

۱۳- زمینه‌های قدرت‌یابی ناصر اطروش در طبرستان / صالح پرگاری.

چکیده: سامانیان در پی منازعه با عمرولیث صفاری در خراسان، متوجه گرگان و طبرستان شدند. این مناطق از سال ۲۵۰ هجری دستخوش نهضت علویان شده بود و منافع خلافت عباسی را در سرزمین‌های شرقی خلافت دچار مخاطره می‌کرد. سامانیان به منظور دفع تهدیدات آن‌ها در صفحات شمال شرقی و مرکزی ایران و همچنین برای جلب خشنودی خلیفه نسبت به خویش، به صورت راهبردی با علویان به خصومت پرداختند. در جنگی که بلافاصله پس از تصرف خراسان با علویان در گرفت، به علت اشتباهاتی که لشکریان علویان مرتکب شدند، محمد بن زید (داعی محمد) - دومین فرمانروای علویان - به قتل رسید و حکومت طبرستان مدت ۱۴ سال از دست علویان خارج شد. در این مدت، عمال سامانیان در این منطقه حکم می‌راندند. حکومت آن‌ها به علت وجود روحیه استقلال طلبانه در مردم این منطقه و همچنین فعالیت علویان، با مشکلات عدیده‌ای توأم شده بود. یکی از عوامل سامانیان با اتخاذ سیاست مبتنی بر جلب اعیان و اشراف و سران محلی مخالف با علویان به سوی خویش، توانست حدود ده سال بخوبی حکم براند. لیکن با مرگ وی، این سیاست پیگیری نشد و سامانیان از حمایت این قشر محروم شدند. به علت زمینه فرهنگی نسبتاً مناسبی که بر اثر فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی یکی از علویان به نام ناصر کبیر به وجود آمده بود، در سال ۳۰۱ هجری قیام مجددی در منطقه شکل گرفت که سامانیان یارای مقابله با آن را نیافتند.

۱۴- کاوشی در مبانی نظری سیدمرتضی در الناصریات / سیدعلی موسوی نژاد.

این مقاله در مجموعه مقالات همایش ناصر منتشر شده است. نویسنده با مقدمه‌ای پیرامون فقه مقارن و اهمیت آن، و برخی مسائل درباره کتاب ناصریات سید مرتضی، به این عنوان پرداخته است: ۱- درباره ناصرکبیر. ۲- ویژگی‌های الناصریات. ۳- منابع استنباطات فقهی سید مرتضی.

مبانی نظری

مآخذشناسی حسین بن علی عسکری
ملقب به ناصرکبیر اطروش



۱۵- گزارش شکلی اسناد تفسیر امام حسن بن علی العسکری و نقد و بررسی آن / کاظم استادی.

چکیده: تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، از جهات مختلفی همچون «تاریخ تألیف»، «انتساب به مؤلف»، «اسناد کتاب» و از همه مهم تر، «محتوای کتاب»، مناقشه آمیز است؛ و مورد نقد برخی اندیشمندان قرار گرفته است. با توجه به این مناقشات، مخصوصاً مشکوک بودن انتساب تفسیر به امام حسن عسکری علیه السلام، لازم می نماید این تفسیر از ابعاد گوناگونی مورد بررسی قرار گیرد، که یکی از آنها، اسناد تفسیر است؛ تا دانسته شود: کل اسناد تفسیر، چگونه هستند؟ و آیا این اسناد، یکسان می باشند؟ پژوهش حاضر، به گزارش شکلی اسناد تفسیر و بررسی آنها پرداخته است؛ تا وضعیت کل اسناد تفسیر را برای پژوهش گران، روشن و در دسترس نماید؛ که با توجه به آن، به بررسی دیگر ابعاد تفسیر بپردازند. با جستجو و بررسی منابع حدیثی، نسخه های خطی تفسیر، و کتاب های مرتبط با این تفسیر، چند دسته اسناد قابل طرح هستند: ۱- اسناد تفسیر در روایات صدوق و در روایات انفرادی دیگر. ۲- اسناد در نسخه های خطی تفسیر. ۳- اسناد تفسیر در الاحتجاج. ۴- اسناد احتمالی و تعویضی دیگر. در نهایت، و با تجزیه و تحلیل تمامی این اسناد، مشخص شد که نام «حسن بن علی» در تفسیر عسکری و نیز روایات منقول از آن، طی دوران و در مراحل مختلف نوشتاری و نسخه برداری، تغییراتی کرده، به طوری که از یک شخصیت مذهبی - تاریخی زیدی مذهب، یعنی ناصر اطروش، به یک شخصیت مذهبی امامی، یعنی امام حسن عسکری علیه السلام، بدل شده اند. به عبارت دیگر، کتاب تفسیر کنونی، از ناصر اطروش است.

۱۶- مجموعه مقالات همایش بین المللی ناصر کبیر / سید علی موسوی نژاد.

این مجموعه مقالات که شامل هشت مقاله و یک مقدمه درباره شرح حال تاریخی ناصر اطروش می باشد؛ در فرصتی اندک، با محوریت شخصیت ناصرالحق و خاندان او، از متخصصانی که در این خصوص آثاری داشتند، فراهم شده و دارای هشت مقاله است: اولین مقاله با عنوان «امام سجاد طلایه دار فقه اسلامی بر اساس مذهب اهل بیت» از استاد سید محمدرضا حسینی جلالی درباره امام سجاد علیه السلام است. انتخاب این مقاله به



دلیل پرداختن به نقش محوری امام سجاد در تاریخ اسلام و تشیع؛ و به مناسبت آن بوده است که آن امام همام جد اعلای ناصر الحق هستند. این مقاله به نقش آفرینی بی بدیل آن حضرت در مرحله بعد از نهضت سید الشهداء و دوره انتقال امامان از نسل ایشان به مرحله نهضت علمی و فرهنگی پرداخته است. مقاله دوم به قلم دکتر موسوی نژاد و با نام «تبارشناسی ناصر کبیر» به تفصیل به دودمان ناصر الحق از امام سجاد تا پدر ناصر و خاندان آنها پرداخته است. پیش از این در خصوص تاریخ و عقاید و آثار زیدیه، مقالات و کتابهایی از این نویسنده منتشر شده است. سه مقاله بعدی با عنوان: «رویکردهای سیاسی عقیدتی ناصر الحق» از دکتر مصطفی مجد؛ و «تحلیلی از زندگانی ناصر کبیر» از دکتر ابراهیم فلاح؛ و «خدمات و رویکردهای فرهنگی اجتماعی ناصر اطروش» از آقای علی میراحمدی، به شرح زندگانی و ابعاد مختلف شخصیت ناصر الحق می پردازند. مقاله بعدی با عنوان «اهمیت نسخه‌های خطی برای مطالعه تاریخ فرهنگی علویان شمال ایران» از دکتر رحمتی، به ادامه میراث ناصر الحق در شمال ایران و امتداد تأثیرات وی در این منطقه می پردازند. هفتمین مقاله در این مجموعه با عنوان «کاوشی در مبانی نظری سید مرتضی در الناصریات» از دکتر شریعتمداری، به نوعی همچون دو مقاله گذشته به میراث ناصر الحق می پردازد. محور اصلی این مقاله، تالیفی از عالم بزرگ امامیه در قرن پنجم سید مرتضی است؛ که از نوادگان ناصر الحق بوده‌اند. آخرین مقاله، تحت عنوان «مذهب زیدی در گذشته و حال در مقایسه با مذهب اثنا عشری» از استاد حسینی جلالی است؛ که ضمن برشمردن مهم‌ترین نقاط اشتراک و اختلاف دو مذهب و تأکید بر اهمیت میراث مشترك به لزوم شناخت صحیح از یکدیگر و دیگر راه‌های خنثی سازی تلاش‌های دشمنان شیعه برای تفرقه افکنی میان دو مذهب اشاره نموده‌اند.

۱۷- معرفی آثار قرآنی ناصرلحق اطروش با تأکید بر تفسیر او/ کاظم استادی.

چکیده: در میان زیدیان، مخصوصاً زیدیان شمال ایران، «تفسیر نویسی قرآن» رواج داشته است؛ و یکی از این مفسران زیدی، حسن بن علی عسکری، ملقب به ناصرلحق می باشد. جدای از تألیفات و آثار زیادی که برای وی، یعنی ناصر کبیر اطروش، برشمرده‌اند، آثار قرآنی و تفسیری‌ای نیز، به وی نسبت داده‌اند. از سوی دیگر، چون مناقشات متعددی پیرامون

میراث

ماخذشناسی حسن بن علی عسکری
ملقب به ناصر کبیر اطروش



تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام و مخصوصاً مشکوک بودن انتساب تفسیر به امامین عسکریین علیهما السلام وجود دارد؛ و پژوهش‌های جدید با توجه به اسناد تفسیر عسکری در روایات شیخ صدوق و نیز برخی از محتواهای تفسیر، نشان داده‌اند که، این تفسیر از حسن بن علی اطروش است؛ اکنون لازم است پژوهش شود که، ناصر اطروش چه آثار قرآنی و تفسیری داشته است؟ و تفسیر اصلی او چگونه بوده است؟ و نیز ممکن است چه شباهت‌هایی میان آن تفسیر، با تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام وجود داشته باشد؟ بنابراین، با توجه به این که تاکنون پژوهش مستقلی در این مسأله، صورت نگرفته است؛ تحقیق حاضر در صدد است که، اجمالاً به معرفی و شناسایی آثار قرآنی ناصر کبیر پردازد؛ و البته، توجه بیشتری به تفسیر ناصر للحق بنماید؛ و در پایان، نتایج و پیشنهاداتی را در این زمینه ارائه دهد.

۱۸- معرفی و بررسی کهن‌ترین نسخه خطی تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام /

کاظم استادی.

چکیده: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، از تفاسیر روایی شیعه با نزدیک به یکصد نسخه خطی است، که در نوع خود، کم‌نظیر است. پیرامون نسخ خطی این تفسیر، تاکنون کار مستقلی انجام نشده؛ و جدای معرفی مختصر نسخه‌ها در فهرس، مطلبی یافت نشد. بنابراین، لازم بود تحقیق مستقلی درباره کهن‌ترین نسخه خطی این تفسیر با طرح سؤالاتی انجام شود، که: ۱- کهن‌ترین نسخه خطی مستقل و غیرمستقل تفسیر عسکری کدام است؟ ۲- این نسخ خطی، اصیل هستند یا خیر؟ ۳- ویژگی‌های قدیمی‌ترین نسخ خطی تفسیر کدام است؟ در نوشتار حاضر، ضمن پاسخ به این پرسش‌ها، مشخص شد که قدیمی‌ترین نسخه مستقل تفسیر، نسخه خطی دانشگاه تهران، به تاریخ ۸۰۸ قمری است؛ و از آن سو، قدیمی‌ترین نسخه خطی (با تاریخ ۷۳۶) غیرمستقل از تفسیر که حدود چهل روایت از ۳۶۳ روایت موجود آن را در بر دارد، نسخه خطی کتاب احتجاج است. همچنین، روشن شد که نسخه کهن تفسیر، دو خطه و ترمیمی است؛ و در ۱۶ برگ اول، به صورت حرفه‌ای، ترمیم شده است؛ و به نظر می‌رسد که نام کاتب و تاریخ کتابت، مخدوش و نونویس باشند؛ هر چند که با توجه به متن اصلی نسخه، این نسخه متعلق به قرن هشتم یا نهم است؛ و کاتب نسخه، حلی‌کیاء یا علی‌کیاء، احتمالاً از نسل شیعیان زیدی گیلان بوده است.

مجله پژوهش‌های
دینی

فصلنامه تخصصی کتب ایشیایی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / تابستان ۱۳۹۱



۱۹- میراث سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ناصر اطروش در دیلمان، گیلان و طبرستان / رجبعلی علیزاده.

چکیده: حضور علویان در نواحی شمال ایران از اواسط سده سوم قمری آثار عمیق، گسترده و پایداری در اوضاع این مناطق برجای نهاد. در پژوهش حاضر میراث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناصر اطروش و پیامدهای فعالیت وی در آن نواحی با تکیه بر منابع معتبر و تحقیقات جدید به روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که کرامت انسانی، مبنای اندیشه و اخلاق سیاسی، وحدت اجتماعی عامل اصلی در اجرا و تحقق آرمانهای سیاسی، رواداری نسبت به مخالفان، عفو خطاکاران و اغماض نسبت به زبردستان از مشخصات اندیشه و حیات سیاسی ناصر اطروش بود و او از این طریق توانست قدرت سیاسی از دست رفته علویان و آموزه‌های فکری، فرهنگی و سیاسی تشیع را میان ساکنان بومی منطقه احیاء کند. همچنین، تعالیم فقهی وی حاکی از تقریب فقه زیدیه به امامیه بود.

۲۰- ناصر اطروش در آئینه سیاست و مذهب / سید حسن حسینی.

چکیده: زندگی ناصر اطروش به عنوان یکی از ائمه زیدیه و چهارمین حاکم علوی طبرستان دارای فراز و نشیب فراوانی است. او در عهد حسن بن زید داعی کبیر به طبرستان مهاجرت کرد. مدتی گرفتار عمال خلیفه عباسی در خراسان شد و سپس به کمک محمد بن زید آزاد گردید و با او همراه بود تا اینکه محمد توسط سامانیان مغلوب و شهید شد. پس از آن به دیلمان رفت، مردم آن سامان را به دین مبین اسلام دعوت کرد و سپس علیه سامانیان به خونخواهی محمد بن زید قیام نمود. آمل را تسخیر و حکومت اسلامی عادلانه‌ای تشکیل داد. وی اقدامات سیاسی، فرهنگی و مذهبی ارزنده‌ای را در منطقه ساحلی بحر خزر پی‌گیری نمود. بررسی زندگی، اقدامات، جایگاه علمی، مذهب، نسب و فرزندان ناصر از اهم مسائلی است که در این مختصر مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲۱- الناصر الاطروش، حیات و آثاره / سید حسین موسوی بروجردی.

این نوشته، در واقع فصل دوم از تحقیق جدید کتاب المسائل الناصریات سید مرتضی است؛ که توسط کنگره سید مرتضی منتشر شده است. محقق الناصریات، در این فصل،

میراث

مآخذ سیاسی حسن بن علی عسکری
مقترب به ناصر کبیر اطروش



شرح حال مفصلی از اطروش تنظیم نموده است؛ و به نسب و تبار و اولاد ناصر اطروش؛ و نیز مشایخ و شاگردان روایی و مجلس درس او؛ و همچنین، به مذهب سید ناصر و برخی از وقایع تاریخی پیش آمده برای او پرداخته است. محقق در ادامه، به وفات و قبری، و نیز تألیفات و شعر او، و نیز ذکر بعضی از آراء وی؛ و همچنین ذکر نام علماء مذهب ناصری اهتمام ورزیده است. به نظر می‌رسد که این شرح حال از ناصر اطروش، کامل‌ترین ترجمه از او باشد؛ هر چند که ممکن است وقایع تاریخی و جنگ‌های اطروش در آن، همانند برخی آثار دیگر، پررنگ نباشد.

۲۲- ناصر کبیر و خدمات اجتماعی - سیاسی و فرهنگی - مذهبی وی در شمال ایران /

سید علی میراحمدی.

چکیده: شمال ایران زمین به دلیل موقعیت مناسب زیستی، همواره در طول تاریخ مورد توجه اقوام مختلف به خصوص سادات علوی بوده است. علویان در قرن سوم هجری به دلیل فشارهای حکومت عباسی، مجبور به ترک وطن و سفر به شمالی‌ترین نقاط ایران یعنی طبرستان و گیلان و دیلمان شدند. در میان آنان سیدی از تبار امام حسین علیه السلام به نام ناصر اطروش (م ۳۰۴ ق) توانست با روش‌های خردمندانه جمع‌زایی از مردم آن سامان را به دین اسلام دعوت کند. جایگاه ویژه‌ی این شخصیت برجسته اقتضای آن را دارد تا پژوهشی مستقل و قوی انجام پذیرد. با توجه به این مهم، رساله حاضر با استفاده از متون معتبر تاریخی، در چهار فصل نگاشته شد. پس از آنکه در فصل اول از کلیات و مفاهیم اصلی سخن گفتیم، در فصل دوم زندگی نامه ناصر اطروش از تولد تا وفات را مورد ملاحظه قرار داده و دریافتیم که وی رهبری شجاع، عادل و با تقوا و نیز مبلغی خستگی‌ناپذیر بوده است. در ادامه این فصل نیاکان وی را مورد بررسی قرار دادیم. در فصل سوم، با بررسی اندیشه و دیدگاه‌های سیاسی ناصر دریافتیم که وی در دورانی پیش از رسیدن به حکومت، ادعای امامت کرده است. در ادامه از اهمیت جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه‌ی سیاسی ناصر سخن گفتیم و سپس به خدمات سیاسی او همچون احیای حکومت علوی اشاره کردیم. در ادامه‌ی این فصل از خدمات ناصر در حوزه‌ی اجتماع سخن گفتیم و مواردی چون تأسیس نظام اداری و اصلاحات اقتصادی وی را



بررسی کردیم. در پایان این فصل به مذهب ناصر اشاره کرده و دریافتیم که با توجه به شواهد و قرائن موجود، زیدی بودن ناصر بر امامی بودن وی ترجیح دارد. بنابراین فصل سوم را با خدمات مذهبی ناصر نظیر گسترش اسلام و ساخت مساجد متعدد به پایان رساندیم. در فصل چهارم و پایانی، جایگاه علمی ناصر را سنجیده و دریافتیم که وی فقیهی موثر در شمال ایران بوده و میراث فقهی و کلامی وی تا قرن‌ها در محافل علمی آن منطقه مورد توجه عالمان دین بوده است. در ادامه دو اثر بجای مانده از ناصر یعنی «البساط» و «الإحتساب» را بررسی و گزارش کردیم و در نهایت میراث علمی وی را که به مکتب «ناصریه» مشهور است مورد بررسی قرار دادیم.

(نویسنده این پایان‌نامه، پیش از آن مقاله‌ای نیز در همین عنوان، نگارش نموده؛ که در نوشتار حاضر معرفی شده است.)

۲۳- ناصر کبیر/ بی‌نام (دائرة المعارف اسلامی)

این نوشته، مقاله «دانشنامه‌ای» است؛ که بدون درج تیتیر، در چندین صفحه به مجموعه‌ای متنوعی از زندگی ناصر کبیر و مسایل آن، به اختصار و مستند، پرداخته است. گفته شد که این نوع مقالات، برای شروع تحقیقات پیرامون اطروش و هر موضوعی دیگری، بسیار مناسب و راهگشا هستند.

۲۴- نقش و عملکرد ناصر کبیر در نشر اندیشه شیعی در طبرستان / ولی الله مرادیان.

چکیده: در عرصه سیاسی مهمترین نتیجه مهاجرت سادات علوی به شمال ایران در قرن سوم هجری، تاسیس حکومت شیعی علوی در طبرستان بود. در اوایل قرن چهارم هجری با شکل‌گیری و بنیان گرفتن مکتب ناصریه، شهرهایی چون آمل و هوسم از مراکز اصلی ترویج فرهنگ شیعی در سراسر طبرستان و دیلم به شمار می‌رفتند. این نوشتار بر آن است با شیوه توصیفی و تحلیلی، تلاش ناصرکبیر در نشر اندیشه شیعی طبرستان را مورد بررسی قرار دهد. در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت، محبوبیت علویان در بین عامه مردم طبرستان از یک سو و تلاش ناصرکبیر در نشر اسلام و اندیشه شیعی، سبب ساخت و راه اندازی مدارس، کتابخانه‌ها، محافل بحث و مناظره و تدریس علوم دینی شد. تمامی این موارد در اعتلای فرهنگ شیعی تاثیرگذار بوده است. اهمیت این تلاش‌ها در این است



که با توجه به جو سیاسی و تسنن حاکم، این منطقه در احیای فرهنگ شیعی تلاش نموده است.

۲۵- نگاهی به مرام و مذهب شیعی ناصر کبیر، ابومحمد اطروش / محمد عبداللهی. نویسنده در مقدمه مقاله، مقاله را ترجمه ذکر نموده و نوشته است: .. در این مقاله بر آن هستیم که آنچه را که مربوط به نسب، خاندان و مذهب اوست روشن سازیم و نمی خواهیم که وقایع حکومت او را نیز به صورت مفصل بیاوریم. از این رو در بین متون تولید شده، به نظر رسید که مقاله مرحوم علامه سید محسن امین عاملی به صورت کامل، استدلالی و محققانه به این مسائل پرداخته است، لذا متن ایشان (که در جلد ۵ اعیان الشیعة از صفحه ۱۷۹ تا ۱۸۵ به چاپ رسیده است) را با تصرف و تلخیص به فارسی برگرداندیم. عناوین این مقاله عبارتند از: ۱- نسب اطروش. ۲- آنچه که درباره نسب اطروش صحیح به نظر می رسد. ۳- القاب اطروش. ۴- اقوال علما درباره اطروش. ۵- کتاب المسائل الناصریة. ۶- مذهب اطروش (اطروش امامی است نه زیدی). ۷- فرزندان اطروش. ۸- اساتید و شاگردان او. ۹- تالیفات اطروش.

۲۶- نگاهی نو به منابع کهن در جستجوی آثار و احوال ناصر کبیر / محمد علی صالحی. چکیده: ابومحمد حسن بن علی ملقب به ناصر للحق از امامان قدر اول زیدیه، به علم و تقوی و عدالت شهره آفاق بوده است. درباره آثار و احوال ناصر کبیر مطالب بسیاری نگاشته شده که مستند بیشتر آنها نقل گزارشهای دیگران، همراه با برداشتهای متفاوت بوده است. در این نوشتار با نگاهی نو، آثار فراوان ناصر کبیر، همراه با نقل کوتاهی از آنها مستندسازی شده و در ضمن نکات تازه ای از شرح حال وی را برجسته کرده ایم. اکثر قریب به اتفاق مطالب این نوشتار با تمرکز بر مخطوطات زیدیه به ویژه نسخه های الإبانة تنظیم گردیده و در مجموع نزدیک به ۲۰۰ اثر برای ناصر للحق در این نوشتار گزارش کرده ایم و در توضیح برخی از آثار به مطالبی درباره مذهب وی نیز اشاره شده است.

۴- منابع غیرمستقل پیرامون حسن بن علی عسکری

منظور از منابع غیرمستقل، منابع و مأخذی هستند که بخش اندکی از آنها به ناصر کبیر پرداخته شده؛ و یا ابلائی متن آنها، می توان استنادات و مطالبی پیرامون اطروش یافت.



اطلاعات شناسنامه ای آنها به ترتیب الفبایی نام مؤلف، عبارتند از:

۱. ابن ابی الرجال، احمد بن صالح (۱۴۲۵ق)، مطلع البدور و مجمع البحور فی تراجم رجال الزیدیه، تحقیق عبدالرقیب مطهر محمد حجر، صعده: بی نا.
۲. ابن اسفندیار، محمد (۱۳۶۶ش)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: پدیده.
۳. ابن طقطقی، محمد (۱۴۱۸ق)، الاصلی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۴. ابن عنبه، جمال الدین احمد بن علی (۱۴۱۷ق)، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انصاریان.
۵. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، «اعتبارسنجی و استنادسنجی توقیعات امام زمان علیه السلام به شیخ مفید در کتاب احتجاج»، مطالعات فهم حدیث، دوره ۱۰ ش ۱۸.
۶. استادی، کاظم (۱۴۰۰ش)، «بررسی رجالی اسناد تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام از شیخ صدوق تاعسکری»، مجله حدیث اندیشه، ویژه نامه همایش.
۷. افندی اصفهانی، عبدالله بن عیسی، (۱۴۳۱ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق احمد حسینی، بیروت: التاریخ العربی.
۸. امین عاملی، سید محسن (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، به تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
۹. انصاری، حسن (۱۳۹۲ش)، «تفسیر العسکری چگونه پرداخته شد؟»، سایت بررسی های تاریخی.
۱۰. آملی، اولیاء الله (۱۳۴۸ش)، تاریخ رویان، تصحیح ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۸ق)، الذریعة الی تصانیف الشیعه، قم: اسماعیلیان.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۹۱ش)، رساله ای درباره گسترش فساد در گیلان تحت سیطره امراء زیدیه (از حوالی سال ۷۳۲)، گزارش میراث، دوره ۲، س ۶، ش ۳ و ۴.
۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۷۵ش)، تاریخ تشیع در ایران، قم، انصاریان.
۱۴. حسینی اشکوری، احمد (۱۴۱۳ق)، مؤلفات الزیدیه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۱۵. حسینی جلالی، سید محمد رضا (۱۴۲۳ق)، «الامامیة و الزیدیه یدا بیدا»، علوم الحدیث، دانشکده دارالحدیث، شماره ۱۲.
۱۶. حسینی جلالی، سید محمد رضا (۱۳۹۲ش)، «امام سجاد علیه السلام طلایه دار فقه اسلامی

میراث

ماخذشناسی حسن بن علی عسکری
ملقب به ناصربزرگ اطروش





بر اساس مذهب اهل بیت علیهم‌السلام» (در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر)، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.

۱۷. حسینی جلالی، سید محمد رضا (۱۳۹۲ش)، «مذهب زیدی در گذشته و حال در مقایسه با مذهب اثنا عشری» (در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر)، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.

۱۸. الحکیم، محمد (۱۴۱۳ق)، قراءات فی الفکر الزیدی، بیروت: دارالمنهل.

۱۹. حکیمیان، ابوالفتح (۱۳۶۸ش)، علویان طبرستان، با تقریظ عبدالحسین زرین کوب، تهران: دانشگاه تهران.

۲۰. حمید الدین، عبدالله بن محمد بن اسماعیل (۱۴۲۰ق)، الزیدیة، اردن: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية.

۲۱. خلعتبری لیمایی، مصطفی، (۱۳۸۲ش)، سیری در تاریخ علویان غرب مازندران، تهران: نشر رسانش.

۲۲. دیلمی، ابوالفضل بن شهردویر (۱۳۸۸ش)، تفسیر کتاب الله، مقدمه: محمد عمادی حائری، تهران: کتابخانه مجلس.

۲۳. رایینو، ه. ل (۱۳۴۳ش)، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۴. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۳ش)، «قیام عالمان زیدی؛ ابوالعباس حسنی و کتاب المصابیح معرفی و نقد»، کتاب ماه دین خرداد شماره ۸۰.

۲۵. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۸ش)، «میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن»، تاریخ ایران، زمستان ش ۶۳/۵.

۲۶. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۲ش)، «اهمیت نسخه‌های خطی برای مطالعه تاریخ فرهنگی علویان شمال ایران» (در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی ناصر کبیر)، تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام.

۲۷. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۲ش)، زیدیه در ایران، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

۲۸. ستوده، منوچهر (۱۳۵۱ش)، از آستارا تا استرآباد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۲۹. سید کباری، سیدعلیرضا (۱۳۸۷ش)، حوزه‌های علمیه شیعه در گستره جهان، تهران: امیرکبیر.

۳۰. شریعتمداری، حمیدرضا (۱۳۹۲)، «کاوشی در مبانی نظری استنباطات فقهی سید مرتضی در ناصریات»، مجله پژوهش‌های فقهی، سال ۹، شماره ۴.
۳۱. شهاری، ابراهیم بن قاسم (۱۴۲۱ق)، طبقات الزیدیه الکبری، تحقیق عبدالسلام وجیه، عمان: بی‌نا.
۳۲. صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۳ش)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، تهران: پازنگ.
۳۳. صمدی، حسین (۱۳۷۰ش)، در قلمرو مازندران، بابل: نقش جهان.
۳۴. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، تاریخ الأمم و الملوک، تاریخ الطبری، بیروت: روائع التراث العربی.
۳۵. العزّی، سید عبدالله بن حمود بن درهم (۱۴۲۱ق)، علوم الحدیث عند الزیدیه و المحدثین، صنعا: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافیة.
۳۶. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۷ق)، مسائل الناصریات، تحقیق مرکز البحوث، تهران: رابطه الثقافة والعلاقات الإسلامیة.
۳۷. العمرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۱ق)، «الزیدیه باليمن»، مجلّة رسالة الاسلام، دارالتقريب بين المذاهب الاسلامیه، قاهره: دارالتراث.
۳۸. العمري، علی بن محمد (۱۴۰۹ق)، المجدی فی أنساب الطالبیین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۹. فخر رازی (۱۳۷۷ش)، الشجرة المبارکة، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۰. فرای، رن (۱۳۶۳ش)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۴۱. فرمانیان و سید علی موسوی نژاد (۱۳۸۶ش)، درسنامه تاریخ و عقائد زیدیه، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۲. فیشر، ویلیام بین (۱۳۶۰ش)، سلسله‌های کوچک شمال ایران (در تاریخ ایران کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۴۳. قوچانی خامنه، مریم (۱۳۹۵ش)، «معرفی تفسیر کتاب الله و تبیین گرایش‌های زیدی و ولایی مفسر»، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، س ۱۲، پاییز ش ۴۵.





۴۴. قهرمانی نژاد شائق، بهاء الدین (۱۳۸۷ ش)، علویان طبرستان، قم، نورالسجاد.
۴۵. کاوسی، مینا (۱۳۹۳ ش)، ماخذشناسی نهاد حسبه در شرق جهان اسلام (پایان نامه کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه تربیت معلم (دانشکده ادبیات و علوم انسانی).
۴۶. کاوسی، مینا (۱۳۹۴ ش)، «معرفی کتاب الاحتساب حسن اطروش»، دومین کنگره بین المللی فرهنگ و اندیشه دینی.
۴۷. گیلانی، شیخ علی، (۱۳۵۲)، تاریخ مازندران، بی جا: انتشارات بنیادی.
۴۸. مادلونگ، ویلفرد (۱۹۸۷ م)، اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، بیروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية.
۴۹. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۲ ش)، «تشیع امامی وزیدیه در ایران»، ترجمه رسول جعفریان، کیهان اندیشه، س ۵۲، بهمن و اسفند.
۵۰. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۱ ش)، فرقه‌های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: اساطیر.
۵۱. مجد، مصطفی (۱۳۸۶ ش)، ظهور و سقوط علویان طبرستان، تهران: نشر رسانش.
۵۲. محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ ق)، الحدائق الوردیة فی مناقب أئمة الزیدیه، یمن (صنعا): مکتبة بدر.
۵۳. محمد حامد إسماعیل (۱۴۳۵ ق)، «الحركة العلمية فی طبرستان إبان الدولة العلویة»، آداب الرفادین، شماره ۶۹.
۵۴. محمدی جلالی، محمد مهدی (۱۳۸۵ ش)، تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری، قم: وثوق.
۵۵. محمدی جلالی، محمد مهدی (۱۳۸۷ ش)، امامزادگان حافظ، مفسر و قاری قرآن، قم: فقه.
۵۶. مدرس طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶ ش)، مکتب در فرآیند تکامل، تهران: کویر.
۵۷. مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۹۵ ش)، تاریخ گیلان و دیلمستان، تهران: فرهنگ ایلیا.
۵۸. مرعشی، ظهیرالدین (۱۳۶۳ ش)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، باهتمام دارن، تهران: گستره.
۵۹. مروزی، عزالدین (۱۴۰۹ ق)، الفخری فی أنساب الطالبیین، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی.

۶۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۳۸۵ش)، مروج الذهب، به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
۶۱. موسوی تینانی، سید اکبر (۱۳۹۲ش)، «مناسبات امامیه و زیدیّه (از آغاز غیبت صغری تا افول آل بویه)»، تحقیقات کلامی، زمستان شماره ۳.
۶۲. موسوی نژاد، سید علی (۱۳۸۴ش)، تراث الزیدیه، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۶۳. مهرآبادی، میترا (۱۳۸۷ش)، تاریخ سلسله‌های محلی ایران، تهران: دنیای کتاب.
۶۴. المؤیدی، مجدالدین بن محمد (۱۴۴۱ق)، التحف شرح الزلف، یمن (صعدة): مكتبة أهل البيت (علیهم‌السلام).
۶۵. ناشناس (۱۳۴۰ق)، التحفة البهية فی أحوال الزیدیه، نجف: نسخ خطی کتابخانه کاشف الغطاء، شماره ۹۴۸۰.
۶۶. ناشناس (حدود قرن هشتم)، رساله فی تراجم علماء الزیدیه و تألیفاتهم (نسخه خطی ناقص درباره زیدیان گیلان)، نجف: نسخ خطی کتابخانه کاشف الغطاء، شماره ۱۵۷۳.
۶۷. واردی کولایی، تقی (۱۳۸۹)، تاریخ علویان طبرستان، قم: دلیل ما.
۶۸. الوجیه، عبدالسلام عباس (۱۴۲۲ق)، مصادر التراث فی المكتبات الخاصة فی اليمن، صنعاء: مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية.
۶۹. هارونی، ابوطالب یحیی بن حسین (۱۴۱۶ق)، الافادة فی تاریخ ائمة السادة، تحقیق یحیی عزان، اردن: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافية. نیز: همان، (۱۳۸۷ش)، تصحیح محمد کاظم رحمتی، تهران: میراث مکتوب.
۷۰. هارونی، یحیی بن الحسین بن هارون (بی تا)، التیسیر المطالب فی أمالی السيد أبي طالب، بیروت: منشورات دارمکتبة الحیة.
۷۱. هوسمی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۹ش)، الابانة (الصلوة، الدعای، السیر)، مقدمه: محمد عمادی حائری، تهران: کتابخانه مجلس.
۷۲. یوسفی خوش‌قلب، علی اکبر (۱۳۷۵ش)، گیلان، و دیلمان در سده‌های نخستین اسلامی از مقاومت تا قبول اسلام (کارشناسی ارشد)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی).



- ابن اسفندیار، محمد (۱۳۶۶ ش)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران: پدیده.
- ابن ندیم (بی تا)، فهرست ابن ندیم، به کوشش ر. تجدد، تهران: بی نا.
- استادی، کاظم (۱۴۰۱ ش)، د، «گزارش شکلی اسناد تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام»، حدیث پژوهی، دوره ۱۴ ش ۲۸.
- استادی، کاظم (۱۴۰۱ ش)، ذ، «بازشناسی مؤلف تفسیر منسوب به عسکری»، مجله قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی، دوره ۵۴ ش ۱۰۹.
- استادی، کاظم (۱۴۰۰ ش)، ز، «معرفی آثار قرآنی ناصر للحق اطروش با تأکید بر تفسیر او»، مجله بین المللی مطالعات ایرانی-اسلامی، ۱۰د، ش ۳.
- استادی، کاظم (۱۴۰۱ ش)، ع، «بررسی رجالی حسن بن علی عسکری اطروش، صاحب تفسیر عسکری، در منابع امامیه»، مجله حدیث اندیشه، ویژه نامه همایش.
- اصفهانی افندی، عبدالله (۱۴۰۳ ق)، ریاض العلماء، قم: بی نا.
- اطروش، حسن بن علی (۱۴۱۸ ق)، البساط، یمن (صعده): مکتبه التراث الاسلامی.
- اطروش، حسن بن علی (۱۴۲۳ ق)، الاحتساب، تحقیق جذبان، یمن (صعده): مکتبه التراث الاسلامی.
- امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱ ق)، اعیان الشیعة، بیروت: دارالتعارف.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ ق)، رجال طوسی، به کوشش اصفهانی، قم: جامعه مدرسین.
- عسکری، حسن (۱۴۰۹ ق)، التفسیر المنسوب الی الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری، تحقیق محمدباقر ابطحی، قم: بی نا.



نگاهی به آثار فقهی و اصولی آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی

حسین حلبیان^۱

چکیده

فهرستی از ۲۵ عنوان کتاب نوشته فقیه شیعی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (۱۲۵۳-۱۳۳۷ ق) در زمینه فقه و اصول به ترتیب الفبای عنوان در این مقاله آمده است. هفت اثر در زمینه شرح مشهورترین کتاب فقهی او «العروة الوثقی» و نیز فهرستی از شخصت شاگرد او معرفی می شود.

کلیدواژه‌ها

طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم - آثار و شاگردان؛ فقه و اصول - کتابشناسی؛ العروة الوثقی - شروح؛ فقهای شیعه - قرن چهاردهم.

۱. پژوهشگر و مولف و مدرس دروس سطوح عالی حوزه علیه قم

زندگی نامه صاحب عروه

در سیره سیاسی و اجتماعی و شرح حال ایشان کتب و مقالات قابل توجهی نوشته شده است.^۱

صاحب عروه متولد حدود ۱۲۵۳ هجری قمری و متوفای ۱۳۳۷ هجری قمری،^۲ و اصل ایشان از کسنویه در نزدیکی یزد است.^۳ ایشان از یزد به اصفهان و سپس به نجف می‌روند. به گفته اعیان الشیعه: سید محمد کاظم فرزند سید عبدالعظیم طباطبائی یزدی، در یزد مبادی علوم را فرا گرفته و سپس به اصفهان آمده در درس آیه الله حاج شیخ محمد باقر نجفی فرزند شیخ محمد تقی صاحب هدایه المسترشدین و نیز در درس حاجی محمد جعفر آباءه ای شرکت می‌کند، و سپس به همراه فرزندان حاج شیخ محمد باقر یعنی شیخ محمد تقی مشهور به آقا نجفی و شیخ محمد حسین صاحب تفسیر مجدالبیان و شیخ محمد علی به نجف می‌روند، و در نجف بر شیخ مهدی فرزند شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطاء و نیز شیخ راضی نجفی و نیز جناب میرزای بزرگ شیرازی حاضر می‌شوند.^۴

آورده اند: «عمده تحصیلش در اصفهان نزد صاحب روضات و صاحب مبانی و حاج شیخ محمد باقر ابن شیخ محمد تقی اصفهانی بوده، سپس به نجف اشرف هجرت کرده و آنجا به حوزه درس مرحوم شیخ راضی ابن شیخ محمد نجفی و آیه الله مجدد حاج میرزا محمد حسن شیرازی حاضر و پس از فوت سید مجدد به افاده و تدریس پرداخته، لیلاً و

۱. از جمله این آثار، کتاب فرائز از روش آزمون و خطا نوشته مرحوم آقای شیخ علی ابوالحسنی منذر است که مفصل به زندگانی و موضع گیری‌های سیاسی اجتماعی ایشان پرداخته است. و نیز کتاب السید محمد کاظم الیزدی؛ سیره و أضواء علی مرجعته و مواقفه و وثائقه السياسية اثر آقای کامل سلمان الجبوری که در بیش از ۸۰۰ صفحه به چاپ رسیده است.
۲. مراجعه کنید به مقدمه کتاب اجتماع الأمر والنهی تألیف مرحوم سید طباطبائی یزدی، به تحقیق اینجانب، صفحه ۵ تا صفحه ۱۶ که شرح حال و زندگی نامه خوبی از مرحوم سید آنجا آورده ام.
۳. تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشیعة، ج ۱۷، ص ۷۱.
۴. ر.ک: امین، سید محسن، أعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۳.

میرزا شیخ علی

فصلنامه تخصصی کتب ایشیایی و سنجش فلسفای
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



بسم الله الرحمن الرحيم عمل ما بين رساله با حاشی این حقیر
 صحیح است انشاء الله الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم
 لا باس بالعلم بهذا
 الرسالة انشاء الله
 تعالى حمزه الاحقر
 الحاشی محمد
 الشرايبي
 محمد
 العبید

بلع حقا بلع
 هذه
 رساله سراج
 العباد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير
 خلقه محمد وعترته الطيبين الطاهرين ولعنة الله
 على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين اما بعد
 پس چنين كويد اقل السادات سيد حسن مسئله
 نجل المرجوم سيد حسين مسئله كوتبريزى عفى الله
 عنهما كما بن مسائلى است بطريق سؤال وجواب كه بعض
 وا از مسائل و كتب سر كرا و فخر الفقهاء والمحققين و
 اعلم العلماء والمجتهدين افاضى ملا محمد فاضل شرايبي
 و ارنظله العالى انتخاب نموده و بنظر مبارك ايشان
 رسانند و بعضى و اشفاها از زبان مبارك ايشان

شنين

ميرزا شهاب

نگاهى به آثار فقهى واصولى آيت الله
 سيد محمد كاظم طباطبائى يزدى



حواشى آية الله طباطبائى يزدى بر «سراج العباد»
 تصوير ارسالى از آقاى محمد لطف زاده تبريزى



نهاراً مشغول افاضه و استفاضه بوده، آنی را غفلت نداشته است. بالأخص در تحقیق علم فقه نهایت کوشش و جدیت را به کار برده، تا مجتهدی فحل و فقیهی بارع و بی همال گردید و بالأخره ریاست کبری و زعامت عظمای شیعه به او مفوض و مسلم شد.^۱ در کثرت سعی و مطالعه صاحب عروه آورده اند که هفت بار در کتاب جواهر الکلام از اول طهارت تا آخر دیات نظر کرده اند.^۲

به نوشته مرحوم معلم حبیب‌آبادی: «شهرت و ریاستی مهم پیدا کرد، و الحق از جهت جامعیت وی در فقه جای آن را داشت، و علمای بزرگ فیض مجلس مقدس او را غنیمت عظیم دانسته و در تدریس فقه حوزه‌ای مشحون به محققین برایش برپا شده».^۳

آثار علمی صاحب عروه

۱. اجتماع الأمر والنهی؛^۴ تألیف این کتاب در ۱۳۰۰ ق پایان یافته است و چاپ نیز شده است، و اخیراً با تحقیق اینجانب نیز در سال ۱۴۰۰ ش در قم به چاپ رسید. این کتاب در بیت جناب خیر الحاج آقای حاج آقا مصطفی حلبیان تحقیق شده و در قم توسط منشورات الخوئی به اهتمام حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ علی صدرایی خویی به چاپ رسیده است. قبل از اینجانب نیز کتاب با تصحیح جناب حجة الاسلام والمسلمین محسن احمدی تهرانی به چاپ رسیده است.

۲. بستان نیاز؛^۵ در کنگره مرحوم سید در سال ۱۳۹۱ ش این رساله همراه با الکلم الجامعة والحکم النافعة و نیز الصحیفة الکاظمیة در کتابی با عنوان سه رساله چاپ شده است.

۱. روضاتی، سید محمد علی، زندگانی حضرت آیه الله چهارسوقی، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
۲. اعلمی، محمد حسین، منار الهدی، ص ۲۱۰: «السید کاظم الیزدی صاحب العروة الوثقی فی الفقه المتداول بأیدی الطلاب الیوم. عالم فاضل جلیل متبحر فقیه. سمعت من أستاذی الشیخ محمد تقی القمشئی الإصفهانی الساکن بالنجف الأشرف قال: سمعت من جناب السید یقول: نظرت فی الجواهر من أول الطهارة إلى آخر الدیات سبع مئزات».
۳. معلم حبیب‌آبادی، محمد علی، مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۳۲۱.
۴. تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۲۶۸.
۵. رک: تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۳، ص ۱۰۸. در سه رساله با نام الهی نامه و مناجات نامه یا بستان راز و گلستان نیاز چاپ شده. رک: سه رساله: ص ۱۷.

۳. تکملة العروة الوثقى (ملحقات العروة الوثقى)؛^۱ و مرحوم سید محسن امین نقل کرده که آیه الله سید محسن حکیم تعلیقاتی بر آن دارند.^۲

۴. حاشیه فرائد الاصول؛^۳

۵. حاشیه المکاسب؛^۴ که بر این حاشیه نیز توسط برخی فضلا تعلیقاتی نگاشته شده است.^۵

۶. حاشیه بر فقه علامه مجلسی؛

۷. حاشیه بر تبصرة المتعلمين؛ که اخیرا به اهتمام استاد سید مصطفی محقق داماد حاشیه مرحوم سید و جناب شیخ محمد حسین کاشف الغطاء بر تبصره چاپ شده است. و استاد محقق داماد بیان کرده اند: «جناب کاشف الغطاء هم بر متن علامه حاشیه دارد و هم در مواردی که نقدی بر نظر سید طباطبائی داشته به آن نیز حاشیه زده است». ^۶ همچنین آیه الله علامه شیخ محمدرضا غراوی نیز بر حواشی سید مطالبی نگاشته اند که با عنوان ازالة الغواشي في مدرک الحواشي با تحقیق جناب شیخ رافد غراوی به چاپ رسیده است.

۸. حاشیه بر مناسک حج حاج شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی؛

۹. حاشیه بر نجات العباد فی يوم المعاد صاحب جواهر؛^۷

۱۰. حاشیه بر نخبه حاجی کلباسی؛

۱۱. حاشیه بر انیس التجار ملا مهدی نراقی؛

۱۲. حاشیه بر رساله سید علی موسوی قزوینی؛ منتشر شده در مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)،

۱. ر.ک: امینی، محمد هادی، معجم المطبوعات النجفیه، ص ۳۳۵.

۲. ر.ک: امین، سید محسن، أعيان الشیعة، ج ۹، ص ۵۷.

۳. ر.ک: حلبیان، حسین، فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، شماره ۹ و ۱۰، نگاهی به آثار و برخی نظریات اصولی آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، ص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۴. تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۶، ص ۲۲۰.

۵. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۸.

۶. محقق داماد، سید مصطفی، مقدمه تبصرة المتعلمين، ص ۲۵.

۷. ر.ک: مشار، خان بابا، فهرست کتابهای چاپی عربی، ص ۲۹۹.



شماره ۷۲، زمستان ۱۳۹۱، به تحقیق سید علی علوی قزوینی.

۱۳. حاشیه بر جامع عباسی؛ منتشر شده به همراه جامع عباسی توسط انتشارات جامعه

مدرسین قم.

۱۴. حاشیه بر مجمع المسائل میرزای شیرازی بزرگ؛

۱۵. رسالة فی حکم الظنّ فی الصلاة و بیان کیفیت الصلاة الاحتیاط؛^۲

۱۶. شروط صحّة الشرط؛ تقریر آیه الله سید محمد باقر درجه ای که با تحقیق اینجانب

در مجله تراثنا چاپ شده است؛^۳

۱۷. رساله ذخیره الصالحین؛ که با حواشی آیه الله سید محمد حجت کوهکمری چاپ

شده است.

۱۸. رسالة فی منجزات المریض؛^۴

۱۹. کتاب التعارض؛^۵ که توسط میرزا ابوالقاسم انصاری تلخیص شده است؛^۶

۲۰. سؤال و جواب؛ در دو جلد چاپ شده است؛

۲۱. الصحیفة الکاظمیة؛^۷

پیشانی
میرزا تقی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



۱. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۲۰، ص ۴۳ و ۴۴، و ص ۲۹ و ۳۰.
۲. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، همان، ج ۶، ص ۲۷۳.
۳. ر.ک: مجله تراثنا، شماره ۱۴۹، ص ۲۴۵.
۴. تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۲۳، ص ۱۸.
۵. تهرانی، محمد محسن، همان، ج ۴، ص ۲۰۴.
۶. ر.ک: انصاری، محمد جعفر، کتاب الدرایة فی شرح الکفاية، ص ۶۷.
۷. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۳.

بِسْمِ تَعَالَى

فقيه بيت الوحي ماخاب في عروته الوثقى من استسكا
فان اهل البيت ادرى بما في البيت من احكامه مدركا

الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى فِي اَهْلِ الْبَيْتِ

للابية الكبرى والزعامة العظمى حامي حوزة المسلمين وماحي مآثر المبدعين حامل
لواء الشيعة ومختلفها وقطب رحي الشريعة ومولها فقيه بيت العصمة وكاظمهم
والناهض باعباء الامة وناصحهم محي مراسم اجداده الكرام والمحتن بما امتحن
به ابائه عليهم السلم حجة الاسلام وآية الملك العلام ابى المكارم سيدنا ومولينا
السيد محمد كاظم الطباطبائي ادام الباري بركات بره وجوده وازهر الزمان
بشرف وجوده آمين

كاظم اهل البيت بالعروة الـ وثقى اتى فاستوجب الشكرا
والناس في الأشياء قد تستوى وما استنوت علماً ولا خبرا
والشرع بيت للهدى قائم والبيت اهلوه به ادرى

طُبعت في مطبعة دار السلام ببغداد

عام ١٣٢٨

تاريخ تصدقته ١١ ٢٢ ١٣٢٨

١٣٢٨

١٨٤٥١

شركة مطبوعات

كتاب العروة الوثقى چاپ ١٣٢٨ ق مطبعة دار السلام بغداد

مبني القلعة

نگاهی به آثار فقهی و اصولی آیت الله
سید محمد کاظم طباطبائی یزدی





۲۲. العروة الوثقی؛ چاپ شده در مطبعه دارالسلام بغداد به سال ۱۳۲۸ق؛

۲۳. منتخب الرسائل؛ گردآوری شده توسط آقا سید ابوالقاسم اصفهانی؛^۲

۲۴. الکلم الجامعة والحکم النافعة؛

۲۵. مجال الأفكار لأرباب الأنظار؛ که به تحقیق سید ابراهیم شریفی در عتبه مقدسه

عباسیه به چاپ رسیده است.

همچنین جناب سید محمد طباطبایی یزدی بیان داشته: مرحوم والد ما سید عبدالعزیز طباطبایی در یادداشتهای خود آورده اند: «حجة الإسلام والمسلمین آقای سید مصطفی مهدوی هرستانی اصفهانی گفت در نزد شیخ مرتضی طالقانی در مدرسه سید در نجف درس می‌خواندم، ایشان می‌فرمودند من هر وقت کتاب لازم داشتم از کتابخانه شخصی سید به عاریت می‌گرفتم و هیچ کتابی در معقول یا در منقول نگرفتم از ایشان، إلا اینکه ایشان بر گرداگرد صفحاتش حاشیه نوشته بود؛ از جمله فصول و قوانین».^۵

با توجه به اینکه غرض اصلی پرداختن به مباحث اصولی مرحوم سید در بحث الفاظ

است در این مقام به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.^۶

برخی شاگردان صاحب عروه

شاگردان سید محمدکاظم طباطبائی یزدی بسیارند و ما به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌کنیم:

۱. ر.ک: تهرانی، محمدمحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۲. برای شرح حال ایشان ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳. ر.ک: تهرانی، محمدمحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۲۲، ص ۴۰۵.

۴. ر.ک: تهرانی، محمدمحسن، همان، ج ۱۸، ص ۱۲۶.

۵. طباطبائی یزدی، سید محمد، مصاحبه با هفته نامه افق حوزه، ۳ آذر ماه ۱۳۹۵ شمسی، شماره ۴۸۷، ص ۱۲.

۶. آقای علی اکبر زمانی نژاد در کتاب سه رساله از صفحه ۲۰۵ تا ۲۸۲ در مقاله ای با عنوان «کتابشناسی و نسخه شناسی حضرت آیه الله العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی رحمه الله» به طور مفصل به آثار مرحوم سید پرداخته است.

۱. محمد حسن انصاری بوشهری؛^۱
۲. میرزا علی ایروانی؛^۲
۳. سید جعفر بحر العلوم؛^۳
۴. شیخ غلامعلی بهبهانی؛^۴
۵. شیخ محمد حسین فرزند شیخ محمدرضا فرزند حاج علی تبریزی؛^۵
۶. شیخ علی اصغر تویسرکانی؛^۶
۷. شیخ محمدرضا تهرانی؛^۷
۸. شیخ محمد محسن آقابزرگ تهرانی؛^۸
۹. شیخ عبدالصاحب جواهری فرزند شیخ حسن فرزند صاحب جواهر؛^۹
۱۰. شیخ عبدالرسول جواهری فرزند شیخ شریف فرزند عبدالحسین فرزند صاحب جواهر؛^{۱۰}
۱۱. شیخ محمد حسن جواهری فرزند شیخ احمد فرزند شیخ عبدالحسین فرزند صاحب جواهر؛^{۱۱}
۱۲. شیخ محمدرضا فرزند ملاً علی جرقویه ای که بیان شده تقریرات درس فقه آیه الله سید طباطبائی یزدی را هم نوشته است؛^{۱۲}

میزان

نگاهی به آثار فقهی و اصولی آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی



-
۱. ر.ک: تراجم الرجال، ج ۳، ص ۲۵۸.
 ۲. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۴۰.
 ۳. تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشيعة، ج ۱۳، ص ۲۸۱.
 ۴. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۲۸۷.
 ۵. یادداشت های استاد عبدالحسین جواهر کلام.
 ۶. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۲۳۴.
 ۷. ر.ک: تراجم الرجال، ج ۳، ص ۳۲۵.
 ۸. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۸۶.
 ۹. ر.ک: جواهر کلام، عبدالحسین، النجم الزاهر فی أعلام آل الجواهر، ص ۲۰.
 ۱۰. ر.ک: جواهر کلام، عبدالحسین، همان، ص ۲۰.
 ۱۱. ر.ک: جواهر کلام، عبدالحسین، همان، ص ۳۲.
 ۱۲. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، بزرگان و دانشمندان اصفهان، ج ۲، ص ۶۲۷ و ۶۲۸.



۱۳. شیخ محمد حرزالدین صاحب معارف الرجال؛
۱۴. سید مهدی حسینی شیرازی؛^۲
۱۵. شیخ علی اکبر خوانساری؛^۳
۱۶. شیخ موسی دعییل؛^۴
۱۷. حاج ملا حسن دولت آبادی؛^۵
۱۸. شیخ عباسقلی رازی؛^۶
۱۹. شیخ جواد رشتی؛^۷
۲۰. شیخ عبدالحسین رشتی؛^۸
۲۱. سید اسماعیل ریزی؛^۹
۲۲. شیخ محمد مهدی سبط الشیخ انصاری؛^۱
۲۳. سید عبدالحسین شرف الدین؛^{۱۱}
۲۴. سید احمد صفائی خوانساری؛^{۱۲}
۲۵. سید مشکور طالقانی؛^{۱۳}
۲۶. شیخ هادی طرفی؛^{۱۴}

۱. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، مقدمه ج ۱، ص ۶، به قلم نوه ایشان محمد حسین حرزالدین.
۲. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۶۶.
۳. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۲، ص ۲۴۴.
۴. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۳، ص ۷۷.
۵. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، بزرگان و دانشمندان اصفهان، ص ۲۰۷.
۶. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۳۶.
۷. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، همان، ج ۱، ص ۲۱۳.
۸. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۴۸.
۹. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۵۸۷.
۱۰. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشیعة، ج ۱۷، ص ۴۷۰.
۱۱. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۵۱.
۱۲. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۱۱۰.
۱۳. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۶۷.
۱۴. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۳۵.

۲۷. سید علی طباطبائی تبریزی؛^۱
 ۲۸. سید محمد مهدی علوی؛^۲
 ۲۹. شیخ محمدرضا غراوی نجفی؛^۳
 ۳۰. شیخ محمدرضا فرقانی جرقویه ای؛^۴
 ۳۱. شیخ فضلعلی قزوینی؛^۵
 ۳۲. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء؛^۶
 ۳۳. شیخ احمد کاشف الغطاء؛^۷
 ۳۴. شیخ مرتضی کاشف الغطاء؛^۸
 ۳۵. شیخ هادی کاشف الغطاء؛^۹
 ۳۶. حاج شیخ محمد علی کرمانی؛^{۱۰}
 ۳۷. سید محمد هادی کشمیری رضوی؛^{۱۱}

میراث

نگاهی به آثار فقهی و اصولی آیت الله
 سید محمد کاظم طباطبائی یزدی



۱. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۲۲۰.
 ۲. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، همان، ج ۴، ص ۱۰۳.
 ۳. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۸۶؛ روض العطاء في حياة الشيخ محمدرضا المعطاء، ص ۲۹.
 ۴. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۳، ص ۳۳۷.
 ۵. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، همان، ج ۲، ص ۳۰۵.
 ۶. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۷۲.
 ۷. ر.ک: حرزالدین، محمد، همان، ج ۱، ص ۸۸.
 ۸. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشيعة، ج ۱۷، ص ۳۴۶.
 ۹. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۴۵.
 ۱۰. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۵۳۴ و ۵۳۵.
 ۱۱. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، طبقات أعلام الشيعة، ج ۱۷، ص ۵۳۷.

مكتبة دار السلام بغداد

مصحح

بِسْمِ تَعَالَى شَأْنِهِ الْعَزِيزِ

رِسَالَهُ شَرِيفَهُ

مَنْتَخِبِ الرِّسَائِلِ اَزْ فِتَاوَى

حَضْرَتِ حِجَّةِ الْاِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ رَئِيسِ الْمِلَّةِ وَالِدِينِ آبَةِ اللهِ

تَعَالَى فِي الْعَالَمِينَ مَبِينِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَفَقِيهِ اَهْلِ بَيْتِ

الْعَصْمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سَيِّدِ الْعُلَمَاءِ الْاَعْظَمِ السَّحَابِ

الْمُتْرَاكِمِ وَبِحَجْرِ الْعُلُومِ الْمُنْتَاطَمِ السَّيِّدِ مُحَمَّدِ كَاظِمِ

الطَّبَاطِبَائِيِّ اِدَامَ اللهُ تَعَالَى ظِلَّهُ الْعَالِيَّ عَلَيَّ رُؤْسِ

الْاِنَامِ وَحَفِظَ بِهِ شَرِيعَةَ جَدِّهِ سَيِّدِ

الْاِنَامِ عَلَيْهِ وَعَلَى اَهْلِ

اَفْضَلِ الصَّلَاةِ

وَالسَّلَامِ

طُبِعَتْ فِي مَطْبَعَةِ دَارِ السَّلَامِ «بَغْدَادُ»

فِي شَهْرِ صَفَرِ الْمُنْظَفَرِ

١٣٢٩

مكتبة دار السلام

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و مستندشناسی
سال بیست و هشتم، شماره ۱۹ - ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱



۳۸. میرزا ابوالهدی کلباسی؛
 ۳۹. سید محمد علی مازندرانی؛^۲
 ۴۰. شیخ مهدی مازندرانی مدفون در قبرستان شیخان قم؛
 ۴۱. شیخ علی مانع؛^۳
 ۴۲. شیخ منصور مختصر؛^۴
 ۴۳. شهید سید حسن مدرّس؛^۵
 ۴۴. حاج میرزا محمد حسین مدرّس کهنگی که تقریرات فقهی از درس صاحب عروه هم برای ایشان برشمرده اند؛^۶
 ۴۵. شیخ محمد حسن مظفر؛^۷
 ۴۶. سید محمد باقر موسوی درچه ای؛^۸
 ۴۷. سید محمد حسین موسوی دزفولی؛^۹
 ۴۸. سید علی مدد موسوی قائنی؛^{۱۰}
 ۴۹. آقا سید عبدالله ثقة الإسلام میر محمد صادقی؛^{۱۱}
 ۵۰. شیخ نورالدین واعظی که تقریرات صاحب عروه در بحث غنا را نوشته است؛^{۱۲}
 ۵۱. سید علی نجف آبادی؛^{۱۳}

-
۱. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، اعلام اصفهان، ج ۱، ص ۳۶۹.
 ۲. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۴، ص ۱۹.
 ۳. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۳۴.
 ۴. ر.ک: حرزالدین، محمد، همان، ج ۳، ص ۲۵.
 ۵. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، بزرگان و دانشمندان اصفهان، ج ۱، ص ۴۸۳ و ۴۸۴.
 ۶. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، همان، ج ۱، ص ۵۳۱.
 ۷. ر.ک: حرز الدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۴۶.
 ۸. ر.ک: موسوی درچه ای، سید محمد باقر، میزان الفقاهة، ج ۱۲، پاورقی ص ۴۱.
 ۹. ر.ک: حرزالدین، محمد، معارف الرجال، ج ۲، ص ۲۶۷.
 ۱۰. ر.ک: حرزالدین، محمد، همان، ج ۲، ص ۱۴۵.
 ۱۱. ر.ک: میر محمد صادقی، سید عبدالله، إرشاد المسلمین، ص ۴۷.
 ۱۲. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۴، ص ۲۲۳.
 ۱۳. ر.ک: نجفی، هادی، طریق الوصول، ص ۱۴۷.



۵۲. شیخ جمال الدین نجفی مسجدشاهی^۱؛
 ۵۳. شیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی^۲؛ صاحب کتاب وقایة الأذهان؛
 ۵۴. شیخ مهدی نجفی مسجدشاهی^۳؛
 ۵۵. شیخ میرزا مجدالدین علی نراقی^۴؛
 ۵۶. شیخ احمد نهاوندی^۵؛
 ۵۷. شیخ محمد نهاوندی^۶؛
 ۵۸. شیخ علی اکبر یزدی^۷؛
 ۵۹. شیخ عبدالرسول یزدی^۸؛
 ۶۰. میرزا مهدی اصفهانی^۹؛
- در این زمینه فهرست های دیگری هم جمع آمده که می توان به آنها مراجعه و بررسی کرد.^{۱۰}

کتاب عروه (العروة الوثقی)

از آثار مرحوم سید طباطبائی یزدی کتاب العروة الوثقی است که به جهت تألیف این کتاب ایشان را به اسم صاحب عروه می خوانند. کتاب مهمی است در فقه که حواشی متعددی از فقهای نام آور شیعه بر آن موجود است.^{۱۱}

۱. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۷۰.
 ۲. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، بزرگان و دانشمندان اصفهان، ج ۲، ص ۶۲۰ و ۶۲۱..
 ۳. ر.ک: مهدوی، سید مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج ۳، ص ۱۷۲.
 ۴. ر.ک: حسینی اشکوری، تراجم الرجال، ج ۲، ص ۱۷۶.
 ۵. ر.ک: حسینی اشکوری، همان، ج ۱، ص ۱۰۸؛ جواهرکلام، عبدالحسین، تربت پاکان قم، ج ۱، ص ۳۹۲.
 ۶. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، تراجم الرجال، ج ۳، ص ۴۳.
 ۷. ر.ک: حسینی اشکوری، سید احمد، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.
 ۸. تهرانی، محمدمحسن، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، ج ۱۱، ص ۴۸؛ مجتهد یزدی، عبدالرسول، نور السبل، ص ۵۱۸.
 ۹. ر.ک: مقدمه ابواب الهدی، ص ۱۹.
 ۱۰. ر.ک: مجتهدی، سید محمد، وحیده مقدم، شاگردان علامه سید محمدکاظم طباطبائی یزدی رحمه الله، شناختنامه حضرت آیه الله سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، ص ۱۱۱ تا ۱۳۴.
 ۱۱. جناب آقای علی اکبر زمانی نژاد در مقاله ای با عنوان «تراز اجتهاد در پرتو عروه» در مجله فقه شماره ۷۳، ص ۲۶۵ تا ۳۰۰ به این کتاب و برخی کتب مرتبط با آن پرداخته اند.



به بیان مرحوم آقا بزرگ تهرانی مشتمل بر ۳۲۶۰ مساله فقهی است و کتاب های طهارت و صلات و صوم و زکات و خمس و خمس و حج و نکاح در آن آمده است،^۱ و کتاب عروه با عنوان غایة القصوی ترجمه به فارسی نیز شده که بیان داشته اند: از کتاب طهارت تا اواخر احکام اموات ترجمه حاج شیخ عباس قمی و بقیه تا آخر کتاب خمس ترجمه ابو القاسم موسوی اصفهانی است.^۲

کتاب عروه و ترجمه اش با عنوان غایة القصوی مورد توجه فقها بوده و هم بر اصل کتاب و هم بر ترجمه آن حواشی نگاشته اند.^۳ بزرگانی را یاد کرده اند که بر غایة القصوی حاشیه زده اند از جمله: حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی،^۴ و میرزا جواد ملکی تبریزی.^۵

شرح های مهمی نیز بر کتاب عروه نوشته شده است مانند:

۱. مستمسک العروة الوثقی از آیه الله سید محسن حکیم؛^۶ کتابی بسیار مورد توجه که چاپ های متعدد دارد و در سال های اخیر با تحقیق جناب آقای سید محمد قاضی چاپ شده که در این تحقیق آقایان سید صادق قاضی و سید محمد خلخالی و شیخ محمد مشکور ایشان را یاری کرده اند.

۲. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی از آیه الله شیخ محمدتقی آملی؛^۷

۳. مدارک العروة^۸ در ۳۰ جلد از آقای شیخ علی پناه اشتهاردی که توسط انتشارات

اسوه چاپ شده است؛

همچنین کتاب عروه مدار دروس خارج اعلامی مثل آیه الله سید ابوالقاسم موسوی

۱. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۵۲.

۲. ر.ک: مشار، خان بابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۳، ص ۳۶۰۹ و ۳۶۱۰.

۳. ر.ک: کتاب سه رساله، ص ۲۹۵ تا ۳۲۵ که در دو مقاله جناب آقای علی اکبر زمانی نژاد به معرفی کتاب غایة القصوی و چند حاشیه بر آن پرداخته اند.

۴. ر.ک: سه رساله، ص ۳۰۹.

۵. ر.ک: موسوعة مؤلفی الإمامیة، ج ۸، ص ۴۹۹.

۶. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۳، ص ۳۶۹، و ج ۲۱، ص ۱۴.

۷. ر.ک: امین، سید حسن، مستدرکات أعیان الشیعة، ج ۶، ص ۲۵۹.

۸. ر.ک: مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، ج ۴، ص ۵۵۶.



خوئی نیز بوده که تقریرات دروس القا شده توسط ایشان خود گنجینه ای در فقه استدلالی محسوب می شود.

۴. مدارک العروة الوثقی (فقه الشیعة) که تقریرات درس آیه الله سید ابوالقاسم موسوی خوئی است که توسط شاگرد ایشان آیه الله سید محمد مهدی موسوی خلخالی گرد آمده است؛^۱

۵. التنقیح فی شرح العروة الوثقی تقریری دیگر از دروس آیه الله خوئی گرد آمده توسط آیه الله شهید میرزا علی غروی تبریزی است؛^۲

۶. مستند العروة الوثقی از دروس آیه الله خوئی که توسط آقای آیه الله شهید شیخ مرتضی بروجردی تقریر شده است؛^۳

۷. معتمد العروة الوثقی از دروس آیه الله خوئی که توسط آیه الله سید رضا موسوی خلخالی به نگارش در آمده است.



۱. ر.ک: تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴۰.
۲. ر.ک: رفاعی، عبدالجبار، معجم المطبوعات العربیة فی ایران، ص ۴۷۹.
۳. ر.ک: رفاعی، عبدالجبار، همان، ص ۵۴۲.



توجه و عنایات بزرگان به شرح و تحشیه عروه مسلم است،^۱ و کتاب‌شناسی شروح و حواشی عروه خود بحث مستقلی را می‌طلبد که از حوصله این مقام بیرون است و ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم. مؤسسه نور نیز نرم افزاری با نام عروة النور تهیه کرده که در آن برخی شروح و حواشی عروه قابل دسترسی است.

با روشن شدن میزان اهتمام به کتاب عروه و حاشیه بر آن، اهمیت اصول صاحب عروه که دخیل در شکل‌گیری چنین آراء و فتاوایی است نیز بر اهل رأی روشن خواهد شد.

این کتاب محور بسیاری از دروس خارج اعلام امامیه است، و شناسایی نظرات اصولی ایشان در مباحث الفاظ در تحلیل و تحشیه این اثر گرانقدر فقهی می‌تواند اثر مطلوبی داشته باشد.

این کتاب دارای تتمات و ملحقاتی نیز می‌باشد که به چاپ رسیده است. آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نیز از وصایای مرحوم سید، نشر این تتمه‌های کتاب عروه را یاد کرده است.^۲ و مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعه نقل کرده که آیه الله سید محسن حکیم تعلیقاتی بر ملحقات عروه دارند.^۳ جناب استاد سید مصطفی محقق داماد درباره عروه بیان داشته اند: «کتاب عروة الوثقی شایع‌ترین مجموعه فتوایی به زبان عربی در میان فقهای متأخر تا زمان حاضر و مهم‌ترین و مشهورترین تألیف طباطبائی است. در زمان حیات ایشان بخش‌هایی که چاپ و انتشار یافت شامل ابواب فقهی زیر بود: (۱) اجتهاد و تقلید؛ (۲) طهارت؛ (۳)

۱. ر.ک: باقری افشار، پوران، معرفی حواشی، شروح و تعلیقات بر عروة الوثقی، فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، شماره ۹ و ۱۰، ص ۲۰۷ تا ۲۲۶. همچنین آقای ناصرالدین انصاری قمی نیز در این رابطه فهرستی فراهم آورده است.

۲. کاشف الغطاء، محمدحسین، عقود حیاتی، ص ۱۱۷: «و فی لیلة الثامن و عشرين من رجب مقارب طلوع الفجر انتقل إلى رحمة الله و كان من جملة وصایاه إعطاء الخبز للطلاب ثلاثة أشهر، وطبع تتمات العروة الوثقی و إن زاد المال يطبع السؤال والجواب وإعطاء العبادات والحج المقیّدة فی دفتره، فأجزنا بتوفیقه تعالی جميع ما أراد».

۳. ر.ک: امین، سید محسن، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵۷.

صلوات؛ ۴) زکات؛ ۵) خمس؛ ۶) صوم؛ ۷) حج؛ ۸) اجاره؛ ۹) مضاربه؛ ۱۰) ضمان؛ ۱۱) نکاح؛ ۱۲) وصیت»^۱.

ملحقات عروه را نیز مشتمل بر ابواب فقهی: ۱) ربا؛ ۲) عدد؛ ۳) وکالت؛ ۴) هبه؛ ۵) وقف؛ ۶) قضاء بیان کرده اند.^۲

البته باید توجه داشت که عروه صرفاً فتوا نیست و گاهی به مبانی و اصول نیز در آن پرداخته شده است.

منابع

- ۱- ابوالحسنی منذر، علی، فراتر از روش آزمون و خطا، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
- ۲- اصفهانی، میرزا مهدی، ابواب الهدی، قم، مؤسسه معارف أهل البيت (ع)، ۱۴۴۰ق.
- ۳- اعلمی، محمد حسین، منار الهدی فی الأسباب، تحقیق: أحمد حائری أسدی، کربلاء، نشر مکتبة العلامة ابن فهد الحلی، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
- ۴- امین، سید حسن، مستدرکات أعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- ۵- امین، سید محسن، أعیان الشیعة، تحقیق: سید حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- ۶- امینی، محمد هادی، معجم المطبوعات النجفیة، نجف اشرف، مطبعة الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۵ق.
- ۷- انصاری، محمد جعفر، کتاب الدراییة فی شرح الکفایة، تهران، انتشارات کتابخانه صدر، چاپ اول، ۱۳۶۳ق.
- ۸- باقری افشار، پوران، «معرفی حواشی، شروح و تعلیقات بر عروة الوثقی»، تهران، فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۹۶ش.
- ۹- تهرانی، محمد محسن، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت، دارالأضواء، چاپ دوم.

۱. محقق داماد، سید مصطفی، مکتب اجتهادی سید طباطبائی یزدی، ص ۴۳.

۲. همان.





- جبوری، کامل سلمان، السيد محمدکاظم اليزدى سيرته وأضواء على مرجعيته ومواقفه ووثائقه السياسية، قم، منشورات ذوى القربى، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
- جمعی از نویسندگان، موسوعة مؤلفى الإمامية، قم، مجمع الفكر الإسلامى، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
- جواهرکلام، عبدالحسين، تربت پاكان قم، قم، انتشارات انصاریان، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
- جواهرکلام، عبدالحسين، النجم الزاهر فى اعلام آل الجواهر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- حرز الدين: محمد، معارف الرجال، قم، کتابخانه آية الله مرعشى نجفى، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- حسینی اشکوری، سيد احمد، تراجم الرجال، كربلاء، عتبة‌ى عباسیه، چاپ چهارم، ۱۴۳۹ق.
- حلبیان، حسین، «نگاهی به آثار و برخی نظریات اصولی آية الله سيد محمدکاظم طباطبائی یزدی»، فصلنامه نقد کتاب فقه و حقوق، تهران، تابستان ۱۳۹۶ش.
- رفاعى، عبدالجبار، معجم المطبوعات العربية فى إيران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- روضاتى، سيد محمدعلى، زندگانی حضرت آية الله چهارسوقى، قم، مؤسسه کتابشناسی شیعه، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
- رفیع پور، سيد محمدمهدى، «تمسک به عام در شبهه‌ى مصداقيه‌ى مخصص از دیدگاه صاحب عروه»، قم، فصلنامه‌ى فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، زمستان ۱۳۹۱ش.
- زمانى نژاد، على اکبر، شناخت نامه آية الله العظمى السيد محمدکاظم الطباطبائى اليزدى، قم، نشر دانش حوزه، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
- طباطبائى یزدى، سيد محمدکاظم، اجتماع الامر والنهى، تحقيق: حسين حلبیان، قم، انتشارات خوئى، چاپ اول، ۱۴۰۰ش.
- طباطبائى یزدى، سيد محمدکاظم، تکملة العروة الوثقى، قم، کتابفروشى داوری، چاپ اول.
- طباطبائى یزدى، سيد محمدکاظم، حاشية فرائد الأصول، تقرير: محمدابراهيم یزدى نجفى، تحقيق: صادق سيبويه، اشراف: محمد حسين سيبويه، قم، مؤسسة الخوئى الإسلامية، چاپ سوم، ۱۴۳۲ق.
- طباطبائى یزدى، سيد محمدکاظم، حاشية المكاسب، قم، انتشارات اسماعيلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- طباطبائى یزدى، سيد محمدکاظم، رسالة فى حکم الظن فى الصلاة، قم، اسماعيلیان، ۱۴۱۰ق.
- طباطبائى یزدى، سيد محمدکاظم، رسالة فى شروط صحة الشرط، تقرير: سيد محمدباقر موسى درچه‌اى، تحقيق: حسين حلبیان، قم، مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، مجلة تراثنا، محرم - ربيع الأول ۱۴۴۳ق.

- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، سؤال و جواب ج ۱، تحقیق: سید مصطفیٰ محقق داماد و سید محمود مدنی بجستانی و سید حسن وحدتی شبیری، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، سؤال و جواب ج ۲، تحقیق: رضا استادی، قم، نشر خدادادی، چاپ اول، ۱۳۹۲ ش.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، سه رساله، به کوشش: علی اکبر زمانی نژاد، قم، نشر: خدادادی، چاپ اول، ۱۳۹۱ ش.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، با حواشی عدّه‌ای از فقهاء (طبع قدیم)، تصحیح: سید هدایت الله مسترحمی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية، ۱۳۹۹ ق.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، با حواشی عدّه‌ای از فقهاء، تحقیق: احمد محسنی سبزواری، قم، جامعه‌ی مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، کتاب التعارض، تحقیق: حلمی عبدالرؤف السنان، قم، انتشارات مدین، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، مجال الأفكار لأرباب الأنظار، تحقیق: سید ابراهیم شریفی، عتبه مقدسه عباسیه، ۱۴۴۴ ق.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، منجزات المریض، قم، مؤسسه فقه الثقلین، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، تبصرة المتعلمین فی أحكام الدین، با حاشیه: سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و محمد حسین کاشف الغطاء، به اهتمام: سید مصطفیٰ محقق داماد، همکاران تحقیق: داود مصباح فاضل، قاسم نورانی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی با همکاری نشر سخن، چاپ اول، ۱۳۹۸ ش.
- غراوی، شیخ محمدرضا، إزالة الغواشي في مدرک الحواشي، تحقیق: رافد الغراوی، تقدیم: أحمد الحلّی، دیوانیه، مکتبه نصیحة الضالّ، چاپ اول، ۱۴۴۳ ق.
- غراوی، رافد، روض العطاء في حياة الشيخ محمدرضا المعطاء، دیوانیه، مکتبه نصیحة الضالّ، چاپ اول، ۱۴۴۲ ق.
- کاشف الغطاء، محمد حسین، عقود حیاتی، تحقیق: امیر کاشف الغطاء، نجف اشرف، منشورات مدرسه و مکتبه کاشف الغطاء العامّة، ۱۴۳۳ ق.
- محقق داماد، سید مصطفیٰ، مکتب اجتهادی سید طباطبائی یزدی در فقه معاملات، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی با همکاری نشر سخن، چاپ اول، ۱۳۹۷ ش.



- مشار، خان بابا، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۰ ش.
- مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۰ ش.
- معلم حبیب آبادی، محمد علی، مکارم الآثار در احوال رجال دوره‌ی قاجار، تحقیق: سید محمد علی روضاتی، نفائس مخطوطات اصفهان. چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
- موسوی درجه ای، سید محمد باقر، میزان الفقاهة، به کوشش: سید صادق حسینی اشکوری، قم، مجمع الذخائر الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۹.
- مهدوی، سید مصلح الدین، دانشمندان و بزرگان اصفهان، تحقیق: رحیم قاسمی، محمد رضا نیلفروشان، اصفهان، انتشارات گلدسته، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
- مهدوی، سید مصلح الدین، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم، خیام، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- میر محمد صادقی، سید عبدالله، ارشاد المسلمین در احوال اولاد امیر المؤمنین، شیکاگو، The Open School، چاپ اول، ۱۴۳۲ ق.
- نجفی، هادی، طریق الوصول إلى أخبار آل الرسول ﷺ، قم، دارالتفسیر، چاپ اول، ۱۴۳۷ ق.



بازخوانی مُهرها و نقش مُهرهای ناخوانده (۴)

محمدجواد جدی^۱

چکیده

این مقاله بازخوانی ۵ مُهر و ۲۴ نقش مهر است که در این میان، ۱۶ مورد به خط نستعلیق، ۱۳ مورد به خط ثلث، و یک مورد به خط کوفی است. این مهرها به دوره تیموری، صفوی و قاجاریه تعلق دارد. نقش مهرها غالباً عربی و فارسی است. سجع برخی از آنها آیات قرآن، و برخی شعر فارسی است که نام صاحب مهر و گاهی اوقات تاریخ آن، با ظرافت در آن درج شده است. بعضی نیز فقط نام صاحب مهر است.

کلیدواژه‌ها

مُهرشناسی، بازخوانی مهرها.

۱. کارشناس و پژوهشگر در حوزه مُهرهای نسخ خطی

در ادامه بازخوانی مُهرها و نقش مُهرهای ناخوانده که در دو بخش شماره‌های ۱۰۱ و ۱۰۲، ۱۰۴ و نیز ۱۰۷ فصل‌نامه میراث شهاب تقدیم شده‌است، اینک بخش چهارم را با بازخوانی ۲۹ مُهر و نقش مُهر (۵ مُهر و ۲۴ نقش مُهر) پی می‌گیریم که ۱۶ مُهر و نقش مُهر به خط نستعلیق و ۱۳ مُهر و نقش مُهر به خط ثلث و یک نقش مُهر به خط کوفی است. توضیح مجدد این نکته هم ضرورت دارد که تصویر پنج مُهر معرفی شده طبق روال شماره‌های گذشته به جهت تسهیل خوانش مطالعه کنندگان گرامی در رایانه آینه شده و به جای درج تصویر از چپ به راست، همچون نقش مُهرها از راست به چپ تقدیم شده‌اند.



۱. نقش مُهری تیموری از جنس عقیق سرخ به شکل گرد و خط ثلث با سجع:
«آنکه را جان خاک شاه ولیست
کمترین بندگان عبدل علیست»



۲. مُهری تیموری از جنس یشم به شکل گرد و خط ثلث با متن: «لصاحبه السعادة والسلامة»



۳. مُهر تیموری از جنس لاجورد به شکل گرد و خط ثلث با متن حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ: «الدال علی الخیر کفاعله». کسی که دیگران را برای انجام کار خیری راهنمایی می‌کند مانند انجام دهنده آن کار خیر است

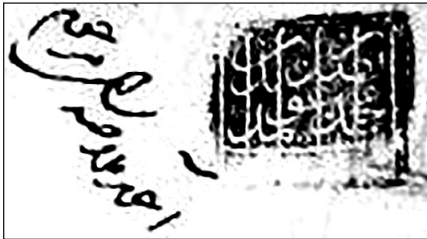




۴. نقش مُهری به شکل گرد و خط ثلث با متن: در بخش میانی: «ظهیرالدین بابر محمد» - و در دور از راست: ابن عمر شیخ - ابن سلطان ابوسعید - ابن سلطان محمد - ابن میرانشاه - ابن امیر تیمور



۵. نقش مُهری صفوی به شکل گرد و خط ثلث با متن «المتوکل علی الله الغنی عبده محمد مهدی ابن جمال الدین ۱۰۹۵»

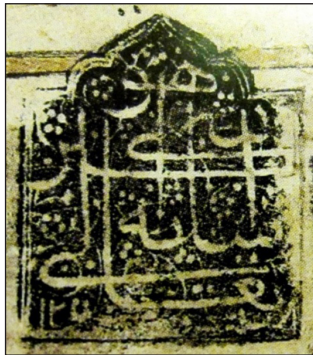


۶. نقش مُهری به شکل چهارگوش و خط ثلث با متن: «المذنب محمد مدعو بصدر الدین» - در کنار نقش مُهر نوشته شده: «آخوند ملاصدرای مرحوم». (احتمالاً: مهر ملاصدرا باشد)



۷. نقش مُهری به شکل خاص و خط ثلث با متن: «وقف نمودم قربه الی الله تعالی و طلبا لمرضاته شمس الدین الشهیر بمطبوع این جلد کتاب را با چند جلد دیگر بر طلبه علوم دینیه سکنه مدینه کرمان بموجب وقف نامچه معتبره علیحدہ وقفا موبدا مخلدا سنه ۱۱۲۰»





۸. نقش مُهری به شکل چهارگوش کلاهک دار و خط ثلث
 با متن: «هو الله اکبر تعالی شانہ».



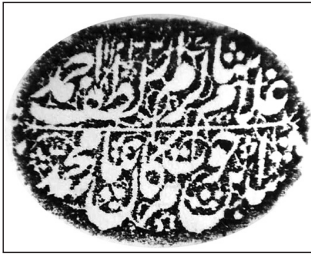
۹. نقش مُهری به شکل هشت‌گوش و خط ثلث به تاریخ
 ۱۱۵۸ ه. ق با سجع: «بحق خاتم مُهر نبوت شود مقبول
 درگاه محمد». (مُهر نبوت: ن. ک: جلدی ۱۳۹۲، ص ۱۴۱)



۱۰. نقش مُهری به شکل گرد و خط نستعلیق با سجع:
 «المتوکل علی الله الصمد قطب الدین بن سلطان
 محمد».



۱۱. مُهری برنجی به شکل گرد و خط نستعلیق و ثلث از
 مجموعه دوست گرامی آقای احمدرضا مکرمی با سجع:
 «گشت از فضل خدا او شه [جم] سلیمان حشم - قاضی
 دین مبین عبدالرسول ابن کرم ۱۱۸۶» و در بخش میانی:
 «ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون»
 (مائده آیه ۴۴)



۱۲. نقش مُهری به شکل بیضی و خط نستعلیق با سجع:
«غلام شاکرم از لطف احمد - شد این مرگان خونبارت
محمد؟ ۱۲۳۳»



۱۳. نقش مُهری به شکل بیضی و خط نستعلیق با سجع:
«محمدیست جلال و زاو کرم بوجود + ز نسل اوست
تفضل ز نزد حق موجود. ۱۱۱۴»



۱۴. نقش مُهری به شکل چهارگوش و خط نستعلیق با متن
بخشی از آیه قرآن (سوره محمد آیه: ۲): «آمنوا بما نزل
علی محمد و هو الحق»



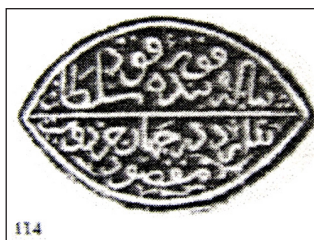
۱۵. نقش مُهری به شکل چهارگوش و خط نستعلیق ممتاز
با سجع: «گلی که سرور ریاضش صفای هر چمن است
+ حسن صفات و حسینی نسب ابوالحسن است».
این مُهر به احتمال زیاد باید متعلق به ابوالحسن
بیگلربیگی (سید کهکی جد آقاخان‌ها) باشد. (بامداد،
۱۳۷۱، ص ۳۷). تصویر این نقش مُهر جهت بازخوانی
توسط دوست گرامی آقای امیرحسین رحمانی در اختیار
نگارنده قرار گرفته است.



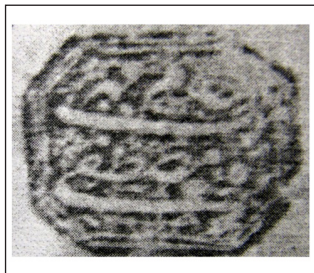


۱۶. مُهری به شکل چهارگوش و خط نستعلیق با متن قرآنی: «عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا ۱۲۷۲» (اسراء، آیه: ۷۹)

اینک به بازخوانی برخی از نقش مُهرهای مندرج در کتاب ارزشمند: Manuel de codicologie des manuscrits en écriture arabe «دستنامه نسخه شناسی نسخه‌های به خط عربی» نوشته فرانسوا دروش که بازخوانی نشده، و یا بازخوانی درست و دقیقی از آنها ارائه نشده، اقدام می‌کنیم. لازم به ذکر است که ترجمه این کتاب توسط دوست فاضلم جناب دکتر سیدمحمد حسین مرعشی ترجمه و در سال ۱۳۹۵ خورشیدی توسط سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت) منتشر شده است. این نقش مُهرها در ص ۴۳۴ تا ۴۳۷ آمده است.



۱۷. نقش مُهر به شکل بادامی و خط ثلث متعلق به معتمد قورقود بن بایزید با سجع: «بیا که بنده سلطان قورقود + ندارد در جهان جز دوست مقصود»



۱۸. نقش مُهر به شکل هشت‌گوش و خط نستعلیق: «خاتم مُهر نبوت مصطفی»



۱۹. نقش مُهر به شکل گرد و خط نستعلیق با سجع: «محمد را بهر کاری بده توفیق باری».



۲۰-۲۱. دو نقش مُهر در بالا نقش مُهری به شکل گرد و خط کوفی با متن: «ما شاء الله لا قوة الا بالله» و در پایین نقش مُهری به شکل بیضی و خط نستعلیق متعلق به حاج مصطفی صدقی شاعر و مجموعه دار عثمانی با متن: «من مملکات الفقیر الحاج مصطفی صدقی غفرالله ۱۱۷۹»



۲۲. نقش مُهری به شکل گرد و خط ثلث با سجع: «المتوکل علی الله الغنی المغنی محمد بن رفیع الدین محمد قوام الدین الحسینی ۴۱۰۵۳»

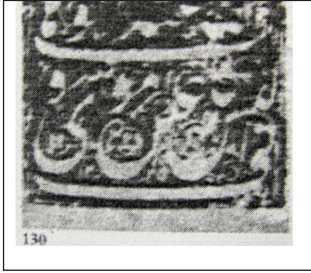


۲۳-۲۴. دو نقش مُهر متعلق به محمد جعفرین علی مازندرانی در سمت چپ نقش مُهری به شکل بیضی و خط نستعلیق با متن: «خادم روضه صفی جعفر». و در سمت راست نقش مُهری به شکل بیضی و خط نستعلیق با متن: «جعفر از مهر علی در دو جهان یافت نجات».



۲۵. نقش مُهری به شکل بیضی و خط نستعلیق با متن: «نایب الایاله ۱۲۵۶»

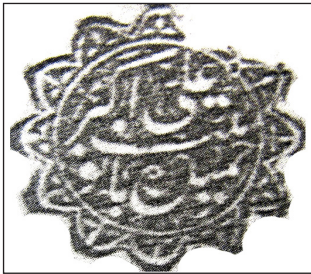




۲۶. نقش مُهری به شکل چهارگوش و خط نستعلیق با متن:
«الیس الله بكاف عبده (از سوره الزمر آیه ۳۶) عبدالوهاب
الموسوی ۱۲۲۵»



۲۷. نقش مُهری به شکل بیضی و خط نستعلیق با متن: «گل
باغ احمد محمد علی»



۲۸. نقش مُهری به شکل گرد و خط نستعلیق با متن: «حمیده
بانو بنت علی اکبر»



۲۹. نقش مُهری به شکل چهارگوش و خط ثلث احتمالاً
متعلق به میرزا مهدی خان کوکب استرآبادی دبیر و مورخ
نادرشاه با متن: «المهدی من هدیت ۱۱۱۴؟»



منابع

- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، شرح حال رجال ایران، تهران: انتشارات زوار.
- جدی، محمد جواد (۱۳۹۲)، دانشنامه مُهر و حکاکی در ایران، فرهنگستان هنر، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، مرکز دایره المعارف انسان شناسی.
- دروش، فرانسوا (۱۳۹۵)، دستنامه نسخه شناسی نسخه‌های به خط عربی، ترجمه: محمد حسین مرعشی.
- Manuel de codicologie des manuscrits en écriture arabe Deroche Francis

هشتاد سند تازه یاب از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۲)

میرزا علی سلیمانی بروجردی^۱

چکیده

در این مقاله پس از اشاره به جایگاه علمی آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی بخشی از اجازه های صادر شده از ایشان آمده است و آن شامل چند بخش می باشد: اجازات برای عالمان شیعی، تأییدیه های درسی، تقریظ بر کتب، تأییدیه های موقوفات و شجره نامه ها و... در این شماره ۲۱ سند از جمله تعداد ۱۱۷ اجازه برای ۱۳ تن از عالمان شیعه با شرح حال مختصر آنها ارائه گردیده است.

کلیدواژه ها

مرعشی نجفی، سید شهاب الدین؛ استجازه، اجازه روایت، اجتهاد، امور حسبیه؛ اسناد و تاریخ حوزه های علمیه؛ موقوفات؛ تقریظ و تالیفات علمای شیعه.

۱. پژوهشگر حوزوی در حوزه سندپژوهی و شرح حال نگاری.

ادامه بخش چهارم) اجازات

در قسمت دوم این بخش اجازات (در ادامه مقاله اول) تعداد هفده (۱۷) اجازه در ذیل عنوان سیزده (۱۳) نفر از علما ارائه شده است.

۱۴) سید خادم رضا رضوی پاکستانی

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله على نواله و الصلوة على محمد وآله.
و بعد: مخفی نماند آنکه جناب مستطاب سلیل الکرام مروج الاحکام ذخرالفاضل الکرام آقای آقا سید خادم الرضا رضوی پاکستانی «دامت برکاته» از جانب حقیر مجازند در امور شرعیه و در اخذ سهم امام عليه السلام و دست گردان آن با مؤمنین و پس از اخذ ثلث آنرا در ترویج مقدس و معاش خود صرف و دو ثلث دیگر را به حقیر رسانیده به جهت حوزه علمیه مقدسه قم و قبض رسید دریافت کرده به صاحبان وجه برسانند.
و ایضا مجازند در روایت اخباریکه در کتب معتبره شیعه نقل شده به طرقی که حقیر دارم. و امید است برادران دینی و مؤمنین از برکات و جودیه ایشان مستفیض و محفوظ بوده باشند. در خاتمه مستدعی هستم از معظم له و آنها که حقیر را از دعا فراموش نفرمایند. والسلام على من اتبع الهدی.

حرره الداعی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی؛ ۱۵ صفر سنة ۱۳۹۱ هـ ق

۱۵) شیخ نعمت الله ادیب

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد صلى الله عليه و آله الطاهرين.
و بعد: مخفی نماند آنکه حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای حاج شیخ نعمت الله معروف ادیب «دامت برکاته» مجازند در اخذ سهم مبارك امام عليه السلام و دست برگردان برای مؤمنین و پس از اخذ ثلث را در ترویج دین مبین و معاش خودشان صرف و دو ثلث دیگر را به حقیر رسانیده و قبض رسید گرفته به صاحبان وجه برسانند.
و نیز مجازند در نقل اخبار و روایات از ائمه عليهم السلام از کتب معتمده شیعه «رضوان الله تعالى عليهم». امید است برادران دینی از مقام شامخ ایشان تجلیل نموده از برکات و

میرزا محمد تقی

فصلنامه تخصصی کتب ایشیایی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



بیانات و مواعظ کافیه ایشان مستفیض و محفوظ بوده باشند و در خاتمه حقیر را از دعای خیر در مظان اجابت فراموش نفرمائید. والسلام علی من اتبع الهدی.

شهاب‌الدین‌الحسینی‌المرعشی‌النجفی

مجاز در این اجازه آیه الله شیخ نعمت‌الله ادیب لاری در سال ۱۳۱۱ش در لارستان متولد شد. او دوران آغاز طلبگی خود را در لارستان گذراند و چون از آغاز تولد از نعمت پدر محروم گشتند، لذا تحت کفالت شوهر عمه خود آیه الله شیخ حسین ادیب لاری قرار گرفته و سمت پدری و استادی برای ایشان داشتند.

آنگاه به شیراز آمد و دروس سطح خود را نزد بزرگان شیراز، از جمله آیه الله شیخ ابوالحسن حدائق شیرازی و... تکمیل کرد، در ادامه به قم مهاجرت نمود و دروس خارج خود را از محضر آیات عظام: سید حسین طباطبایی بروجردی، سید روح‌الله خمینی، سید محمدرضا گلپایگانی و میرزا هاشم آملی تکمیل کرد. وی آنگاه به شیراز بازگشت و به تدریس و تألیف و تحقیق و اقامه جماعت و مبارزت سیاسی علیه شاه و دیگر وظایف دینی پرداخت.

او از یاران امام خمینی در سال ۱۳۴۲ش بود و از جانبازان حمله به مدرسه فیضیه به شمار می‌آمد.

از او آثار علمی متعدد منتشر شده و نشده در فقه و اصول و اخلاق و کلام باقی مانده است. از خدمات اجتماعی او می‌توان به: تأسیس و ساخت مسجد الرجایی در شیراز، تأسیس حوزه علمیه امام جعفر صادق علیه السلام در شیراز، راه اندازی ستاد حمایت از جنگ زده‌های دوران دفاع مقدس در شیراز، برگزاری جلسات تدریس قرآن و اخلاق در مسجد الرجایی برای عموم مردم، جزء اعضای اصلی جامعه روحانیت شیراز در قبل از انقلاب، تأسیس حسینیه لارستان در کشور قطر، تأسیس حسینیه لارستان در کویت و... را می‌توان نام برد.

او از هم‌مباحثه‌ای‌های مقام معظم رهبری در مدرسه حجتیه قم بودند.

عاقبت ایشان در ۲۶ مرداد ۱۳۹۳ش بر اثر ایست قلبی در بیمارستان شهید فقیهی شیراز دارفانی را وداع نموده و پس از اقامه نماز به امامت آیه الله شیخ محمدرضا حدائق

میرزا شهاب

هشاد سند تازه‌یاب از آیت‌الله
العظمی مرعشی نجفی (۲)



شیرازی در کنار ورودی باب موسی بن جعفر علیه السلام در حرم مطهر احمدی و محمدی علیهما السلام به خاک سپرده شد.^۱

۱۶) شیخ عبداللطیف مشکاتی

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين
ولعنة الله على اعدائهم اجمعين من ذلك الى يوم الدين.

و بعد: جناب مستطاب عماد الاعلام مروّج الاحكام ثقة الاسلام، آقای آقا شیخ
عبدالطیف تنکابنی «دامت افاضاته» مدّتی عمر شریف خود را در نجف اشرف صرف تحصیل
علوم دینیّه فقهیه و اصولیه نموده اند و الحمد لله در اثر جدیت و توفیقات الهیّه به مرتبه
سامیه از علم و عمل نائل و حائز اخلاق پسندیده گردیده.

لذا از طرف حقیر مجاز و مأذون می باشند در کلیه امور حسبیه که محتاج به اذن فقیه جامع
شرایط است و مجازند در نشر احکام و مأذونند در اخذ حقوق شرعیّه از قبیل مظالم و سهم
امام علیه السلام و غیرها با مراعات احتیاط.

و ارجو منه ان لا ینسانی من صالح الدعوات کما لا انساه ان شاء الله. والسلام علیه و علی
من اتبع الهدی. / الاحقر هاشم آملی لاریجانی

- بسمه تعالی؛ جناب مشار الیه از قبل این حقیر در تصدی امور حسبیه معروفه و نشر
احکام و ترویج دین و اخذ وجوه شرعی منطبقه از مظالم و زکوّه و سهم امام مجاز می باشند.

الاحقر محمد الحسینی الکوه کمری / الراجی شهاب الدین المرعشی النجفی
- بسمه تعالی؛ جناب معظم له به نحویکه از مرحوم آیه الله حجت کوه کمری «قدس سره»
مجاز می باشند از اینجانب نیز مجاز هستند. / محسن الطباطبایی الحکیم

- بسمه تعالی؛ مراتب مرقوم از طرف آیات، این جانب هم اجازه میدهم. / الاحقر سید کاظم
شریعتمداری.

۱۷) میرزا ابراهیم فرقانی

بسم الله الرحمن الرحيم؛ بعد الحمد والصلوة: نظر به اینکه جناب مستطاب عمدة

۱. مصاحبه نگارنده با آیه الله ادیب لاری.



الاعلام مروج الاحكام آقاي ميرزا ابراهيم فرقاني «وقفه الله تعالى» مدّتی در حوزه علمیه قم در تحصیل علوم دینیّه و تکمیل معارف شرعیّه صرف عمر نموده و از حقیر استجازه امور حسبیّه را نمودند، لذا احقر اجازه دادم در تصدی امور حسبیّه شرعیّه که منوط به نظر حاکم شرع می باشد و هکذا در اخذ وجوه منطبقه از قبیل مظالم عباد و مجهول المالك و سهم مبارك امام عليه السلام و صرف آن در معاش خود به اندازه کفاف، به کمال مراعات احتیاط کل الحالات، فان سالکه لیس بناکسه عن الصراط و ان لاینسانی عن صالح الدعوات عند مظان الاجابات والسلام علیه و رحمة الله و برکاته.

الاحقر سید کاظم شریعتمداری. ۲۶ / ج ۲ / ۱۳۷۲ ه ق

الراجی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

مجیز در این اجازه حجت الاسلام و المسلمین شیخ ابراهیم فرقانی از روحانیون مبارز و انقلابی و از شاگردان دروس آیات عظام: سید حسین طباطبایی بروجردی، سید روح الله خمینی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی و... به شمار می آید.

او در اواخر عمر خویش در روستای تیل از بخش های شهرستان تسوج سکنی گزیده بود. و عاقبت در اول اسفند ۱۳۸۹ ش در روستای دار فانی راوداع گفت.

حجت الاسلام و المسلمین سید محمد طباطبایی شندآبادی پیرامون ایشان می نویسد: «حجت لاسلام و المسلمین حاج میرزا ابراهیم فرقانی عمر شریف خود را صرف پیشرفت اسلام و مسلمین کرد و در پیشرفت انقلاب اسلامی در سنگرهای مختلف مخصوصاً در نهاد مقدس سپاه دوشادوش سبز پوشان انجام وظیفه نمود، او به حق از سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الصریح بود و با قلم و حنجره الهی در خدمت مردم و نظام اسلامی بود».

۱۸) شیخ محمد ابراهیم نجفی ونایی بروجردی

متن اجازه مرجع عالیقدر آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی برای ایشان که عده ای از مراجع مجمله آیه الله العظمی مرعشی نجفی آن را تأیید کرده اند، از قرار ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و صلى اله على خير خلقه و افضل بريته محمد و عترته الطاهرين.

میرزا شهاب

هشاد سند تازه یاب از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۲)





و بعد: جناب مستطاب ملاذ الانام عماد العلماء حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد ابراهیم بروجردی «دامت برکاته»، که مقام علمی و سجایای اخلاقی ایشان غنی از بیان است، از هر جهت مورد وثوق و اطمینان و اعتماد اینجانب می‌باشند و از قبل اینجانب در تصدی امور حسبیه که منوط باذن و اجازه حاکم شرع است مأذون و مجازند و همچنین مجازند جهت سرپرستی و اداره حوزه علمیه مقدسه بروجرد، آنچه از سهم مبارك امام علیه و علی آبائه الكرام افضل التحية و السلام و سائر وجوه شرعیه دریافت می‌دارد صرف نمایند و چنانچه مازادی باشد جهت اقامه حوزه‌های علمیه دیگر به اینجانب ایصال و قبض رسید اینجانب به صاحبان وجوه برسانند و در مواردی که احتیاج بمصالحه و دستگردان باشد به هر نحوی که صلاح بدانند مجازند انجام دهند و با افرادی که حساب وجوه ندارند، محاسبه نموده و تعیین سال برای آنها بنمایند و چنانچه قادر به پرداخت دفعی بدهی خود نباشند تقسیط نمایند و به کسانی که به دریافت حقوق خود محتاج به اجازه حاکم شرع هستند اجازه دریافت بدهند که دریافت نموده و در حاجات شرعیه خود صرف و اضافی مؤنه سال خود را تخمیس کنند و سزاوار است مؤمنین نعمت وجود معظم له را مغتنم شمرده از محضر مبارکشان استفاده نموده و در تکریم و تجلیل و احترام ایشان حتی المقدور کوتاهی ننمایند.

و اوصیه اید الله بملازمة التقوى و سلوك سبيل الاحتياط و ان لا ينساني عن صالح الدعوات كما انى لا انساه ان شاء الله تعالى. والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته.

۱۰ صفر المظفر ۱۳۹۵، الخویبی.

- بسمه تعالی؛ جناب مستطاب معظم له به نحوی که مرقوم شده از طرف حقیر مجازید؛ خداوند متعال وجود ایشان و آن حوزه را مستدام بدارد. / بتاريخ ۲ ربیع الثانی ۹۵، محمد رضا الموسوی گلپایگانی.

- بسمه تعالی؛ جناب ایشان از جانب حقیر مجازند. وفقه الله تعالی. / شهاب الدین الحسینی النجفی.

- بسم الله تعالی؛ جناب مستطاب حجة الاسلام و المسلمین معظم له «دامت برکاته» نسخه مرقوم از طرف حقیر مجازند و در خصوص سهم مبارك امام «علیه السلام و صلوات و السلام» احتیاطاً سید بشود و بعد در مصرف دیگر صرف بشود. / احمد الموسوی الخوانساری

- بسمه تعالی؛ جناب ایشان از طرف حقیر طبق مراتب مرقوم متن مأذون و مجازند. /۱۳۹۵، سید کاظم شریعتمداری.

آیت الله شیخ محمدابراهیم بن علی محمد نجفی ونایی بروجردی در سال ۱۳۰۳ هـ ش در نجف اشرف به دنیا آمد. تحصیلات مقدمات و سطح خود را نزد بزرگانی چون آیات: پدر دانشمند خود، شیخ مجتبی لنکرانی آموخته و آنگاه دروس خارج آیات عظام: سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، سید جمال الدین گلپایگانی، میرزا آقا اصطهباناتی را درک و درجات عالیہ علمی را کسب نمود. در سال ۱۳۵۰ ش به ایران آمده و در تهران اقامت نموده و به تبلیغ و تدریس و اقامه جماعت پرداخت و بعد از سه سال در سال ۱۳۵۳ ش در آخرین سال عمر پدر دانشمندشان تهران را ترک گفته و به بروجرد آمده و وصی پدر بوده و بعد از وفات ایشان تمامی وظایف پدر را بر عهده گرفت.

مشایخ او آیات عظام: سید ابوالقاسم خویی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید احمد خوانساری، سید کاظم شریعتمداری می باشد. تألیفات ایشان: ۱- تقریرات خارج فقه آیت الله العظمی خویی، ۲- تقریرات خارج اصول آیت الله العظمی خویی، ۳- تفسیر سوره یوسف، ۴- تفسیر سوره نبأ، ۵- رساله ای در مباحث فقهی می باشد.

وی در بروجرد دارای خدمات اجتماعی بسیاری بود و عاقبت در سال ۱۳۷۰ ش در روز عید فطر دار فانی را وداع و پس از تشییعی باشکوه در قبرستان «جهان آباد» بروجرد آرمید!

۱۹) سید محمد علی اعرجی کاظمینی بروجردی

متن اجازه ایشان از آیت الله العظمی مرعشی نجفی قرار ذیل می باشد:

بسمه تعالی؛ الحمد لله علی نواله و الصلوة علی محمد و آله.

و بعد: قد استجاز عتی فی روایة الاخبار المأثورة عن ساداتنا الائمة البررة، فضیلة

۱. علمای لرستان بعد از آیت الله بروجردی، میرزا علی سلیمانی بروجردی، ج ۸، ص ۱۳۸-۱۶۲؛ اسوه اخلاق، مجتبی نجفی ونایی بروجردی.

میرزا کاظم

هشاد سند تازه یاب از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۲)



العالم الجلیل حجت الاسلام و مروج الاحکام، الحاج سیّد محمّد علی الحسینی الاعرجی کاظمینی البروجردی «دامت برکاته»، فاجزت «ادام علاه» ان یرویها عنی عن مشایخی الکرام عمدُ الاسلام و اساطین الدین و عدتهم تربو علی المائین منهم: الآیات الباهرات السیّد حسین صدرالدین و الوالد العلامة السیّد شمس الدین محمود الحسینی المرعشی النجفی و السیّد ناصر حسین الهندی نجل صاحب العباقت و السیّد محسن الامین العاملی و السیّد عبدالحسین شرف الدین العاملی و الحاج الشیخ محمّد باقر البیرجندی و الحاج الشیخ عباس القمی و السیّد نجم الحسن الهندی و الحاج الشیخ علی اکبر النهاوندی و غیرهم. فله «دام علاه» الروایة عنی بهذه الاسانید، مظهرهم معروفة مسطوره فی الاجازات منتهیه الی ارباب الکتب الاربعة و الوسائط بینهم و بین اصحاب الائمة، مذکوره فی تلك الاسفار الشریفة و مشیخاتها اوفی الختام، اشترط علی کمال مستجیز «دام مجده» الاحتیاط و الحزم فی النقل و سلوک سبيله و ان لاینسانی من الدعاء فی مظان الاجابة و مآنها، فآئی فی شدّة الحاجة الیه فی حیوتی و بعد الممات و ارجو من ربّی الکریم ان یوثقه لما یحب و یرضی و ان یرزقنا و ایاه فی الدنیا زیارة مراقد موالینا الائمة الهداة و فی الآخرة شفاعتهم امین امین.

حرره العبد الکئیب خادم علوم اهل البيت علیهم السلام ابوالمعالی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی فی صبیحة ثانیة الجمادین ۱۳۸۸ هـ ق^۱.

مجاز در این اجازة، آیت الله سید محمّد علی بن سید طاهر اعرجی کاظمینی بروجردی در سال ۱۳۰۳ هـ ش در بروجرد به دنیا آمد.

دروس مقدمات را در بروجرد نزد آیات: سید محمّد مکی بروجردی، سید طاهر کاظمینی بروجردی آموخت و در سال ۱۳۶۱ ق به نجف اشرف مهاجرت کرد، مدت دو سال از محض درسی آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد و سپس به علت بیماری شدید نجف را ترک گفته و به قم مهاجرت کرد و ادامه تحصیلات خود را تا

۱. عین دست خط ایشان در انتهای همین جلد از کتاب خواهد آمد.



مراحل عالیّه علمی ذیل نظر آیات عظام: سید حسین طباطبایی بروجردی، سید محمّد حجت کوه‌کمری، شیخ عبدالنبی عراقی، سید محمّد تقی خوانساری و سید صدرالدین صدر به پایان رسانید.

مشایخ ایشان آیات عظام: شیخ عبدالنبی عراقی، سید ابوالقاسم خویی، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمّد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر، سید عبدالهادی شیرازی، سید محمّد هادی میلانی، سید محسن حکیم، سید محمّد رضا گلپایگانی، سید محمّد حجت کوه‌کمری بوده‌اند.

وی در سال ۱۳۳۶ش به تهران مهاجرت نمود و تا آخر عمر شریف به تبلیغ و تدریس و تألیف پرداخت.

از تألیفات ایشان می‌توان: ۱- وبر الازائب، ۲- اعجاز شناسی، ۳- تقریرات اصول شیخ عبدالنبی عراقی، ۴- عدل گستر جهان، ۵- دایرة المعارف مشعل داران، ۶- فتاوی اعلام، ۷- بحث مدرسه حکیم نظامی بغداد، ۸- علم رجال، ۹- جواهر الولاية، ۱۰- تفسیر سوره حمد، ۱۱- مجموعه دانش، ۱۲- ناصح الطالبین و... که بیش از چهل اثر علمی می‌باشد، نام برد.

وی در سال ۱۳۸۱ش دارفانی را وداع نموده و در داخل مسجد نور تهران که سالهای فراوان محل اقامه نماز ایشان بود، به خاک سپرده شد!

۲۰) شهید شیخ محمّد حسین صادقی الیگودری

* اجازه اوّل

متن اجازه مرحوم آیت الله العظمی شیخ عبدالنبی نجفی عراقی، که در سال ۱۳۷۲ هـ ق- در سن ۲۸ سالگی ایشان- صادر نمودند، از قرار ذیل می‌باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله كما هو اهله و مستحقه اتفق به من اليم نار الله الى كريم جوار الله حمداً انزحم به ملائكة المقربين و الصلوة و السلام على محمّد و آله الطيبين

۱. علمای لرستان بعد از آیت الله بروجردی، میرزا علی سلیمانی بروجردی، ج ۴، ص ۲۹۰؛ گنجینه دانشمندان، محمّد شریف رازی رحمه الله، ج ۴؛ مصاحبه نگارنده با آیت الله سید محمّد علی کاظمینی بروجردی.





الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

و بعد: مخفی نماوند بر اینکه جناب مستطاب عماد العلماء العالمین، نخبه الفضلاء و المحققین، عمده المحصلین و المشتغلین، قدوة المبلغین، مروج الاحکام آقای شیخ محمد حسین صادقی جاپلّقی، سنین عدیده و مدت متمادیه در حوزه مقدسه قم در محضر دانشمندان فضلاء و علما عمر خود را صرف تحصیل علوم شرعیه و نوامیس الهیه و اخلاق نبویه نموده‌اند، تا اینکه مرتبه جلیله و افری از علوم را فرا گرفته و از جهت علمی و عملی و اخلاقی آراسته و شایسته و برجسته شده‌اند.

لذا آن است که مجاز و مأذون است در متصدی شدن در امور شرعیه حسبیه و نقل اخبار معتبره از کتب معتبره و بیان احکام الهیه و نقل اقوال علمای امامیه و نیز مجاز و مأذون است در گرفتن و قبض نمودن کلیه حقوق مالیه، از زکوات و کفارات مجهول المالك و نذورات و اخماس، خاصه سهم حضرت ولی عصر «ارواحناله الفداء»، به مقدار مایحتاج خودشان از عناوین مذکوره صرف نمایند، بقیه را به مراجع قم رسانیده برای حوزه مقدسه، با مراعات نهایت احتیاط در کلیه امورات مذکوره، فانه خیر سبیل و طریق نجات، التماس دعا دارم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته فی شهر شعبان ۱۳۷۲ هـ.ق. / نجفی عراقی
- بسمه تعالی؛ چنانکه مرقوم شده در امور مذکوره از جانب حقیر هم مجاز هستند. /
حرره الراجی شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی «عفی عنه».

* اجازه دوم

متن اجازه مستقل مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین نجفی مرعشی نیز از قرار ذیل می باشد:

بسمه تعالی؛ الحمد لله علی نواله و الصلوة علی محمد و آله.

و بعد: مخفی نماوند که حضرت مستطاب، مروج الاحکام، ثقة الاسلام، نخبه الافاضل، عین اقرانه و امثاله، آقای آقا شیخ محمد حسین صادقی «دامت برکاته»، سنین عدیده در بلد طیبه قم اشتغال به تحصیل داشته و در مباحثات فقهیه و اصولیه حقیر حضور داشته و در کمال جدّیت و مهذبیت تحصیل علوم دینیه فرموده‌اند.

معظم له مجاز می باشند از جهت حقیر، در امور شرعیه که منوط به نظر حاکم شرع مطهر و در اخذ مظالم و صدقات و مجهول المالك و سهم امام علیه السلام به مقدار معاش اقتصادی خود فی عیلولته و اجزت له روایة الاحادیث المأثوره عن الائمة علیهم السلام به طروقه الكثیره. و از برادران دینی مرتقب است که نعمت وجود شریف ایشان را مغتنم شمارند و المرجو منه الدعای المظان الاستجابه. / حرره الراجی شهاب الدین الحسینی المرعشی ۱۳۷۸ هـ.ق.^۱

آیت الله شهید محمد حسین صادقی الیگودرزی فرزند حجت الاسلام ملامحمد آقاصادقی الیگودرزی، در روستای «مُشکک» در اطراف الیگودرز در سال ۱۳۰۲ش به دنیا آمد. تعلیمات اولیه حوزوی را نزد پدر خود آموخت و در ۱۸ سالگی راهی حوزه علمیه قم شد و دروس سطح و خارج را نزد آیات عظام: سید حسین طباطبایی بروجردی، سید روح الله خمینی، شیخ حسن قمی، سید موسی صدر، شیخ محمد علی اراکی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید محمدرضا گلپایگانی، فرید محسنی اراکی، ابوالفضل زاهدی قمی آموخت و به درجات عالیّه علمی رسید.

مشایخ ایشان در امور حسییه و روایت عبارتند از آیات عظام: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، شیخ عبدالنبی عراقی و شیخ علی مشکینی.

از تألیفات ایشان کتابهای ذیل را می توان ذکر کرد:

- ۱- شرح کفایة الاصول به عربی (۳ ج)؛ ۲- ترجمه و شرح ارشاد القلوب دیلمی؛ ۳- تقریرات قسمتی از دروس فقه آیت الله العظمی مرعشی نجفی؛ ۴- کشکول علمی؛ ۵- حاشیه بر کتاب حج؛ ۶- حاشیه بر عروة الوثقی.

او از مبارزان علیه شاه و از موافقین امام خمینی و انقلاب بودند و در این راه سالها حبس و زندان و تبعید را تحمل کرد و در پس از انقلاب مسؤلیت های مختلفی بر عهده گرفت و خدمات اجتماعی زیادی را نیز انجام داد. عاقبت ایشان در سال ۱۳۶۰ش همراه شهدای ۷ تیر به شهادت رسید.^۲

۱. عین دست خط ایشان در انتهای همین جلد از کتاب خواهد آمد.

۲. علمای لرستان بعد از آیت الله بروجردی، میرزا علی سلیمانی بروجردی، ج ۷، ص ۲۱۰-۲۳۳.



۲۱) سید محمّد باقر کشفی بروجردی

متن اجازة «نقل روایت» و «امور حسبیه» عالم جلیل القدر آیت الله العظمی سید عبد الله شیرازی از قرار ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطيبين الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

اما بعد: فان جناب العالم العامل، السيد السندي، البحر المعتمد، ملاذ الانام، حجة الاسلام، السيد محمّد باقر البروجردی «دامت برکاته» له التصدی فی الامور الشرعية التي مرجعا للحاكم الشرعی و الفقيه الجامع الشرايط وله ان يقبض الحقوق الشرعية مثل سهم السادات و الزکوة و المظالم و مجهول المالك و سهم الامام «عليه و الصلوة والسلام» و صرفها فی مصارفها الشرعية اللازمة وان يبعث الزائد من حق الامام عليه السلام اليها فی النجف الاشرف لمصارف الحوزة العلمية و مساعدتها ان شاء الله تعالى.

و اجزته ان يروی كلما صحت لي روايته عن مشايخي العظام من الكتب المعتمدة كالكتب الاربعة، التي مدار احكام الشرعية عند الشيعة و غيرها من الكتب المعروفة. و اوصيه بالتقوى و الاحتياط في جميع الحالات، فانه سبيل النجاة و الرجاء ان لا ينساني من الدعاء كما الانساء ان شاء الله. ۵ ذيقعدة الحرام ۱۳۸۰ هـ ق. / عبد الله بن السيد محمّد طاهر الشيرازي.

آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی در حاشیه درخواست اجازة نقل روایت آیت الله سید محمّد باقر کشفی بروجردی درباره ایشان می نویسد:

- بسمه تعالی؛ جناب عالی قوه تشخیص احادیث صحیحہ از غیر صحیحہ را دارا می باشید. / شهاب الدین الحسینی المرعشی

مجاز در این اجازة، آیت الله سید محمّد باقر کشفی ریحانی بروجردی فرزند آیت الله شیخ محمّد کشفی بروجردی، فرزند آیت الله العظمی سید ریحان الله کشفی بروجردی، فرزند آیت الله العظمی علامه سید جعفر کشفی بروجردی است که در ۵ رجب در سال ۱۲۸۱ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی و مقداری از سطح را در تهران نزد پدر

مدرسه شیخ

فصلنامه تخصصی کتب ایشیایی و نسخ، شماره ۱۸ - ۱۹ / پاییز و زمستان ۱۳۸۱
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / پاییز و زمستان ۱۳۸۱



دانشمند خود و عموی عالیقدرشان آیت الله سید مهدی کشفی بروجردی و آیت الله سید محمد کاظم عصار طهرانی، آقا سید عبدالکریم لاهیجی آموخت و سپس به قم مهاجرت کرده و الباقی دروس سطح و خارج خود را نزد آیات عظام: سید محمد حجت کوه‌کمری، سید محمد تقی خوانساری، شیخ محمد علی قمی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، تکمیل نمود.

وی آنگاه به نجف اشرف رفته و مجلس بزرگانی چون آیات عظام: آقا ضیاء الدین عراقی، سید عبدالله شیرازی، سید محسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، سید ابوالقاسم خویی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمود شاهرودی، شیخ آقا بزرگ طهرانی را درک و درجات عالیہ علمی را کسب نمود.

از تالیفات او به کتابهای ذیل می‌توان اشاره نمود:

۱- تقریرات خارج فقه آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی؛ ۲- تقریرات خارج فقه آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حایری یزدی؛ ۳- تقریرات خارج اصول آیت الله العظمی آضا ضیاء الدین عراقی؛ ۴- تفسیر سوره یوسف.
سرانجام وی در ۶ شهریور ۱۳۶۳ ش برابر با اول ذی الحجة ۱۴۰۶ ق دارفانی را وداع و در آرامگاه آیت الله فیروزآبادی در تهران مدفون گردید.^۱

۲۲) شیخ محمد مهدی روشن الشتری خرم‌آبادی

متن اجازه امورحسبیه آیه الله العظمی مرعشی نجفی به ایشان از قرار ذیل است:

بسمه تعالی؛ الحمد لله على نواله و الصلوة و السلام على محمد و آله.

و بعد: مخفی نماند آنکه جناب مستطاب مروج الاحکام، ذخر المحصلین الکرام، نخبه الفضلاء العظام آقای آقا شیخ مهدی روشن «دامت برکاته»، از جانب حقیر مجاز می‌باشند در امور شرعیه و در اخذ مظالم و مجهول المالک و سهم امام علیه السلام به قدر ضرورت معاش و امید است رعایت احتیاط بنمایند، فانه طریق النجاة.
و ایضاً معظم له مجاز می‌باشند در نقل احادیث از کتب معتبره اصحاب. و امید

۱. علمای لرستان بعد از آیت الله بروجردی، میرزا علی سلیمانی بروجردی، ج ۱۰، ص ۲۳۷-۲۵۷.



است برادران دینی نعمت وجود ایشان را مغتنم شمرده و از برکاتشان متفیض باشند. و مستدعی هم از ایشان این حقیر را از دعا فراموش نفرمایند، مخصوصاً سحرها و نیمه‌های شب فوق العاده محتاج دعا هستم، در حیات خودم و بعد الممات. والسلام علی من اتبع الهدی. / ۱۷ شوال ۱۳۸۴، شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

مجاز در این اجازه حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمد مهدی روشن الشتری خرم‌آبادی فرزند حجت الاسلام و المسلمین شیخ مهرعلی روشن الشتری، در ۱۰ بهمن سال ۱۳۲۵ ش در روستای «سراب شیخ علی» از توابع الشتر به دنیا آمد.

از سال ۱۳۳۸ ش وارد حوزه علمیه شد و تحصیلات مقدماتی و سطح را در خرم‌آباد نزد آیات: شیخ عباسعلی صادقی قهاره، شیخ فرج‌الله عباسی خرم‌آبادی، داوودی خرم‌آبادی و شهید سید اسدالله مدنی تبریزی آموخت. در سال ۱۳۴۱ ش برای تکمیل تحصیلات سطح و دوروس خارج خود به قم مهاجرت کردند و دروس مراجع بزرگی چون آیات عظام: سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید ابوالفضل موسوی تبریزی، شیخ محسن دوزدوزانی تبریزی، شیخ زین العابدین بادکوبه‌ای، شیخ حسین نوری همدانی را درک به درجات عالیّه نائل آمد.

وی از مبارزین بسیار فعال سیاسی علیه شاه بود و در این راه چندین بار دستگیر و سالها تحمل زندان را نمود و پس از پیروزی انقلاب نیز تاکنون فعالیت‌های متعددی را عهده‌دار گردید.

از آثار و تالیفات ایشان می‌توان به کتابهای ذیل اشاره نمود:

- ۱- زندگی‌نامه عارف و مروج الاحکام مرحوم شیخ مهرعلی روشن؛ ۲- زندگی‌نامه اجتماعی سیاسی روشن؛ ۳- امامت و شرائط آن؛ ۴- خاطراتی از اسوه اخلاق شهید محراب آیت الله مدنی؛ ۵- نگاهی به زندگانی مرحوم آیت الله کمالوند؛ ۶- خاطرات تلخ و شیرین سفر حج؛ ۷- حوزه‌های علمیه استان لرستان؛ ۸- تاریخ تأسیس حوزه کمالیه خرم‌آباد؛ ۹- اخلاق پزشکی و الزامات مذهبی؛ ۱۰- روستای سراب شیخعلی و روحانیت؛ ۱۱- خاطراتی

مبارزین

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



از شهید رحیمی؛ ۱۲- خاطراتی از شهید عبدالحسین مبشر؛ ۱۳- عیال الله و تکلیف ما؛
۱۴- حج در لرستان؛ ۱۵- چندین سفرنامه به عتبات عالیات.
سرانجام وی در سال ۱۳۹۹ش در خرم‌آباد دارفانی را وداع گفت.^۲

۲۳) شیخ مجتبی نجفی ونایی بروجردی

متن اجازه امور حسبیه و کسب وجوهاتی ایشان از مراجع بزرگوار منجمله آیت الله العظمی
مرعشی نجفی از قرار ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه و افضل
بريته محمد و عترته الطاهرين.

و بعد جناب مستطاب، عماد العلماء، مروج الاحكام، ثقة الاسلام آقای حاج شیخ
مجتبی بروجردی «دامت تأییداته»، بر حسب اجازه‌ای که نموده‌اند از قبل اینجانب در
تصدی امور حسبیه که منوط به اذن و اجازه حاکم شرع است، مأذون و مجاز می باشند.
و همچنین مأذونند که آنچه از سهم مبارك امام «علیه و علی آبائه الكرام افضل التحية و
السلام» و سایر وجوه شرعیه دریافت می دارند، ثلث آن را در موارد مقرر شرعیه صرف و دو
ثلث دیگر آن را به صاحبان وجوه برسانند.

در مواردی که حاجت به دستگردان و امهال و مصالحه در مشکوکات باشد، مجازند
که امور مذکوره را به نحوی که صلاح و مناسب باشد انجام دهند و افرادی که برای خود
تعیین سال خمسی ننموده‌اند را برای آنها تعیین نمایند.

سزاوار است مؤمنین نعمت وجودشان را مغتنم شمرده و از محضرشان استفاده نموده
و در تجلیل و تمجید و احترام ایشان حتی المقدور کوتاهی ننمایند.

اوصیه ایده الله و سدد خطاه بملازمة التقوى و سلوك سبيل احتیاط، فانه ليس عن
الصرط من سلك سبيل الاحتیاط. والسلام عليه و على سائر اخواننا المؤمنین.

سید ابوالقاسم الخویی / روح الله الموسوی الخمينی / سید محمدرضا الموسوی

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین محمد مهدی روشن.

۲. علمای لرستان بعد از آیت الله بروجردی، میرزا علی سلیمانی بروجردی، ج ۱۴، ص ۷۳-۹۳؛ مصاحبه
نگارنده با حجت الاسلام شیخ محمد مهدی روشن الشتری خرم‌آبادی.

میرزا تقی

هشاد سند تازه یاب از آیت الله
العظمی مرعشی نجفی (۲)



الگلپایگانی / سید محمد الحسینی الشیرازی / سید شهاب‌الدین المرعشی النجفی /
سید احمد الموسوی الخوانساری / شیخ علی محمد النجفی البروجردی.

مجاز در این اجازه، حجت الاسلام و المسلمین شیخ مجتبی ونایی بروجردی فرزند
آیت الله العظمی شیخ علی محمد نجفی ونایی بروجردی در سال ۱۳۱۵ ش در نجف اشرف
به دنیا آمد. دروس مقدمات را در زادگاه خود نزد پدر دانشمند و آیت الله شیخ مجتبی
لنکرانی آموختند و آنگاه همراه پدر به بروجرد آمده و پس از مدتی برای ادامه تحصیلات به
مشهد مقدس و قم مهاجرت نمود و دروس سطح خود را نزد بزرگانی چون حضرات آیات:
محمد علی مدرس افغانی، محمد فاضل لنکرانی، میرزا جواد تهرانی، شهید سید اسدالله
مدنی آموخته و در دروس خارج فقه آیات عظام: سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید
محمد رضا گلپایگانی، سید حسین طباطبایی بروجردی و سید محمد هادی میلانی
شرکت و تحصیلات خود را تکمیل کرد.

تألیفات ایشان عبارت است از: ۱- اسوه اخلاق، ۲- بهشت و بهشتیان، ۳- جهنم و
جهنمیان، ۴- فرشته روی زمین، ۵- تفسیر سوره جمعه و منافقین، ۶- سخن خدا با مؤمنین،
۷- فضائل و ردائل^۱.

۲۴) شیخ محسن کاوند بروجردی

متن اجازات ایشان از آیت الله العظمی مرعشی نجفی، به قرار ذیل می باشد:

* اجازه اول

این اجازه مرحوم آیت الله العظمی شیخ علی محمد نجفی ونایی بروجردی است که
آیت الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی نیز حاشیه نموده اند:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ جناب مستطاب، عماد الفضلاء العظام، آقای آشیخ محسن
«سلمه الله تعالی» برای امامت جماعت و بیان احکام شرعی صلاحیت دارند و ان شاء

۱. علمای لرستان بعد از آیت الله بروجردی، میرزا علی سلیمانی بروجردی، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۵۰؛ مصاحبه
نگارنده با حجت الاسلام شیخ مجتبی ونایی بروجردی.



الله برادران ایمانی با ایشان مراغبه نمایند و از بیانات شافی و کافی ایشان استفاده کنند. و صاحب ایشان در اخذ مظالم و سهم امام علیه السلام مأذون هستند. و السلام علیه و علی جمیع اخواننا المؤمن و رحمة الله و برکاته. / العبد الجانی علی محمد بروجردی نجفی / ۲۸ شعبان ۱۳۸۳ق، ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۴۲ش.

- بسمه تعالی؛ جار مجاز منی لا اجیر له. / شهاب الدین مرعشی نجفی غفی عنه

* اجازه دوم

متن استجازه ایشان و اجازه آیت الله العظمی مرعشی نجفی از قرار ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ ۲۵ ماه مبارك رمضان سال ۱۳۸۵ هجری

محضر مبارك حضرت آية الله العظمی آقای نجفی مرعشی «دام ظلّه تعالی»

پس از سلام امید است که خداوند تبارک و تعالی سایه مبارک را از سر کافه مسلمین کوتاه ننماید. باری محترماً به عرض عالی میرسانم: حقیر در قریه «دستجرد خلجستان» قم مشغول به تبلیغ احکام الهی هستم و در همه وقت به آن وجود مقدس دعاگو هستم. مردم این قریه دایر بر نیامدن باران در مضیقه سختی هستند، بعضی از آن‌ها تصمیم دارند که سال برای خودشان قرار بدهند، حضرت عالی اجازه میفرمایید که خمس و سهم امام علیه السلام به آنها تا اندازه بیخشم یا خیر؟ / محسن کاوند بروجردی از دستجرد

- بسمه تعالی؛ چنانچه ضعیف الحال باشم و متمکن از تأدیه تمام نباشم، سرکار وکاله از طرف حقیر در حق آنها تخفیف باشید، خداوند توفیقات سرکار و آنها را افزون بفرماید، ملتماس دعا هستم. / شهاب الدین الحسنی المرعشی النجفی

* اجازه سوم

متن اجازه از آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی است که آیات عظام: سید حسین بن مهدی و سید محمد بن مهدی و سید ابراهیم موسوی زنجانی نیز آن را حاشیه نموده‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله على فضله و نواله والصلوة والسلام على محمد و

آله صلی الله علیه و آله.

و بعد: مخفی نماند آنکه جناب مستطاب، مروج الاحکام عماد الاعلام، ذخر

میرزا شهاب

هشاد سند تازه یاب از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۲)





المحصلین الکرام، آشیخ محسن کاوند «دامت تائیداته» مجاز می‌باشند از جانب حقیر در امور شرعیته و اخذ سهم مبارک امام علیه السلام به قدر معاش خودتان فی عیلولته و باقی را در حوزه علمیّه قم به این حقیر رسانده، قبض رسید دریافت نمایند.

و نیز مجاز هستند در نقل روایات و اخبار از ائمه اطهار علیهم السلام از کتب معتبره شیعه. امید است مؤمنین و برادران و نیز از برکات و بیانات ایشان محفوظ و مستفیض بوده باشند و از ایشان تجلیل و تکریم بفرمایند. در خاتمه جناب معظم له و مؤمنین حقیر را در مظان اجابت دعا فراموش ننمایند، و السلام علیهم و رحمة الله و برکاته. / به تاریخ ۲۶ شهر ذی حجة الحرام سنه ۱۳۸۷ ق. / شهاب الدین الحسین المرعشی النجفی.

- بسم الله الرحمن الرحيم؛ اینجانب تأیید می‌نمایم آنچه را که آقایان عظام مقرر فرموده‌اند و الله الموفق / حسین بن مهدی شیرازی، ۲ / ج ۲ / ۱۳۹۸ ق.

- بسم الله الرحمن الرحيم؛ جناب ایشان از قبیل این جانب نیز مجاز می‌باشند کما فی اعیان ان شاء الله المستعان. / محمد بن مهدی الحسینی شیرازی

- بسم الله تعالی؛ ما یسطر فی الورقة مطابق للواقع و هو مجاز منی. / الاقل ابراهیم الموسوی الزنجانی، ۲۳ / ج ۱ / ۱۳۹۶ ق.^۱

حجت الاسلام و المسلمین شیخ محسن کاوند بروجردی از فضیله بروجرد و صاحب فضل و تقوا بود و از بسیاری از علمای معاصر اجازه نقل روایت و امور حسبیه داشت. او در سال ۱۳۹۸ ش در قم دار فانی را وداع گفت.

۲۵) شیخ میرزا حسین عمادزاده اصفهانی

* اجازه اول

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی اشرف انبیائه سیدنا محمد و آله الطاهیرین المیامین المعصومین. و بعد: لایخفی انّ المولی المسدّد و الفضل المؤید، ذات‌التالیف الشریفه و التصانیف المنیفة، مروج الاحکام ثقة الاسلام،

۱. اصل این اجازه در انتهای همین جلد از کتاب خواهد آمد.

ناصر الشرع القويم بينانه و بيانه و قلمه و لسانه، جناب الحاج ميرزا حسين عمادالدين «ادام البارى بركته و افاض عليه بره و احسانه و وَّفقه لما يحب و يرضى» ممّن سهر الليالى و اتعب نفسه فى تحصيل العلوم السمعية و العقلية عن جهابذة الفنين و جهاجته المأربين، فصار ممن يغتبط و يشار اليه و تهوى الافئدة اليه و حصلت له ملكة الاجتهاد و الاستنباط المسائل عن المدارك و الادلة، فله «دام علاه» ان يستنبط و يعمل باجتهاد و ارجو من فضله تعالى ان يكثر امثاله و تحقق آماله. / العبد شهاب الدين الحسينى النجفى المرعشى

* اجازة دوم

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله الذى اجازنا ان نحدث بنعمة؛ و ان نروى آثار عدله و حكمته و الهمنا صحاح براهين علمه و قدرته و الصلوة على خير بريته خاتم الروات عن خالق السماوات محمد و آله الهدات.

ثم الرحمة و الرضوان على علماء الشريعة و شيوخ الشيعة، حملة اخبار الهادين، و نقلة آثارهم، المعنعة عن جدّهم الصادق الامين.

و بعد: فقد استجاز عنى الاديب الاريب، راية التاريخ و عيبة التراجم و السير، الرحالة المنعوت باشراف اوصاف الفاضل، الممتاز باصناف الفضائل و الفواضل، حاج الحرمين الشريفين و زائر مرقد الأئمة عليهم السلام جناب الحاج الميرزا حسين عمادزاده الاصبهاني «ادام الله ايامه و اجزل انعامه»، فى رواية الاحاديث المروية عن سادتنا ائمة الهدى عليهم السلام مشاكي الظلام و مصبيح النجاة، فاستجزت الله فى ذلك و اجزت له «دام اعلاه و زيد فى مجده و سناه» أن يروى عنى الاخبار المأثوره عن النبى صلى الله عليه و آله و ائمة اهل البيت عليهم السلام المودعة فى جوامع اصحابنا كالكافى و الفقيه و التهذيب و الاستبصار و الوافى و الوسائل و البحار و الجامع و الشفاء و غيرها و انى ارويتها بطرق عديدة تتجاوز مأتى طريق المأتين و قد ذكرتهم فى كتابى المسلسلات الى مشايخ الاجازات و اذكر منها واحدة لاحتوائها على العلويين و رواية الابناء عن الاباء و الاصاغر عن الاكابر، فاقول مستمداً منه، نعم اروى عن موالى المنعم على شرف آل الرسول و فخر ذرارى البتول، نسابة العترة الطاهرة و بقية الذرية الفاخرة الامام الهمام، والدى المبرور السيد شمس الدين محمود الحسينى الحسنى

من شهاب

هشام سند تاز ياب از آيت الله العظمى مرعشى نجفى (٢)



المرعشى المتوفى سنة ١٣٣٨ صاحب كتاب انساب العلويين و الحواشى النافعة على اكثر الكتب الدراسية التى عليها تدور رحى الافادة و الاستفادة فى عصرنا و يروى الوالد العلامة عن جماعة منهم: والده العلامة الزاهد الفقيه الطبيب السيد على شرف الدين الحسينى المتوفى سنة ١٣١٦ صاحب التأليف الشريفة كتاب قانون العلاج و غيره عن جماعة منهم: جماعة شيخه و استاذه العلامة الاصولى السيد محمّد ابراهيم القزوينى الحائرى صاحب الضوابط عن جماعة منهم: العلامة السيد محمّد المجاهد الطباطبائى عن جماعة منهم: العلامة بحر العلوم بالاطلاق السيد محمّد مهدي الطباطبائى النجفى المتوفى سنة ١٢١٢، عن جماعة منهم: العلامة السيد حسين القزوينى، عن جماعة منهم: العلامة فخر الشهداء الامامية مولينا السيد نصرالله الموسوى المدرس فى حائر الشريف، عن جماعة منهم: العلامة السيد نورالدين الجزائرى، عن جماعة منهم: والده العلامة السيد نعمة الله الجزائرى، عن جماعة منهم: العلامة المير محمّد حسين الحسينى الخاتون آبادى، عن جماعة منهم: العلامة فخر الشيعة، امام اهل اللغة و الادب، سيدنا صدرالدين السيد عليخان الحسينى المدنى الهندى الشيرازى، صاحب رياض السالكين فى شرح صحيفة سيد الساجدين، عن جماعة منهم: والده المير محمّد معصوم، عن جماعة منهم: السيد ابو محمّد المحسن، عن جماعة منهم: العلامة شرف الآباء، عن جماعة منهم: العلامة سيد الحكماء المشائين و قدوة المتألهين، السيد غياث الدين منصور الحسينى الشيرازى صاحب المدرسة المنصورية بشيراز، عن جماعة منهم: والده العلامة المتأله السيد صدرالدين، عن جماعة منهم: الشيخ زين الدين ابوالحسن على بن هلال الجزائرى، عن جماعة منهم: العلامة جمال الدين الشيخ ابوالعباس احمد بن فهد الاسدى الحلى المتوفى سنة ٨٤١ صاحب كتاب عدة الداعى، عن جماعة منهم: العلامة النسابة السيد بهاء الدين على بن غياث الدين عبدالكريم الحسينى النيلى، عن جماعة منهم: العلامة الفاضل المقداد، عن جماعة منهم: العلامة شيخنا امام ائمة الفقه الشيخ محمّد بن مكى، الشهيد الاول تاج الدين محمّد بن معية الحسينى الحلى المتوفى سنة ٧٧٦، عن جماعة منهم: آية الله العلامة بالاطلاق فخرالمذهب الجعفرى شيخنا الشيخ حسن بن مطهر الحلى، بطرق المتكثرة المنتهية الى اصحاب العصمة، خزانة العلم و

مدرسة

فصلنامه تخصصى كتابخانه‌ها و نسخخانه‌ها
سال بيست و هشتم / شماره ١٨ - ١١ / تابستان ١٣٩١



الحكمة، سادات الأمة، ونعى بحمد الله مشهورة معروفة تتداولها اصحابنا من الصدر الاول خلفا عن سلف.

فالجناح الحاج ميرزا حسين عمادزاده «وقفه الله لمرضيه و جعل مستقبله خيراً من ماضيه» ان يروى عنى بهذه الطرق، جميع ما صحت روايته، مراعيّاً للحزم و الاحتياط فى النقل و التثبث فى الاسناد، والله خليفتى عليه فى كل حال و عصمه من الزلل و الهفوة فى القول و العمل و ارجو من فضله و منته تعالى ان يجعله مّمن تيسر به لديه و شيد به از الدين و يؤيد المذهب الجعفرى و فى الختام اوصيه و جميع المؤمنين بملازمة التقوى و السداد و نصره الدين و غاثة المذهب الآ و اصبح غريباً ينادى باعلى صوته: هل من معين! هل من مغيث! هل من مجير! هل من ذاب! هل من محامى! هل من شاهر سيفه يعيننى بينانه و بيانه و الامل كل الامل ان يكون جنابه «دام مجده و وفاق سعده» اهل لذلك و جديراً بما هنالك، الا يا أخى! جعلك الله من المتمسكين بولاء اهل البيت عليهم السلام و المقتبسين من انوارهم آمين آمين؛ لا ارضى بواحدة حتى تيضاف اليه الف آمينا و يرحم الله عبداً قال آمينا. و السلام عليك و على كافة المسلمين و الرحمة.

السيد شهاب الدين الحسينى المرعشى

مجاز در اين اجازه استاد حسين عمادزاده اصفهانى فرزند ملا احمد عماد الواعظين ابن آخوند ملا حسين عماد الواعظين كُربكندى در ۸ ذى الحجه ۱۳۲۵ ق در اصفهان به دنيا آمد. تحصيلات خود را در اصفهان نزد آيات: ميرسيد على نجف آبادى، ميرزا على آقاى شيرازى، شيخ محمّد حكيم خراسانى، شيخ محمود مفيد اصفهانى، سيد صدرالدين كويابى، شيخ محمّد رضا كلباسى اصفهانى تكميل نمود.

او از بيش از ۵۰ نفر از بزرگان علمای ايران و عراق اجازه نقل روايت دريافت كرد و از مشايخ بزرگ روايت در عصر خود به شمار مى آمد. وى از جوانى تا آخر عمر شريف در تهران ساكن بود و به تحقيق و تأليف و تدريس در دانشگاه مى پرداخت و در مجلات متعدد مقاله مى نوشت. از او بيش از ۱۳۰ عنوان كتاب باقى مانده كه معرفى آنها مقاله اى جداگانه را مى طلبد. سرانجام وى در ۵ رمضان ۱۴۱۱ ق برابر با ۱۲ فروردين ۱۳۶۹ ش دار فانى را وداع گفت.

ميرزا شهاب

هشاد سند تازه ياب از آيت الله
العظمى مرعشى نجفى (۲)



۲۶) حاج آقا حسن امام

بسم الله الرحمن الرحيم؛ الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين. و بعد: مخفی نماند اينکه حضرت مستطاب، ملاذ الانام، عماد الاعلام، ثقة الفقهاء العظام، حجة الاسلام آقاي حاج آقا حسن امام «دامت برکاته» از قبل اين حقير مجاز و مأذون می باشند در تصدی امور حسبيه و مالا يجوز لغير الفقيه، الجامع للشرايط التصدى فيه، و همچنين در أخذ سهم مبارك امام «عليه الصلوة و السلام» و ساير الوجوه الشرعية و صرف نصف آن در احتياجات شخصى و ساير مروجين مذهب تشيع و مستحقين شرعى و ايصال نصف ديگر به اين حقير براى مساعدت به شهریه اهل علم و طلاب علوم دينيه.

و اجزت له ان يروى عنى جميع ما صحت لى روايته و اتضحت عندى طرقة باسانيدي المتعددة، المتصلة الى ائمة المعصومين عليهم السلام و المرجو من جنبه السورع و الاحتياط و ان لا ينسانى من صالح الدعاء كما لا انساه ان شاء الله تعالى فى ۲۴ شهر ذيقعدة الحرام سنة ۱۳۸۰.

الراجى شهاب الدين الحسينى النجفى

مجاز در اين اجازه آية الله سيد حسن امامى اصفهانى در سال ۱۳۱۳ شمسى در اصفهان در محله امام زاده درب امام (امام زاده ابوالحسن زين العابدين على) به دنيا آمد. تحصيلات خود را در اصفهان نزد آيات: يحيى فقيه ايمانى اصفهانى، شيخ عباسعلى اديب، شيخ محمد حسن نجف آبادى، سيد مرتضى موحد ابطحى اصفهانى، شيخ مجدالدين نجفى اصفهانى، شيخ احمد فياض اصفهانى، شيخ على قديرى، سيد على اصغر برازانى، سيد حسين خادمى اصفهانى، ميرسيد على بهبهانى تکميل و به درجات علمى نائل آمد.

از آثار علمى ايشان كتابهاى ذيل را مى توان نام برد: ۱- پاسخ به شبهاتى پيرامون خمس (۲ ج)، ۲- نقش عقل در احكام الهى، ۳- آيا فهم قرآن آسان است؟، ۴- صراط مستقيم، ۵- فتنه ها از كجا آغاز شد؟، ۶- رساله اى در فلسفه حج، ۷- تقريرات دروس استادش

ميرزا شهاب

فصلنامه تخصصى كتابشناسى و نسخه شناسى
سال بيست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / تابستان و زمستان ۱۳۹۱



مجد العلماء نجفی اصفهانی، ۸- تفسیر سوره یوسف، ۹- شرح زندگانی و خاطراتی از علمای معاصر خود، ۱۰- رساله‌ای در موضوع امامت.

سرانجام وی در ۱۵ اسفند سال ۱۳۸۹ ش برابر با ۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۳ ق در اصفهان دار فانی را وداع گفت.^۱

بخش پنجم) تأییدیه‌های درسی

یکی از اسناد باقی مانده از آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی که تاکنون به گردآوری و تنظیم آنها همتی گمارده نشده، اسناد و تأییدیه‌های درسی است که در پرونده‌های حوزوی آقایان علما و طلاب یافت می‌شود. در ذیل چند نمونه تازه یاب و نفیس آنها ارائه می‌شود.

۱) شیخ علی‌رضا خرمدره محمّدی

این درخواست و جواب آن در ماه اسفند ۱۳۲۲ ش صادر شده است و از جهاتی این تأییدیه مورد توجه است، منجمله موارد ذیل:

الف) تاریخ این سند که سال قبل از ورود آیت‌الله العظمی بروجردی به قم بوده است.

ب) اجازه به تاریخ ۱۳۲۳/۱/۱۵ ش مورد تأیید رئیس فرهنگ قم قرار گرفته و مهر بیضوی وزارت فرهنگ را دارد.

۲- در جواب درخواست هفت نفر از مجتهدین طراز اول جواب داده و امضاء کرده‌اند که این اتفاق بسیار کم به وقوع می‌پیوندد.

۳- اجازه‌ها همگی به خط صاحبان اجازه نوشته شده است.

بسمه تعالی؛ آقایان حجج و مدرّسین حوزه علمیه قم و متولی مدرس «دامت برکاتهم» اینجانب میرزا علی‌رضا خرم درّه دارای شناسنامه به شماره ۴۳۱ از جمله طلاب و مشتغلین علوم دینی حوزه قم، مدّتی در مدرسه فیضیه و دارالشفاء مشغول به تحصیل علوم دینی هستم، دو کلمه اطلاعات خود از بنده را مرقوم و با مهر مزین فرمایند.

۱. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله سید حسن امامی





- بسمه تعالی، جناب آقای میرزا علیرضا خرم‌دره از جمله مشتغلین حوزه قم و مرتباً در مدرسه فیضیه و دارالشفاء مشغول به تحصیل است. / الاحقر الشیخ عبدالصمد الخوئی^۱ - بسمه تعالی؛ سرکار از جمله محصلین علوم دینیہ می‌باشند وفقکم الله لمرضاته. / شهاب‌الدین الحسینی المرعشی

- بسمه تعالی؛ جنابعالی از جمله محصلین حوزه علمیه قم می‌باشند. / حرره الاقل احمد الحسینی الزنجانی

- بسمه تعالی؛ به فراریکه مرقوم داشته‌اند آقا میرزا علی رضا از مشتغلین حوزه علمیه و اشتغال فعلی به تحصیل دارد. / الاحقر محمّد الحسینی الکوه‌کمری^۲ - الاحقر محمّد تقی الموسوی^۳ - سید صدرالدین صدر

- بسمه تعالی؛ آنچه را که حضرت آیت الله کوه‌کمری «مد ظله العالی» درباره حضرت تعالی مرقوم فرموده‌اند، حقیر هم تصدیق دارم. / ۱۳۲۲/۱۲/۲۷ الاحقر صاحب الداری^۴. مهر و امضای آقایان مورد گواهی است.

۲) سید علی آذرشهری دهخوارقانی تبریزی

- بسمه تعالی؛ حضرات آقایان حجج اسلام و مدرسین و متولی حوزه علمیه قم «دامت برکاتهم»، اینجانب سید علی آذرشهری ساکن قریه دهخوارقان، دارای شناسنامه شماره ۳۲۵۸، مدت متمادی است در مدرسه فیضیه قم به تحصیل علوم دینیہ اشتغال فعال دارم. تقاضا می‌نمایم دو کلمه اطلاعات خود را درج و با امضاء مزین فرمایند.

- بسمه تعالی؛ آقای آقا سید علی آذرشهری در حوزه علمیه قم مشغول به تحصیل علوم دینیہ هستند و اشتغال فعال به تحصیل دارند، از مزایای محصلین علوم دینیہ بهره‌وافر دارند.

الاحقر محمّد الحسینی الکوه‌کمری / الاحقر محمّد تقی الموسوی الخوانساری / الراجی

۱. رجوع کنید: گلشن ابرار آذربایجان، ج ۲، ص ۹.
۲. رجوع کنید: گلشن ابرار آذربایجان، ج ۱، ص ۳۴۸.
۳. رجوع کنید: مرزبان ایمان و یقین.
۴. رجوع کنید: سایه سار زعامت، ج ۱، ص ۵۰۶.

شهاب الدین الحسینی النجفی / الاحقر صاحب الداری، قم ۱۲ / ۱۲ / ۱۳۲۲ ش / سید صدرالدین صدر / الاحقر احمد الحسینی الزنجانی.

- بسمه تعالی؛ جناب مستطاب آقای آقا سید علی آذرشهری «وفقه الله» از جمله تلامذه احقر، واجد الکمالات علمیه می باشند و مرتباً در مدرسه فیضیه به تحصیل واصل است. / الاحقر السید عبداللطیف الخوئی.

مهر و امضای آقایان مورد گواهی است. / رئیس فرهنگ قم - جواهری

۳) محمدنقی متقی شهیرزاده سمنانی

- بسمه تعالی؛ بدینوسیله گواهی می نماید که آقای محمدنقی متقی فرزند نصرالله متقی شهیرزادی، متولد سال ۱۳۱۱ ش دارای شناسنامه شماره ۸۲، از سال ۱۳۲۹ ش مرتباً اشتغال به تحصیل داشته، پیشرفت نامبرده به شروع زیر مورد رضایت است.

۱- مواد کتب درسی رسائل مغنی و سیوطی و شرح شمسیه.

۲- مدت اشتغال به آن کتب از مهرماه سنه ۱۳۲۸ ش.

۳- میزان پیشرفت سالیانه خوب است. / شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی

بخش ششم) تقریظ بر کتب

۱- سید موسی مقتدی کشفی اصطهباناتی بروجردی «ریاض النضرة»

بسم الله الرحمن الرحيم؛ و بعد: فقد وقفت على هذه الرياض النضرة، فالفيتها زاهية الازهار يانعة الاثمار فيها ما تشتهيهِ النفس وتلد الاعين و ياله من سفر جليل و كتاب عزيز، فله درّ مولفه الهمام، سليل السادة الاكرام، مصباح الظلم، نبراس الهدى، العلم العيلم، الورع التقى، جناب السيد موسى حفيد آية الله العلامة البحاثة، السيد جعفر الموسوي الكشفي، لالزت الايام بوجوه مبتهجة، ضاحكة مستبشرة، حيث ذكر في كتابه من الفضائل ما تقربه الاعين و تلتذ الاسماع، فجزاء الله عن جده امير المؤمنين عليه السلام خيراً و اناله الأجر شفعاً و وتراً و اعطاه من الرحمة كفلين، آمين آمين و السلام على من اتبع الهدى.

میرزا شهاب

هشتماد سند تازه یاب از آیت الله العظمی مرعشی نجفی (۲)



حرره اقل اهل البيت النبوة والسفارة ابوالمعالي شهاب الدين الحسينى الحسنى المدعو
بالنجفى المرعشى عفى عنه، ٢٦ شعبان سنة ١٣٦١ق

٢) پيرامون كتاب «فوائد الرجالية» علامه بحرالعلوم

بسمه تعالى؛ «فوائد» بحرالعلوم السيد مهدي النجفي اشتريتها بأجرة ثلاثة اشهر من الصلوة
الاستجاريه. / وانا الكتيب شهاب الدين الحسينى المرعشى النجفى
وكتب هذه الاحرف فى حال الجوع فأتى لم اذق يوم وليلة شيئا من المآكل لصغرا ليد (؟)
وارجو من الله بركة اجدادى الصبر على هذه المشاق. / حرر ١٣٤١ق، مدرسه القوام فى
الغرى الشريف.

ميرزا شهاب

فصلنامه تخصصى كتابخانه‌شناسى و مستشرقى
سال بيست و هشتم / شماره ١٩ - ١١ / تابستان و زمستان ١٣٩١



سرگذشت مجموعه اسناد و کتب خطی کتابخانه و موزه کاظمینی یزد

حسین مسرت^۱

چکیده

تاریخ مختصر بنیاد فرهنگی ریحانة الرسول شهر یزد که به دست میرزا محمد کاظمینی دانشور معاصر یزدی بنیانگذاری شده است. این بنیاد اقداماتی مانند نگارش دانشنامه مشاهیر یزد در سال ۱۳۷۸ ش و مفاخر یزد در سال ۱۳۸۳ ش و چند کتاب مرجع دیگر، تأسیس و گسترش کتابخانه تخصصی یزدشناسی، مرکز اسناد و بخش خطی که فهرست آنها منتشر شده، و سپس وقف کل این مجموعه به امامزاده جعفر یزد را در کارنامه اش دارد. البته همراه با چند مجموعه دیگر مانند مجموعه اسناد و سکه ها و مهرهای قدیمی و تمبر و کبریت و... که در آن مجموعه هست. فهرستی از اقدامات فرهنگی از سال ۱۳۸۳ به بعد و برخی از تفاسیر مخطوطات این بنیاد را در این مقاله می خوانیم.

کلیدواژه‌ها

بنیاد فرهنگی ریحانة الرسول؛ مراکز فرهنگی یزد؛ اسناد؛ نسخه های خطی؛ یزد شناسی.

۱. یزدشناس و پژوهشگر در حوزه نسخه شناسی و تصحیح متون

در همیشه تاریخ انسان‌هایی بودند که با علاقه مندی به حفظ آثار تاریخی و میراث فرهنگی گذشتگان، خدمتی بس گران‌قدر به حفظ هویت تاریخی و فرهنگی دیار خود نمودند؛ انسان‌هایی که گاه گمنام بودند و تنها به عشق پاسداری از فرهنگ میهن خود هر سختی و دشواری را به جان خریدند. و اکنون در گوشه‌کنار کشورمان ایران نهادهای فرهنگی - تاریخی را می‌بینیم که با پشتکار و کوشش این دوستان و شیفتگان وادی فرهنگ شکل گرفته است.

فروردین ۱۳۷۸ ش بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه الرسول یزد با این هدف به وسیله آقای میرزا محمد کاظمینی از نوادگان روحانی وارسته یزد، آیت الله حاج شیخ غلامرضا یزدی (فقیه خراسانی) در شهر یزد پایه‌گذاری شد: «ایجاد یک مرکز پژوهشی قوی و کارآمد در زمینه‌های فرهنگی تاریخی اجتماعی و هنری بود تا نقیضه‌ای را که از جهات گوناگون در استان یزد وجود داشت برطرف نماید و به کانون تجمع پژوهشگران در زمینه‌های مختلف تبدیل شود و علاوه بر اجرای طرح‌های پژوهشی استان، پاسخگوی نیازها و ضرورت‌های تحقیقی خارج از استان نیز باشد». (فهرست نسخه‌های خطی، ج ۱، ص ۱۱) سپس هیئت امنائی متشکل از پنج نفر تشکیل گردید که ریاست آن با بنیان‌گذار بنیاد بود. نخستین هدف، تدوین شرح حال مشاهیر استان یزد بود؛ از این رو در آغاز کلیه اقدامات در راستای گردآوری شرح حال‌ها معطوف بود. نخست، شماری از نویسندگان و پژوهشگران برجسته استان یزد با مشورت آقای دکتر یدالله جلالی پندری، استاد نامی ادبیات دانشگاه یزد دعوت به کار شدند و یکی از تالارهای امامزاده جعفر علیه السلام یزد برای محل بنیاد در نظر گرفته شد. این کار به دلیل عضویت رئیس هیئت امنای بنیاد در هیئت امنای امامزاده جعفر علیه السلام به سهولت انجام شد. هم‌زمان، کار تدوین اساسنامه بنیاد و ثبت اداری بنیاد در اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد و اداره کل ثبت اسناد استان یزد پیگیری می‌شد. از این رو هیئت مدیره‌ای متشکل از پنج نفر به نام‌های آقایان: ناصر شهرداد، حسین مسرت، طیبه خبری، محمد فاضلی شورکی و حسین شهاب به نهادهای نامبرده معرفی گردید. پس از آن، سرفصل کارها و برنامه‌ها مشخص گردید. در ماه‌های نخست، پژوهشگران ناچار بودند برای فیش برداری و استخراج اطلاعات



به کتابخانه‌های استان به‌ویژه کتابخانه‌ی وزیری مراجعه کنند که این کار با دشواری‌های زیادی ازجمله: صرف زمان زیادی برای رفت و آمد همراه بود و طبعاً کار به‌کندی پیش می‌رفت؛ پس نیاز به وجود کتابخانه‌ای احساس شد که کتاب‌های مورد نیاز، به‌ویژه در زمینه‌ی مرجع، زندگی‌نامه‌ها، دایره‌المعارف‌ها و کتاب‌های ویژه‌ی استان یزد را داشته باشد؛ بدین روی بود که کتابخانه‌ی تخصصی تاریخ بنیاد ریحانه الرسول یزد در همان سال ۱۳۷۸ ش در محلّ امامزاده جعفر علیه السلام آغاز به کار کرد و با علاقه‌مندی آقای کاظمینی، به زودی کتابخانه‌ای با حدود ۲۰۰۰ جلد کتاب مرجع و تخصصی راه اندازی شد که باعث تسریع در کار پژوهشگران گردید. در همان زمان به دلیل نیاز، برخی کتاب‌ها که دیگر در بازار موجود نبود، از آن‌ها کپی گرفته می‌شد.

چون تاکنون تجربه‌ی دانشنامه نویسی در شهر یزد وجود نداشت، نخست هیئتی از سوی بنیاد ریحانه راهی بنیاد دایره‌المعارف اسلامی شد تا از تجربیات آن‌ها در راه گردآوری شرح حال‌ها و تنظیم مدخل‌ها بهره‌گیری، پس از آن تصمیم گرفته شد که آقای فرید قاسملو، عضو هیئت علمی بنیاد نامبرده یک کارگاه پژوهشی در یزد برای اعضای هیئت علمی و پژوهشگران بنیاد ریحانه برگزار کند. پس از آن چندین کارگاه ویراستاری در محلّ بنیاد گذاشته شد که حاصل آن در سال‌ها بعد، خروج چند ویراستار خبره از بنیاد بود. در همین زمان برای آشنایی مردم یزد با فعالیت‌های بنیاد ریحانه، آیین نکوداشت در تن از مشاهیر یزد به نام‌های حجّت الاسلام سید علی محمّد وزیری، بنیان‌گذار کتابخانه‌ی وزیری یزد و استاد مهدی آذر یزدی، داستان نویس نامی کودکان ایران با همگامی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد در سال‌های ۱۳۷۹ ش و ۱۳۸۰ ش در محلّ امامزاده جعفر و فرهنگسرای شهرداری یزد برگزار شد. یادمان هر دو آیین بعدها در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱ چاپ شد. (آخرین یادمان از این سلسله، یادمان نکوداشت احمد کرمی، شاعر یزدی و گردآورنده‌ی ده‌ها دیوان بود).

به مرور زمان، روز به روز بر تعداد کتاب‌های کتابخانه‌ی تخصصی افزوده می‌شد، تا اینکه با خرید چند مجموعه‌ی شخصی از مجموعه داران یزد و قم، به‌ویژه مجموعه‌ی مکررهای کتابخانه‌ی تخصصی تاریخ در قم، شمار کتاب‌ها به حدود ۱۰ هزار جلد رسید، از این رو

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سرگذشت مجموعه اسناد و کتب خطی کتابخانه و موزه کاظمینی یزد





فضای کنونی به دلیل محدودیت ساعت فعالیت امامزاده جعفر و نیز کوچکی جای فضای کنونی برای کارهای گسترده بنیاد، بسنده نبود. بدین روی با سرمایه بنیان‌گذار، در سال ۱۳۸۰ش ساختمان سه طبقه در خیابان امام خمینی، کوچه ابوریحان، جنب کتابخانه عمومی شرف الدین علی یزدی خریداری گردید و بخش پژوهشی و کتابخانه بدان جا منتقل شد. نزدیکی به مرکز شهر و دسترسی به کتابخانه‌های وزیری و شرف الدین علی و دیگر مراکز فرهنگی و پژوهشی و آموزشی از مزیت‌های مکان جدید بود. شهرت کتابخانه تخصصی تاریخ بنیاد ریحانه باعث شد که دیگر پژوهشگران استان یزد نیز برای تدوین آثار و حتی پایان‌نامه‌های خود بدین کتابخانه مراجعه کنند. (هم‌اکنون بیش از ۷۸۰۰ پرونده درزمینه زندگی و آثار بزرگان، مفاخر و مشاهیر یزد در مرکز اسناد مؤسسه ریحانه وجود دارد که مورد استفاده پژوهشگران استان یزد است.)

در سال ۱۳۸۰ش بود که نگارنده این سطور که از آغاز سمت مدیر بنیاد را بر عهده داشت (از فروردین ۱۳۸۳ش مدیریت بنیاد به عهده آقای محمد فاضلی شورکی و از فروردین ۱۳۹۵ش به عهده آقای محمد حسین انتظاری گذاشته شد) و هم‌زمان با آن در کتابخانه وزیری یزد، یکی از کهن‌ترین کتابخانه‌های استان یزد با دارا بودن ۲۲۰ هزار جلد کتاب از جمله ۴۶۰۰ جلد خطی جزء نفیس‌ترین کتابخانه‌های ایران کار می‌کرد، چون مشاهده می‌کرد که هر روز تعداد زیادی اسناد و کتاب خطی در عتیقه فروشی‌های یزد خرید و فروش می‌شد و هیچ کتابخانه و مرکزی اقدام به خرید کتاب‌های خطی نمی‌کرد و هر روزه شمار زیادی از این کتاب‌ها راهی شهرهای ایران، به ویژه اصفهان و حتی کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌شد؛ پیشنهاد خرید اسناد و کتاب‌های خطی را به بنیان‌گذار بنیاد نمود و ایشان بی‌درنگ توضیحات و توجیهات نگارنده را پذیرفت و با فروش برخی املاک خود، سرمایه‌ای را برای خرید آن‌ها اختصاص داد. این امر با توجه به انفعال کتابخانه‌های وزیری و سازمان اسناد ملی استان یزد در خرید کتاب‌های خطی، با رونق خوبی همراه بود و در عرض حدود دو سال شمار کتاب‌های خطی آن به دو هزار و کتاب‌های چاپ سنگی هم به دو هزار جلد و اسناد قدیمی آن به بیش از شش هزار سند رسید.

در این مدّت نگارنده هر روز با سر زدن به عتیقه فروشی های یزد و تماس با خانواده های یزدی، مبادرت به خرید کتاب های خطّی، چاپ سنگی و سند و حتی وسایل کتابت قدیمی مانند قلمدان، دوات و غیره می نمود و حتّی زمینه ای فراهم شد که یکی از دلالتان کتاب های خطّی اصفهان، برخی کتاب های خود را برای فروش به یزد بیاورد و دیگر کتابی از یزد خارج نمی شد و تقریباً به غیر از برخی کتاب های نفیس و گران قیمت که حجّت الاسلام و المسلمین شیخ محمدعلی صدوقی برای کتابخانه شخصی اش می خرید، بقیّه کتاب ها راهی کتابخانه بنیاد می شد. عمده ترین فروشنده کتاب های خطّی برای بنیاد ریحانه در یزد، حجّت الاسلام شیخ محمدباقر عجمین بود.

در پایان سال ۱۳۸۲ش شمار کتاب های چاپی این کتابخانه به بیست هزار جلد رسید. در همین زمان آقای کاظمینی مالک و بنیان گذار بنیاد ریحانه تصمیم گرفت که کلیّه اسناد، کتاب های چاپی و خطّی، سگّه ها، مهرهای قدیمی و دیگر اشیای تاریخی را وقف بر آستان مقدّس حضرت امامزاده جعفر یزدی علیه السلام بنماید؛ از این رو وقف نامه ای در چند ماده تنظیم شد و کلیّه کتاب ها (اعم از چاپی و خطّی)، اسناد سگّه ها و غیره وقف گردید. این مجموعه فرهنگی طی سه وقف نامه در سال های ۱۳۸۲، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۹ش پس از تأیید مراجع عظام تقلید و شخصیت های علمی، فرهنگی و اجتماعی یزد، وقف بر آستان نامبرده شد و قرار شد پس از اتمام ساختمان جدید موزه امامزاده جعفر علیه السلام بدان جا منتقل گردد. اما برای بهره وری همگان، بی درنگ در مرداد ۱۳۸۲ش کتاب های خطّی و اسناد به محلّ کتابخانه افشار واقع در امامزاده جعفر علیه السلام منتقل شد و به زودی این گنجینه در ردیف موزه های پربازدید یزد قرار گرفت و کتاب های چاپی هم به کتابخانه امامزاده منتقل گردید.

در کنار این اقدامات برای اطلاع رسانی به پژوهشگران ایران، تمهیدی اندیشیده شد که فهرست نسخه های خطّی و اسناد کتابخانه نیز چاپ شود، از این رو از مجمع ذخایر اسلامی قم که مدیریت آن را نسخه شناس نامی، آقای حجّت الاسلام سید صادق حسینی اشکوری (آصف آگاه) بر عهده داشت، دعوت گردید تا با همراهی برادر فهرست نگارش حجّت الاسلام سید جعفر حسینی اشکوری (آصف آگاه) مبادرت به

سید جعفر

سرگذشت مجموعه اسناد و کتب خطّی کتابخانه و موزه کاظمینی یزد





فهرست نویسی و تدوین و در کنار آن دیجیتالی کردن آثار بپردازند. این کار با هدایت استاد معظم آقای سید احمد حسینی اشکوری، مدیر مرکز احیای میراث اسلامی و پدر آن دو، طی مسیری کرد. سرانجام این فهرست پس از حدود یک سال به پیش گفتار استاد ایرج افشار و به کوشش آقای سید جعفر حسینی اشکوری به وسیله مجمع ذخایر اسلامی در سال ۱۳۸۳ ش در دو جلد کتاب‌های خطی (دربردارنده معرفی ۵۵۰ نسخه) و یک جلد اسناد (دربردارنده ۱۹۰ سند) چاپ شد. در این سلسله تاکنون کتاب‌های زیر به نام‌های: مراسلات (۱۳۸۵ ش)؛ نامه‌های تاجران (۱۳۸۵)؛ اوج نگاه، گزیده‌ای از خطوط، نگاره‌ها، تذهیب‌ها (۱۳۸۵ ش)؛ هزار نامه، فهرست قبالجات دوره قاجاریه (۱۳۸۷ ش)؛ مهرهای اسناد در گنجینه کاظمینی (۱۳۸۷ ش) و اسناد شرعی در کتابخانه میرزا محمد کاظمینی (۱۳۸۷ ش) چاپ شده است. قرار است در سال ۱۳۹۵ ش بقیه فهرست نسخه‌های خطی و اسناد نیز چاپ شود.

دیگر اقدام بنیاد ریحانه که در سال ۱۳۷۹ که بعدها نام مؤسسه فرهنگی - پژوهشی ریحانه الرسول را به خود گرفت، راه اندازی مرکز نشر بود که نخستین کتاب آن در سال ۱۳۷۹ ش به نام خروش خاموش چاپ شد و از آن زمان تاکنون بیش از ۱۳۰ عنوان کتاب در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، ادبی، تاریخی و علمی چاپ شده است. مدیر نشر بنیاد از آغاز تا سال مهر ۱۳۸۲ ش بر عهده آقای سید محمد موسوی و پس از آن بر عهده خانم طیبه خبری بود.

از سال ۱۳۸۰ ش برای تکمیل روند فرهنگی شدن بنیاد، مجوز نشریه یزد امروز با زمینه فرهنگی و اجتماعی گرفته شد تا مردم یزد، شاهد وجود یک بنگاه فرهنگی تمام عیار باشند. (این نشریه کماکان به مدیرمسئولی محمد فاضلی چاپ می‌شود).

حاصل این همه تلاش‌ها پس از چهار سال در فروردین ۱۳۸۱ ش منجر به چاپ و ویرایش نخست دانشنامه مشاهیر یزد در سه جلد و دربردارنده گزارش زندگی و عکس بیش از پنج هزار تن از مشاهیر یزد بود. (ویرایش دوم آن نیز در سال ۱۳۸۲ ش چاپ شد). این سلسله کتاب‌ها در سال ۱۳۸۲ ش با چاپ مجموعه دو جلدی مفاخر یزد (۱۳۸۳ ش)، حاوی شرح حال روحانیان استان یزد، دانشنامه مشاهیر و مفاخر دامغان (۱۳۸۴ ش)، دانشنامه

فقه‌های شیعه (۱۳۹۳ ش) ادامه یافت و قرار است کتاب فرهنگ نامه شاعران و نویسندگان یزد در برنامه آتی چاپ گردد.

در سال ۱۳۸۶ ش مؤسسه ریحانه به ساختمان تاریخی مشیرالمالک واقع در محله امامزاده جعفر یزد منتقل شد و در همین مجموعه در کنار فعالیت‌های پژوهشی و نشر، در سال ۱۳۸۷ ش گنجینه کتاب‌های خطی ادیان آسمانی گشایش یافت. (کتاب‌های این گنجینه بعداً به موزه کاظمینی منتقل شد.) در سال ۱۳۹۱ ش مؤسسه فرهنگی ریحانه به بازارچه (پاساژ) آزادی نقل مکان کرد و در ۱۳۹۴/۲/۲۵ ش با گشایش ساختمان جدید موزه کاظمینی جنب ورودی غربی امامزاده جعفر علیه السلام کلیه کتاب‌ها، اسناد و سکه‌ها، مهرهای تاریخی، تمبر و دیگر اشیای تاریخی به محل جدید انتقال یافت. اما کماکان دفتر ریحانه در بازارچه آزادی است.

دیگر اقدامات فرهنگی

- سال ۱۳۸۳ برپایی نمایشگاه عرضه و فروش کتاب در محل بنیاد به مدت شش ماه.
- آذر ۱۳۸۳/آذر ۱۳۸۵/آذر ۱۳۸۶/آذر ۱۳۹۳ مشارکت در برگزاری آیین حامیان نسخ خطی در محل سابق مجلس شورای ملی.
- ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ شرکت در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران.
- اسفند ۱۳۹۱ گشایش دفتر مطالعات و موقوفات میرزا محمد کاظمینی.
- ۱۳۹۲ مشارکت در برگزاری نخستین همایش میراث مشترک ایران و هند در محل دانشگاه مفید قم با همکاری مجمع ذخائر اسلامی.
- ۱۳۹۳ برپایی نهاد جایزه ادبی استاد مهدی آذر یزدی.
- آبان ۱۳۹۳ اخذ امتیاز ماهنامه ادبی و فرهنگی شهر کهن.
- اسفند ۱۳۹۳ مشارکت در برگزاری همایش بین‌المللی میراث مشترک ایران و عراق با همکاری مجمع ذخائر اسلامی.

* اکنون این مجموعه دربردارنده موارد به ترتیب زیر است:

- کتابخانه تخصصی تاریخ و اسناد مطبوعاتی کاظمینی
- کتابخانه و اسناد مطبوعاتی، شامل ۲۰۰۰۰ جلد کتاب تاریخی و ۸۰۰۰ نشریه و سند



مطبوعاتی از سال ۱۳۱۷ش به بعد است. دوره دوجلدی یزد در اسناد مطبوعاتی نشر زمستان ۱۳۹۳ از دستاوردهای این کتابخانه است.

موزه موقوفه میرزا محمد کاظمینی

۱. گنجینه قرآن‌های خطی، چاپ سنگی و دیگر ادیان: بالغ بر ۶۰۰ قرآن خطی، ده‌ها تابلوی نفیس قرآنی و تعدادی کتاب‌های ادیان (انجیل، اوستا، تورات و زبور)

۲. گنجینه اسناد و نسخ خطی: شامل ۲۰۰۰ نسخه خطی ۲۰۰ نسخه چاپ سنگی و ۴۱ هزار سند خطی در بردارنده فرمان‌های حکومتی، عهدنامه‌های تاریخی، نکاح‌نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها، مراسلات، مکاتبات، مرقعات و بیع‌نامه‌هاست و تاکنون ۹ جلد کتاب در معرفی اسناد و نسخ خطی این مجموعه توسط مجموعه ذخایر اسلامی قم منتشر شده است. «گنجینه مذکور چهارمین مجموعه بزرگ اسناد و نسخ خطی کشور محسوب می‌شود» (اوج نگاه)

۳. گنجینه سکه و اسکناس: شامل ۶۰۰۰ سکه تاریخی مربوط به پیش و پس از اسلام (در ایران) و بیش از ۵۰۰ قطعه اسکناس. این گنجینه به لحاظ تعداد و کیفیت، یکی از مجموعه‌های نفیس است و در آن سکه‌هایی از دوران هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و دیگر سلسله‌های ایرانی و اسلامی وجود دارد. تاکنون دو کتاب در معرفی سکه‌های آن منتشر شده است.

۴. گنجینه تمبر: در این بخش ۳۲۰۰۰ تمبر وجود دارد. تمبر، تاریخ مصور هر کشور و جامعه است.

۵. گنجینه مهر، نگین و عتیقه‌جات: شامل ۲۰۰۰ قطعه است. مهرها و نگین‌ها بخشی از تاریخ گذشته فرهنگی و هنری هر سرزمین است.

۶. گنجینه کبریت: شامل بیش از ۸۰۰۰ نوع کبریت از ایران و دیگر کشورهای جهان که در نوع خود گویای تاریخ فرهنگ و هنر کشورهاست.

۷. گنجینه عکس: در این بخش ۲۸۰۰۰ قطعه عکس تاریخی موجود است. عکس‌هایی از سال ۱۳۰۲ش تاکنون. عکس‌ها زنده‌ترین و گویاترین و در مواردی یگانه‌ترین اسناد بخش تاریخ است. قرار است در سال ۱۳۹۵ مجموعه عکس‌های تاریخی چاپ شود.



مجموعه خطی موزه موقوفه میرزا محمد کاظمینی

چنانکه آمد سنگ بنای این مجموعه در سال ۱۳۸۰ش با خرید چند جلد کتاب خطی گذاشته شد. در اندک مدتی یعنی حدود دو سال، دو هزار جلد کتاب خطی و ۶۰۰۰ برگ سند در شهر یزد از عتیقه فروشان و مجموعه داران خریداری شد. کتاب‌هایی که برخی از آن‌ها بسیار نفیس یا منحصر به فرد بوده و حاصل اندیشه و ذوق نویسندگان، کاتبان، مذهبیان، صحافان و وزّاقان و هنرمندان یزدی بود.

نکته‌ای که قابل‌گفتن است، شوق و علاقه وافر بنیان‌گذار بنیاد ریحانه آقای کاظمینی برای دیدن و خریدن کتاب‌ها، اسناد و مرقعات تازه خطی بود. ورود هر کتابی به گنجینه همراه با خاطره‌ای گفتنی بود.

زمانی نگارنده آگاه شد که طوماری معروف به «شجره آدم تا خاتم» در روستای هفت هر ندوشن یزد پیدا شده که مالک آن قرار است به بهای سه میلیون تومان به فروش برساند و بیم آن می‌رود که دست دلان بیفتد و از یزد خارج شود. شجره‌نامه مربوط به سده هشتم قمری بود و با اینکه بر اثر سهل‌انگاری مالک، بخشی از آن به وسیله بز خورده شده بود، باز محتوای آن بسیار قابل‌درنگ بود، زیرا دارای شجره‌نامه پیامبران، امامان شیعه و پس از آن رجال و سادات عریضی یزد و اصفهان تا سده هشتم قمری بود که با روح الله دیگ بندان خاتمه می‌یافت. چندین روز طول کشید تا مالک راضی شود آن را به بهای دو میلیون و هفت صد هزار تومان به بنیاد واگذار کند و اکنون جزء اسناد نادر گنجینه است و به دلیل نام بردن از رجال سده‌های اول تا هشتم یزد، منبعی موثق در زمینه تاریخ یزد به شمار می‌رود. این شجره‌نامه به طول ۳۶ متر و عرض حدود ۳۰ سانتیمتر است.

یکی از این روزها فردی از معاودین عراقی به دفتر بنیاد آمد و گفت: قرآنی نزد اوست که دارای ۱۱۵ سوره است و به‌رغم اینکه سفارت یکی از کشورهای عربی حاضر است به دلیل وجود سوره نخست آنکه در ولایت حضرت علی علیه السلام است به بهای بیشتری، یعنی ده میلیون تومان بخرد، اما برای اینکه این نسخه به دست وهابیون نیفتد، حاضر است به بهای کمتری حتی پنج میلیون تومان بفروشد، بی‌درنگ آقای کاظمینی در جریان فروش نسخه قرار گرفت و درخواست ارائه نسخه از خریدار گردید. پس از آن مشاهده شد که

میرزا محمد کاظمینی

سرگذشت مجموعه اسناد و کتب خطی کتابخانه و موزه کاظمینی یزد





سوره ولایت (که یک سوره جعلی است) با همان خطّ متن اصلی در آغاز نسخه قرار گرفته و نو نویس نیست. نسخه حدّ اقل تاریخی سیصدساله داشت. اما این نسخه به دلیل علاقه مندی حجت الاسلام شیخ محمدعلی صدوقی، امام جمعه وقت یزد که از وجود آن باخبر شده بود، در اختیار ایشان قرار گرفت و اکنون در کتابخانه شخصی مرحوم صدوقی است.

دیگر سند نفیس این کتابخانه وقف نامه مسجد خضر شاه یزد مربوط به سال ۹۰۲ قمری است که سال‌ها در تصرف نگارنده این سطور بود و پس از راه اندازی این گنجینه بدان اهدا شد. اصل وقف نامه را آقای دکتر جلال گلشن یزدی از حقوق دانان یزدی ساکن آمریکا در اختیار نگارنده گذاشته بود که به هر نحو که صلاح دانسته شد در دسترس عموم قرار گیرد. این سند به طول ۲۹۵ و عرض ۲۰ سانتی متر است. (نگارنده در سال ۱۳۹۳ش با کمک و همراهی آقای دکتر رضا افخمی عقدا متن این وقف نامه را چاپ کرد).

سفر احمد کرمی، شاعر و مدیر مؤسسه کتاب ما به یزد و دیدن گنجینه عظیم کتاب‌های خطی واقع در امامزاده جعفر علیه السلام باعث گردید که وی چندین نسخه نفیس خود را از جمله دیوان خطی حافظ که به سفارش سلطان حسین بایقرا نوشته شده و مبنای تصحیح احمد مجاهد بود، به کتابخانه ریحانه اهدا نماید. خرید نسخه نفیس و سراسر مذهب قرآن مجید از آقای محمود مشروطه، هنرمند و عکاس مشهور، خود داستانی جداگانه دارد که در آن سال به بهای گزافی خریداری گردید. پیدا شدن نسخه نجوم که همراه با درج اشکال و صور فلکی و جدول‌ها بود، یکی دیگر از دستاوردهای خوب این گنجینه در آن سال‌ها بود. نگاهی به انبوه نسخه‌های موجود در موزه، گویای تلاش‌هایی است که برای حفظ و نگهداری میراث فرهنگی در استان یزد انجام گردید.

تاکنون در سه دوره آیین حامیان نسخ خطی ایران از بنیان‌گذار و نیز مجموعه خطی ریحانه الرسول تجلیل شده است و یک بار هم در سال ۱۳۸۴ش از بنیان‌گذار مؤسسه به عنوان واقف نمونه کشوری از سوی سازمان اوقاف کشور تجلیل شده است.

نفايس گنجينه اسناد و نسخ خطی موزه کاظمینی

۱. شجره نامه زهه العيون و نهايه الفنون که به نام شجره نامه آدم تا خاتم معروف است.
۲. وقف نامه مسجد خضرشاه چهارمنار به تاريخ ۹۰۲ قمری.
۳. رساله در علم نجوم.
۴. مثنوی جام جم، رکن الدین اوحدي مراغی، نگارش سده دهم هجری.
۵. رساله روح و بدن، محمد بن سليمان فضولی بغدادی، نگارش ۱۲۶۹.
۶. دیوان انوری، اوحده الدین علی انوری ابیوردی، نگارش سده یازدهم.
۷. فرهاد و شیرین، کمال الدین محمد وحشی بافقی، نگارش سده ۱۰ و ۱۱ قمری.
۸. بیاض ریاض، اسکندر، نگارش سده یازدهم قمری.
۹. برگزیده ای از دیوان خاقانی، نگارش سده یازدهم قمری.
۱۰. سبحة الابراء، عبدالرحمن بن احمد جامی، نگارش سده نهم قمری.
۱۱. قرآن کریم، کاتب: علی اکبر اصفهانی، نگارش سده هفتم قمری.
۱۲. قرآن کریم، کاتب: احمد الشریف یزدی، نگارش ۱۲۶۱ قمری.
۱۳. زاد المعاد، محمد باقر مجلسی.
۱۴. جامع نقلیات (به زبان اردو).
۱۵. دیوان حافظ، به سفارش سلطان حسین بايقرا، نگارش سده دهم.
۱۶. دیوان نورعلیشاه، محمد علی نورعلیشاه طبسی اصفهانی، کاتب: هاشم نیشابوری یزدی، نگارش ۱۳۱۲ ق.
۱۷. مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی، نگارش ۱۲۶۱ قمری.
۱۸. قصاید حکیم سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، نگارش ۱۲۶۹.
۱۹. دیوان ریاض همدانی، میرزا جعفر ریاض، نگارش سده سیزدهم.
۲۰. دیوان سعدی، با چندین لوحه مینیاتور.

میراث

سرگذشت مجموعه اسناد و کتب
خطی کتابخانه و موزه کاظمینی یزد



منابع

- ارمغانی، زهره، اوج نگاه، گزیده‌ای از خطوط، نگاره‌ها، تذهیب‌ها، قم: مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۵.
- افخمی عقدا، رضا و مسرت، حسین «وقف نامه مسجد چهارمنار خضر شاه» وقف، میراث جاویدان، س ۲۲، ش ۸۵ (بهار ۱۳۹۳): ۱۷۶-۱۴۵.
- حاجی شعبانی، محمد، یزد در اسناد مطبوعاتی گنجینه میرزا محمد کاظمینی، قم: صحیفه خرد، ۱۳۹۴، ج ۲.

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم

به کوشش: علی اکبر صفری^۱

چکیده

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم اعتمادی فرزند میرزا علی محمد اعتماد العلماء (متولد ۱۲۷۸ ش.) است که در شهر ملکان می زیسته است. این زندگی نامه را نویسنده در سال ۱۳۴۶ ش در ضمن کتاب خود به نام رنگارنگ نوشته است. وی ضمن آن، وضع خانواده و تحصیلات خود، بعضی از رویدادهای جنگ بین المللی اول در آذربایجان، قضایای شهریور ۱۳۲۰ ش، قحطی ۱۳۲۸ و ۱۳۳۸ ش، قصیده نادر میرزا در وصف اعتماد العلماء و احداث یکی از جاده های آذربایجان را گزارش می کند. تذکرات اخلاقی نویسنده پایان بخش مقاله است.

کلیدواژه‌ها

اعتمادی، رحیم - زندگی نامه خودنوشت؛ اعتماد العلماء، علی محمد؛ تاریخ ایران - قرن چهاردهم شمسی؛ رنگارنگ (کتاب)؛ تذکرات اخلاقی

۱. پژوهشگر در حوزه کتابشناسی، نسخه شناسی و تصحیح متون



زندگی‌نامه‌های خودنوشت یکی از صادقانه‌ترین نوع زندگی‌نامه‌ها به شمار می‌آیند. این گونه آثار بهترین نوشته‌ای است که درباره تاریخ زندگانی یک فرد تألیف می‌شود و دربردارنده ویژگی‌های فردی و رویدادهای زندگی و تحصیلات و خاطرات بر پایه حقیقت است، از این رو ارتباط تنگاتنگی با تاریخ و فرهنگ و ادبیات و ... دارد. زندگی‌نامه بزرگان و استادان که همواره در مسیر علم بوده و از سرچشمه‌های ناب اخلاق و فضیلت بهره برده‌اند، ارزش بسیاری دارد. آنان در میان سطور زندگی‌نامه‌ها، رمز و راز موفقیت خود را بیان کرده و آیین رهروی را ترسیم نموده‌اند. نقش ارزنده این گونه بزرگان در انتقال فرهنگ و دانش بسیار حائز اهمیت است. در این مقال سخن از دهه بیست و سی روستای ملک کندی (شهر ملکان کنونی) است. این شهر در آن روزگار (سال ۱۳۳۰ شمسی) روستایی بزرگ، مرکز دهستان گاودول^۱ و آمار ساکنانش ۶۳۶۶ نفر و دارای یک دبستان شش کلاسه و پنجاه باب دکان بوده است. شغل اهالی آن را زراعت و کاسبی نوشته‌اند.^۲ چند نسل از اهالی این سامان از محضر درس مکتب‌خانه‌ای و تلاشهای خاندان اعتمادی برخاسته است. زندگانی میرزا رحیم اعتمادی نیز چون نیاکانش، بر امر تبلیغ و ترویج دین و مکتب‌داری و پس از آن به امور قبالة نویسی و تنظیم اسناد و نگارش عریضه‌ها و نامه‌ها و مکاتبات گذشته است. پدر وی میرزا علی محمد اعتماد العلماء است و چنان که در نسب‌نامه خویش نوشته، تبار وی همه از عالمان دین بوده‌اند. این خاندان بخشی در شهر ملکان و قسمتی در شهرهای تهران، تبریز و مراغه پراکنده شده‌اند.

شخصیت میرزا علی محمد اعتماد العلماء

میرزا علی محمد اعتماد العلماء چهار پسر به نامهای میرزا رحیم، میرزا احمد، میرزا رضا و میرزا صاحب علی داشته است. وی در ملک کندی و بلاد اطراف آن به وظایف روحانیت و رسیدگی به امور مردم می‌پرداخت. قصیده نادر میرزا قاجار بیانگر جایگاه علمی و

۱. گاودول؛ چون این منطقه همراه با نام مراغه یاد می‌شد، به آن «مراغه چوقوری» یا گودال مراغه می‌گفتند که در اصطلاح عامیانه به «گاودول» یا «گوودیل» تغییر یافته است. (سیری در آداب و رسوم ملکان ص ۱۸)

۲. فرهنگ جغرافیایی ایران؛ ج ۴، ص ۵۰۵

اجتماعی او است. وی دارای کاروان‌سرای بزرگ در ملکان بود که محل اتراق مسافران، به ویژه راهیان عتبات عالیات بود. خانه او نیز همواره محل پذیرایی بزرگان و رجال لشکری و کشوری بوده است. اعتماد العلماء در ۱۳۳۵ ق / ۱۲۹۵ ش در ملکان درگذشت و در آرامگاه عمومی همان شهر به خاک سپرده شد.

شخصیت نویسنده

میرزا رحیم اعتمادی که زندگی‌نامه خودنوشت و خاطراتی از او را می‌خوانیم، از عالمان و کاتبان محلی ساکن ملک‌کندی، شهر ملکان فعلی است. وی چند سالی در زادگاهش و شهر مراغه درس خوانده و با وفات پدر تحصیل او متوقف شده است. پس از آن سالها به عنوان عالم محلی، به وظیفه ترویج دین و تبلیغ پرداخته و در ۱۳۱۴ شمسی با اجرای قانون تغییر لباس وی نیز از لباس روحانیت خارج می‌شود. از آن تاریخ در کنار کار کشاورزی و باغداری به امور کتابت و تنظیم اسناد و مکاتبات و قبالات و .. ملکان می‌پردازد.

میرزا رحیم ایام زندگی را در ملکان بسر برده و در حدود ۱۳۴۸ شمسی در همین شهر درگذشته است. مزار او نیز در قبرستان قدیمی ملکان است و متاسفانه سنگ مزار او از بین رفته است. تصویری از میرزا رحیم اعتمادی در کتاب سیری در آداب و رسوم ملکان^۱ در جمع معتمدین نخستین سربازگیری منتشر شده است. وی چنان که خود نوشته، چهار فرزند خویش را در حادثه فروآمدن سقف خانه از دست داده، تنها دو پسر از وی باقی مانده است:

مرحوم رشید اعتمادی، که متولد ۱۳۲۲ شمسی در شهر ملکان بود و در شهر تبریز اقامت داشت. وی بازنشسته شرکت راه آهن بود و در سال ۱۳۹۹ شمسی درگذشت. از وی دو پسر و سه دختر به یادگار مانده که اکنون در شهر تبریز زندگی می‌کنند.

جناب آقای جمشید اعتمادی، متولد ۱۳۲۳ شمسی شهر ملکان است و اکنون در این شهر سکونت دارد. وی بازنشسته سازمان تامین اجتماعی است. آقای جمشید اعتمادی دارای دو پسر و هشت دختر است.

۱. سیری در آداب و رسوم ملکان، ص ۱۵۴



زندگی‌نامه خودنوشت میرزا رحیم اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم



کتابشناسی

سه اثر با عنوان «وقایع ایام» و «شجره نامه خاندان اعتمادی» و «رنگارنگ» از میراث مهم و تاریخی اوست. اثر نخست، چنان که خود نوشته است در تاریخ ۱۳۴۶ش ناتمام بوده و از سرنوشت آن خبری نیست.

دومین، درختواره‌ای است مفصل که در نزد خانواده آن مرحوم در ملکان نگهداری می‌شود و در آن شمار افراد این خاندان و اسامی دختران و پسران ثبت شده است. سومین کتاب هم، دربردارنده زندگی‌نامه خودنوشت و خاطرات و حکایات تاریخی و امثال و حکم و نصایح است.

میرزا رحیم اعتمادی در مقدمه کتاب رنگارنگ چنین به معرفی پرداخته است: «کتاب که با قلم خود حقیر است. آنچه دانستی خود و یا از کتابهای قدیم حکایات مناسب و عبرت گرفتن و سخنان با فایده بزرگان و پیشوایان و پند و امثال پدران قدیم که تجربه دیده‌اند و امثال دول خارجه و حالات شاهان قدیم و وزیران سابق و امراء و ندیمان و سرفتهای عجیب و سرگذشتهای شنیدنی و مضحکه‌های مختلف و مکر و حیل و زنان و سایر محتویات این کتاب نوظهور، چنانچه در فهرست که در صفحه ما بعد - از ردیف یک تا ردیف شماره شصت و هفت - اشاره شده، ... مورخه شب ۱۸ دیماه ۱۳۴۶ نوشته شد. الاحقر اعتماد ... منظورم از نوشتن این کتاب که یک سال تمام از ماه مبارک رمضان سال ۱۳۸۶ قمری تا سال رمضان المبارک سال ۱۳۸۷ قمری با حال مریضی نوشتم که عمرم در شصت و هفت است که به چاپ رسانیده تا آثار و یادگار بماند. امید از خدای بنده نواز که خودم موفق به چاپ آن باشم، و الا یکی از اولادم قوه امکانی داشته به چاپ برسانند ... عجالتاً تا اینجا حکایتها را خاتمه داده و سایر مطالب مختلفه، چنانچه قول داده بودم از پند و امثال پدران قدیم که یک دنیا عبرت و نصیحت به جوانان ولگرد و بیکار به عنوان فالنامه که در مجالس شادی با برداشتن شماره از پی یکدیگر مشغولیت [داشته]، به شرط اینکه به مطالب آنها دقت نموده و تحویل بگیرند. با اینکه خود نویسنده یک کتاب دیگر به نام «وقایع ایام» از سال ۱۳۲۰ که دول همسایه شمالی و جنوبی تهاجماً به مملکت ما وارد شدند، آن وقت چنانچه در همان کتاب در اثر پیشامدهای غیر منتظره

میرزا رحیم

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



نیمه تمام مانده، لذا در این اواخر در صدد نوشتن این کتاب برآمده و در او بعد از مقدمه کتاب، مختصری از خاطرات که ثمن آن را نوشته‌ام که گنجایش این کتاب نبود و به علت خاتمه دادن حکایت‌ها که در حدود ده روز است، مریض اتصلاً به دکتر مراجعه، همین الساعه در حالت تب و قلم در دستم لرزان است. با همه این، از خداوند مهربان خواستارم که به حق و حرمت اولیای مقدّس انبیاء و اولیاء و اوصیاء که عزیزترین پیشگاه خداوندی است، مرضم را شفا بخشد تا اینکه موفق به اتمام این کتاب شوم ...»

«... [این کتاب] با قلم خود حقیر است که دانستنی‌های خود را که حاوی همه نوع اخبار و روایات و حکایات و احادیث و بیانات مفید پیشوایان بزرگ اسلام و پند و امثال ترکی پدران قدیم و پند و امثال دول خارجه که به عنوان فال‌نامه از سابق درست نموده‌ام و هکذا سخنان ندمای قدیم شاهان و بزرگان به طور مضحک و خواندنی و یک قسمت از اشعار قدیم به زبان ترکی و فارسی و سرگذشت بعضی اشخاص موثق برای استفاده خوانندگان عزیز خود خواهد بود، حتی در بعضی مطالب آن استفاده مالی و جانی و برای عقبا و آخرت خواهان طلبان هم بسیار مفید است. تاریخ ۶ دی ماه ۱۳۴۵ شمسی مطابق ۱۴ ماه مبارک رمضان ۱۳۸۶ قمری»

میرزا رحیم این کتاب را در رمضان ۱۳۸۶ ق آغازیده و در ۱۳۸۷ ق در سن شصت و هفت سالگی به اتمام رسانده است. کتاب رنگارنگ در بردارنده هفتاد حکایت، خاطره، نصیحت و ... است.

نسخه‌شناسی

متن در دفتری ساده، در دوپست و هشتاد صفحه، هر صفحه در نوزده سطر، به خط نسخ مؤلف قلمی شده است. برخی اوراق دارای برافزوده و حواشی از مولف در هامش و میان سطور است. هر صفحه با نظمی خاص کتابت شده و دارای جدول و صفحه شمار است. عناوین و نشانی‌ها به شنگرف و مشکی است.

آغاز نسخه: «کتاب که با قلم خود حقیر است آنچه دانستنی خود و یا از کتابهای قدیم حکایات مناسب و عبرت گرفتن و سخنان با فائده بزرگان و پیشوایان و پند و امثال پدران قدیم که تجربه دیده‌اند»

میرزا رحیم

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم
اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم



انجام نسخه: [نوحه ترکی] «ای ملک جلالته سلیمان زمانه / وی جود و سخاوتده آتان
 فرد و یگانه / وار گل بدنونده نه علامت نه نشانه / قویموب ندن اهریمن آتان حیدره خاطر
 / قطع ایلیوب انگشتوی انگشته خاطر»
 پشت جلد رویین ایاتی به قلم مولف به خط نسخ و نستعلیق خوشنویسی شده و
 همچنین دارای نشان تملک به خط تحریری آقای رشید اعتمادی است. جلد این دفتر
 چرم مصنوعی مشکی رنگ، دارای نقوش ساده است. این نسخه در کتابخانه نگارنده
 سطور نگهداری می شود.

[متن زندگی نامه خود نوشت میرزا رحیم اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم]

بسم الله خیر الأسماء

شرح زندگی و خاطرات خود حقیر نویسنده این کتاب است: أقل العباد العبد الرحیم اعتماد
 ملقب سابق، شهرت اعتمادی ابن علی محمد اعتماد العلماء ابن ملا عبد الرحیم حاجی
 آخوند ابن ملا علی قلی ابن ملا قربان علی ابن همت علی ابن امید علی، مسکن ملک کندی
 که در تاریخ ۱۳۱۸ قمری، سال ۱۲۷۸ شمسی در ملک کندی متولد شده،

[در خانه دایه]

متأسفانه در اثر بی شیری مادر مرحوم، خداوند متعال روزی مرا در پستان یک نفر زن به
 نام شیرین خانم زوجه عباسعلی که در ملک کندی در آخر محله گلجه، خانه و مسکن
 داشتند، تهیه فرموده، پدر مرحومم با رضای مادر اصلی ام فاطمه خانم المشتهر به خانم
 باجی به خانه کربلای عباسعلی، شیرین خانم مرحومه خدا بیامرز حقیر را به عنوان دایه گی
 پنج سال در خانه خود نگاه داشته و مرا شیر داده بود.

حتی به یادم هست که همه روزه با بچه های آن محله بازی می کردم خصوصاً در محوطه
 مشهدی غفار مرحوم - که پدر فعلی صاحب علی صادقی است - اغلب با دختران کوچک
 بازی می کردیم. روزی کربلایی عباسعلی مرحوم خیال داشت به بازار که در محله اصلی
 ما است - از دو طرف به بازار متصل است - بیاید، من که فهمیدم گریه کردم که من هم

میرزا رحیم

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
 سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - ۱۸ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



می‌روم بازار، چون از آخر محله گلچّه تا بازار خیلی راه است. وقتی که به خانه اصلی ما رسیدیم؛ دیدم این عمارت و ساختمانها کجا و آن خانه محقر کجا! از زمین تا آسمان! خیال کردم که به شهر مراغه رسیده‌ایم.

[خانه پدری]

از آن به بعد منزل خود را خوش دیده و به شیر خوردن هم احتیاج نداشتم. یواش یواش ترک آن خانه دایه مرحوم را کردم. با این همه، مرحوم عباسعلی باز از خدمت حقیر منصرف نشده بود، مثل سابق به گردش می‌برد. حتی از اول محرم سینه زن با لباس عرب و عجم تا روز عاشورا از خانه پدرم یعنی عمارت فعلی خود حقیر، قمه زن‌ها جمع شده و قمه زنان بیرون می‌رفتند، پس از گردش به دوره، تکیه را گردش کرده بعد به حمام می‌رفتند و شبیه خوانی در تکیه بر پا می‌شد و شبیه خوانان در خانه مال لباس آن زمان را پوشانیده، با عزّت به تکیه می‌آمدند.

[تحصیلات و ازدواج]

حقیر آن زمان هشت سال داشتم. برای درس خواندن در نزد ملاّ لیتکم گفتند از جزو عمّ از الف ب ت ث درس خوانده، به نظرم یک روز رفتم؛ یعنی سوزش چوب که از شوکه بید از پشت حاجی صادق ناصری می‌زد به انگشت من نیز خورد، دیگر نرفتم.

بعد از یک سال یاکم و زیاد مجدداً برای درس به نزد آخوند ملاّ قلی رفته، مشغول فرا گرفتن علم شده، بعداً خرده خرده در محضر آقایان ملا محمد بنابی و میرزا قاسم مجتهدی و ملا علی مؤید الذاکرین به دانش و علم مشغول - لله الحمد - در کتب فارسی و ادبی استفاده نمودم، بعد در سال ۱۳۳۵ ق پدر مرحومم مریض شده، به اتفاق پدرم به مراغه رفته، در خانه مرحوم مشهدی رضا دایی مراغه‌ای مانده - خدا بیامرزش - از روز دوم ورود به مراغه با دستور پدر مرحومم به محضر میرزا محمد حکمی مرحوم، مشهور بقال اوغلو از جامع المقدمات عربی در مراغه شروع گردید. بدبختانه بعد از مدّت چند ماه پدرم فوت نمود و دعوت حق را لبیک گفته، به سرای جاودانی رفت.

بعد از فوت پدرم، چند سال دیگر به کسب اصنافی در بازار مشغول تا اینکه قحطی از سال ۱۳۳۶ ق شروع شد و هزارها جماعت فقراء و مساکین مردند، تا اینکه در منزل فعلی ما

میرزا قاسم

زندگی نامه خود نوشت میرزا رحیم اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم





بسم الله خير الاسماء شروح زندگی و خاطرات خود حقیقاً نویسنده این کتاب است
 اقل العباد العبد الرحيم اعتماد ملقب سابق نثرت اعتمادی ابن علی محمد اعتماد العلما ابن ملا
 عبد رحیم می خواند ابن ملا علیقلی ابن ملا قربانعلی ابن همتعلی ابن امینعلی علی سکن
 ملک کندهی که در تاریخ ۱۳۱۸ قمری در سال ۱۲۷۸ شمسی در کاش کنده متولد شده متفانانه
 در اثر بی‌ثیری مادر مرحوم خداوند متعال روزی مراد پستان یکمیز زن بنام شیرین فایم فرزند
 جمیع در ملک کنده در آخر محله کلبه فایم در سکن داشتند همه زنده پدر مرحوم با رضای
 مادر اصلی ام فاطمه فایم المستریه بنام جلی بنامه کریمه عیاش شیرین فایم مرحومه خدا پیا میرزد
 حقیقاً بعنوان دایه که پنج سال در خانه خود نگاه داشته در سایه در داده بود حتی یادم هست
 که همه روزه با بچه‌های آن محله بازی میکردیم خصوصاً در محوطه قدی غفار مرحوم که پدر قلع جلی
 صاحب صادق است اعلیای دختران کوهلو بازی میکردیم روزی کریمه عیاش مرحوم خیال
 داشت بازار که در محله اصلی ما هست از دو طرف به بازار متصل است بیاید منی که فهمیم
 گریه کردم که من هم بیروم بازار چون از آخر محله کلبه ما بازار خبی راه است دقیقه نماند علی
 ما رسیدیم دیدم این مهارت در خفاها کجا دان خانه محقر که از زمین تا آسمان خیالی
 کردم که شهر مراغه رسیده ایم از آن به بعد منزل خود را خوش دیده و بشیر خورن که جمیع
 نداشتیم پوش پوش ترک آن خانه دانه مرحوم را کردم با همسایین مرحوم عیاش باز از فایم
 حقیقاً نغز نماند بود مثل سابق بگوش میسر دهنی از اول مرحوم سینه زن یا ناس عرب
 رحیم تا هوزی شورا از خانه بیدم یعنی هر وقت فایم خود حقیقاً فایم زن یا جمیع و فایم زن

کمیسیون اعانه تشکیل یافته، از مستمندان باقی مانده دستگیری شد و از سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ با آقای میرزا قاسم مجتهدی به مکتب داری شریک شده و یک قسمت از کُتب عربی در نزد آن مرحوم خواندم و در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ به فکر عروسی با خانم فعلی ام افتاده، عروسی کردم و تا سال ۱۳۴۲ از مرحوم امین الاسلام - شوهر خواهرم و ابوی جناب حاجی میرزا احمد امینی بود - از عربی خوانده،

[سفر به مشهد مقدس]

در اواخر سال ۱۳۴۲ به وسیله اسب به زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام به خراسان مشرف و سه ماه و چهار روز مسافرت ما طول کشید، تا اینکه چهارم محرم الحرام ۱۳۴۳ ق وارد ملک‌کندی [شدیم]. در این سفر با اینکه جوان می‌بودم، بسیار چیزها دیدم. این جا گنجایش و محل آن نیست.

[حمله اکراد و شجاع الدوله]

اما بد نیست وقایع از سالهای قبل یعنی از سال ۱۳۳۲ قمری تا سال ۱۳۴۳ قمری مصیبت‌ها و خانه به دوشی‌هایی که در این چند سال دیده‌ام [را بازگویم].

در جنگ بین المللی اول در عهد پادشاهان قاجاریه ایران خان خانی شد. اهالی اکراد (کردستان) که با ما هم جوار هستند، به طرف عجمستان قشون کشی کردند. از این طرف هم صمدخان شجاع الدوله با قشون خود که «چلک» می‌گفتند، در میان دو آب اردو تشکیل داده با مختصر زد و خورد با اکراد، رو به فرار گذاشتند. دیگر در محال گاودول امنیت برهم خورد. همه با اهل و عیال و مال و حیوانات به شهرها و قصبات آذربایجان پناهنده شدند. بعد معلوم شد شجاع الدوله - نامبرده که خود نویسنده دیده بودم، شخص متوسط القامه و لاغر اندام، ولی سبیل‌هایش چندان دراز بود که از هر دو گوشش چهار انگشت به طرف گردن کشیده بود و خودش چنانکه می‌گفتند خیلی سفاک و بی‌رحم بود و به آدم کشی تشنه می‌شد، حتی با پدرم یک کیفیتی دارد، این شاء الله اگر ممکن و محل بوده باشد در اصل مطلب به عرض خوانندگان خواهد رسید - از طرف روس تزاری است.

میرزا قاسم

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم



باری مدتی با همان هرج و مرج دست به گریبان شدیم و چند سال دیگر ملاً خلیل کردستانی خروج کرده، وضع آذربایجان مخصوصاً حال گاودول که محل و مسکن ما است، بسیار خراب به اطراف و دهات هشتروند و شهرها فرار کردیم.

[شورش سیمقتو و خاطرات لیلی داغی]

بعد از آن تا سال ۱۳۴۴ قمری اسماعیل سیمقتو از رضائیه [ارومیه] سر بلند و خروج کرد. زمانی هم در آن وقت به دهات هشتروند فرار کردیم. در ده لیلی داغی یک ماه با هزاران زحمت زندگی نمودیم.

قضایای خواندنی: قریه لیلی داغی در بین دو کوه واقع شده یکی در شمال، دیگری جنوب. خانه‌ها در طرف شمال در واقع بالای یک دیگر است، یعنی پشت بام اولی محوطه و جلوی خانه دومی است و سومی و چهارمی الی آخر، تا می‌رسد به کمره کوه شمالی.

حقیر که از کوه جنوبی سرازیر شدم؛ دیدم خانم در کوچه ده ایستاده است، خیلی عصبانی شدم، بعد یواش یواش نزدیک شدم، دیدم در توی محوطه که اولین ساختمان پایین است، در سکوی خانه است. وقت غروب همان سکو یعنی ایوان جلو خانه را برای ما داده بودند، استراحت می‌کردیم. دیدم همان محوطه با مال و حیوان پر شد. دو نفر دهاتی به من گفتند: «آقا زحمت کشید این کره خرها (بچه الاغ) را به طویله ببریم.» نویسنده ناچار فروش و تشک خود را برداشته، تا اینکه بچه خرها به طویله رفته، من دوباره فروش و تشک را گذاشتم جایش و صبح همان طور، اما دو روز دیگر به محل دیگر - که منزل کلان‌تر کربلایی - نعمت نام است، راحت شدیم و نارنج خانم فعلی به ما بسیار حرمت و خدمت کردند که مالک همان قریه بود.

و در همان بلوا، خالو قربان با عده بسیار که به طرف کردستان رفته بود، شکست خورده و خودش و لشکریانش - اهل لرستان و یا خوزستان بودند، ابداً رحم در دل ایشان نبود - به جماعت این طرف بسیار آزار و اذیت می‌کردند. ناچاراً یک حکمی از خود خالو قربان - آن وقت لقب سردار ظفر بود و همان حکم در نزد خود نویسنده حاضر است - به دست آوردم. منظور از نوشتن این قضایا، تا اینکه قدر و قیمت امنیت را بدانند که



حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده است: «نعمتان مجهولتان الصّحة والأمان»^۱ باید ایشان شکر این دو نعمت را نمایند و بدانند عزّت و شوکت و ثروت در این دو نعمت است.

[دوره رضاشاه پهلوی]

و از سال ۱۳۴۵ قمری جلوس رضا شاه کبیر گردیده و تمام عشایر و خان خانی را از میان برداشت و سرکوب کرد و تمام اهالی ایران تا سال ۱۳۲۰ شمسی امنیّت و آرامش برقرار گردید. بعد جنگ دوم جهانی شروع شد. شهریور سال ۱۳۲۰ شمسی مجدداً اوضاع ایران خراب و هرج و مرج و شلوغی در هر طرف شروع گردید و عمران و آبادی کشور ایران که با سعی توانای مرحوم رضا شاه کبیر اقدام به برنامه هفت سال عمرانی فرموده بود، فلج و عقب افتاد. فعلاً از تائیدات خداوند متعال و فکر توانای اعلیضرت محمدرضا شاه پهلوی، شاهنشاه ایران در تمام ایران عمران و آبادی و فرهنگ و صنایع اقدم جدی به عمل آمد و از خداوند متعال خواستاریم امنیّت و تندرستی را برقرار فرماید.

[درگذشت پدر و معمم شدن]

برگردیم به سرگذشت سالها: از سال ۱۳۴۴ هجری به این طرف در سال ۱۳۰۷ شمسی برادرم به زیارت مگه مشرف شد. متأسفانه برادر مرحومم حاجی اعتماد در قریه مستوره، که بین مگه و مدینه واقع شده، در آن جا فوت نمود. خدا بیامرزد. بعد از درگذشت برادر مرحوم حقیر به لباس روحانیت مبلّس و به لقب «اعتماد العلمائی» ملقب شده، مدتی در همان لباس افتخاراً به مأمورین دولت مساعدت می نمودم، مثلاً در تنظیم شناسنامه ها در کمسیون سرباز گیری و انجمن انتخابات از دوره هشت تا دوره هجده انتخابات مجلس شورای ملی و سایر اوامر دولتی مساعدت بلا عوض می نمودم، بعداً دیدم که دولت در نظر دارد عموم اهالی ایران متحد الشکل شوند. حقیر نیز به مسئولیت لباس روحانیت که لباس مقدّس و پاکیزه باید نگاه داشت، عهده دار بودم. نمی توانم از عهده برآیم، چنانچه در این خصوص در کتابهای قدیم قبل از اسلام واقع شده - در اصل کتاب نوشته

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ. روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، ج ۲،



خواهد شد- که حکم حضرت داوود و علی نبینا و علیه السلام است و در همان لباس شغل دهداری آن زمان و بخشداری این زمان داشتم. آقای صفایی، رئیس دارایی مراغه که کفیل فرمانداری هم بود به کمک من آمده در یک قسمت، از معممین را در مدرسه احضار، متحد الشکل نموده و به خود نویسنده این حرف را گفت که حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام که خلیفه حقیقی بود، جبراً خلافت را از او گرفتند، ولی امامت و وصایت او را کسی نمی تواند بگیرد. حقیر فکر کردم سیادت با لباس نیست با تقوی باید باشد که خداوند در کلام مجید فرموده: (إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ) (سوره حجرات آیه ۱۳) و پوشیدن لباس روحانیت بسیار مسئولیت دارد، لذا تغییر شکل نمودم.

[جنگ جهانی دوم]

اما کیفیت سوّم شهریور ۱۳۲۰ شمسی سه دولت متّحد (انگلیس و امریکا و روس) غفلتاً به خاک ایران وارد، تا اینکه قشون آلمان را از خاک شوروی برانند، ولی مهمانان ناخوانده ایران را اشغال نمودند که اوضاع ایران درهم و برهم شده در داخله ایران برخی عشایر و اشخاص مفسده جو و اجامر و اوباش بنای چپاول و غارت اموال دیگران شدند. هر کس یک نوع از ملت و دولت خیانت می نمودند. علاوه از خیانت، جنگ افراد با یکدیگر که درد بی درمان بود، می کردند و اموال یکدیگر را غارت و پایمال نموده، ناچاراً شکایت به مرکز (طهران) می دادند و دستور می رسید؛ اموال منهبه باید به صاحبانش برگردد. در این خصوص کمسیونری در مراغه تشکیل، حتی دوازده نفر آقایان کمسیون مزبور، ده و پانزده روز در ملک کندی در منزل شخصی خود نویسنده نشسته، یک به یک سردسته سواران را احضار می کردند، التزام می گرفتند که اموال غارتی را پس بدهند. بعداً خود بنده حقیر با حکم فرماندار مراغه، بیست و دو روز در قریه قلعه جوق اقامت نموده تا اینکه اغنام و احشام غارتی را به خود ایلات تحویل می دادیم.

[حزب توده]

بعد از آن حزب توده قیام نمود. مدتی بدین منوال گذشت، تا اینکه از تبریز دموکرات قیام نموده، این دفعه همه گفتند: ما اهالی آذربایجانیم و با حزب توده مخالفت می کردند.

میرزا محمد

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱



در ظاهر بعداً حزب توده هم به حزب دموکرات ملحق شده، در هر محل، در شهرها و قصبات و دهات میتینگ‌ها دادند و ژاندارم‌ها را خلع سلاح نمودند و سربازان لشکری را هم تحویل گرفتند و فدایی جمع‌آوری نمودند. هنوز قشون مهمانان ناخوانده در شهرهای ایران می‌بودند و آقای قوام السلطنه نخست وزیر وقت نیز در طهران دموکرات ترتیب دادند. در آن جا نیز میتینگ‌ها دادند و چند نفر نماینده از تبریز به طهران رفتند و از طهران نیز نماینده به تبریز آمدند، بالاخره دموکرات به یکدیگر خوش نشده که در سال ۱۳۲۴ بود، بعد در سال ۱۳۲۵ دوباره با فکر توانای اعلیحضرت همایونی محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران، قوه تأمینیه برای انتخابات دوره پانزدهم به تبریز وارد [شد]. در این وقت نویسنده در تبریز بودم؛ اهالی تبریز قیام و با قوای اعزامی متفق شده، سران فرقه و دیموکرات شبانه و روزانه به روسیه فرار نمودند، بقیه در تبریز و سایر شهرستانها نیز گرفتار، به شهربانی تحویل گردید و در سالهای ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ خود بنده در ملک‌کندی به شغل سابقم که تنظیم اسناد عادی است، اشتغال داشتم.

[قحطی ۱۳۲۸-۱۳۲۹]

دوباره از سال ۱۳۲۸ و ۱۳۲۹ قحطی گردید و مساکین و مستمندان در حال پریشانی و تمام هست و نیست خودشان را در بازار فروخته، به نان دادند، کفایت نکرده، بدگذرانی چند نفر را دیدم، به فرماندار وقت، مرحوم علی اصغر اعتصام نوشتم که کمسیون اعانه تشکیل داده تا اینکه مساکین بیچاره نمیزند و زنده بمانند. موافقت کرده، بنده در منزل شخصی خودم هشت نفر از آقایان ملک‌کندی، از بزرگان طوایف جمع نموده و با درجه بندی از سه تومان تا یکصد تومان وجه نقد از هر نفر متمکنین گرفته، در چهار محله به وسیله کمسیون و معتمد تقسیم بندی و داده شد. بحمد الله خوش گذشت،

[مصیبت بزرگ]

ولی بدبختانه به خود فقیر یک مصیبت بزرگ، پیشامد غیر منتظره روی داد که ذیلاً به عرض می‌رسد:

در تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۲۹ در حوالی چهار بعد از نصف شب، غفلتاً اطاق بزرگ

میراث

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم
اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم





که سه ذرع در هفت ذرع است، شکست خورده، اهل و عیال عموماً هفت نفر در همان اطاق در زیر خاک مانده، چهار نفرشان به شرح زیر فوت نمودند:

مجید: صاحب ذکاوت و فراست، در کلاسها شاگرد اول می‌شد. پس از صدور گواهی‌نامه از کتابهای بزرگ ادبی نزد شیخ محمدولی خواننده و خیال داشتیم به فراگرفتن علم و دانش به خارجه بفرستیم، اما افسوس! و دیگری به نام علی تا کلاس پنجم خوانده بود. آن هم فوت کرد. مجید هجده ساله و علی پانزده ساله فوت نمودند و دو نفر دختر یکی در حدود هفت هشت ساله و دیگری ثریای بیچاره شیرخواره دو ساله فوت [شدند] باقی مانده، مادرشان و رشید فعلی و جمشید فعلی - خداوند توفیق عطا فرماید که ایشان به مرام شرعی خودشان برسند - زنده ماندند. از همان تاریخ تا حالا آنی از یادمان فراموش نمی‌شود. در همان موقع مدیران جراید در باغ اربابی مهمان بودند که آقای مظفر خان صولتی نویسنده مصیبت دیده را به وسیله ماشین خود به باغ اربابی برده و با ایشان مصاحبه به عمل آمد. ایشان به من بدین شرح تسلیت می‌دادند؛ که از ما به شما تسلیت گفتن غلط است، اما همین قدر، خدای بزرگ است شاید صلاح در آن است. من فوری فهمیدم که خداوند در کلام مجید می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (سوره انفال آیه ۲۸). بلی بعد از رفتن مهمانان ناخوانده، شرم و حیا از جوانان ایران سپری شد. با این خصوص جوانان ولگرد اعم از پسران و دختران بی تربیت فجایعاتی کردند که به شکلی آبروی طایفه نجیب را از بین بردند. بس خداوند خیر و صلاح ما را می‌داند که مال و اولاد را فتنه یاد فرموده [است] لذا بنده صبر و تحمل نموده که خدای تعالی در آیه دیگر فرموده: «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (سوره بقره آیه ۱۵۶) ورد خود کرده و تسلی خاطر می‌گردید. چون اولاد جگر گوشه است «اولادنا اکبادنا» لذا این مصیبت از یاد تا مردن فراموش نمی‌شود.

[دوران بیماری]

حقیر از آن به بعد، گرفتار مرض برونشت مزمن شده، اول در موقع تابستان به مرض زکام مبتلا شده هر چه پرهیز و مداوا کردم، بهبودی حاصل نشد. به دکتر مراجعه، چند ماهی بهتر شدم، اما دوباره مریض شدم. ناچار برای طبابت به طهران رفتم به دکتر محمد رضا

حریری مراجعه و مداوا گردیدیم. حالم بهتر شد در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۳۳ شمسی آقای دکتر مصدق نخست وزیر ایران شد، بعداً در اثر خیانت به شاه سرکوب گردید. و در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ مجدداً مریض شدم، دوباره به طهران رفته به دکتر حریری نیز مراجعه نسخه را گرفته، مراجعت نمودم و حالم بسیار خوب شد، به کسب خود مشغول و در سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ باغ «تازه قلعه» را فروخته، در عوض در ملک کندی محله «آبره» باغ لیلی خانم طهماسبی را - که زن فعلی آقای مشهدی محمد علی کوکانی است - خریده و جای خالی همان باغ را که در سربره بین دو نهر مانده، متصل خاک آن را آب می دهند، از بید و قلمه و سنجد گذاشته، با هزاران زحمت و خرج مخارج زیاد، حالیه بیشه خوب شده است و قلمه هایش بزرگ بعضاً مثل چوب های اطاق است. در سالهای ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ تا چهل ۱۳۴۰ سربازی رشید رسیده با سلامت و با افتخار به دولت سرباز داده، در صورتی که سایر اشخاص جد و جهد می کردند که پسران خود به سربازی نروند، حتی در این خصوص مأمورین حوزه ها چقدر پول در میان، آن طرف و این طرف شد و با تمام اکراه و بی میلی اولاد خود را تحویل سربازخانه می کردند، حتی با ناله و ندبه و گریه کنان و خاک به سر پاشیدن مراجعت می کردند. حقیر نیز به حال ایشان تأسف می خوردم و سرباز دادن یک نفر پیره زن آلمانی که دارای یگانه پسر بود، به یاد می آوردم. بسیار مناسب دیدم که شرح حال همان پیر زال را برای خوانندگان بنویسم. در آلمان اعلان سرباز وظیفه به اطلاع عموم داده شد. پسر همان زن پیر هم جزء مشمولین نظام وظیفه بود. رئیس حوزه پس از رسیدگی به وضعیت مشمول نامبرده دولت، همان پسر را به مادرش کفیل نمود. وقتی که پیره زن قضیه را شنید به حوزه سربازگیری رفته، اظهار نمود: «من با دسترنج خود گذران می کنم، پسر مرا به دولت واگذار می کنم»

رئیس حوزه گفت: «خانم ما به موجب قانون رفتار می کنیم. پسر تو به خود شما کفیل است»

پیرزن گفت: «قانون برای این پسر یک نفر را کفیل می شناسد که پدرش و یا مادرش نمی تواند امرار معاش خود را تامین نماید. اینجانب حاضریم به اشخاص مزدوری کرده، امرار معاش نمایم، احتیاج به کفالت پسر ندارم، حتماً باید سرباز بنویسید»

میرزا شهاب

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم
اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم





رئیس حوزه پیشنهاد زن را قبول کرد، ولی پیرزن پیشنهاد دیگر هم کرد و اظهار نمود که شش ماه مهلت دهید، بعد از شش ماه ببرید.

آن هم قبول شد، پیرزن مذکور با پسرش بیرون رفتند، اما در ماه پنجم دوباره پسرش را به حوزه برده، تحویل داد. گفتند: «یک ماه مانده است»

زن گفت: «من به مرام خود رسیدم، پسر را عروسی کردم، حالا معلوم می‌شود زنش بچه دارد، این دفعه پسر اگر در جبهه مرده باشد، نسل و نژاد من باقی خواهد ماند»

اینک خود حقیر افسوس می‌خورم و شکر می‌کنم که دو پسر باقی مانده که حالات ایشان را خواندید. رشید داوطلب و سربازی را به سلامتی تمام و جمشید تا چهار ماه خاتمه می‌دهد. ان شاء الله تعالی. این است که از خداوند ذوالجلال توفیق می‌خواهم و آرزویی که دارم در این شب مصیبت رسیده به تمام شیعیان علی ابن ابی طالب علیه السلام شهید راه حق، که شب بیست یکم رمضان المبارک ۱۳۸۶ است، مطابق دوازدهم دی ماه ۱۳۴۵ شمسی است، به حق اولیای حق قسم، به مرام و آرزوی خود برسم. و از سال چهل ۱۳۴۰ تا این تاریخ که چهاردهم دی ماه ۱۳۴۵ است به هر یکی از پسرانم در حدود دو هزار تومان مخارج سربازی خرج کرده‌ام؛ آن چه رشید اعتمادی است فعلاً در تبریز در ایستگاه راه آهن استخدام شده و مشغول انجام وظیفه اداری و بعد از خاتمه کار اداره، به درس خواندن مشغول است. خداوند توفیق عنایت فرماید در صورتی که سابق موقع مدرسه رفتن من بسیار می‌گفتم: «درس بخوانید!» گوش ندادند، فعلاً پشیمان شده است. از خداوند توفیقش را می‌خواهم.

اما محبوب اعتمادی در کلاس پنجم ترک تحصیل نموده، در هفته سه روز از مدرسه غایب شده، نتوانست گواهی نامه ششم ابتدایی را نیز صادر نماید، تا اینکه نوبت سربازی رسید. داوطلبانه در قرعه کشی پنج گردید که باید سیصد تومان بدهد، برگ معافیت صادر نماید، من حاضر به پرداخت آن نشدم که محبوب بیکار و ولگرد نباشد، آن هم به خودش ضرری است. در قرعه کشی دوم نیز حاضر نشدم. این دفعه در اثر خیانت و پول جمع نمودن جناب رئیس حوزه مراغه که درجه سرهنگی داشت، به پول فروخته شد، و جزو غایبین، سرباز گردید و فعلاً در شهر رضائیه مشغول انجام وظیفه سربازی است که ان شاء الله بعد از چهار ماه که مدت خدمت تمام است، شغل مناسب دیگر برای

جمشید پیدا نماییم و خود نویسنده با حالت مریضی در حجره و یا در منزل شخصی به نوشته جات اسناد عادی اشخاص مراجعین مشغول، شکر خدا را تامین معاش عائله را می‌کنم، در این اواخر به خیالم آمد که همین کتاب را که برای آثار و یادگاری نوشته، در صورت امکان با تصویب آقایان علماء و فرهنگ به چاپ داده تا اینکه عموم اشخاص به طوری که قبلاً قلمداد شده، از بزرگ و کوچک که خوشایند ایشان باشد، مرور نمایند و از خداوند توفیق می‌خواهم که مرضم را صحت بدن عطا فرماید، تا اینکه اصل کتاب را که آینده و پس صفحه است، تمام نمایم. ^۱ إن شاء الله و همین کتاب را فکر از سابق می‌کردم که به چه نام نامور نمایم که هر نوع اسم کتاب هست، خواستم نام کتاب را رنگارنگ بگذارم، دیدم آقای [میرزا حسین] کریمی مراغه‌ای^۱ نام رنگارنگ را برده است و هكذا آقای عماد [تبریزی] شنیدم کتاب رنگارنگ^۲ نوشته، آرزوی دیدار همان کتاب را دارم، بالاخره نام این کتاب را بوقلمون نهادم که اسم یکی از طیور خانگی و کوشش بسیار لطیف و لذیذ که «هینوشقا» هم می‌گویند و نام معمولی بوقلمون است که رنگارنگ باشد، لذا «رنگارنگ» گذاشتم و با چند کلمه اشعار مرحوم سعدی شیرازی همین کتاب را زینت می‌دهم و خاطراتم که بسیار است، ناتمام گذاشته، خاطره را نیز تمام کردم.

رَوْضَةٌ مَاءٍ نَهْرَهَا سَلْسَالٌ دُوْحَةٌ سَجَعَ طَيْرَهَا مُوزُونٌ
آن پر از لاله‌های رنگارنگ وین پر از میوه‌های گوناگون
باد در سایه درختانش گسترانیده فرش بوقلمون

در تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۴۵ مطابق با ۲۲ رمضان المبارک ۱۳۸۶ قمری است.

۱. شاعر نامدار آذربایجان میرزا حسین کریمی مراغه‌ای فرزند شاعر نامدار میرزا محمدعلی ذاکر مراغه‌ای، متولد ۱۳۱۰ شمسی در مراغه است. وی دارای تحصیلات قدیمی مکتب خانه‌ای بوده و در مراغه در کتابفروشی خود به نام «کتابخانه کریمی» اشتغال داشت. وی دارای دهها جلد کتاب نوحه و اشعار فکاهی و طنز و انتقادی به زبان فارسی و ترکی است. مشهورترین مجموعه او با عنوان «رنگارنگ» در شانزده جلد به چاپ رسیده است. استاد کریمی مراغه‌ای در بیستم بهمن ۱۴۰۱ ش درگذشت. (تذکره شعرای آذربایجان، ج ۴، ص ۴۶۲-۴۶۶)
۲. میرزا علی اکبر عماد نیز کشکولی در دو جلد با عنوان رنگارنگ دارد که جلد اول در ۱۳۷۰ق و جلد دوم در ۱۳۸۰ق منتشر شده است. (فهرست کتابهای چاپی فارسی، ج ۲، ستون ۲۶۳۱)

میرزا حسین

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم
اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم



[اعتماد العلماء و شجاع الدوله]

اما کیفیت صمدخان شجاع الدوله^۱ با پدر مرحوم اعتماد العلماء که در صحیفه (۹) خاطراتم در همین کتاب به عرض برسد، به طوری که ملاحظه نمودارید پدرم نقل می‌کرد، یک روز پدرم وقت ناهار به منزل خود تشریف می‌آورند و وارد اطاق مخصوص خود می‌شوند و در پشت صندوق یک کیسه پول و نقره آن زمان سکه ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و سلطان احمد شاه قاجاریه، دوست تومان معینی را دیده، از مادر مرحوم می‌پرسد که این کیسه پول چیه؟ مادرم می‌گوید: «من نمی‌دانم، محمد برادرت گذاشته» از او سؤال می‌کند، عمویم محمد می‌گوید: «که قهرمان خان یعنی آصف الدیوان بعدی مرحوم مراغه ای آورده است» بالاخره آصف آمده، بعداً معلوم می‌شود با یک سند استشهادنامه همین قریه «میدان جوق» است که قدیم حسینعلی خان پدر سردار نام با خط و مهر پدرم فروخته که همان انتقال نامه را لغو نموده، دوباره به «میدان جوق» صاحب شود، آمده همان سند را به مهر پدرم برساند و پول را هم رشوه یا مزد فرستاده که به وسیله شجاع الدوله که حکمران و والی است، به دست پدرم مهر کرده، به یک ده آباد صاحب شود، اما پدرم علی محمد اعتماد مرحوم، بعد از پذیرایی مهمان خود، بدون اینکه سند را مهر نماید، همان کیسه را سر به مهر برگشت می‌نماید. بیچاره آصف چندان خوف و هراس می‌کند، می‌داند که به شنیدن عدم مهر، حکم قتل پدرم را خواهد داد، البته با نظر دوستی که با پدرم داشت، خوف و هراس می‌کرد. خداوند هر دو را بیامرزد. فردای همان روز چهار نفر مأمور دیگر به ملک کندی اعزام که پدرم را جبراً به مراغه ببرند، بالاخره عده ریش سفیدان و حاجیان آن زمان به اتفاق پدرم به مراغه می‌روند. مرحوم ملا حمید می‌گوید در مراغه به عمارت شجاع الدوله داخل شدیم، از چند اطاق گذشتیم، در اطاق چهارم حاجیان نشستند، ولی من به نام اینکه پیشخدمت آقا اعتماد هستم تا اطاق

۱. صمد خان مقدم مراغه‌ای مشهور به شجاع الدوله از ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۹ ق رئیس ایل مقدم مراغه بود. در ۱۳۲۵ ق ملقب به سردار فاتح و حاکم ساوجبلاغ مگری گردید. وی خدماتی در دفاع از مناطق آذربایجان و جنگ جهانی اول در برابر دشمنان داخلی و خارجی انجام داد. در سال ۱۳۳۶ ق در شهر کیسلوودسک روسیه درگذشت و در مقبره خانوادگی در مراغه به خاک سپرده شد. (شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۱۸۰-۱۸۱)



ششم رفتم. اعتماد مرحوم تنها داخل اطاق شجاع الدوله شدند. من از روزنه‌ای که در اطاق‌ها به یکدیگر باز بود، نگاه می‌کردم که مرحوم شجاع الدوله روی چهارگوشی نشسته بود. آقا وارد و سلام کرد و نشست و احترامات معمولی گردید. بعد مرحوم شجاع الدوله خطاب به پدرم گفت که چرا این سند را مهر نکرده‌اید، پدرم جواب می‌دهد: «سند اصلی را من نوشته‌ام، دیگر نمی‌توانم به مهر خود ناسخ بدهم»

گفت: «شاید پولش کم است، صد تومان دیگر اضافه باشد»

جواب دادند: «پول قابل ارزش نیست»

گفت: «یکصد تومان نیز زیاد باشد»

آقا جواب داد: «اگر چند هزار تومان هم باشد، امکان ندارد»

شجاع الدوله گفت: «می‌دهم انگشتانت را بند از بند می‌برند»

پدرم گفته بود: «اگر در راه حق و قانون اسلام گردنم را بزنند، گوارا است» در همین

وقت از خواست خدای یگانه، رضاقلی خان رئیس ایل چهاردولی از کرمانشاه ورود خود را ضمن حامل لقب اعتماد العلمایی با یک توب عبا و یک عصای آبنوس تلگرافاً فرستاده بود، همین ساعت آورنده لقب و عبا و عصا، محض اینکه انعام و جایزه از خود پدرم بگیرد در مراغه اعطایی مجتهد وقت را به پیش هر دو به زمین می‌گذارد.

شجاع الدوله مرحوم می‌بیند این‌ها از مجتهد وقت از نجف اشرف که مرجع است اعطا شده، پاکت را کنار پدرم گشاده و حکم لقب «اعتماد العلمایی» است که قبل از آن «معین العلماء» و «شیخ الاسلام» بودند. این است سلطان الشعراى قاجار طهرانی در آن خصوص خوب گفته است. می‌گوید:

اعتماد العلماء از خود فاضل^۱ شده‌ای

مجتهد لطف به تو کرده چه خوش وقت مجال

مرحوم شجاع الدوله اظهار کرده بود: «من تو را امتحان می‌کردم» همان کاغذ را بیرون کرده، نشان داده بود که علماء مراغه و تبریز و بناب تصدیق کرده بودند. بعد از آن شجاع الدوله در مراغه و تبریز حاکم می‌بود، هر عمل که شرع اسلام بود به پدرم رجوع می‌کردند،

۱. احتمال می‌رود این لقب از مراجع تقلید نجف مرحوم فاضل ایروانی (درگذشته ۱۳۰۶ق) یا فاضل شریانی (درگذشته ۱۳۲۲ق) باشد.



زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم
اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم



[قصیده نادر میرزا قاجار در وصف اعتماد العلماء]

اما شاعر بالا در تاریخ ۱۸ ربیع المولود ۱۳۲۰ قمری موقع عبور از ملک‌کندی خودش چنین می‌نویسد: «من کلام نادر قاجار سلطان الشعراء، ساکن دارالخلافة طهران، حین رفتن به عتبات عالیات» که تاریخ بالا به ملک‌کندی آمده در منزل ابوی مهمان شده و اشعار زیر را با شعر بالا سروده بود. نویسنده نه اینکه اوصاف آباء و اجداد ام را بنویسم، نظر بر اینکه شعرها از بین نرود، در همین کتاب برای یادگاری اولاد می‌نویسم که زیب نوشته‌ها گردد. اشعار سلطان الشعراء نادر قاجار طهرانی حین رفتن به عتبات در حق پدرم گفته است:

اعتماد العلماء قلزم فضل است و کمال	در میان علماء نیست چو او خوش احوال
اعتقاد فضلا باره او کامل گشت	بی نظیر است به هر مرحله از فهم و خیال
زعلی و زمحمد شده نامش مشتق ^۲	ز امام و ز پیمبر بودش جاه و جلال
شیخ الاسلام زاکرام به دهر است به نام	کیست این عصر و زمانه همه او نیک خیال
باب او رفت ز دنیا به دیار مکه ^۳	رفت در خلد برین خانه حی متعال
چون خداوند رحیم است بر آن عبد رحیم	رحم بنمود بر او داد به جنت اجلال
ای که علامه حل و ز علم و ز عمل	از ملاقات تو یک دل نگرفته است ملال
شاد از زهد خوشت بوذر و سلمان شده است	چاکران درت از دانش و عقل است بلال
روی و رایت همه مهر مینا بخشید	نرسیده ز حوادث به جلال تو زوال
می نگشت و همه عمر خودت کرد حرام	شیر مادر به تو فرخنده خلف گشت حلال
حق کرم کرده به تو نیک سیر چار پسر	هر یکی هست چو تو نامور فرخ و فال

۱. نادر میرزا قاجار (۱۲۴۳-۱۳۰۳ق) از شاهزادگان فاضل قاجاری است. وی با کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز شناخته می‌شود. وی در استرآباد زاده شد و چهل سال در تبریز در خدمت مظفرالدین شاه بود. اساتید معروف او عبارتند از: ملامهر علی فدوی و ملا محمود ملباشی و میرزا یوسف دهخوارقانی مشهور به شمس العلماء و میرزا احمد مجتهد تبریزی و دو فرزند او میرزا لطفعلی و میرزا جعفر تبریزی. وی در تبریز درگذشت. جز تاریخ تبریز، کتابهای مانند نوادر الأمثال و کتاب طباحی از اوست. (مقدمه کتاب تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز)
۲. منظورش «علی و محمد» نام پیغمبر و امام است.
۳. پدر پدرم در مکه مرده است.

میرزا قاجار

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۱ / تابستان ۱۳۹۱



بهر شاعر رسد الهام پس از عالم غیب
 ز رضای تو رضا قبله هاشتم گشته^۱
 رحیم آقا به جهان نامور آقا بود است
 احمد آقا بود از حمد الهی خوش بخت
 حق به تو چار پسر را ز کرامت بخشید
 یار هر چار شود هشت و چهار از رافت^۵
 می‌کند از مدد یاری حق بتائی
 ای ملک مرتبه من نادر قاجار هستم
 گاه در هندم و گه روس، گهی روم و فرنگ
 ده به شهزاده شاعر ز کرم یک تومان^۶
 ای ملک خو ملک هستی به ملک‌کندی تو
 زین پشش کار تو هر روز ترقی کندا
 شیخ الاسلام لقب داده ولیعهد به تو
 جذبۀ عشق تو این قریه کشیده است مرا
 چون گدا بهر دو نان بر در دونان نروم
 ده به سلطان گروه شعراء نقداً سیم
 یک یزد روم نسیه دو صد رستم زال^۸

نامشان را بشنو از من شاعر فی الحال
 میرزاییت نماید ز عبادت اهمال^۲
 به ره حضرت مولای بیخشد زر و مال^۳
 زده بر زانوی بخت بد اندیش عقال^۴
 هر یک از فضل خدا بهر مراد است مآل
 نیست بر چار در این عهد و زمان شبه و مثال
 از پدر تا به پدر خوش سیر و نیک خصال
 همچو سیاره کنم سیر جهان در همه سال
 با چنین فضل شراکت کنم و ناله چونال
 می‌نگیرم ز تو کمتر من از این ده مثقال
 هست یکسان بر دید تو زر و سفال^۷
 از تو گسترده شب و روز بود خوان نوال
 داده نور تو بر ماه منور ز جمال
 عازم کرب بلایم همه با اهل و عیال
 شاه زاده نکند در سر هر زشت سؤال
 به طوری که معلوم می‌شود این شاعر قاجار طهرانی سیاح و شاعر هم بود، چنانکه

۱. رضا برادرم هم مثل امام رضا علیه السلام در غربت مرد در قریه مستوره بین مکه و مدینه.
۲. میرزا، برادر دیگرم در نماز کاهل بود.
۳. خود نویسنده طالبم هر چه دارم در راه حضرت امیر بدهم.
۴. از من کوچکتر بود، اندامش عقال شد، مرد.
۵. منظور شاعراز هشت و چار، دوازه امام است.
۶. یک تومان که خواسته مخارج تمام کربلایی را کفایت می‌کرد.
۷. سیم و زر در نظر پدرم مثل سفال و سنگریزه بود، به طوری که میرجلیل مرحوم سخاوت پدرم را در محمود حق چهاردولی نقل می‌کرد، هرچه پول به دست آورده بود به فقرا داده بود.
۸. یک قران نقد از ده تومان نسیه زیادتر است.

میرزا تقی

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم
 اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم



خودش گفته که «بهر شاعر رسد الهام پس از عالم غیب» در چند محل که قرمز گذاشته شده از یک تا ده بدون اینکه خبر دار باشد، عین مطلب را با شعر گفته [است]، حتی اینکه برادر مرحوم میرزا رضا حاجی اعتماد مرحوم آن زمان بیست ساله بود، فوت او را در غربت به حضرت امام رضا علیه السلام تشبیه کرده و سایر خواص پدرم را در شعر اشاره کرده است. بدان جهت همان اشعار را در این کتاب نوشتم که از بین نرود.

[احداث جاده میاندوآب - ملکان - بناب]

به طوری که از خاطرات قبلاً از صفحه ۷ تا صفحه ۱۸ به عرض خوانندگان رسید، باقی خاطرات را می نویسد که در سالهای ۱۳۱۲ ش و ۱۳۱۳ ش به فکر تعمیر راه فرعی مراغه که از قدیم از کنار رودخانه موردق راه فایتون^۱ رو و عزابه رو داشت، آن هم متروک و خراب گردیده بود. حتی گفتند که در جلو درب مشهدی حسن آهنگر الاغ (خر) یک نفر دهاتی در گل مانده، قادر به حرکت نیست. نویسنده در بازار در دکان فعلی آقای حاجی عباسعلی رحمتی مشغول نوشتجات اسناد عادی بودم و چند نفر از آقایان، شش نفری بودند، در بین همان شش نفر قرار گردید، نقشه کشیده تا اینکه همان راه فرعی را تعمیر نمایم، به این شرط که دو روز بعد که روز جمعه است، عده چهل نفری از اشخاص متمکن و ثروتمند به مسجد صحرا^۲ دعوت شوند و آقای حاجی شیخ اسمعیل مرحوم روضه خوان - از همان عده شش نفری - بعد از خطبه در منبر از مصارف آیه زکات به اهالی بگوید که مسلمانان از زکات همان راه را تعمیر نماید. در روز بعد بود در تمام قهوه خانه و کوچه و بازار انتشار دادند که خیال دارند در ملک‌کندی خیابان کشی نمایند. روز جمعه همه حاضر شده و وقت منبر شیخ به منبر رفته خواست آیه زکات را بخواند، یکی از معمرین پیر و فرتوت از پایین گفت: «شیخ مرثیه بخوان! حرف دیگر مگو!» مجلس بی نتیجه ماند. چند روز گذشت، نویسنده راه چاره دیگر پیدا کرده، آقای علی امینی رئیس دارایی سال ۱۳۱۴ را وادار کردم، عده بیست نفر از اشخاص روشنفکر را به اداره دعوت نماید. چون رئیس دارایی طالب آبادی

۱. کالسکه

۲. محله دیزه دارای قلعه بوده و چون مسجد این محل در بیرون قلعه بود «مسجد صحرا» می گفتند.

(سیری در آداب و رسوم ملکان، ص ۲۱)



بود، فوراً اقدام، مدعوین حاضر پس از مذاکره طولانی تصمیم گرفته شد از فرماندار وقت یک نفر مهندس درخواست شود و در این خصوص صورت جلسه نوشته به امضای عموم دعوت شدگان رسید. بعد از چند روز مهندس حاضر دستور آکید داد چند صد عدد میخ چوبی و سایر وسایل راه را آماده نمایند. به دو روزه مهیتا و حاضر شد تا اینکه همین راه کهنه مراغه از محاذی پل قدیم که فعلاً خیابان ششم بهمن^۱ نامیده شده، باز شد، البته ساخت همان به عهده عموم اهالی گردید و شن ریزی را جبراً از صاحبان جفت^۲ کشاورزان گردید. بعد در تاریخ اواخر سال ۱۳۲۸ نویسنده در همین دکان بودم؛ دو نفر از اهالی قره چال وارد شدند و درخواست یک قبض ذمه نمودند، من هم مشغول شدم. شنیدم که ایشان به یکدیگر می گویند که آقای یزدانی مالک قره چال به میاندوآب رفته تا بلکه راه تازه را که شاهراه می گفتند از راه قدیمی آروق از قره چال عبور شود. من چندان باور نکردم، در اطراف قضیه تحقیقات عمیقانه کردم، ثابت گردید درست است. نویسنده پس از خاتمه دادن به عمل ایشان رفتم به اداره بخشداری، شادروان عزیز پیرمحمدی بخشدار بود. به اطلاع ایشان رسانیده و مذاکره طولانی گردید. در آخر گفت: «این کار کار تو است» به اتفاق آقای عباسی (آقای حاجی رحیم عباسی) - شهردار فعلی ملک کندی که در واقع شخص ترقی طلب و آبادی خواه مخصوصاً در این اواخر بسیار جدی در رفع نواقصات و اصلاحات محل که وطن و زایشگاه خودمان است، انجام وظیفه مینماید - به میاندوآب رفته، بعد از ظهر در بین کارخانه قندسازی و ده قبجولو با مهندسین راه که نورافشار بود، ملاقات شد. من به محض اینکه معذرت خواسته، گفتم: «ما خواستیم با جنابان مذاکره خصوصی بکنیم که در وسط راه مصادف شدیم، باید ببخشید»

آقای نورافشار با تغییر جواب داد: «آقا ما با کسی کار شخصی نداریم، در عمومیت صحبت می شود»

من گفتم: «منظور ما این است که در وسط راه معطل شان نکنیم»

۱. اکنون نام این خیابان هفده شهریور است.

۲. جفت مقیاسی در زمینهای کشاورزی روستایی است هر جفت شامل چند هکتار، بستگی به منطقه و تقسیم بندی زمین دارد.



گفت: «منظور شما چیه؟»

گفتم: «تقاضای ما این است این راه از ملک‌کندی عبور نماید»

گفت: «آن به ما راجع نیست، آقای مهندس کلّ آقای حامی می‌داند»

من گفتم: «شما نماینده ایشان هستید، هر طور می‌توانید بکنید، همین قدر خواهش می‌کنیم یک روز نهار را به ملک‌کندی تشریف بیاورید، وضع آنجا را از نزدیک ببینید»
دوباره آقای افشار گفت: «دولت نان و پنیر ما را می‌دهد، احتیاج به دیگران نیستیم»
دیگر طاقت صبر کردن در بنده نمانده، گفتم: «این آقا - اشاره به آقای حاجی رحیم عباسی کردم - در حالتی که آقای مسیب حاتمی آروقی در اتوبوس با حالت عبوسانه به حرفهای ما گوش می‌داد - که از اشخاص درجه یک و خود من از اشخاص انگشت شمار ملک‌کندی هستیم آمده، صرفه جویی این راه که تغییر محل خواهد کرد، اولاً چهل و پنج کیلومتر نزدیک‌تر می‌شود، ثانیاً سه شهر را به یکدیگر مربوط می‌کند، عبارت از بناب و میان‌دوآب و ملک‌کندی، سابق از کوه و دشت و بیابان عبور می‌کرد. در آخر آقای افشار گفت: «بعد از هفت روز دیگر ما به قریه تپه خواهیم رسید، شما چند نفر ریش سفیدان بیابید در آنجا صحبت خواهیم کرد» ما هم برگشتیم توی اتوبوس.

آقای حاتمی با همان حالت گفت: «دولت آنچه می‌داند، خواهد کرد، همین راه از توی آروق اتصالی عمارت من عبور می‌کند»

به سلامتی به ملک‌کندی رسیدیم، فردای همان روز بود، همشیره زاده جواد آقا امینی آمده به من گفت که بیا به بخشداری، آقایان مهندسین آمده و تو را می‌خواهند. من فوراً به بخشداری رفته، دیدم نورافشار و نقشه بردارها، راسم در بخشداری نشسته‌اند. آقای نورافشار مرا دید و خندید که بیا شانس شما برد. امشب تلگرافی از آقای حامی رسیده که خط از بناب و ملک‌کندی بافته باشیم.»

اول جمعاً به باغ اربابی رفته از پشت بام به طرف میان‌دوآب و بناب نگاه کرده، بعد به اتفاق آقای حاجی رحیم عباسی به بناب رفتند و شادروان پیر محمدی هم بیکار ننشسته، یک بژه برای نهار آقایان مهندسین که احتیاج به خوردن نهار هیچ کس نداشتند و دولت نان و پنیرشان را می‌داد، سر برید.



بعد از مراجعت از بناب، در یکی از خیابان‌های باغ اربابی ناهار را پهن کردند. بعد به فاصله چند روز دیگر در حدود چند هزار عمه که از کارخانه ذوب آهن آمده بودند به ملک‌کندی آمدند و در قهوه‌خانه‌ها و کاروانسراها و خانه‌های محلات جای گرفتند و از طرف میان‌دوآب مشغول [شده] تا رسیدند به توی باغات و خود قصبه، در اول راه به طور مستقیم از قریه «تپه» یا «کل درسی» به موجب میخ کوبی و علم گذاشتن نشان می‌داد، حتی از دیوار جنوبی باغ ارباب خراب می‌شود و مسیر راه را نشان می‌داد. معلوم می‌شد از وسط بازار قدیم از توی سرای اعتمادی و عباسی می‌گذشت. افسوس و هزار افسوس که خود حقیر از طرف مالکین وقت آقایان علیقلی ملک‌نیا و مظفر خان صولتی نماینده بودم و در مجلس تحریم جلیل پسر کربلای میرزا اعتمادی در خانه بودم، کربلای نورالله مرحوم که باغبان مالکین بود، آمده به من خبر داد که در توی باغ حتی به گوشه طرف مغرب عمارت میخ کوبی کردند. من کاری غلط کردم که افسوس می‌خورم، آقای کبیر اعتمادی را با یک کاغذ تلفون گرامی به قلعه جوق فرستادم که به آقای صولتی در مراغه خبر بدهد. آقای صولتی از کبیر پیش رسید دیگر معلوم نشد با مهندس و یا بخشدار وقت چه کرد، مسیر راه عوض شد که خیابان فعلی از محله دیزج احداث با اینکه قدری از خانه‌ها تمام و یا نیمه تمام و یا مختصر به مسیر راه افتاد اما صاحبان آنها صدی چند صد در قیمت بالا رفت و ترقی نمود. گرچه آن زمان به باعث نفرین می‌کردند ولی حالیه فهمیده‌اند، حتی بعضی از آنها صاحب یکصد هزار تومان شده‌اند و از این طرف چنان که در بالا اشاره شده آقای حاجی رحیم عباسی با علاقه زیاد در تأسیس ساختمان‌ها و آسایشگاه‌ها کوشش فراوان نموده، خصوصاً در محله خودشان که همان دیزج است، بسیار سعی کرد. این است که املاک آن محله همیشه در قیمت زیادتر می‌شود و محله قازانلو هم در اثر تغییر مسیر رودخانه و احداث درمانگاه رو به ترقی نهاده است.

[قحطی ۱۳۳۸ ش]

همان سال که شوسه دولتی احداث شد، با قحطی مصادف شد و تمام اشخاص بی‌بضاعت اثاثیه خانه را فروخته، به نان می‌دادند که نان هر منی شش تومان بود و گندم کمیاب بود و اشخاص مستمند دو روز و سه روز به نان خالی محتاج بودند. یک روز نویسنده

میرزا تقی

زندگی نامه خود نوشت میرزا رحیم
اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم





در بازار نشسته بودم؛ یکی از مساکین آمده به من گفت: «چه چاره کنم، یک پسر دارم ده ساله، سه روز است نان نخورده، قادر به حرکت نیست»

این را گفتم و با شدت گریه کرد. من یک تومان پول داشتم، دادم به همان شخص که نان خریده ببرد خانه‌اش و نویسنده از یک نفر ثروتمند دو تومان خواستم که به همان شخص بدهم که شبانه به نان بدهد، گفتم: «ندارم» گفتم: «از زکات» گفتم: «نه» گفتم: «از مال امام» گفتم: «نه» گفتم: «تصدق» گفتم: «نه» گفتم: «از انفاق» گفتم: «نه» گفتم: «تبرعات» گفتم: «ندارم»

من هم می‌دانستم همان شخص ثروتمند شصت خروار گندم احتکار کرده و محل دفن آن را هم می‌دانستم. شب یک نامه راجع به تأمین مستمندان با تشکیل کمیسیون اعانه به فرماندار وقت شادروان علی اصغر اعتصام به مراغه نوشتم، جواب آمد که فوری تشکیل داده شود که چند فقره از فرماندار مزبور به من نامه رسیده برای صدق عرایض یک شماره آن با تاریخ در همین سرگذشت درج می‌شود: «شماره ۷۶۸۲ - مورخه ۳۸ / ۸ / ۵» مرحوم اعتصام که شخص قابل و عاقل و رحم‌دل بود، تا اینکه نویسنده هشت نفر از آقایان معتمدین و صاحب نفوذ در همین اطاق خود جمع و دعوت کردم. در حدود چهل روز با درجه بندی چهار هزار تومان یک فقره و چهار هزار تومان در هفته آخر، پول حواله به وسیله ریش سفیدان و معتمدین محلات به مستمندان داده شد. الحمد لله، تلفات کم شد تا اینکه فصل بهار رسید. از همان شخص که دو تومان خواستم که از هر چیز حساب نماید، قبول نکرد یک صد تومان اخذ شد ...

[بلاى سيل و سرماى شديد]

امروزها بر عموم اهالی ایران روز شادی و سرور است و بر یک دیگر تبریک و شادباش می‌گوییم با اینکه در اردیبهشت ماه گذشته، سیل بزرگ که اصلاً تاریخ نشان نداده بود، آمده در محله دیزج عمارت‌های تازه ساخت را ویران و خراب کرد و فلاحت در صحرا به کلی منهدم شد. در پی آن سرمای شدید که تمام باغات و فلاحت باقی مانده را خراب کرد، مگر مقداری قلیل از محصول باغات و فلاحت باقی گذاشت، با این همه، خداوند مهربان قادر و رحیم است تا حال زندگی نموده‌ایم و خواهیم نمود. از خداوند می‌خواهیم

این جشن فرخنده را بر تمام مردم ایران مبارک فرماید. فعلاً که این کتاب را می‌نویسم و در شرف اتمام است در فکر آن هستم، برای یادگار به چاپ برسانم، اما مخارج چاپ در حدود چهار هزار یا مختصر کمتر می‌خواهد. متأسفانه بارانی بودن سه سال پی در پی، موقع جمع‌آوری محصول باغات، سبزه‌ها را باران خراب و از بین برد. قرض زیاد دارم و چند عمل خیر که گردن نویسنده است، یک طرف و ادای قرض به بانکها و خرج اضافه خانه و مخارج معالجه مرض خودم و کار پیدا کردن به پسران از طرف دیگر، نویسنده را غرق خیال کرده است. نمی‌دانم چه چاره کنم و مخارج باغات و خانه و تعمیر عمارت شکسته و تعمیر درب و پنجره و بیکاری پسران یک درد بی‌درمان شده است که خود را گم کرده‌ام. از خدای بزرگ توفیق می‌خواهم والله ولی التوفیق و علیه التکلان.

[درد دل مؤلف]

درد دل مؤلف است: یکی از دردهای بی‌درمان اهالی این سامان از فقر و دولت‌مند همه در غم و غصه و فکر و خیالات که از روزگار شکوه، آه از بالای آه برآورند و ابداً دلگرمی و داشادی و زندگی خوشی ندارند، البته این غم و غصه‌ها برای آینده است. که در آینده چگونه خواهد شد! ر صورتی که اگر انسان درست فکر کند به قول شاعر شهیر سعدی شیرازی:

دی رفت به انتظار فردا منشین. دریاب که حاصل حیات امروز است

امیدوارم آقایان خوانندگان عزیز به کلمات زیر دقت فرمایند. یکی از فیلسوفان خارجی در کتاب خود می‌نویسد: «هر روز برای مرد عاقل آغاز حیات نوینی است». نویسنده این طور خیال می‌کند مرد عاقل صبح که بیدار می‌شود امروز را دریابد که مرحوم سعدی گفته، یعنی شب که می‌خواهد در عالم خواب تمام متعلقات عالم بیداری از نظر رفته و روز می‌شود و همان فیلسوف می‌گوید دیروز رفت و فانی شد، فردا هم وجود ندارد. فقط امروز را غنیمت شمارید، هر چه قوه دارید، کار کنید، ابداً غصه فردا را نخورید و تشویش و نگرانی را به وجود خود راه ندهید که دچار بیماری شوید و معرض خطر است که مرض دق در اثر خیالات آینده است، که در آینده سیل خانواده‌ام و املاکم را غرق خواهد کرد! یا جنگ خواهد شد و من کشته خواهم شد! و یا این که قحط سالی شده از گرسنگی خواهیم مرد! هر چه پیش آید، خوش آید. رفتنی می‌رود و آمدنی می‌آید و شدنی می‌شود...

میرزا تقی

زندگی نامه خودنوشت میرزا رحیم اعتمادی و خاطراتی از ملکان قدیم



- تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز، نادر میرزا قاجار، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز، نشر آیدین و یانار، ۱۳۹۲.
- تذکره شعرای آذربایجان، محمد دیهیم، تهران، نشر آذربادگان، ۱۳۶۹، ج. ۵.
- روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم، نشر رضی، ۱۳۷۵، ش. ۲، ج.
- سیری در آداب و رسوم ملکان، علی کریم زاده، تبریز، نشر اختر، ۱۳۹۴.
- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، نشر زوار، ۱۳۷۱، ج. ۶.
- فرهنگ جغرافیایی ایران، تهران، انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۰ش، جلد چهارم: استان ۳ و ۴ آذربایجان.



آیت الله العظمی مرعشی نجفی و شاگردانشان در آینه دانشوران

انتخاب و تدوین: رحیم قاسمی^۱

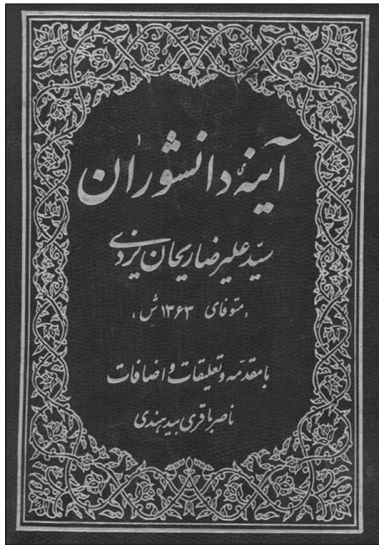
چکیده

کتاب آینه دانشوران تالیف ریحان یزدی (متوفای ۱۴۰۵ ق) اثری در معرفی دانشوران، اساتید و فضایی حوزه علمیه قم در حدود ۱۰۰ سال پیش است و ارزش تاریخی بالایی دارد. در این مقال با بررسی کتاب، شاگردان و تلامذه آیت الله العظمی مرعشی نجفی که خود در آن دوران مدرسی صاحب و ممتاز نام بوده، استخراج و با ذکر آدرس هر شرح حال در انتهای آن، گردآوری و تدوین شده است.

کلیده واژه‌ها

حوزه علمیه قم - آینه دانشوران - آیت الله العظمی مرعشی نجفی - دانشمندان شیعه در قرن ۱۴

۱. پژوهشگر در حوزه کتابشناسی و شرح حال نگاری دانشمندان.



کتاب آینه دانشوران اثر ماندگار مرحوم حجة الاسلام سید علیرضا ریحان یزدی (م: ۱۳۶۳ ش) نخستین تاریخچه آموزش حوزه علمیه قم است که همزمان با تأسیس آن تدوین شده و شرح حال بسیاری از علما و مدرّسان حوزه و شاگردانشان را دربر دارد. مؤلف در آغاز کتاب علّت نگارش آن را چنین بیان کرده است:

«این بنده سید علیرضا ریحانی معروف به ریحان الله ابن محمد الحسینی الحسنی الیزدی در سال ۱۳۵۰ ق برای تکمیل فقه و اصول از مسقط الرأس

به قم آمده و تا به حال اشتغال به وظائف تخصیصیه دارم. از وقتی که رونق حوزه علمیه و جدّیت جوانان دانشجو را مشاهده نمودم، شاد و خرسند شده، توفیق آنان را از حضرت پروردگار خواستار شدم. سپس نظر به بزرگی و اهمّیت این مجمع علمی همواره آرزو می‌کردم فرصتی به دست آورده، مختصر شرح حالی از مدرّسین و محصّلین این حوزه را نوشته، با تمثال بعضی از مبرّزین بر صفحه روزگار به یادگار بگذارم. مخصوصاً وقتی پیش آمد آتیه را می‌دیدم که به همین نزدیکی روزگار بنا بر عادت دیرینه، این اجتماع را به شتات مبدّل، و باد خزان اوراق گل‌های این گلستان را به هرجانبی خواهد برد. در آن وقت نه مدرّسین را از شاگردان یادی و نه شاگردان را از آموزگاران خبری؛ پس بهتر که برای آن روز دفتری تهیه کرده تا از ما یادگاری بر صفحه روزگار پایدار بماند».

از کتاب ریحان اسامی شاگردان شاخص علما و مدرّسان آن روزگار را می‌توان استخراج کرد. در این مقاله شاگردان فقیه جامع و محبوب حوزه آیه الله العظمی مرعشی نجفی را به نقل از آن کتاب ارزنده و پرفایده جمع‌آوری کرده و همراه نشانی مطلب در کتاب آینه دانشوران، در داخل قلاب [] عرضه می‌داریم.

جهت متمیم فایده، شرح حال آن دسته از مدرّسانی که ریحان در کنار آیه الله مرعشی از آنان نام برده را نیز به نقل از اثر او در پاورقی آورده‌ایم.

پیشگامان

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



غالب شاگردانی که ریحان نام برده، بعداً به مراتب علمی و اجتماعی دست یافته و در ردیف اعلام قرار گرفته‌اند، که تکمیل شرح حال آنان نیازمند کتابی دیگر است. ما در پاورقی تنها به سال فوت چندتن از آنها اشاره کرده، و از خدای متعال برای مرحوم ریحان یزدی و همه اساتید و شاگردان حوزه مبارکه قم و مؤسس آن آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی طلب رحمت و مغفرت و علو درجات می‌نماییم.

جلسه درس آقا سید شهاب‌الدین نجفی

از جمله جلسات تدریسیه فقه و اصول که بسیار سودمند است و بایک طرز شگفت‌آوری به شاگردان تزریق اخلاق و تشویق آداب - که حقیقت فقه و اصول آدمیت است - می‌شود، مجلس درس آقا سید شهاب‌الدین نجفی [است] و شرکاء این درس چنان‌که بعد ملاحظه می‌کنید بسیارند؛ چه علاوه از دریافتن موضوع درس و دقت به جزئیات موضوع، شاگردان از بیان شیوای ایشان استفاده اخلاقی و تاریخی نیز می‌کنند. و توانایی بر این روش تدریس موهبتی است خدایی به هر که خواهد عطا می‌فرماید.



مولانا سید شهاب‌الدین الشهیر باقاجنفی فرزند سید شمس‌الدین الحسینی المرعشی در سال ۱۳۱۵ در نجف متولد شده، و حضرتش از خانواده بزرگ و عائله عالی‌مقام است. معظم‌له از مدرسین و علمای حوزه علمیه به‌شمارند، و بیشتر دانشجویان سطح در محضر تدریس ایشان شرکت کرده، بهره‌مند شده‌اند، و من خود نیز از سالی که به قم آمدم تاکنون شرف‌اندوز خدمتشان بوده و از پاره‌ای محاضر تدریسان استفاده کرده‌ام.

مجلس شهاب

آیت الله العظمی مرعشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران





صاحب ترجمه پس از متقن ساختن قسمتی از علوم و استفاضه خدمت علما و دانشمندان آن سرزمین، مانند آقا ضیاءالدین عراقی و جز ایشان، در سال ۱۳۴۲ برای زیارت حضرت علی بن موسی الرضا و هم تتبع کتابخانه‌ها به ایران مهاجرت فرموده، و در طی این مسافرت اشخاص بزرگ را ملاقات، و هم بسیاری از علوم متفرقه را از این راه به دست آورده، و چندی در طهران از خدمت آقا شیخ عبدالنبی نوری و آقا حسین نجم‌آبادی و حاج میر سید حسن قمی و آقا میرزا طاهر تنکابنی بهره‌مند شده، و در سنه ۱۳۴۳ به قم آمده، در مجلس تدریس آیه الله حائری و دیگر دانشمندان معروف آنجا، از مهاجرین و یا مسافرین، چون حاج میرزا محمد صادق اصفهانی شرکت کرده [است].

تصنیفات و تألیفات ایشان:

۱. الفروق، در بیان الفاظ متشابه.
۲. الصناعات الفقهية، شرح الفاظ مصطلح بین فقها.
۳. روض الرياحین للوحید المستکین، عجائب عالم تکوین و تدوین.
۴. مصباح الهدایة إلی شوارع الکفایة، تعلیقه مختصری به عنوان توضیحات مطالب کفایه.
۵. رسالة الأفضیة، در نسب سادات بنی الأطفس.
۶. مستدرک مواقع النجوم [محدث] نوری، بیان مشایخ اجازه.
۷. تراجم السادات، بیان نسب علمای سادات و هم احوال ایشان از روزگار صفویه تا زمان مؤلف.
۸. طبقات النسبیین، در فواید علم نسب و ذکر علمای آن به ترتیب قرون از اول هجرت تا عصر حاضر.
۹. مشجرات النسب، حاوی شجرات سادات است.
۱۰. جذب القلوب إلی دیار المحبوب، در سوانح عمری مصنف و سلسله ایشان است.
۱۱. المسلسلات، بیان صورت اجازاتی است که مصنف از علمای اسلام دریافت داشته و یا خود به کسانی داده‌اند.
۱۲. مزارات، گزارش امام‌زاده‌هایی که در ایران مدفون‌اند، و هم اشاره به نسب آنان.

۱۳. سفرنامه، اسمش حاکی از مسمّی است.
 ۱۴. مسارج الأفكار، تعلیقه‌ای است بر مطارج الأنظار [تقریرات] شیخ الانصاری.
 ۱۵. المعول فی أمر المطول، حاشیه‌ای است بر کتاب مطول.
 ۱۶. رفع الغاشیة عن وجه الحاشیة، تعلیقه‌ای است بر حاشیه ملاً عبد الله.
 ۱۷. قطف الخزامی من ریاض الجامی، حاشیه‌ای است بر کتاب جامی.
 ۱۸. التجوید، در قرائت قرآن.
 ۱۹. القبله، مشتمل بر بعض مباحث هیئت.
- در ادامه به ذکر شاگردان آیه الله العظمی مرعشی از کتاب ریحان یزدی می‌پردازیم.

آقا سید حسین شاه عبدالعظیمی

آقا سید حسین فرزند سید حاج آقا، از شاگردان ادیب طهرانی و آقا سید شهاب‌الدین نجفی هستند. معزّی‌إلیه جوانی است پارسای و اکنون به نوشتن تفسیری به نام تفسیر اثنی عشری می‌پردازند. [ص ۲۵۹] این عالم متّقی امروز در شهر ری اشتغال به ترویج احکام دارند و از ائمه جماعت آن سرزمین و مورد وثوق مؤمنین‌اند. کتاب تفسیر معزّی‌إلیه که چند جلد از آن چاپ شده و در دست استفاده است، حاکی از مقام فضل و دانش ایشان است. [ص ۵۱۶].

میرزا عباس همدانی

میرزا عباس فرزند میرزا نعمه‌الله در طهران متولّد شده، و نزد آقا نجفی درس می‌خواند، و رفیق مباحثه‌اش سید حسین اثناعشری است. [ص ۳۱۱]

شیخ محمد صدوقی

فرزند آقا میرزا ابوطالب که از علما و روحانیین یزد بوده و در جوانی جهان را بدرود گفت. او خود در روزگار صبا در شهر یزد به تحصیل پرداخته، مبادی را نزد آقا شیخ محمد زارجی و آقا شیخ علی بمان و دیگر اساتید متقن ساخته، و تفسیر را از محضر حاج شیخ غلامرضای کوچه‌بیوکی^۱ آموخته، به شهر قم شتافت، و اینک از محضر اساتید قم

۱. حاج شیخ غلامرضا از روحانیین و ائمه جماعت یزد است، و هم مجالس تدریس تفسیر و کلام و

میرزا عباس

آیه الله العظمی مرعشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران



مانند آقای سید شهاب‌الدین و شیخنا الأستاذ میرزا محمد همدانی استفاده می‌کند. [ص ۲۶۵].

نوه دختری آیة‌الله [حائری یزدی] آقا احمد غروی فرزند آقا شیخ محمد جوانی پارسای و سخت دانش دوست است و به درس اساتید معروف حاضر می‌شود و با شیخ محمد صدوقی یزدی رفیق مباحثه است. [ص ۳۰۲].

آقا شیخ محمد فکور یزدی

آقا شیخ محمد فکور فرزند آقا حسین یزدی احمدآبادی، از شاگردان شیخ محمد علی قمی و آقا سید شهاب‌الدین نجفی و آقا سید محمد رضای گلپایگانی است. و رفیق مباحثه اش آقا شیخ محمد صدوقی یزدی است. [ص ۳۹۶]

میرزا حسین رحمانی طهرانی

میرزا حسین رحمانی فرزند حاج عبدالرحمن برادر حاج حسن آقای ریسمانچی، تنها کسی است که تقوا و پرهیزکاری وی^۱ را به سرزمین قم آورده است. او از شاگردان درس تفسیر آقا میر سید علی مفتر یزدی است، و هم به هدایت آن بزرگوار، پشت پای به عوالم مادی زده. اینک در زاویه قم به تربیت روح می‌پردازد و به درس آقای نجفی و حاج

فلسفه و فقه نیز دارند. من خود پیش از آن‌که به قم بیایم به مجلس درسشان حاضر می‌شدم و شرح باب حادی عشر و هم قسمتی از تفسیر صافی را خدمتشان آموخته‌ام. با آن‌که از دانشمندان آن سرزمین به شمار می‌آید، همگان می‌دانند که جنبه عمل و خدمت وی به عالم شریعت بر جنبه دانشش می‌افزاید و از این راه اهالی سخت به وی معتقدند. در محاورات درسی اش به ویژه قسمت حکمت و کلام، آن قدرها پای بند اصطلاحات نیست و تنها دست به دامان معنویت زده، می‌گذرد. من در سفر آخری که به یزد رفته بودم، به یکی از مجالس تدریسشان که در مدرسه خان صورت پذیر بود و شرح منظومه سبزواری عنوان می‌شد حضور یافتم؛ شاگردان درسش بر خلاف سابق تنها همه از حضار به شمار بودند و جز یک دو نفر مثل آقا سید موسای مدرسی که به فضل ایشان سابقه دارم، کس دیگر مورد امید و استفاده نمی‌نمود، و الحق این درس باحقیقت و این محفل باعظمت را بیش از کالبدی باقی نمانده بود... و هم نباید از یاد برد که آقا میرزا محمد پسر آقا شیخ باقر کسنویه‌ای از جوانان فاضل و دانش دوست است، و از شاگردان درس حاج شیخ غلامرضا محسوب. ص ۲۶۷ - ۲۶۶.

۱. در چاپ جدید کلمه وی افتاده و عبارت مبهم شده. از چاپ قدیم استفاده شد.



شیخ محمد حسین شیرازی^۱ حضور می‌یابد، و طرف مباحثه‌اش شیخ مهدی تبریزی است. [ص ۲۸۰ - ۲۷۹].

شیخ حسین عشقی

شیخ حسین عشقی فرزند میرزا ابراهیم، از مردم دهق کمره است، و اکنون در مجالس درس آقاجنقی و آقا سید محمدرضا گلپایگانی^۲ و آقا شیخ عباسعلی شاهرودی و آقا میرزا محمد همدانی استفاده می‌کند. رفیق مباحثه‌اش شیخ اسماعیل هرندی است. عشقی جوانی است زیرک و فاضل و دانش دوست. از همدرسان من است و من به وی سخت امیدوارم. [ص ۲۸۵].

سید علی محمد مجدی قزوینی

فرزند مجد العلماء در قصبه کلنچین به دنیا آمده، و اینک از شاگردان آقا میرزا محمد همدانی و آقا سید محمد تقی خوانساری و حضرت آیه اللهی به شمار است. و برادر او است آقا جمال الدین که جوانی است بین صبا و شباب، و به درس آقاجنقی حضور می‌یابد، و با آقا مرتضی فرزند آیه الله مباحثه می‌کند. رفیق مباحثه آقا سید علی محمد، آقا مهدی تبریزی است. [ص ۳۰۰].

شیخ مرتضی حائری یزدی

حضرت آیه الله حائری را دو پسر است: یکی آقای آقا مرتضی که در کودکی به همراه والد

۱. آقا شیخ محمد حسین فرزند آقا میرزا محمد جواد سبط آقا شیخ حسین آل عصفور صاحب تتمیم حدائق و برادرزاده شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق در سال ۱۳۱۵ متولد شده و در نجف و سامره خدمت اساتید معروف درس خوانده، و اکنون در قم از شاگردان حوزه درس آیه اللهی به شمار، و خود قسمت سطح تدریس می‌کنند. ص ۳۵۸ - ۳۵۷.

۲. آقا سید محمدرضا فرزند آقا سید محمد باقر گلپایگانی در سال ۱۳۱۶ در گلپایگان تولد یافته و در روزگار صبا پدر و مادرش جهان را بدرود گفته، تربیت وی به دیگران واگذار شد، و چون بضاعتی از آنان نمانده بود، از فرط نیازمندی مصالح او مختل، با همه بی‌برگی خویشتن را به سلطان آباد رسانده، و در خدمت آخوند ملا محمد تقی گلپایگانی به تحصیل دانش پرداخت. سپس به قم عزیمت و اکنون از خدمت آیه اللهی استفاده و خود نیز از مدرّسین فقه و اصول به شمارند. [ص ۱۹۸ - ۱۹۷].

میرزا تقی

آیت الله العظمی مرغشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران



ماجد از عراق به قم آمده، و دیگر آقای آقا مهدی است که از آقا مرتضی کوچک تراست و هنوز در مراقبت و حجر مرّبی خانگی است.

آقای آقا مرتضی دانشجویی است بین صبا و شباب، و الحق که متخلّق به اخلاق و آداب حمیده است، و چرا نباشد با آن که تربیت شده تربیت کننده‌ای چون پدر بزرگوارش هست.

آفرین بر روان آن پدری که بماند از او چنین پسری
استاد فعلی آیه الله زاده، آقای نجفی و آقا سید حسین کوچه حرمی^۱ است. [ص ۳۰۲ - ۳۰۱].

آقا محمد حجّتی

آقا محمد حجّتی فرزند آخوند ملا عبد الله بروجردی نزد آقا سید تقی و آقا سید محمدرضا و آقانجفی درس می خواند، و با آقا مرتضی حائری رفیق مباحثه است. [ص ۳۰۳ - ۳۰۲].

آقا محمد قواینی بروجردی

آقا محمد قواینی فرزند آقا محمد بروجردی از محصلین سطح است، و رفیق مباحثه اش شیخ عبدالرسول شاهرودی، و استادش: آقانجفی و سید طهرانی. [ص ۳۰۸].

آقا شیخ محمد لاهیجانی

آقا شیخ محمد محقّقی فرزند آقا میرزا کاظم لاهیجانی در رشت و طهران و خراسان تحصیل علوم جدید و قدیم کرده و در سال ۱۳۵۱ به قم آمده، خدمت آقا سید شهاب الدین نجفی و ادیب طهرانی^۲ استفاده کرده و هم دروس دوره متوسطه را از طبیعیات و ریاضیات و زبان فرانسه تدریس می کنند. [ص ۳۱۲ - ۳۱۱].

۱. آقای حاج سید حسین از شیوخ علمای قم می باشند و سالها در عتبات از اساتید بزرگ استفاده کرده اند، و اینک امامت ظهر و شام مسجد بالای سر حضرت معصومه علیها السلام بدیشان مفوض است، و هم جلسه درس مختصری نیز دارند، و از شاگردان ایشان بود آقا سید کاظم گلپایگانی. [ص ۲۴۴].
۲. آقا میرزا محمد علی ادیب، فرزند حاج میرزا محمد تقی حکیم باشی سال ۱۳۰۲ در طهران متولد شده، و در بیست سالگی نزد آقا میرزا کوچک و آقا شیخ بزرگ ساوجی به علوم ادبی پرداخته، و قسمتی

پیشانی

فصلنامه تخصصی کتب ایشیایی و سنجیده علمی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - ۱۸ / پاییز و زمستان ۱۳۸۱



میرزا عبدالله قاضی سنقری

میرزا عبدالله فرزند آقا میرزا عبدالحمید از طلاب است، و نزد آقاجفی درس می خواند، و با آقا شیخ محمد محققى مباحثه می کند. [ص ۲۹۱].

سید حسین هدایتی

آقا سید حسین هدایتی فرزند آقا میرزا هدایه الله تبریزی، از حضار درس آقاجفی است، و با آقا شیخ محمد محققى لاهیجانی - مدرّس طبیعیات - مباحثه می کند. [ص ۴۰۹].

سید ستار میانجی

سید ستار فرزند حاج میر سید فتح مقیم زنجان. سال ۱۳۴۹ به قم آمده، و نزد آقای حاج سید احمد زنجانى و آقا سید شهاب الدین و آقا شیخ عباسعلی شاهرودی درس می خواند و با سید حسن تبریزی طرف مباحثه است. [ص ۳۱۸].

میرزا حسین احمدی

آقا میرزا حسین احمدی فرزند کربلایی اسد تبریزی، از شاگردان آقا میرزا محمد همدانی^۱ و آقا سید محمد حجت و آقا سید شهاب الدین نجفی، و هم در حوزه درس آیه اللهی نیز حاضر می شوند و با آقا علی رفیق مباحثه اند. [ص ۳۲۶].

خدمت آقا شیخ عبدالحسین رشتی درس خوانده، و در عراق و قم از محضر آیه اللهی بهره مند شده، و اکنون از اساتید ادب و مدرّسین فقه و اصول به شمارند. کتابی در صرف موسوم به صراف الصرف و تعلیقه ای بر مغنی نبشته اند. [ص ۲۰۹].

۱. شیخنا الاستاد مولانا میرزا محمد همدانی فرزند آقا میرزا محمد تقی، عالمی است پارسای و دانشمندی است متقی. حضرتش سال ۱۳۱۵ در قریه وهنده که دوازده فرسخی همدان واقع است تولّد یافته، و در مدرسه بزرگ خدمت حاج شیخ علی گنبدی و حاج شیخ علی دامغانی درس خوانده، سپس در سال ۱۳۳۶ عزیمت طهران کرده و در مدرسه نصیرالدین نزد آقا شیخ علی مدرّس تحصیل کرده، و هم از درس خارج حاج شیخ عبدالنبی نوری بهره مند شده، و معقول را از حاج ملا محمد هیدجی (معروف به حاجی آخوند) صاحب حواشی بر شرح منظومه که به طبع رسیده، و در سال ۱۳۴۱ به قم آمده و از خدمت آیه اللهی استفاده کرده، اینک از مدرّسین بزرگ به شمارند، و هم بیشتر تلامذه معزى إليه به فضل و دانش مشهور. [ص ۱۷۱ - ۱۷۰].

میرزا شهاب

آیت الله العظمی مرغشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران



شیخ فضل الله فیاضی

شیخ فضل الله فیاضی فرزند کربلایی امید پشت جینی، از شاگردهای آقاجفی و آقا سید محمدتقی خوانساری^۱ است، و اکنون به درس حضرت آیه اللهی و آقا میرزا محمد همدانی نیز حاضر می شود، و طرف مباحثه اش آقا محمد است. [ص ۳۳۳].

سید حسین علوی

سید حسین علوی فرزند میرزا عسکری خراسانی از شاگردان آقا سید محمدتقی و آقاجفی و آقا سید محمدرضا گلپایگانی است، و با شیخ محمدباقر قائنی رفیق مباحثه است. [ص ۳۳۶].

سید محمد رضوی قمی

سید محمد رضوی فرزند حاج آقانقی - که از معاریف قم می باشد - نزد آقاجفی و ادیب طهرانی و شیخ ابوالقاسم نحوی^۲ درس می خواند و جوانی موقر و هم اصیل است. [ص ۳۴۱].

۱. از مهاجرین با آیت الله به قم، آقا سید محمدتقی فرزند آقا سید اسدالله خوانساری می باشند. معزی‌الیه سال ۱۳۰۶ در خوانسار متولد شده، و در نجف اشرف خدمت علامه طباطبائی یزدی و آیه الله خراسانی و حجتی الاسلام: اصفهانی و عراقی درس خوانده و اینک از دانشمندان بزرگ حوزه به شمارند، و بر اکثر افاضل حقّ تعلیم دارند و این مختصر را گنجایش آن نیست که از مراتب عالیّه این عالم بزرگوار چیزی بنگارد، و حضرت ایشان را در تاریخ زندگانی داستان‌هایی دلپذیر و سوانحی بس خواندنی است، ولی متأسفانه به واسطه عدم میلشان به تذکر، از درج و یادداشت آنها معذوریم. [ص ۱۶۹ - ۱۶۸].

۲. از مدرّسین ادبیات و سطوح متوسطه و فقه و اصول آقا شیخ ابوالقاسم نحوی است. جناب ایشان در سال ۱۳۰۰ در بلد قم متولد شده و خدمت آقا شیخ حسن فاضل و آقا شیخ ابوالقاسم بزرگ و آقا میرزا علی اکبر حکیم یزدی درس خوانده، با کمال بی بضاعتی زندگانی کرده و می کند، به طوری که در اواسط تحصیلش که مصادف بود به فصل زمستان و سردی هوا در نهایت شدت رسیده بود، به زحمت فراوان چراغی تهیه می کرد، گاهی از نار او گرم شدی و زمانی به نور او مطالعه کردی و بدین سختی امورات زندگانی خود را گذراندی، تا امروز که در علوم عربیه استادی ماهر شناخته می شود و به جلسه درس آیه الله مدّ ظلّه حاضر می شوند و از مدرّسین سطوح اولیه به شمارند. [ص ۲۳۰ - ۲۲۹].





میرزا ابوالقاسم انصاری کمره‌ای

میرزا ابوالقاسم فرزند آقا عبدالحمید، در قریه ارنوجان کمره به دنیا آمده و نزد آقانجفی و ادیب طهرانی درس می‌خواند، و با سید محمد هندی رفیق مباحثه است. [ص ۳۴۲ - ۳۴۱].

سید تقی طهرانی

سید تقی طهرانی فرزند آقا سید ابوالحسن طالقانی از دانشجویان قم، و نزد آقانجفی درس می‌خواند. او جوانی است ساعی و در گفتار ماهر و توانا. [ص ۳۴۲].

سید علی قزوینی

سید علی قزوینی فرزند آقابزرگ علوی، از شاگردان درس آقانجفی است، و با شیخ مهدی تبریزی مباحثه می‌کند. [ص ۳۴۳].

سید صالح نوری

سید صالح نوری فرزند آقا سید زین العابدین لاهیجانی در قصبه درگاه که دو فرسخی لاهیجان واقع است به دنیا آمده، و نزد آقانجفی و ادیب طهرانی درس می‌خواند، و با شیخ مهدی گیلانی مباحثه دارد. [ص ۳۴۴].

سید محمد ابوهاشم رشتی

سید محمد ابوهاشم فرزند آقا سید مصطفی در نجف متولد شده، و نزد آقا شیخ محمدعلی

میرزا تقی

آیت الله العظمی مرغشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران



قمی و ادیب طهرانی و آقانجفی درس خوانده، با سید مرتضی اصفهانی^۱ مباحثه می‌کند. [ص ۳۴۴].

میرزا علی محمد بابلی

میرزا علی محمد فرزند آقا شیخ یوسف امیرکلایی از شاگردان میرزای همدانی و آقا سید محمدتقی خوانساری است، و هم به درس سید حجت و حوزه تدریس حضرت آیه‌اللهی نیز حاضر می‌شود و با میرزا علی اصغر تنکابنی رفیق مباحثه است. و برادر معزی‌ایه میرزا اسماعیل نیز از طلاب است و نزد آقانجفی و میرزای همدانی درس می‌خواند. [ص ۳۴۴].

میرزا محمود حجت

میرزا محمود حجت فرزند آقا میرزا محمد همدانی نزد آقا نجفی کتاب شرح لمعه می‌خواند، و هم به درس ادیب طهرانی نیز حاضر می‌شود. رفیق مباحثه اش میرزا علی طهرانی است.^۲ [ص ۳۴۵].

آقا شیخ عباس اصفهانی دهاقانی

شیخ عباس اصفهانی دهاقانی فرزند آقا محمد جواد از شاگردان آقا سید محمدتقی خوانساری و آقانجفی و آقا سید محمد رضا گلپایگانی است. [ص ۳۴۶].

سید احمد سجّادی

سید احمد سجّادی فرزند میر سید علی ساوجی از شاگردان ادیب طهرانی و آقانجفی و آقا شیخ مهدی مازندرانی و آقا سید محمد رضا گلپایگانی است. رفیق مباحثه اش شیخ علی اکبر زرنندی است. [ص ۳۴۷].

۱. آقا سید مرتضی علوی فریدنی از شاگردان شیخنا الاستاد میرزای همدانی و آقا شیخ محمد علی قمی است و با سید محمد ابوهاشم رشتی رفیق مباحثه است. [ص ۴۲۲].
۲. [برادرش] میرزا جواد حجت فرزند آقا میرزا محمد همدانی، از اساتید معروف قم استفاده کرده، و اینک به درس آیه‌اللهی و آقا سید محمد حجت نیز حاضر می‌شود. ص ۱۵۵ چاپ اول. این قسمت در چاپ آقای بیدهدی افتاده است. گفتنی است که این دو برادر از شاگردان برجسته درس اسفار امام خمینی بوده‌اند.



شیخ حیدر سلطانی

شیخ حیدر فرزند حاج محمداسماعیل خوانساری باباسلطانی از شاگردان آقا شیخ علی اصغر کرمانی و آقاجنفی و آقا نورالدین خوانساری^۱ است، و با شیخ علی اکبر زرنندی رفیق مباحثه است. [ص ۳۴۷].

شیخ محمد حسین محمد علی خانی

شیخ محمد حسین فرزند کربلایی قاسم همدانی طاوهای نزد آقاجنفی و آقا شهاب الله همدانی درس می خواند، و با من در خانه گذر عابدین که حضرت آیه اللهی برای طلاب اجاره کرده اند، هم منزل است. [ص ۳۴۷].

شیخ رجبعلی آهوانی

شیخ رجبعلی فرزند آقا کر معلی نیشابوری آهوانی از سلک طلاب است و به درس آقاجنفی و ادیب طهرانی و آقا شیخ عبدالرزاق قائنی حضور به هم می رساند. [ص ۳۴۸].

میرزا تقی

و شاگردان در آینه دانشوران
آیت الله العظمی مرعشی نجفی

۱. آقا نورالدین خوانساری فرزند حاج شیخ محمد حسین سال ۱۳۱۸ در قریه قودجان که در یک فرسخی خوانسار واقع است متولد شده، چندی در اصفهان به تحصیل معقول و منقول پرداخته، سپس به قم آمده و از محضر درس آیه الله استفاده کرده، و اکنون از مدرّسین حوزه علمیه به شمارند. [ص ۴۲۴] آقا نورالدین خوانساری در قسمت منطق متخصص اند، و اول آفتاب در مدرسه فیضیه مجلس درسشان منعقد می شود. و از شرکاء این درس بود برادر و دوست ناکام من سید مهدی صدرالدین مدرّسی. [ص ۹۱]. آقا میرزا محمد صادق خسروشاهی فرزند حاج آقا یوسف تبریزی در سال ۱۳۵۲ به قم آمده و خدمت اساتید معروف مانند شیخنا الاستاد آقا میرزا محمد همدانی و دیگر مدرّسین درس می خواند و هم در مباحثه منظومه حکمت به مجلس درس آقا نورالدین خوانساری حاضر می شود. [ص ۳۲۳]. این عالم فرزانه بعداً در اصفهان ساکن شده و ضمن سردفتری اسناد از طریق خطابه و تدریس به خدمات دینی اشتغال داشته، و به آیه الله آشنی مشهور بوده. وی در مهر ماه ۱۳۵۷ ش وفات کرده و در تخت فولاد تکیه میرزا ابوالمعالی کلباسی در کنار پدرش آیه الله شیخ محمد حسین قودجانی مدفون شده است. دانشنامه تخت فولاد اصفهان: ج ۱، ص ۱۸۳ - ۱۸۱.



حسین آقا قمی

حسین آقا فرزند آقا محمد کبیر، از حضار درس آقانجفی و آقا نورالدین خوانساری و آقا شیخ عباسعلی^۱ است. [ص ۳۴۹].

سید حسن قمی

سید حسن فرزند حاج آقا جواد قمی، از شاگردان آقانجفی و حاج میرزا ابوالفضل قمی^۲ می باشند. [ص ۳۴۹].

میرزا مهدی قدسی

میرزا مهدی قدسی فرزند شمس الواعظین لنگرودی، از شاگردان ادیب طهرانی و آقا سید مهدی کشفی^۳ است، و هم به درس آقانجفی می آید، و با شیخ محمد لنگرودی مباحثه می کند. [ص ۳۵۰-۳۴۹].

سید علی فشارکی

سید علی فشارکی از بنی اعمام آقا سید محمد اصفهانی فشارکی است، و نزد آقا سید

۱. آقا شیخ عباسعلی فرزند حاج ملا قدیر سال ۱۳۲۰ در بلد شاهرود تولد یافته و در سال ۱۳۴۱ به قم آمده و در محضر آیه الله به استفاده می پردازند و اکنون از مدرّسین و علمای قم به شمارند. [ص ۲۰۴].
۲. حاج میرزا ابوالفضل واعظ فرزند حاج ملا محمود واعظ سال ۱۳۰۸ در قم متولد شده و از فضلا و مدرّسین حوزه به شمارند و در فقه آل محمد علیهم السلام و ترویج اخبار ایشان علیهم السلام سعی بلیغ دارند. از آثار معزّی الیه، تجدید بنای دو مسجد است در آباد، یکی در محله غوج و دیگر در محله همت آباد. [ص ۲۰۹].

۳. آقا سید مهدی فرزند آقا سید ریحان الله، جدّ ایشان آقا سید جعفر کشفی است که از علمای بزرگ و صاحب تصنیف و تألیف و در تواریخ نام ایشان مذکور. صاحب ترجمه در سال ۱۳۱۶ در طهران تولد یافته و پس از تحصیل علوم جدید نزد ادیب طهرانی و آقا شیخ علی رشتی به تعلیم علوم ادبی عربی پرداخته و سال ۱۳۴۱ به قم آمده و خدمت حاج شیخ فاضل و آقا سید محمد تقی خوانساری و آقا سید ابوالحسن قزوینی و آقا میرزا علی اکبر حکمی تدرّس جسته، و اکنون هفت سال است که از محضر آیه اللهی بهره مند می شوند و در قسمت فقه و اصول و علوم ریاضی تدریس می کنند و در علوم غریبه از قبیل علم نقطه و حروف و اعداد و فلکیات از شاگردان مرحوم میرزا جانبخش اند. [ص ۲۱۳].

میرزا شیخ علی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱



حسن اصفهانی^۱ درس می خواند و هم به درس آقاجنقی و ادیب طهرانی نیز حاضر می شود.^۲ [ص ۳۵۰].

حاج سید آقا عراقی

حاج سید آقا عراقی کهرودی فرزند آقا سید نورالدین، نزد ادیب طهرانی و آقاجنقی درس می خواند.

آقاشیخ ابراهیم یزدی

آقاشیخ ابراهیم فرزند حاج ملاعباس یزدی شورکی دانشجوی پارسایی است که در خراسان و قم تحصیل می کرده و اکنون نیز از طلاب قم است، و نزد آقا شیخ عباسعلی شاهرودی و آقاجنقی درس می خواند، و با شیخ محمد باقر عرفانی^۳ رفیق مباحثه است. [ص ۳۵۳-۳۵۲].

آقا شیخ عبدالرزاق فرزند آقا شیخ محمد حسین قاننی از علما و مدرّسین به شمارند و در مدرسه حاج ملاصادق تدریس می کنند. و از شاگردان معزّی إلیه است شیخ ابراهیم یزدی شورکی^۴ که وی از دوستان من است، و جوانی است سخت متّقی و پرهیزکار. [ص ۲۴۶].

۱. آقا سید حسن فرزند آقا سید محمود سال ۱۳۲۶ در قریه علون آباد که پانزده فرسخی اصفهان واقع است تولد یافته، و از مسقط الرأس به اصفهان آمده، و ادبیات را خدمت آقا شیخ علی مسگر یزدی آموخته، و فقه و اصول را از آقا میرزا احمد مدرّس و آقا سید مهدی درچه ای فراگرفته، و در سال ۱۳۴۴ به قم آمده، معقول را از خدمت آقای شاه آبادی مأخوذ داشته، و هم از درس آقا میرزا محمد همدانی استفاده کرده، و اینک از شاگردان درس آیة اللهی و آقا سید محمد حجّت تبریزی به شمارند، و سطوح متوسطه را تدریس می کنند. [ص ۲۴۰]. فقیه فاضل آقای آقا سید حسن اصفهانی از فضالی مجلس درس آیة الله حایری بودند که به تهران آمده و اهالی از وجود ایشان استفاده می کنند و از ائمه جماعت تهران به شمارند. [ص ۵۱۶].

۲. وی در ۲ محرم ۱۴۱۶ ق وفات کرد و در امامزاده احمد روستای فشارک مدفون شد.

۳. آقا شیخ محمد باقر عرفانی فرزند آقا شیخ عبدالمجید در قریه بیهود که دو فرسخی قانین است متولّد شده، و از شاگردان آقا سید محمد تقی خوانساری است، و با آقا شیخ ابراهیم شورکی یزدی رفیق مباحثه است. ص ۳۷۲.

۴. آیة الله شیخ محمد ابراهیم اعرافی در ۲۸ شهریور ۱۳۷۱ ش در سنّ ۸۵ سالگی وفات کرد.



شیخ حجّت الله مظفری

شیخ حجّت الله مظفری فرزند شیخ ابراهیم شاهرودی ابرجسی از شاگردان آقاجفی و آقا شیخ مهدی مازندرانی است، و با شیخ علی گیلانی رفیق مباحثه است. [ص ۳۵۳].

آقا شیخ جلال الدین محلاتی

آقا شیخ جلال الدین - پدرش آقا شیخ جعفر محلاتی شیرازی که امروز از دانشمندان معروف فارس می باشند - از دانشجویان حوزه قم است، و از شاگردان آقا سید شهاب الدین نجفی به شمار. [ص ۳۶۴].

آقا شیخ رمضانعلی ترشیزی و رفقای او

آقا شیخ رمضانعلی و آقا شیخ حسین جعفری کوه سرخی و آقا شیخ محمد کوه سرخی از طلاب ترشیز هستند، و از درس آقا سید شهاب الدین و دیگر اساتید معروف حوزه قم استفاده کرده اند. [ص ۳۶۵].

آقا شیخ اسدالله کرمانشاهی

آقا شیخ اسدالله فرزند آقا شیخ کاظم تاجر، از حضار درس آقاجفی است. [ص ۳۶۵].

سید ابوالفضل قمی

سید ابوالفضل فرزند آقا سید حسن قمی از دانشجویان سطح حوزه هستند، و در نزد آقا سید شهاب الدین و آقا شیخ عبدالحسین ابن الدین^۱ درس می خوانند. [ص ۳۶۸].

شیخ مهدی منصوری

آقا شیخ مهدی منصوری فرزند حاج حسینقلی منصورآبادی (منصورآباد در ده فرسخی

۱. آقا میرزا عبدالحسین ابن الدین فرزند آقا شیخ علی اصغر قمی سال ۱۳۲۳ در بلد قم تولد یافته و در یازده سالگی شروع به ادبیات عربی کرده، و در خدمت آقا سید علی کاشانی درس خوانده، و معقول را از آقا سید ابوالحسن قزوینی فرا گرفته، و اکنون از محضر درس آیه اللهی بهره مند می شوند. و بعضی از مقالات ادبی و دینی معزی الیه در مجله العرفان و المرشد منتشر می شود. و از نوشته های ایشان الآراء والنظرات در مبحث الفاظ علم اصول، دیگر کتابی در نحو که در اوایل تحصیل نبشته اند، و هم قسمت سطح را تدریس می کنند. [ص ۲۱۲ - ۲۱۱].

میرزا شیخ

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه شناسی
شماره ۱۸ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱



قم واقع است) از دانشجویان حوزه است و نزد آقا میرزا خلیل [کمره‌ای] فرنقی و آقا سید محمدرضا گلپایگانی و آقا سید شهاب‌الدین نجفی درس می‌خواند و با آقا میرزا علی‌اکبر حکمی‌زاده^۱ رفیق مباحثه است. [ص ۳۷۱].

آقا سید موسی خوانساری

آقا سید موسی فرزند آقا سید حسن خوانساری در همدان متولد شده، و اینک در قم خدمت آقا شهاب‌الدین و آقا میرزا محمد همدانی و آقا سید محمدرضا گلپایگانی درس می‌خواند، و با آقا ابوالخیر خمینی رفیق مباحثه است. [ص ۳۷۲].

آقا شیخ ابوالخیر احمدی

فرزند حاج میرزا مهدی خمینی^۲، نزد آقانجفی و آقا شیخ عباسعلی و آقا سید محمدتقی درس می‌خواند، و با علامه رشتی مباحثه می‌کند. [ص ۴۲۰].

آقا شیخ محمد رضا نائینی

آقا شیخ محمدرضا نائینی فرزند آقا محمدباقر در قریه رنان^۳ که در یک فرسخی اصفهان است متولد شده، و نزد آقا سید شهاب‌الدین و آقا شیخ عباسعلی شاهرودی و آقا سید محمدرضا گلپایگانی درس می‌خواند و با جواد آقای قمی مباحثه می‌کند. [ص ۳۷۱].

۱. میرزا علی‌اکبر حکمی‌زاده فرزند آقای آقا شیخ مهدی مجتهد قمی نزد آقا ناصرالدین قمی و آقا شیخ محمد رضا یزدی درس خوانده، و هم از خدمت آقا میرزا خلیل کمره‌ای و آقا شیخ حسین علامه قمی استفاده کرده و رفیق مباحثه‌اش آقا شیخ محمد شاهرودی است. او خود صاحب اثر است و بعضی از نوشته‌هایش به چاپ رسیده و در این اوقات مجله همایون نیز به مسئولیت مشار‌الیه در شرف انتشار است. [ص ۳۳۴].

۲. دایی امام خمینی و استاد او در مقدمات. او از علمای منتقد و امام مسجد جامع خمین بوده است.

۳. در متن به اشتباه «زمان» آمده است.

۴. شیخ محمدرضا پسر کربلایی محمدباقر سال ۱۳۵۰ به قم آمده و نزد آقانجفی و آقا سید محمدرضا و آقا شیخ عباسعلی درس می‌خواند. [ص ۲۹۵]. عالم فاضل شیخ محمد رضا ملایی رهنانی در قریه رهنان اصفهان سکونت داشت و مورد احترام و علاقه مردم آن سامان بود. وی ۱۶ صفر ۱۴۰۴ ق (۱۳۶۲ ش) وفات کرد و در تخت فولاد اصفهان مدفون شد. دانشنامه تخت فولاد اصفهان: ج ۴، ص ۳۴۷-۳۴۶.



و شاگردان در آینه دانشوران
آیت الله العظمی مرعشی نجفی



شیخ موسی پیشنمازاده

آقا شیخ موسی فرزند آقا شیخ حسین پیشنماز، نزد آقا شیخ ابراهیم اصفهانی^۱ و آقا سید شهاب الدین و آقا سید محمدرضا گلپایگانی درس می خواند. [ص ۳۷۳].

آقا سید محمد عزّتی خمینی

آقا سید محمد عزّتی فرزند آقا سید عزّت الله ریحانی که از علما و زهاد کمره به شمار بوده در قریه ریحان متولّد شده، و اینک نزد آقا میرزا محمد علی ادیب طهرانی و آقانجفی درس می خواند. [ص ۳۷۳].

آقا شیخ عبدالله نوری رایگانی

آقا شیخ عبدالله فرزند آقا شیخ علی مجتهد نوری رایگانی (رایگان از محالّ نور است) نزد آقا شیخ علی اصغر کرمانی^۲ و آقا سید شهاب الدین نجفی و ادیب طهرانی درس می خواند. [ص ۳۷۵].

آقا شیخ عبدالرسول بسطامی

آقا شیخ عبدالرسول حسنی فرزند ملا فضل الله بسطامی (جدّش مرحوم ملا نورمحمد از اعظام شاگردان سید حجة الاسلام [شفتی] اصفهانی بوده)، نزد آقا سید شهاب الدین و آقا شیخ مهدی مازندرانی و ادیب طهرانی درس می خواند، و با آقا سید جعفر بروجردی رفیق مباحثه است. [ص ۳۷۵].

۱. میرزا ابراهیم ریاضی فرزند آقا میرزا محمد اصفهانی نجف آبادی از شاگردان حوزه آیه اللهی و آقا میرزا محمد همدانی و آقا شیخ محمد علی قمی و سید حجّت تبریزی است، و رفیق مباحثه اش آقا شیخ حسن مازندرانی است. [ص ۳۲۵].

۲. آقا شیخ علی اصغر صالحی کرمانی فرزند آخوند ملا غلامحسین سال ۱۳۱۷ در بلد کرمان متولّد شده و قسمتی از فقه و اصول را خدمت آقا جمال الدین کرمانی صاحب أسس الأصول تدرّس کرده و در سال ۱۳۴۰ عزیمت به اصفهان و از خدمت حاج میرزا محمد صادق و آقا سید علی و آقا سید محمد نجف آبادی اصفهانی بهره مند شده و در سال ۱۳۴۲ به بلد قم مشرف شده و از جلسه درس حجة الاسلام آقا سید علی کاشانی و آقا سید محمدتقی خوانساری استفاده کرده و اکنون از محضر مقدّس آیه الله مدّ ظلّه مستفیض می شوند و سطوح عالیّه را تدریس می کنند. [ص ۲۲۶ - ۲۲۵].



آقا شیخ محسن طاهری قمی

آقا شیخ محسن طاهری فرزند کربلایی طاهر قمی از شاگردان آقا شیخ مهدی مازندرانی و آقانجفی است، و با آقا سید حسین حجازی یزدی مباحثه می‌کند. آقا شیخ محسن دانشجوی فاضلی است و هم در سخنرانی دانا و توانا است. [ص ۴۰۰].



میرزا تقی

آیت الله العظمی مرعشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران

آقا سید حسین حجازی یزدی

آقا سید حسین حجازی یزدی فرزند آقا سید علیشاه مهریجردی نزد آقانجفی و آقا میرزا حسین یزدی و آقا شیخ عباسعلی شاهرودی درس می‌خواند و با میرزا عبد الله کرمانشاهی مباحثه می‌کند. [ص ۳۷۶].

آقا شیخ محمد منتظری یزدی

آقا شیخ محمد منتظری یزدی فرزند آقا شیخ عبدالرسول ساباطی،^۱ خدمت آقانجفی و آقا

۱. مرحوم آقا شیخ عبدالرسول ساباطی از زهاد علما و دانشمندان یزد بوده، سالها در نجف خدمت اساتید معروف به ویژه آیه الله طباطبائی یزدی درس خوانده، و سپس به وطن خود مراجعت کرد. این جناب در اوایل امر در شهر یزد به امر بزازی و پارچه فروشی می‌گزارد و سرانجام در نتیجه همت عالی خود مقام شامخی را از زهد و علم حائز شد. در شهر یزد گمنام بود، مثل این‌که خود مایل نبود که کسی او را بشناسد، تا در سال ۱۳۴۵ جهان را بدرود گفت. از شاگردان این عالم بزرگوار است زاهد



سید محمدرضا گلپایگانی درس خوانده، و هم از محضر درس آقا سید محمدتقی خوانساری استفاده می‌کند، و با آقا سید علی سریزدی^۱ رفیق است. [ص ۳۷۷ - ۳۷۶].

آقا میرزا محمود ابوترابیان

آقا میرزا محمود فرزند حاج محمد حسین اردکانی در طهران متولد شده، و از شاگردان آقاجنّی و آقا سید محمدرضا گلپایگانی است، و هم به درس آقا سید محمدتقی خوانساری نیز حاضر می‌شود. [ص ۳۷۹].

شمس الدین امامی

شمس الدین امامی فرزند آقا میرزا حسن کوپایه‌ای، از شاگردان آقاجنّی و ادیب طهرانی است، و با شیخ جواد رشتی مباحثه می‌کند. [ص ۳۷۹].

آقا جواد قمی

آقا جواد فرزند آقا محمد مجتهد قمی، از شاگردان حاج آقای سدهی و آقا شیخ عباسعلی شاهرودی و آقا سید شهاب الدین نجفی است، و با شیخ رضای اصفهانی رفیق مباحثه است. [ص ۳۸۰].

سید فاضل وحیدی

سید فاضل وحیدی فرزند آقا سید ابراهیم ده‌بنه‌ای لنگرودی، نزد آقا سید کاظم گلپایگانی^۲ و

متقی آقا شیخ حسن کرباسی که وی نیز مردی است فاضل، به امر بازرگانی می‌پردازد و از اتقیا و صلحای شهر یزد به شمار است. ص ۳۷۷.

۱. سید علی پسر سید ابوالقاسم از قریه سریز است که به قم آمده و خدمت آقا سید محمدتقی و آقا میرزا محمد همدانی و آقا شیخ عباسعلی درس می‌خواند. [ص ۲۹۷].

۲. آقا سید کاظم فرزند آقا سید آقا در قریه کوگد که یک فرسخی گلپایگان است تولد یافته، در سال ۱۳۳۷ به عزم تحصیل به عراق آمده، و نزد حاج ملا عبدالحمید و حاج آقا عباس مدرّس به تعلیم می‌بادی پرداخته، و هم چندی در اصفهان نزد آقا شیخ علی مدرّس یزدی و آقا میرزا احمد مدرّس درس خوانده، و از درس حاج میرزا محمد صادق و آقا سید محمد نجف آبادی نیز استفاده کرده، و



ادیب طهرانی و آقاجنقی درس خوانده، و هم از محضر آقا سید محمد تقی خوانساری استفاده کرده، با شیخ قدرت الله کاشانی مباحثه می‌کند. آقای فاضل به نشر احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله نیز می‌پردازد. [ص ۳۸۰].

آقا سید مرتضی ساوجی

آقا سید مرتضی شریف عسکری فرزند حاج سید ابومحمد در سامره متولد شده، و در حوزه قم نزد ادیب طهرانی و آقا سید شهاب الدین نجفی و آقا شیخ علی اصغر کرمانی و آقا میرزا خلیل کمره‌ای درس می‌خواند، و با آقا شیخ علی اکبر زرنندی رفیق مباحثه است. آقا مرتضی از جوانان با محبت، و سخت با من دوست و مهربان است.^۱ وی سبط آقا میرزا محمد طهرانی رئیس شیعه سامره است. آقای طهرانی از جمله زهاد و عبّاد عصر خود به شمارند. [ص ۳۸۰].

آقا شیخ رضا زاهدی

آقا شیخ رضا زاهدی فرزند آقا شیخ عبدالرحیم لاهیجانی، از شاگردان آقا میرزا مصطفی قمی^۲ و ادیب طهرانی و آقاجنقی است، و با شیخ صادق طهرانی رفیق مباحثه است. [ص ۳۸۲].

بخشی از معقول را از آقا شیخ احمد خراسانی و آقای [آخوند] کاشانی دریافت داشته، سپس در سال ۱۳۴۳ به قم آمده، و از محضر درس آیه‌اللهی و آقا سید ابوالحسن قزوینی بهره‌مند شده، و با آقا احمد کاشانی و آقا سید محمد یزدی به مباحثه پرداخته، و از مدرّسین سطح حوزه به‌شمار بودند، ولی فعلاً به عراق مسافرت کرده‌اند. [ص ۲۲۳].

۱. علامه سید مرتضی عسکری در ۲۵ شهریور ۱۳۸۶ در سنّ ۹۳ سالگی دار فانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن شد. آثار و تألیفات خالده او مشهور است.

۲. آقا میرزا مصطفی فرزند آقا میرزا ابوالحسن قمی می‌باشند. جدّ آقا میرزا مصطفی مرحوم حاج ملا صادق از علمای قم بوده و اینک مدرسه حاج ملا صادق از ابنیه خیریه آن جناب است که به یادگار مانده. صاحب ترجمه در نجف اشرف درس خوانده و از زمره شاگردان شریعت اصفهانی و آیه‌الله نائینی به‌شمارند، و امروز خود از مدرّسین و معاریف علمای قم محسوب می‌شوند. [ص ۲۴۵].

میرزا تقی

آیت الله العظمی مرتضی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران



آقا حسن علمی انواری

آقا حسن علمی انواری فرزند آقا محمد همدانی، سال ۱۳۴۶ به قم آمده و از شاگردان آقا نجفی است و با آقا جمال خوانساری رفیق مباحثه است. [ص ۳۹۲].

آقا سید جعفر احمدی طبائی

آقا سید جعفر احمدی فرزند آقای آقا سید فخرالدین بروجردی سال ۱۳۵۰ به قم آمده و از شرکاء درس آقا سید شهاب‌الدین نجفی است و با آقا شیخ عبدالرسول شاهرودی رفیق مباحثه است. [ص ۳۹۴ - ۳۹۳].

آقا میرزا عبدالله قزل‌آبادی

آقا میرزا عبدالله آخونداف فرزند علی فتاح قزل‌آبادی سال ۱۳۵۰ به قم آمده و از شاگردان درس آقا شهاب‌الدین نجفی است. [ص ۳۹۵].

آقا شیخ محسن الهی لاهیجانی

آقا شیخ محسن الهی فرزند آقا شیخ علی لاهیجانی در قریه بهمدان که یک فرسخی لاهیجان واقع است متولد شده، و سال ۱۳۴۳ به قم آمده، و به درس آقا شیخ مهدی مازندرانی^۱ و آقانجفی و آقا سید محمد تقی خوانساری حاضر شده، با آقا شیخ حسن قزوینی لنگرودی مباحثه می‌کند. [ص ۳۹۵].

آقا میرزا عباس مستقیم

آقا میرزا عباس فرزند حاج میرزا حبیب‌الله قمی نزد آقا نجفی درس خوانده، و هم اکنون از شرکاء درس آقا میرزا محمد فیض قمی و آقا شیخ محمد علی قمی است.

۱. آقا شیخ مهدی مازندرانی سال ۱۳۰۲ در مازندران تولد یافته، مقدمات را در مسقط الرأس خوانده، سپس به طهران آمده و خدمت حاج شیخ فضل‌الله نوری و آقا سید علی اکبر لاهیجانی و آخوند ملا محمد صاحب حواشی بر شرح شمسیه سطحاً و خارجاً تدریس جسته، بعد به نجف آمده و از محضر علامه طباطبائی و آقا شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی استفاده کرده، و در سال ۱۳۴۸ از مسقط الرأس به قم عزیمت و تا به حال به تدریس فقه و اصول و تفسیر و فلسفه می‌پردازند. [ص ۱۷۶].



وی جوانی پاکدامن است، و در تحصیل فقه و اصول سخت ساعی و با جدیت. و رفیق
مباحثه ایشان آقا میرزا احمد لاهیجانی اصفهانی است. [ص ۴۰۱ - ۴۰۰].

آقا میرزا عباس فداکار

آقا میرزا عباس فداکار فرزند آقا شیخ غلامحسین رشتی اشکوری از حضّار درس آقانجفی
است و با شیخ حسین دوامندی مباحثه می‌کند. [ص ۴۰۲ - ۴۰۱].

آقا سید مرتضای برقی

آقا سید مرتضی فرزند آقا سید عیسی در قم متولد شده، و نزد آقا سید شهاب الدین نجفی و آقا
سید علی اکبر برقی^۱ و حاج میرزا ابوالفضل قمی درس خوانده، و هم خود سطوح اولیّه
را تدریس می‌کند. آقای برقی از جوانان فاضل و پاکدامن است. اهالی قم بدو علاقه
دارند و در مجالس عمومی از گفتارهای او بهره‌مند می‌شوند. [ص ۴۰۲].

آقا سید محمد سعید سعیدی

آقا سید محمد سعیدی فرزند آقا سید محمدرضی تنکابنی از شاگردان ادیب طهرانی
است، و نزد آقا سید شهاب الدین نجفی نیز درس می‌خواند، و با آقا سید احمد تنکابنی
مباحثه می‌کند. [ص ۴۰۳].

آقا شیخ علی اکبر دبیری

آقا شیخ علی اکبر دبیری فرزند آقا مشهدی علی زرندی فیض آبادی، نزد آقا شیخ محمد

۱. آقا سید علی اکبر برقی فرزند آقا سید رضی از دانشمندان و هم از خانواده رضویین قم می‌باشند.
از نیاکان ایشان است سید محسن رضوی که ابن‌ابی‌جمهور با او معاصر بوده و در کلماتش از وی
تمجید می‌کند و در فتنه اوزبیک خراسان خدمات شایانی از آن سید عالی‌مقام نسبت به عالم تشیع
به ظهور رسید. آقای سید علی اکبر سال ۱۳۱۷ در قم متولد شده و از اساتید معروف آن سرزمین
استفاده کرده و اینک از محضر آیه‌اللہی بهره‌مند می‌شوند و در قسمت فلسفه و کلام تدریس
می‌کنند. از نوشته‌های ایشان است کتاب ناهیه الفحشاء در اسرار صلوات، دیگر رساله‌ای است
در شرح خطبه فاطمیه علیها السلام به فارسی، دیگر رساله‌ای موسوم به لب اللباب که در امر حجاب نبشته
است. [ص ۲۰۲ - ۲۰۱].

میرزا شهاب

آیت الله العظمی مرغشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران



حسین ساوجی درس خوانده، و اینک به درس میرزا خلیل حکیم^۱ و آقاجفی حاضر می‌شود، و با آقا سید احمد ساوجی رفیق مباحثه است. آقای دبیری از جوان‌های ادب دوست و دانشجویان خوش ذوق است. [ص ۴۰۳].

آقای محمد یزدانی اردکانی

دانشمند مکرم آقای محمد یزدانی در سال ۱۳۲۵ قمری متولد شده، و مقدمات را نزد والد خود آقا شیخ علی واعظ خوانده، آنگاه به قم آمده و از خدمت آقا میرزا محمد علی ادیب و ملا علی همدانی و آقا سید شهاب‌الدین نجفی و دیگر دانشمندان استفاده کرده، و هم مدتی در اصفهان از اساتید بزرگ چون آقا سید محمد نجف آبادی و آقا شیخ محمد حکیم بهره‌مند شده و اکنون در تهران در وزارت بهداری سرپرست اداره کل امور اداری هستند. [ص ۳۳۰].

آقا سید محمد سعید کلنجینی

آقا سید سعید فرزند آقا سید جمال‌الدین کلنجینی، نزد آقای نحوی و ادیب طهرانی و آقاجفی درس خوانده، و اکنون به درس آقا شیخ عباسعلی شاهرودی حاضر می‌شود. [ص ۴۰۶].

آقا شیخ حیدر راثی

آقا شیخ حیدر راثی فرزند میرزا محمد آقا، نزد آقا شیخ عباسعلی شاهرودی و آقاجفی درس می‌خواند، و با آقا میرزا ابراهیم نراقی مباحثه دارد، و هم همدرس اوست شیخ قوام‌الدین الهی فرزند مشهدی حبیب‌الله. [ص ۴۰۶].

۱. آقا میرزا خلیل فرنقی در سال ۱۳۱۷ در بلوک کمره به دنیا آمده و از مسقط الرأس برای تحصیل به سلطان‌آباد عراق آمده و چون حوزه علمیه به قم منتقل شد معزّی‌إلیه بدانجا ارتحال، و تا حال اشتغال به امور تدریس و تدرّس دارند. از حوزه آقا میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی استفاده کرده و امروز از مدرّسین معقول و منقول حوزه، و هم از حضار درس آیه‌اللّهی به‌شمارند. از نوشته‌های علمی معزّی‌إلیه تفسیری است که اکنون که سال ۱۳۵۳ می‌باشد به تدریس آن نیز اشتغال دارند. [۱۸۸ - ۱۸۷].

پیشانی
میرزا

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۹ - زمستان ۱۳۹۱



شیخ یوسف احدی

شیخ یوسف احدی از شاگردان آقا سید محمدتقی و آقاجفی و شیخنا الأستاد آقا میرزا محمد همدانی است و با آقا شیخ فضل الله مباحثه می‌کند. [ص ۴۰۶].

میرزا صادق آقا نصیری

میرزا صادق آقا فرزند مشهدی غلامحسین سرابی، نزد آقاجفی درس می‌خواند و با آقا سید حسین مباحثه دارد. [ص ۴۰۸].

آقا شیخ عباس بحرالفضائل

آقا شیخ عباس بحرالفضائل فرزند کربلایی رجب همدانی، نزد آقا سید محمدتقی و آقاجفی و حاج میرزا عبدالله طهرانی^۱ درس می‌خواند، و با آقا شیخ احمد ترشیزی رفیق مباحثه است. [ص ۴۰۹].

آقا میرزا خلیل اشرفی

آقا میرزا خلیل اشرفی فرزند آقا میرزا احمد شیخ الاسلام طسوجی، نزد آقاجفی و آقا شیخ مهدی مازندرانی درس می‌خواند، و با شیخ محمد صابری مباحثه می‌کند. [ص ۴۰۹].

آقا شیخ مصطفی اسدی

شیخ مصطفی اسدی فرزند آقا شیخ غلامعلی دهقی، نزد آقاجفی و آقا سید سجّاد^۲ درس می‌خواند. [ص ۴۰۹].

۱. حاج میرزا عبدالله فرزند حاج میرزا مسیح مشهور به حاج میرزا بزرگ ایلچی‌کُش سال ۱۳۰۵ در طهران متولد شده، و نزد علماء آن سرزمین درس خوانده، و سال ۱۳۲۹ در مراجعت از مکه به نجف رحل اقامت افکنده، و از اساتید آن ارض مقدّسه مانند آیه الله نائینی و حاج سید احمد کربلایی استفاضه کرده، و در سال ۱۳۴۲ به قم آمده، تا به حال به افاضه و استفاضه می‌پردازند. پدر معظم له از متنفّذین روزگار قاجار بوده چنان‌که از تسمیه ایلچی‌کُش که حاکی حکایت و قاضی قضیه‌ای است دانسته می‌شود. [ص ۲۰۸].

۲. سید سجّاد علوی فرزند سید قاسم استرآبادی از شاگردان حضرت آیه الله، و با آقا میرزا مهدی اصفهانی طرف مباحثه است. [ص ۲۷۲].

میرزا تقی

آیت الله العظمی مرعشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران



آقاسید علی موسوی

آقاسید علی موسوی فرزند آقاسید مرتضای همدانی شاهان جزینی نزد آقاسید شهاب‌الدین نجفی و آقا میرزا شهاب‌الدین همدانی^۱ درس می‌خواند و با سید عبدالحسین قاننی مباحثه می‌کند. [ص ۴۱۱ - ۴۱۰].

آقا شیخ علی صدیقی

آقا شیخ علی صدیقی فرزند مشهدی یوسف لنگرودی پرشکوهی، سال ۱۳۴۲ شروع به آموختن ادبیات عرب کرده، و از مسقط الرأس به قزوین آمده، و چندی در آنجا به تحصیلات خود ادامه داده، سال سپس ۱۳۴۷ به قم آمده نزد آقا شیخ ابوالقاسم نحوی و ادیب طهرانی و آقانجفی درس خوانده، و اکنون خدمت آقا میرزا خلیل فرنقی و آقا میرزا حسن باعشی یزدی^۲ اشتغال به سطوح عالیہ دارند، و با آقا کمال سروش محلاتی رفیق مباحثه‌اند. [ص ۴۲۳].

آقاسید محمدتقی آل میرداماد

آقا سید محمدتقی فرزند آقا سید مهدی آل میرداماد، در لاهیجان متولد شده، و اینک

۱. آقا میرزا شهاب‌الدین فرزند ملا حسنعلی سال ۱۳۲۲ در قریه سوزن که از بلوک همدان است متولد شده، و در سال ۱۳۳۷ به شهر همدان آمده، و ادبیات را از حاج شیخ هاشم همدانی یاد گرفته، و هم چندی در قریه قارسجین در مدرسه یمینی نزد حاج شیخ مقیم زنجانی درس خوانده، و در سال ۱۳۴۳ به قم آمده، و از درس آقا میر سید علی کاشانی و آقاسید محمدتقی خوانساری استفاده کرده، و اینک از حضار درس آیه‌اللہی به شمارند، و معقول را نیز از اساتید معروف قم به دست آورده‌اند، و قسمت سطوح متوسطه تدریس می‌کنند. [ص ۲۴۲]. این عالم جلیل ساکن ملایر بوده و ۳ ذی‌قعدة ۱۳۷۸ق (۱۳۳۸ش) وفات کرده و در آستان علی بن جعفر قم مدفون شده است. مجله میراث شهاب، مقاله سنجه کتاب بخش پنجم ص ۲۲۵.

۲. آقا میرزا حسن فرزند حاج ملا فرج‌الله یزدی از فضلالی حوزه علمیه قم به شمارند و هم قسمت سطح را تدریس می‌کنند. معزایلیه در شهر یزد نزد آقاسید حسین باغ‌گندمی و حاج ملا محمد ابراهیم لاری (حاج آخوند) و آقا سید احمد مدرّس درس خوانده و در سال ۱۳۴۲ به قم آمده، و از محضر درس آیه‌اللہی و آقا میر سید علی کاشانی و آقاسید محمدتقی خوانساری و آقا میرزا محمد همدانی و آقا سید محمد حجّت استفاده کرده و اکنون خود از مدرّسین به شمارند. [ص ۲۲۴].

میرزا شیخ علی

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و سنجه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



از حضار درس آقاجنقی و آقا شیخ عبدالرزاق قائنی است، و با سید احمد قزوینی رفیق مباحثه است. [ص ۴۱۲].

آقا شیخ باقر امینی

آقا شیخ باقر امینی فرزند آقا علی خان کاشانی، از حضار درس آقاجنقی و آقا سید محمد تقی خوانساری و آقا سید محمد رضا گلپایگانی است.^۱ رفیق مباحثه اش میرزا عباس اصفهانی است. [ص ۴۱۳ - ۴۱۲].

آقا سید حسین فخرزاده

آقا سید حسن فخرزاده رشتی فرزند آقا سید حبیب الله، از حضار درس آقاجنقی است، و با شیخ محمد محفوظی مباحثه می‌کند. [ص ۴۱۳].

آقا سید مجتبی نظام الشریعة

آقا سید مجتبی فرزند حاج میرزا سید حسین بجنوردی، از شاگردان ادیب طهرانی و آقاجنقی است، و با شیخ محمد رشتی رفیق مباحثه است. [ص ۴۱۴].



۱. حاج شیخ محمد باقر امینی نطنزی اصفهانی در ۲۴ شعبان ۱۴۱۲ ق وفات کرد و در باغ رضوان اصفهان مدفون شد. مزارات اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، ص ۱۱۸.



آقا سید حسن شجاعی

آقا سید حسن شجاعی فرزند آقا سید رضا قمی، نزد آقانجفی و آقا شیخ عباسعلی و ادیب طهرانی درس می‌خواند، و با آقا شیخ جواد مازندرانی مباحثه می‌کند. [ص ۴۱۶].

آقا شیخ عین‌الله ساجدی

آقا شیخ عین‌الله ساجدی فرزند آقا میرزا یدالله همدانی آقجایی نزد ادیب طهرانی و آقانجفی درس می‌خواند، و با شیخ مصطفای مازندرانی مباحثه می‌کند. [ص ۴۱۶].

آقا سید جواد بنابی

آقا سید جواد بنابی، فرزند آقا سید ولی‌الله تبریزی بنابی، از شاگردان آقانجفی و حاج سید احمد زنجانی است، و با آقا سید حسن سیسی مباحثه می‌کند. [ص ۴۱۷].

• بعض از محصلین طالقانی:

آقا جمال‌الدین شریف‌زاده

فرزند آقا شیخ علی، سال ۱۳۴۵ به قم آمده و از شاگردان آقا سید محمدتقی خوانساری و آقانجفی است و با شیخ محمدباقر عرفانی رفیق مباحثه است. [ص ۴۱۸].

آقا شیخ ابو القاسم فلاحی

فرزند ملا حجة الله، نزد آقانجفی و آقا سید محمد رضا گلپایگانی درس می‌خواند، و شیخ محمد آقا رفیق مباحثه او است. [ص ۴۱۸].

آقا شیخ اسماعیل رضایی

فرزند آقا محمد اسماعیل از شاگردان آقانجفی است. [ص ۴۱۷].

۱. حاج سید احمد زنجانی سال ۱۳۰۷ در زنجان متولد شده و خدمت مولانا آخوند ملا قربانعلی مجتهد زنجانی و آقا شیخ فیاض و آخوند ملا محمدتقی درس خوانده، و هم‌چندی در مدرسه شاهی سمت مدرسی داشته. سپس به قم آمده و تاکنون به افاده و استفاده می‌پردازند. از نبشته‌های ایشان است کتاب افواه الرجال که اسمش حاکی از مندرجات آن است. دیگر کتاب خیر الامور که به ذکر اخلاق قدیم و جدید و حد اعتدال آن پرداخته، دیگر کتاب الکلام یجر الکلام. [ص ۲۰۰ - ۱۹۹].

• بعض از محصلین آذربایجانی:

آقا شیخ مسیب خوئی

فرزند ملا ولی، استادش آقانجفی و آقا سید محمدرضا گلپایگانی. [ص ۴۱۹].

آقا شیخ یوسفعلی مامقانی

فرزند آقا شیخ حسن مامقانی، استادش آقانجفی، رفیق مباحثه اش سید حسن سیسی. [ص ۴۱۹].

آقا میرزا عبدالعلی گوگانی

استادش آقانجفی. [ص ۴۱۹].

حاج شیخ مهدی سرابی

فرزند حاج علی قلی سرابی، استادش آقا نجفی. [ص ۴۱۹].

آقا سید علی حسینی

فرزند حاج سیف السادات جوجانی، استادش آقانجفی، رفیق مباحثه اش سید علی اردبیلی. [ص ۴۲۰].

آقا میرزا حسین برقی

فرزند میرزا عبدالرحیم اهری، استادش آقانجفی و میرزای همدانی و آقا سید محمد تقی خوانساری و آقا میرزا رضی، و رفیق مباحثه اش میرزا قاسم قفقازی. [ص ۴۲۰].

آقا شیخ علی جوادیان

فرزند مشهدی علی زنجانی، استادش حاج سید احمد خوانساری و ادیب طهرانی و آقانجفی است، و رفیق مباحثه اش صدر لنگرانی. [ص ۴۲۰].

میرزا تقی

آیت الله العظمی مرعشی نجفی
و شاگردان در آینه دانشوران



آقا میر سید حسن سیسی

استادش آقانجفی، رفیق مباحثه‌اش میرزا ستار. [ص ۴۲۰].

آقا شیخ محمد کروسی

فرزند مشهدی رجبعلی، استادش آقانجفی، همدرشش شیخ عبدالله اهری. [ص ۴۲۰].

آقا میرزا حمید رفیعی

فرزند ملا محمد علی، استادش آقانجفی، رفیق مباحثه‌اش آقا سید حسین تبریزی. [ص ۴۲۰].

آقا سید کاظم تبریزی

فرزند آقا سید تقی، استادش آقانجفی، هم درشش آقا مسیب خوئی. [ص ۴۲۰].

آقا میرزا محمد بنابی

فرزند آقا شیخ یدالله، مدرّسش آقا سید محمد تقی خوانساری و آقانجفی، هم مباحثه‌اش آقا سید محمدرضا بیرجندی. [ص ۴۲۱].

آقا میرزا عبدالله گشایشی

فرزند میرزا حسن گشایشی، استادش حاج سید احمد زنجانی و آقانجفی، رفیق مباحثه‌اش میرزا محمد کروسی می باشد. [ص ۴۲۱].

• برخی دیگر از طلاب و دانشجویان:

آقا شیخ باقر مهاجر

فرزند ملا محمد تقی خمینی ارجوانی، خدمت آقا سید محمد تقی خوانساری و آقانجفی تلمذ می‌کند. [ص ۴۲۱].

حاج اسد الله میرزا زمانیان

فرزند آقا محمد حسن میرزای نهایندی، نزد آقانجفی و ادیب طهرانی درس می‌خواند، و با آقا سید محمد علی اشکوری مباحثه می‌کند. [ص ۴۲۱].

میرزا شیخ علی

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
شماره ۱۸ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱
سال بیست و هشتم / شماره ۱۸ - پاییز و زمستان ۱۳۹۱



آقا شیخ محمد نجفی فیروزجاهی

فرزند آقا شیخ محمدباقر مازندرانی، نزد ادیب طهرانی و میرزای همدانی و آقانجفی درس می‌خواند. [ص ۴۲۲].

آقا سید هدایه الله هاشمی

فرزند حاج سید هاشم حفظ آبادی اردبیلی، نزد آقا نجفی تدرّس می‌کند. [ص ۴۲۲].

آقا شیخ عباس غروی گلپایگانی

فرزند آقا شیخ محمدعلی غروی گلپایگانی، از شاگردان آقانجفی است، و با سید محمدعلی خوانساری شریک مباحثه است. [ص ۴۲۲].

آقا شیخ نوح نجفی

فرزند آقا شیخ مصطفی، سال ۱۳۵۲ به قم آمده، و خدمت آقانجفی و حاج سید محمدباقر قزوینی^۱ تدرّس می‌کند، و با شیخ احمد بروجردی مباحثه دارد. [ص ۴۲۱].

آقا شیخ یعقوبعلی مازندرانی

شاگرد آقانجفی. [ص ۴۲۶].

آقا شیخ محمدتقی اصفهانی

فرزند حاج شیخ محمدحسین اصفهانی، از شاگردان آقا میرزا خلیل فرنقی و آقانجفی. [ص ۴۲۶].

۱. حاج سید محمد باقر پسر حاج سید ابوتراب قزوینی در سال ۱۲۹۱ تولد یافته و سال ۱۳۱۹ به عتبات مشرف شده و درس اساتید آن سرزمین را درک کرده و در سال ۱۳۳۲ به قزوین معاودت کرده و در سال ۱۳۴۲ به قم آمده و اکنون از محترمین حوزه علمیه به‌شمار و جماعت صبح در مسجد بالای سر بدیشان مفروض است و هم در قسمت تفسیر تدریس می‌فرمایند. [ص ۱۸۲ - ۱۸۱].

میرزا تقی

هشتماد سند تازه یاب از آیت الله
العظمی مرعشی نجفی (۲)



آقا سید احمد خرم آبادی

جوانی است فاضل و از شاگردان آقانجفی. [ص ۴۲۶].

آقا علی اصغر فقیهی قمی

از شاگردان آقانجفی و ابن الدین. [ص ۴۲۷].

آقا شیخ محمدرضا برهانی تنکابنی

فرزند آقا میرزا ابوالحسن شاگرد آقانجفی و ادیب طهرانی و آقا سید محمدتقی خوانساری.
[ص ۴۲۷].

آقا شیخ مهدی کسنویه‌ای یزدی واعظ

شاگرد آقانجفی است. [ص ۴۲۷].

میرزا شیخ علی

فصلنامه تخصصی کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



خلاصة المقالات

خليل زامل العصامي

المسار التاريخي لمؤلفات القاضي نعمان (٢) / مؤلف: إسحاق بوناوالا - ترجمة: محمد علي الخراساني

ملخص البحث: تتضمن هذه المقالة تعريفاً بثلاثة عشر كتاباً من مؤلفات القاضي نعمان المصري (القرن الرابع) والتي ألفها في فترة حكم المنصور (٣٣٤-٣٤١ هـ).

وبعض هذه الكتب تختص بمبحث الإمامة والرد على أهل السنة، وبعضها الآخر هو في موضوع الفقه وفقاً لمبنى أهل البيت عليهم السلام.

كما تشتمل المقالة ذيل كل عنوان من عناوين كُتِبها على توضيحات بيبلوغرافية ومعلومات عن مخطوطات الكتاب مدعومة بتعليقات كثيرة للمترجم.

الألفاظ المفتاحية: القاضي نعمان المصري - المؤلفات؛ العلماء الإسماعيليين - القرن الرابع الهجري؛ الإمامة - بيبلوغرافيا؛ الفقه - بيبلوغرافيا.

تأليف الكتب - الأساليب والمناهج / محمد كاظم رحمتي

ملخص البحث: يسعى هذا المقال المختصر ومن خلال إشارته إلى بعض الأمثلة للبحث في موضوع طريقة التأليف في السنة الإسلامية. وهناك إلى جانب طريقة وأسلوب تأليف الكتب موضوع آخر يحظى بالاهتمام أيضاً وتنبع أهميته من عدة جوانب، ألا وهو الاستنساخ وكتابة النسخ.

ويمكن ملاحظة أبسط آثار الالتفات إلى أسلوب وطريقة كتابة النسخ في عمليّة انتخاب النسخة، حيث إنّ عدداً مّمّن يستنسخون المخطوطات لاستفادتهم الشخصية يقومون بالتدخّل في كتابة النسخة ويغيّرون بها حين الكتابة ويحذفون بعض المطالب منها وفقاً لما يتناسب مع حاجاتهم. وهذا الأمر يؤديّ بمرور الزمان إلى حصول الشكّ بآثنا أمام تحريات مختلفة من هذه المجموعة من الكتب. والمقال الحالي يهدف إلى التنبيه على هذه النقاط من خلال بعض الأمثلة.

الألفاظ المفتاحية: الدرّ المنشور؛ أبو سعد الخركوشي؛ الفهرست لابن النديم؛ الدلائل والاعتبار المنسوب للجاحظ.

بحث في الخلفيات الثقافية والاجتماعية المؤثرة في معاداة الهزارجريبي للعرفان /
على رضا لياقتي - علي قنبريان

ملخص البحث: محمّد كاظم الهزارجريبي هو أحد علماء الشيعة البارزين في العهد القاجاري، وتشتمل مؤلفاته على آرائه المناوئة للعرفاء والمتصوّفة ونقده لهم.

ومن كتبه التي ألّفها في نقد التيارات الثلاثة - الفلسفة والتصوّف والعرفان - هي رسالة (منبّه المغرورين) و (إلزام الملحدّين) و (منبّه الجهّال على وصف رئيس أهل الضلال).

وهذا المقال يتضمّن نقداً وتوضيحاً وبحثاً عن الظروف الثقافية والاجتماعية السائدة في فترة حياة المؤلف مع نبذة تاريخية مختصرة عن ظهور هذه التيارات الثلاثة.

أمّا أسلوب تجميع المعلومات في المقالة فهو الأسلوب المكتبي المشتمل على الكتب المطبوعة والنسخ الخطيّة، مع الاستفادة من الأسلوب الوصفي - التحليلي في معالجة المعلومات، ومن أسلوب (APA / ضمن النصّ) في الإرجاعات إلى المصادر من الكتب والمجلّات.

الألفاظ المفتاحية: محمّد كاظم الهزارجريبي، العرفان، الفلسفة، التصوّف، النسخ الخطيّة.

العلامة البلادي: الأسرة والمؤلفات ومصادر البحث / أمر الله شجاعبي
ملخص البحث: يختصّ هذا المقال بالتعريف بالفقيه الشيعي السيّد عبد الله البلادي البوشهري (1291-1372 هـ).

مركز الدراسات والبحوث
الاسلامية والدراسات
الاسلامية

فصلنامه تخصصي كتابخانه‌شناسي و نسخه‌شناسي
سال بيست و هشتم / شماره ۱۸ - ۱۹ / تابستان ۱۳۹۱



ويتضمّن استعراضاً لسيرته وأساتذته وتلامذته وإجازاته مع قائمة بأسماء ٧٢ كتاباً له في مواضع مختلفة مرتّبة بالترتيب الألفبائي لأسمائها.

وضمن تعريفه تعريفاً إجمالياً ب (٢١) شخصاً من كبار أسرة البلادي المنسوبة إلى منطقة البلاد في البحرين؛ يقدّم المقال تعريفاً مفصّلاً ل (١١) من مشاهير الأشخاص البارزين في هذه الأسرة. وفي آخر المقال هناك قائمة بمصادر إضافية للتحقيق حول هذه الأسرة.

الألغاز المفتاحية: أسرة البلادي البوشهري؛ البلادي البوشهري، السيّد عبد الله - السيرة والمؤلّفات؛ بوشهر - العلماء الشيعة؛ علماء الشيعة - القرن الرابع عشر؛ بهبهان - علماء الشيعة.

فهرست المعاصرين (٧): الأستاذ محمّد تقي دانش پژوه / محمود طيّار مراغي

ملخّص البحث: يتضمّن المقال استعراضاً مختصراً لسيرة خبير الكتب والمخطوطات الفقيه الأستاذ محمّد تقي دانش پژوه (١٣٧٥-١٢٩٠ ش)، ثمّ يتلوّه فهرست بأثاره بما فيها تلك التي ألفها أو حقّقها أو صحّحها، مع غيرها من الآثار التي كان إنتاجها ونشرها بإشرافه وتحت نظره. يتضمّن هذا الفهرست حوالي ٨٠ عنواناً إمّا لكتاب أو لمقالة، وهو مرّتب بالترتيب الألفبائي لأسمائها. وفي نهاية المقال تعريف بأسماء خمسة كتب تمّ تأليفها لترجمة حياة الأستاذ دانش پژوه.

الألغاز المفتاحية: دانش پژوه، محمّد تقي. فهرست المؤلّفات؛ خبراء الكتب في القرن الرابع عشر الشمسي؛ مفهرسو المخطوطات.

مصادر التحقيق حول الحسن بن علي العسكري الملقّب بناصر الكبير الأطروش / كاظم الأستاذي

ملخّص البحث: كان الحسن بن علي - أو ناصر الكبير - واحداً من أمراء العلويين لمنطقة طبرستان الإيرانية في القرن الثالث الهجري. وأشهر تأليفاته هو تفسيره الكبير. وانطلاقاً من الأهميّة التاريخيّة لناصر الأطروش باعتباره أحد الحكّام العلويين في شمال إيران، وكونه من الشخصيات الدينيّة والروائيّة، فإنّ المحقّقين المهتمّين بهذا المجال في حاجةٍ إلى المصادر التي تتحدّث عن ناصر الأطروش.

مصادر التحقيق

خلاصة المقالات



وفي هذا السياق يأتي هذا المقال الذي يقدم تعريفاً وصفيّاً لخمسٍ وعشرين كتاباً مستقلاً أو ذو أهميّة حول الأطروش، مع تعريفات لهويّات أكثر من ٧٠ مصدرٍ آخر، ممّا يساعد المحقّقين ويّتيح لهم فرصة الاستفادة منها في تحقيقاتهم وبحوثهم التي تتمحور حول موضوع الأطروش. الألفاظ المفتاحية: ناصر الأطروش، البيبليوغرافيا، تاريخ طبرستان، تاريخ الشيعة، مؤلّفات الشيعة، الزيديّة.

إطالة على الآثار الفقهيّة والأصوليّة لآية الله السيّد محمّد كاظم الطباطبائي اليزدي / حسن حليان

ملخّص البحث: يتضمّن هذا المقال قائمةً بأسماء ٢٥ كتاب من تأليفات الفقيه الشيعي السيّد محمّد كاظم الطباطبائي اليزدي (١٢٥٣-١٣٣٧ هـ) في موضوعي الفقه والأصول، وهي مرتّبة بالترتيب الألفبائي لعناوينها.

كما يتضمّن تعريفاً بسبعة آثار تتولّى شرح أشهر كتبه الفقهيّة - وهو كتاب العروة الوثقى - مع قائمة تتضمّن أسماء ستّين تلميذ من تلامذته.

الألفاظ المفتاحية: الطباطبائي اليزدي، السيّد محمّد كاظم - التأليفات والتلامذة؛ الفقه والأصول - البيبليوغرافيا؛ العروة الوثقى - الشروح؛ فقهاء الشيعة - القرن الرابع عشر.

قراءة الأختام ونقوش الأختام غير المقروءة (٤) / محمّد جواد جدي

ملخّص البحث: هذه المقالة هي قراءة لخمسة أختام و٢٤ من نقوش الأختام، ستّة عشر منها بخطّ نستعليق، وثلاثة عشر بخطّ الثلث، وواحد بالخطّ الكوفي.

أمّا تواريخ هذه الأختام فهي تعود للعهد التيموري والصفوي والقاجاري. وغالباً ما تكون نقوشها باللغتين العربيّة والفارسيّة، وسجع بعضها هو آيات قرآنيّة، وبعضها شعر فارسيّ يتضمّن اسم صاحب الختم، وأحياناً تاريخه بشكلٍ أدبيّ رشيق. كما أنّ بعض هذه الأختام تقتصر على اسم صاحبها فقط. الألفاظ المفتاحية: علم الأختام، قراءة الأختام.

مجلّة
مطالعات

فصلنامه تخصصي كتابشناسي و نسخه شناسي
سال بيست و هشتم / شماره ١٨ - ١١ / تابستان ١٣٩١



ثمانون وثيقة جديدة لآية الله العظمى المرعشي النجفي (٢) / الميرزا علي السليمانى البروجردى

ملخّص البحث: بعد إشارة هذه المقالة إلى المكانة العلميّة لآية الله السيّد شهاب الدين المرعشى النجفي يذكر الكاتب جانباً من الإجازات الصادرة عنه، وهي تندرج ضمن عدّة أقسام: الإجازات لعلماء الشيعة، والشهادات الدراسيّة، وتقاريط الكتب، وشهادات الموقوفات ومشجّرات الأنساب و....

وحلقة هذا العدد تتضمّن ٢١ وثيقة بينها ١٧ إجازة لثلاثة عشر عالماً من علماء الشيعة مع تراجم مختصرة لهؤلاء العلماء.

الألفاظ المفتاحية: المرعشى النجفي، السيّد شهاب الدين؛ الاستجازه، إجازة الرواية، الاجتهاد، الأمور الحسابيّة؛ وثائق وتاريخ الحوزات العلميّة؛ الموقوفات؛ تقاريط ومؤلّفات علماء الشيعة.

مصير مجموعة وثائق ومخطوطات مكتبة ومتحف الكاظميني في مدينة يزد / حسين مسرّت

ملخّص البحث: هذه المقالة تتضمّن استعراضاً مختصراً لتاريخ مؤسّسة ربحانة الرسول الثقافيّة في مدينة يزد الإيرانيّة التي أسّسها العالم اليزدي المعاصر الميرزا محمّد الكاظميني. وتحفل صحيفة أعمال هذه المؤسّسة بعددٍ من المبادرات والإنجازات منها تدوين موسوعة مشاهير يزد في سنة ١٣٧٨ الهجرية الشمسيّة، ومفاخر يزد في سنة ١٣٨٣ الهجرية الشمسيّة، وبعض الكتب المرجعيّة الأخرى، مع تأسيس وتوسعة المكتبة المتخصّصة بالأبحاث اليزديّة، ومركز الوثائق وقسم المخطوطات وقد صدرت فهارسها، ثمّ جعل كلّ هذه المجموعة وقفاً على مرقد أحد أحفاد الأئمّة وهو المعروف بالإمام زادة جعفر في مدينة يزد، وذلك مع ما رافقها من المجاميع الأخرى مثل مجموعة الوثائق والمسكوكات والأختام القديمة والطوابع البريديّة والكبريت و....

ويطالع القارئ في هذا المقال جدولاً بالنشاطات الثقافيّة لهذه المؤسّسة منذ سنة ١٣٨٣ وما تلاها مع بعض نفائس مخطوطات هذه المؤسّسة.

ميرزا شهاب

خلاصة المقالات



الألفاظ المفتاحية: مؤسسة ربحانة الرسول الثقافية؛ المراكز الثقافية في مدينة يزد؛ الوثائق؛ النسخ الخطية؛ (يزدولوجي) العلوم اليزدية.

السيرة الذاتية للميرزا رحيم الاعتمادي وذكريات عن مدينة ملكان القديمة / إعداد: علي أكبر صفري

ملخص البحث: تتضمّن هذه المقالة السيرة الذاتية للميرزا رحيم اعتمادي ابن الميرزا علي محمد اعتماد العلماء (المولود سنة ١٢٧٨ الهجرية الشمسية) والذي كان يعيش في مدينة ملكان. وهذه السيرة كتبها المؤلف في سنة ١٣٤٦ الهجرية الشمسية ضمن كتابه الذي أصدره بعنوان رنكارنگ (الألوان الزاهية) وضمّن شرحاً لأحوال عائلته ودراساته مع بعض وقائع الحرب العالمية الأولى في آذربايجان، وأحداث شهريور سنة ١٣٢٠ الهجرية الشمسية، ومجاعتّي سنتي ١٣٢٨ و ١٣٣٨ الهجرتين الشمسيّتين، مع قصيدة نادر ميرزا التي نظمها في وصف اعتماد العلماء، وافتتاح أحد الطرق في آذربايجان. أما ختام المقالة فقد ضمّنه الكاتب بعض الوصايا والنصائح الأخلاقية.

الألفاظ المفتاحية: الاعتمادي، رحيم - السيرة الذاتية؛ اعتماد العلماء، علي محمد؛ تاريخ إيران - القرن الرابع عشر الهجري الشمسي؛ رنكارنگ (=الألوان الزاهية) (كتاب)؛ النصائح الأخلاقية.

ميرزا رحيم

فصلنامه تخصصي كتابشناسي و نسخه شناسي
سال بيست و هشتم / شماره ١٨ - ١١ / تابستان ١٣٩١





Specialized Quarterly of Bibliography
and Manuscript Studies
Vol 28, No 109-110, Autumn-Winter 2022

Abstracts of Mīrāth Shahāb 109-110

Translators: Muhammad-Hussein Rajabian

The Historical Trajectory al-Qadi al-Nu'man's Works (2) /Ismail Poonawala – Translated by: Mohammad Aafi Khorasani

Abstract: In this article, 13 books of the works of al-Qadi al-Nu'man al-Misri (4th century) written during the reign of Mansur (334-341 AH) are introduced. Some of these works are in the field of imamate and response to Sunnis, and some others are in Ahl al-Bayt-based jurisprudence. Under each title, bibliographical and codicological explanations alongside with the helping notes and comments of the author are given.

Keywords: al-Qadi al-Nu'man al-Misri – works; Ismaili scholars – 4th lunar century; Imamate - bibliography; Jurisprudence - bibliography.

How to Write a Book: Style and Methods / Mohammad Kazem Rahmati

Abstract: The present short article tries to discuss the issue of the writing method in the Muslim tradition by mentioning some examples. In addition to the method and style of writing books, transcription and writing copies is another interesting topic that is noted. The simplest application of knowing the style and manner of writing copies in the work of selecting copies: some transcriptors changed some parts of the script for their personal use and removed some materials according to their needs during the process of transcription. This caused the following scholars to think that we are

dealing with different editions of these books. By mentioning some cases, this article aims to attract attentions to these points.

Keywords: Al-Durr al-Manthur; Abu Sa'd Khargushi; Ibn Nadim's al-Fihrist; Al-Dala'il wa al-I'tibar attributed to Jahiz.

An Investigation into the Socio-cultural Contexts of Hezarjiribi's Anti-mysticism / Alireza Liaqati - Ali Qanbarian

Abstract: Mohammad Kazem Hezarjiribi is one of the prominent Shia scholars in the Qajar era. He did not accept mystics and quasi-sufis in his works and used to criticize them. The treatises "Munabbih al-Maghrureen", "Ilzam Al-Muhideen" and "Munabbih al-Juhhal 'ala Wasfi Re'isi Ahl al-dilal" are among the works he wrote on the subject of criticizing the three movements of philosophy, Sufism and mysticism. This article examines the socio-cultural circumstances prevailing during the author's life, and also presents, explains and analyzes a brief history of the emergence of the three movements. The library information collection method (both printed books and manuscripts) and explanatory-analytical approach have been used for information processing. Reference mode applied here is APA style.

Keywords: Mohammad Kazem Hezarjiribi, mysticism, philosophy, Sufism, manuscripts.

Allameh Beladi: Family, Works and Research Sources / Amrullah Shujaei

Abstract: The article talks about Sayyid Abdullah Beladi Bushehri (1291-1372 A.H.), a Shia jurist. Biography, masters, students, permissions, list of his 72 books on various topics are stated in alphabetical order in the article. In addition, after bringing forward a total of 21 elders of the Beladi family who belong to the Belad region in Bahrain, 11 prominent figures of the family have been introduced in detail. A list of more sources for research about this family is presented at the end.

Keywords: Beladi Bushehri Family; Beladi Bushehri, Sayyid Abdullah –

مجله پژوهش‌های
مطالعات اسلامی

فصلنامه علمی-پژوهشی و تخصصی
مطالعات اسلامی و فلسفه اسلامی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ - ۱۱ / پاییز و زمستان ۱۳۹۱



biography and works; Bushehr – Shia scholars; Shia scholars – 14th century; Behbahan – Shia scholars.

Bibliography of Contemporaries (7): Professor Mohammad Taqi Daneshpajouh / Mahmoud Tayyar Maraghi

Abstract: After a brief biography of the late bibliographer and codicologist, Mohammad Taqi Daneshpajouh (1375-1290 S.H.), a list of his works, including authorship, research, proofreading, and works produced and published under his supervision, is presented. This list is about eighty titles (in the form of books and articles) in an alphabetical order. At the end, five books written on his biography are introduced.

Keywords: Daneshpajouh, Mohammad Taqi – list of works; 14th century bibliographers; Catalogers of manuscripts.

Bibliography of Hasan bin Ali Askari Known as Naser Kabir Utroosh / Kazem Ostadi

Abstract: Hasan bin Ali or Naser Kabir is one of the Alevi rulers of the 3rd century Hijri in Tabaristan region of Iran. His most famous work is *Tafsir Kabir*. Considering the historical importance of Naser Utroosh, as one of the Alevi rulers of northern Iran, as well as his religious and narrative personality, researchers interested in this field are in need of a bibliography about him. This article addresses 25 independent or significant works on Utroosh and more than 70 other works, which can help researchers in researches on Utroosh.

Keywords: Naser Utroosh, bibliography, Tabaristan history, Shia history, Shia works, Zaidiyyah.

A Glance at Ayatollah Seyyed Mohammad Kazem Tabatabai Yazdi's Works on Jurisprudence and Methodology of Jurisprudence / Hossein Halabiyan

Abstract: A list of 25 books written by the Shia jurist Seyyed Mohammad

میراث

Abstracts



Kazem Tabatabai Yazdi (1253-1337 AH.) in the field of jurisprudence and methodology of jurisprudence in alphabetical order is presented in this article. Seven commentary works on his well-known jurisprudence book *al-Urwa t al-Wuthqa* as well as a list of his sixty students are addressed.

Keywords: Tabatabai Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem – works and students; Jurisprudence and Methodology of Jurisprudence – bibliography; Al-Uruwa Al-Wuthqa – Commentaries; Shia jurists - 14th century.

Re-reading the Seals and the Designs Stamped into Unread Seals (4) / Mohammad-Jawad Jeddi

Abstract: This article is a review of 5 seals and 24 seal designs, among which 16 are in Nastaliq script, 13 are in Thuluth script, and one is in Kufic script. These seals belong to the Timurid, Safavid and Qajar periods. The pattern of seals is mostly Arabic and Persian. Some of them are verses of the Qur'an, and some are Persian poems, with the name of the owner of the seal and sometimes its date elegantly inserted in it. Some are just the name of the seal owner.

Keywords: Sealology, Re-reading the seals

Eighty Newly Discovered Documents from Grand Ayatollah Marashi Najafi (2) / Mirza Ali Soleimani Boroujerdi

Abstract: In this article, after referring to the scientific position of Ayatollah Sayyid Shahab ud-Din Mar'ashi Najafi, a part of the permissions issued by him including: permissions for Shia scholars, educational approvals, criticisms on Books, confirmations of endowments and genealogies, etc. is addressed. In this issue, 21 documents including 17 permits for 13 Shia scholars with their brief biographies have been presented.

Keywords: Mar'ashi Najafi, Seyyed Shahab ud-Din; Permission Requests, Permission of Narration, Ijtihad, Obligatory Matters; Documents and History of Seminaries; Endowments; The interpretations and writings of Shia Scholars.

شیراز
میرزا علی

فصلنامه علمی-پژوهشی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۹ / ۱۱۰۱ تا ۱۱۰۲ زمستان ۱۳۹۱



The Destiny Documents and Manuscripts of the Kazemaini Library and Museum of Yazd / Hossein Masrrat

Abstract: A brief history of the Reyhanat ur-Rasoul Cultural Foundation in Yazd, which was founded by Mirza Mohammad Kazemaini, a contemporary Yazdi scholar. Writing the Encyclopaedia of *Yazd Prominent Figures* in 1378 SH. and *Yazd Legends* in 1383 SH. and several other reference books, establishing and expanding a specialized library of Yazd studies, a document center and its manuscript section the list of which has been published, and then dedicating the entire collection to *Imamzadeh Jafar* in Yazd along with several other collections such as the collection of documents, coins, old seals, stamps, matches, etc., which are in that collection are among this foundation's background. In this article, a list of this foundation's cultural activities from 2004 onwards and some of the exquisite manuscripts are reviewed.

Keywords: Reyhanat ur-Rasoul Cultural Foundation; Yazd Cultural Centers; Documents; Manuscripts; Yazdology

Mirza Rahim Etemadi's Autobiography and Memories from Malekan Region / edited by: Ali Akbar Safari

Abstract: The autobiography belongs to Mirza Rahim Etemadi the son of Mirza Ali Mohammad Etemad al-Ulema (born in 1278 SH.), who lived in the city of Malekan. This biography was written by the author in 1346 SH. in as a part of his book *Rangarang (Colorful)*. In addition, he reports the situation of his family and his education, some of the events of the First World War in Azerbaijan, the events of Shahrivar 1320 SH., the famine of 1328 and 1338 SH., Nader Mirza's poem describing Etemad al-Ulema and the construction of one of the roads in Azerbaijan. The author's ethical notes are mentioned the end of the article.

Keywords: Etemadi, Rahim – Autobiography; Etemad al-Ulema, Ali Mohammad; History of Iran - 14th century; Rangarang (book); Moral Notes.

میرزا عتمادی

Abstracts





Content

Articles

- 3 **The Historical Trajectory al-Qadi al-Nu'man's Works (2) /Ismail Poonawala – Translated**
Mohammad Aafi Khorasani
- 45 **How to Write a Book: Style and Methods**
Mohammad Kazem Rahmati
- 55 **An Investigation into the Socio-cultural Contexts of Hezarjiribi's Anti-mysticism**
Alireza Liaqati - Ali Qanbarian

Biography

- 77 **Allameh Beladi: Family, Works and Research Sources**
Amrullah Shujaei

Bibliography

- 107 **Bibliography of Contemporaries (7): Professor Mohammad Taqi Daneshpajouh**
Mahmoud Tayyar Maraghi
- 133 **Bibliography of Hasan bin Ali Askari Known as Naser Kabir Utroosh**
Kazem Ostadi
- 161 **A Glance at Ayatollah Seyyed Mohammad Kazem Tabatabai Yazdi's Works on Jurisprudence
and Methodology of Jurisprudence**
Hossein Halabiyani

Manuscripts Studies

- 183 **Re-reading the Seals and the Designs Stamped into Unread Seals (4)**
Mohammad-Jawad Jeddi
- 191 **Eighty Newly Discovered Documents from Grand Ayatollah Marashi Najafi (2)**
Mirza Ali Soleimani Boroujerdi
- 217 **The Destiny Documents and Manuscripts of the Kazemaini Library and Museum of Yazd**
Hossein Masrati

Critical Edition

- 229 **Mirza Rahim Etemadi's Autobiography and Memories from Malekan Region**
edited by: Ali Akbar Safari
- 257 **Ayatollah Mar'ashi Najafi and his students in the book Ayineh ye Daneshvaran**
Reyhanullah Yazdi